



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قنون
پروگرام ماسټری تفسیر و



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

وصایای سوره اسراء

(رساله ماسټری)

محصل: محمد تقیوم "رحماني"

استاد رهنما: دکتور شکرالله "مخلص"

سال: ۱۴۰۱ هـ.ش - ۱۴۴۴ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

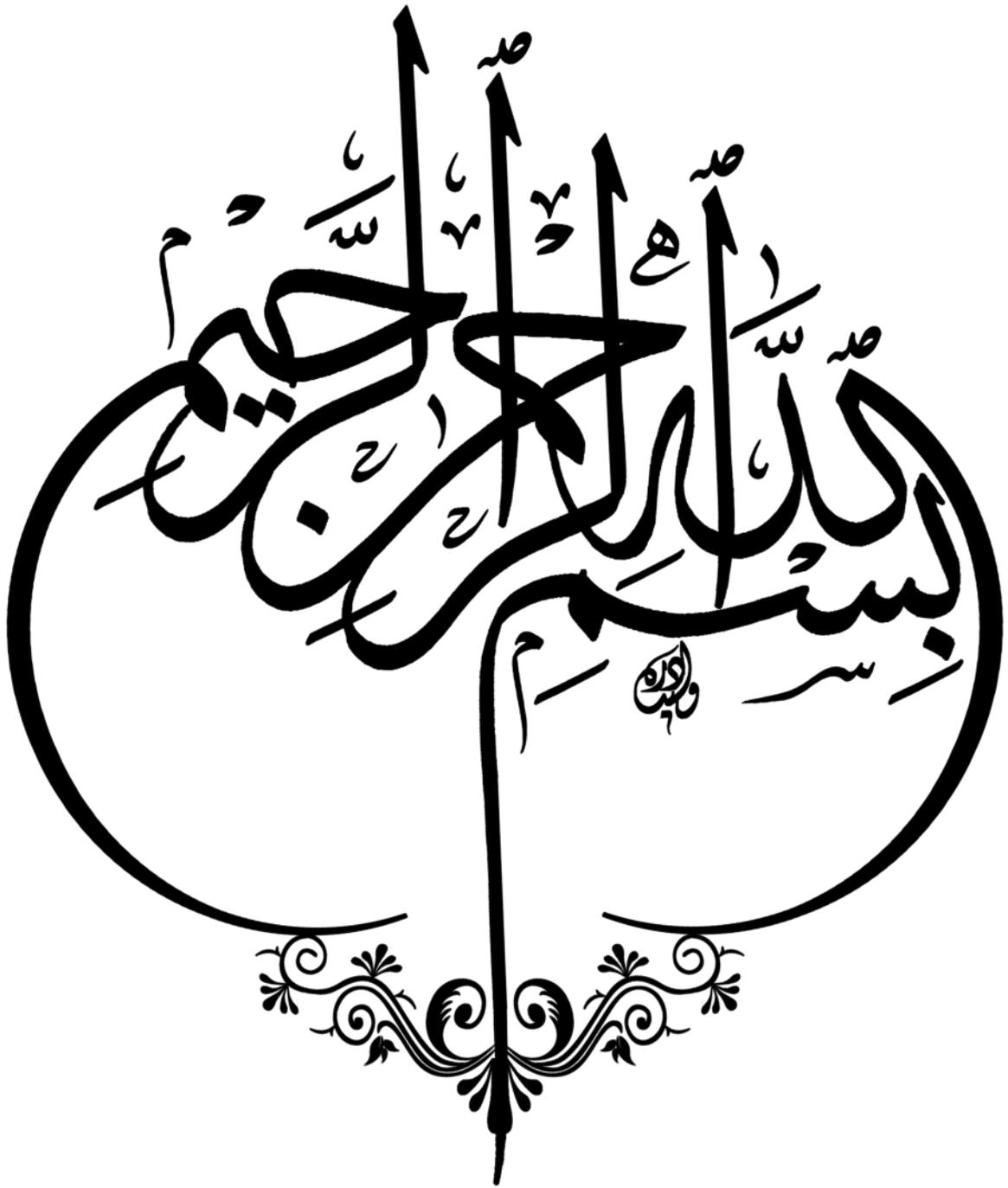
وصایای سوره اسراء

(رسالة ماستری)

محصل: محمد نظیم "رحمانی"

استاد رهنما: دکتور شکرالله "مخلص"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق





پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد نظیم ولد ملاشیرجان ID: SH-MST-97-432 نمبر محصل دور چهارم
تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: وصایای مسوره امراء
به روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۴ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس
بررسی هیات تحکیم مستحق ۱۰ (نمره به عدد) حجتاد ۰/۶ (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۲	دکتور اصحاب الله او اب	عضو هیات	
۳	استاد شکر الله مخلص	استاد رهنما ورنیمس جمله دفاع	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهدا

این اثر علمی و تحقیقی را با همه کاستی های آن به روح پاک سرور کائنات و منجی عالم بشریت و سایر انبیاء کرام علیهم السلام که در مسیر آموزش و گسترش علم و دانش و هدایت انسانها که از هیچ نوع ایثار و فدا کاری دریغ نکرده اند اهداء مینمایم.

و تقدیم میکنم به خانواده اهل علم و قلم با محبت و فدا کارم که توفیق خود را نتیجه تلاش ها و فدا کاری ها و دعا های خیر ایشان میدانم تا باشد که قطره از دریای فراوان محبت های شان را سپاس گفته باشم. و تقدیم میدارم به ارواح همه علماء دانشمندان و مجاهدین جهان اسلام که از دین و سر زمین بشریت با قلم و شمشیر دفاع کرده اند.

و تقدیم مینمایم به حضور گرم همه استادان مشفق و مهربان پوهنتون سلام که از علم خود مارا در این مقطع تحصیلی بهر مند گردانیدند.

و اجر ثواب آن را به روح مطهر شهدای راه آزادی و دفاع از حریم اسلام و انسانیت تمنا دارم.

سپاسگذاری

اولتر از همه از الله متعال و مهربان سپاسگذار هستم که برای بنده توفیق عطا فرمود تا دوره ماستری را فرا گرفته و موفق به تکمیل یانان نامه هذا گردیدم.

ثانیا از وزارت محترم تحصیلات عالی دولت امارت اسلامی افغانستان برای اینکه بستر تحصیلی را در مقطع ماستری برای نهاد های تحصیلی زمینه سازی نموده اظهار امتنان و قدر دانی مینمایم. همچنان پوهنتون سلام ابراز امتنان و تشکر مینمایم که زمینه تحصیل ماستری را برای من و هموعانم فراهم ساخته است.

از تمام استادان دوره ماستری خویش متشکرم که با ارشادات و تدریس عالمانه شان ما را مستفید ساختند.

همچنان از استاد گرا نقدر و دانشمند خویش محترم دکتور شکر الله مخلص اظهار امتنان و تشکری مینمایم که در تحریر این رساله بنده را رهنمائی مؤثر و همه جانبه نموده است.

در اخیر از تمام دانشمندان و دوستان که بنده را در این راستا همکاری نموده است قدردانی، امتنان و سپاسگذاری میکنم، الله تعالی در تعاون و همکاری همه مذکورین اجر و پاداش مزید دارین عنایت فرماید.

خلاصه بحث

تحقیقی را که برای دریافت سند ماستری تحت عنوان وصایای سوره اسراء نوشتم خلاصه آن قرار ذیل مییاشد.

که وصیت های ایطن سوره بطورمجموعی به یازده وصیت می رسد که اینها را میتوان بنام روح دین ویا متن اصلی اسلام دانست.

در و صیت اول از نفی شرک با تمام انواع و اقسام آن تفصیل داده شده است و همچنان راجع به اصلاح عقیده ورد هر نوع شرک از قبیل شرک اعتقادی شرک فعلی و شرک در افعال، اقوال و اراده توضیح همه جانبه بر آن صورت گرفته است. و بالمقابل دستور جدی و مستمر به توحید و یکتا پرستی ذات اقدس الهی داده شد.

توحید و اقسام آن از قبیل توحید ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات مطرح گردیده است.

در وصیت دوم دستور قرآن به احسان و اطاعت والدین، خدمت والدین، نتایج ناگوار نافرمانی از والدین، مفهوم اقارب، مساکین، تاکید حسن سلوک، حقوق عمومی خویشاوندان، جایگاه صله رحم در قرآن، تحقیق لازم صورت گرفته است.

دروصیت سوم منع از اسراف بحث شده است، مفهوم لغوی و اصطلاحی اسراف دلایل حرمت اسراف، ریشه های اصلی اسراف و عوامل آن، فرق میان اسراف و تبذیر، مفهوم اسراف و تبذیر، از جمله اسراف در لباس، خوردن، نوشیدن، خواب کردن، اسراف در آب و ضوء، عبادات بناء در قرآن از اسراف بطور جدی منع شده است. تا این توصیه ها باعث حفظ و سلامتی مال انسان گردد.

پیامدهای فردی، اجتماعی و اقتصادی اسراف و تبذیر، راهای جلوگیری از اسراف مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

در وصیت چهارم، پنجم و ششم. منع از قتل اولاد، زنا و قتل نفس ذکر گردیده است.

علت و انگیزه قتل اولادها در جاهلیت، موقعیت زنان در فرهنگ جاهلیت، حکم قتل اولاد را از نظر قرآن حرمت زنده به گور کردن دختران، مفهوم زنا در لغت و اصطلاح، اسباب و عوامل زنا، انواع زنا، ضررهای زنا، حکم دنیوی و اخروی زنا، حکم شرعی زنا کار، راه های جلوگیری از زنا،

مبحث سوم: قتل و اقسام آن: مفهوم قتل، مطلب دوم: اقسام قتل و احکام آن، مجازات قاتل در وصیت هفتم دستوره محافظت مال یتیم داده شده است که شامل نکات ذیل مییاشد. مفهوم لغوی و اصطلاحی یتیم، احکام مربوط به یتیم، اهمیت حفاظت مال یتیم، نتایج ظلم به یتیم بحث شده است.

در وصیت هشتم و نهم وفا به عهد و اقسام آن و پوره دادن ترازو و پیمانته. مفهوم لغوی و اصطلاحی عهد، تعریف عهد در لغت، تعریف عهد در اصطلاح، فرق میان عهد و میثاق، و عواقب نقض پیمان، نتایج عهد شکنی از نظر قرآن، آثار عهد شکنی با خدا وند جل جلاله، بیان مجازات شکننده گان عهد.

مفهوم کیل و وزن، وجود کم فروشی در مدینه قبل از پیامبر اسلام، تهدید برای دزدان ترازو و پیمانانه، حکم کم فروشی در ترازو و مصداق کم فروشی نتایج بد بی عدالتی در پیمانانه و ترازو و در وصیت دهم و یازدهم: منع از گمان و تخمین در گفتار، مسئولیت های انسان در گفتاری اساس و بدون علم، دلیل منع از گمان و تخمین، نتایج منفی گمان و تخمین، عواقب دنیوی و اخروی آن، منع از رفتار متکبرانه: مفهوم تکبر، نکوهش تکبر، موارد آن، تکبر در برابر الله متعال، تکبر در برابر پیامبران، تکبر در برابر مردم، اسباب و علل تکبر، تکبر سبب تمام اخلاق بد میشود، کبر مانع کسب حسنات میشود، حکم تکبر از نظر قرآن، تکبر بر جایگاه و مقام، فخر به مال و دانش، نتیجه تکبر در زندگی انسان بحث گردیده است.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۱	مقدمه
۲	اسباب اختیار موضوع
۲	اهمیت موضوع
۳	پیشینه موضوع
۳	سوالات تحقیق
۳	مشکل موضوع:
۳	هدف تحقیق:
۴	روش تحقیق
۴	تمهید
۷	فصل اول
۷	وصیت اول نفی از شرک
۷	مبحث اول- نهی از شرک و امر به توحید
۷	مطلب اول - مفهوم شرک در لغت و اصطلاح
۱۱	مطلب دوم - اقسام شرک
۱۵	مطلب سوم: شرک در افعال و اقوال
۱۷	مطلب چهارم - آثار و پیامد های شرک
۱۸	مبحث دوم - توحید
۱۹	«احد» یعنی یگانه در ذاتش، کسی که از جوهر های مادی و اصول غیر مادی ترکیب نشده است
۲۰	مطلب دوم - اقسام توحید
۲۵	فصل دوم
۲۵	وصیت دوم (حقوق و اطاعت والدین)
۲۵	مبحث اول - حقوق والدین
۲۷	مبحث دوم - احسان و اطاعت والدین
۲۸	مطلب اول: دستور قرآن راجع به احسان و اطاعت والدین
۳۴	مطلب دوم: نتایج نا گوارنا فرمانی از والدین
۳۹	مبحث دوم - حقوق اقارب، مساکین و مسافران
۳۹	مطلب اول - مفهوم اقارب، مساکین و مسافر
۴۲	مطلب دوم - تأکید حسن سلوک به حقوق عموم خویشاوندان
۴۵	مطلب سوم: فضیلت انفاق بر خویشاوندان
۵۲	فصل سوم
۵۲	وصیت سوم (منع از اسراف)
۵۲	مبحث اول - مفهوم اسراف و تبذیر
۵۵	مطلب دوم: فرق میان اسراف و تبذیر
۵۸	مبحث دوم: موارد مختلف اسراف
۵۸	مطلب اول: اسراف در خوردن و نوشیدن
۶۰	مطلب دوم: اسراف در لباس و زینت
۶۲	مطلب سوم: اسراف در آب
۶۸	مبحث سوم: اضرار اسراف
۶۸	مطلب اول: پیامد ها و اضرار فردی اسراف و تبذیر
۷۰	مطلب دوم: پیامد ها و اضرار اجتماعی اسراف و تبذیر
۷۲	مطلب سوم: پیامد ها و اضرار اقتصادی اسراف و تبذیر
۷۶	فصل چهارم
۷۶	وصیت چهارم، پنجم و ششم (منع از قتل اولاد، زنا و قتل نفس)
۷۶	مبحث اول - منع قتل اولاد
۷۶	مطلب اول - آشنایی اجمالی با شبه جزیره عربستان
۷۷	مطلب دوم: قتل اولاد
۷۹	مطلب سوم: علت و انگیزه قتل اولاد ها در جاهلیت
۸۱	مطلب چهارم: حکم قتل اولاد از نظر قرآن و حدیث
۸۵	مبحث دوم: منع از زنا:
۸۵	مطلب اول: مفهوم زنا
۸۸	مطلب دوم: اسباب و عوامل عمل زنا

۹۰	مطلب سوم: اقسام زنا
۹۱	مطلب چهارم: ضررهای زنا
۹۳	مطلب چهارم: راه های جلوگیری از زنا
۹۵	مبحث سوم: قتل و اقسام آن در قرآن
۹۷	مطلب دوم – اقسام قتل و احکام آن
۱۰۰	مبحث چهارم – حفاظت از مال یتیم
۱۰۱	مطلب اول – مفهوم لغوی و اصطلاحی یتیم
۱۰۲	مطلب دوم – فضیلت سرپرستی یتیم از دیدگاه احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم
۱۰۴	مطلب سوم – احکام مربوط به یتیم
۱۰۶	مطلب چهارم – اهمیت حفاظت مال یتیم
۱۰۸	مطلب پنجم – نتایج ظلم به یتیم
۱۱۲	فصل پنجم
۱۱۲	وصیت هشتم و نهم (وفا به عهد و پوره دادن ترازو و پیمان)
۱۱۲	مبحث اول: وفا به عهد و پیمان در قرآن
۱۱۲	مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی عهد
۱۱۴	مطلب دوم – فرق میان عهد و میثاق
۱۱۶	مطلب سوم: اقسام عهد
۱۱۸	مطلب چهارم: نتایج عهد شکنی از نظر قرآن
۱۲۱	مبحث دوم: رعایت کردن عدالت در تجارت و کامل کردن پیمانه و ترازو
۱۲۱	مطلب اول: مفهوم کیل و وزن
۱۲۴	مطلب دوم: تهدید برای دزدان ترازو و پیمانه
۱۲۷	مطلب سوم: حکم کم فروشی در ترازو
۱۳۰	فصل ششم
۱۳۰	وصیت دهم و یازدهم (منع از گمان، تخمین در گفتار و منع از رفتار متکبران)
۱۳۰	مبحث اول – مسئولیت های انسان در گفتاری اساس و بدون علم
۱۳۰	مطلب اول: منع از گمان و تخمین در گفتار (تحریم گفتار به اساس ظن و تخمین)
۱۳۳	مطلب دوم: نتایج منفی گمان و تخمین
۱۳۴	مطلب سوم: درس مهم برای برقراری نظم اجتماع
۱۳۶	مطلب چهارم: ضایعات پیروی حدس و گمان
۱۳۷	مبحث دوم – منع از رفتار متکبرانه و گناه تکبر
۱۳۸	مطلب اول – مفهوم تکبر
۱۴۱	مطلب دوم – اسباب و علل تکبر: علت حقیقی تکبر دو چیز است:
۱۴۵	مطلب سوم – نتیجه تکبر در زندگی انسان
۱۵۱	خاتمه
۱۵۲	نتیجه گیری
۱۵۳	پیشنهادات
۱۵۴	فهرست آیات قرآن کریم
۱۵۹	فهرست احادیث
۱۶۱	اعلام و اسماء
۱۶۳	فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله رب العلمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين.

و بعد:

قرآن کریم به توصیه و نصیحت توجه بزرگی نموده، این در حالی است که عرب های زمان جاهلیت در قتل فرزندان خصوصاً در زنده به گور کردن دختران نهایت جرم بزرگی را مرتکب می شدند، درباره آیاتی نازل گردید و آنها را از این عمل زشت منع نمود.

این یک مسئولیت مهم علماء ودعوتگران امت اسلامی است تا در روشنی ارشادات لازم توصیه های قرآنی و بیانات احادیث نبوی راجع به حقوق الله و حقوق والدین ادای مسئولیت نمایند. و مردم جهت مثبت یافته نجات دین و دنیا را کسب کنند.

انگیزه سرکشی فرزندان از والدین چی بوده و از کجا سرچشمه میگیرد، در حالیکه توصیه های قرآن بیدار کننده احساس اطاعت از والدین به وفرت دیده میشود.

قطع صلة رحمی از نظر شریعت کدام اضرائی را در قبال دارد با وجودیکه آیات و احادیث بیشماری تشویق و ترغیب به محکم کردن رابطه صلة رحمی میکند و قطع رابطه را با دوستان سبب کم شدن رزق و کاستی عمر انسان میداند. که میفرماید کسی میخواهد رزق فراوان و عمر طولانی داشته باشد باید از صلة رحمی کار بگیرد.

اسراف و تبذیر از کجا سرچشمه میگیرد با وصفی که دین اسلام سرشار از توضیحات همه جانبه معتدلانه در موارد مختلف با قدر ضرورت آن تأکید نموده است. عامل اساسی زنده به گور کردن دختران قبل از اسلام چی بوده و اسلام عزیز کدام ارمغان را در میان بشریت بوجود آورد.

راه حل ها از جلوگیری زنا و فحشا چیست که باید به آن اقدام جدی شود؟

علت اساسی قتل های ناحق در میان انسانها چی بوده و در زمینه چه باید انجام داد؟

گناه خوردن مال یتیم به کدام پیمانانه است و سر نوشت آن چه خواهد بود و همچنان اهمیت سرپرستی یتیم از دیدگاه احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم چقدر زیاد است که حتی در جنت با نبی علیه السلام با بسیار اندک تفاوت بیان گردیده است و نیز عهد شکنی صفت نکوهیده در اسلام معرفی گردیده است و خیانت در معاملات داد و ستد از اعمال قوم شعیب علیه السلام گفته شده و مردود پنداشته شده است و از فیصله های بدون علم در قرآن منع گردیده است و انسان را مسئول معرفی نموده است، و در اخیر از رفتار متکبرانه و مغرورانه هر فرد انسانها را منع فرموده است.

امید است که به سبب این وصایا روند تعامل در میان بشریت روحیه خوب را بر خود بگیرد.

این تحقیق تلاش برای بحث و مطالعه وصیت های قرآنی در چهارچوب شرعی و دینی آنست و اهمیت توصیه دینی را در عرصه های زندگی و تطبیق آن در برنامه های کاربردی شرایط حاضر مورد بحث قرار میدهد.

اسباب اختیار موضوع

۱ - بنده برای تکمیل دوره ماستری که در آن تحقیق و ترتیب پایان نامه ضروری پنداشته میشود، عنوان این رساله را انتخاب نمودم.

۲ - همچنان وصایای سوره اسراء و سایر وصیت های قرآن غرض تضمین و حفاظت از عقیده، آبرو و عزت، حفظ نسل، نفس، مال، شرف، اولاد، عدالت، صداقت موقف علم و تواضع که در یک جامعه ضروری میباشد، لکن در شریعت اسلامی جهت تحکیم ترحم و مد نظر گرفتن حقوق همه گان با رعایت کردن عدل و انصاف در نظر گرفته شده است، فلذا این عنوان را برگزیدم، تا با بحث و تحریر درین موضوع قسمتی از وصیت های قرآنی را بررسی و بیان نمایم.

اهمیت موضوع

اهمیت موضوع به شرح زیر است:

۱ - اهمیت نظری: مطالعه وصایای سوره اسراء بر هر محقق علوم اسلامی ضروری است. به سبب فقدان تحقیق و مطالعاتی که وصایای قرآن را به زبان دری ملی بطور گسترده در چارچوب بیانات دینی مورد بحث و بررسی قرار داده باشند.

۲ - اهمیت علمی: توسعه فوق العاده ای در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منجر به ظهور بسیاری از برنامه های اصلاحاتی در ابعاد زندگی بشریت و نوآوری های شد که در زمینه های مختلف زندگی به فرد و جامعه خدمت کنند.

اینجاست که اهمیت وصایای سوره اسراء در عرصه حفظ نسل، نفس، آبرو و عزت، اخلاق، دیانت و توسعه زمینه های تربیتی و اخلاقی ظاهر میشود، و از سوی دیگر ما می دانیم که عقب ماندگی خانواده ها از تعلیمات اصیل دینی باید با یک معیار اسلامی دقیق منضبط شده باشد، تا برای استقرار مردم در زندگی کمک کند و تأثیر گذاری این بیانات قرآن سبب تأمین همه بخش های فرزندان بشریت در کره زمین تبدیل شده است که توصیه به بیان احکام و سازگار ساختن آن ضروری بوده تا نقش خود را در خدمت بشریت انجام دهد.

پیشینه موضوع

راجع به وصایای قرآنی بحث های زیادی به زبان عربی در تفاسیر صورت گرفته است، از جمله کتاب زیر نام اطیب النشرفی تفسیر الوصایای العشر، تألیف دکتور مرزوق. اما چیزی که من میخوام در این رساله وصیت های سوره اسراء را به بیان تمام جوانب موضوع طور همه جانبه و فراگیر مورد تحقیق قرار دهم که هر کدام از وصیت ها را تحت فصل، مبحث و مطالب مستقل به زبان دری ملی مطابق به فهم خاص و عام ترتیب و به جامعه خود تقدیم نمایم، تا با شد که از یک طرف مکلفیت تحصیلی بنا بر تعاملی که از طرف پوهنتون سلام به من محول گردیده ادا گردد و از جانب دیگر رفع مسئولیت دینی بنده شود.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی

- ۱ - مقصود اصلی از وصایای سوره اسراء چیست؟
- ۲ - علت اساسی قتل فرزندان قبل از اسلام چی بود؟
- ۳ - مسئولیت های انسان در قبال حدس و گمان بدون علم و دلیل چیست؟

سوالات فرعی

۱. مقصد از خدمت والدین و ارتباط با خویشاوندان چیست؟
۲. اتلاف مال و سرمایه و اسباب اسراف آن؟
۳. عوامل دخیل بودن انسان در عمل شنیع زنا و فحشاء چیست؟
۴. انحطاط مردم در تخفیف نمودن ترازو و پیمانانه داد و ستد ها؟
۵. عوامل تکبر در نهاد بشریت و عدم نگرش به ماده اصلی خلقت انسان چیست؟

مشکل موضوع:

هر نوع فعالیت به خصوص فعالیت های علمی و فرهنگی در کشور دشوار است بخاطریکه موجودیت جنگ ها، نا امنی ها، مهاجرت ها و هزارها تشویش های روحی و روانی فقر فرهنگی و کمبود مصادر دست اول، موارد اند که به مثابه موانع بزرگ به رخ دانشمندان قرار می گیرند که آنان به آسانی از عهده این مسئولیت سترگ برآمده نمی توانند ولی به رغم این همه مشکلات و موانع کسانی که همت نمایند و وقت خود را برای انجام هر کاری بزرگی تخصیص دهند، از عهده آن موفق بدرمی آیند.

هدف تحقیق:

روشن شدن راه های توصیة بر مبنای شریعت اسلامی که در رفع مسئولیت های علماء، دانشمندان، دعوتگران واقعی راه حق و متنفذ بین احکام دینی در سراسر زندگی تحقق پیدا کند، به غرض اینکه هر چه

بیشتر احکام شرعی بالای امت اسلامی جامه عمل بپوشد تلاش های خستگی ناپذیری در این راستا صورت گرفته است.

روش تحقیق

۱ - نظریه اینکه تحقیق رساله هذا تفسیر موضوعی بوده مناسب است در این بحث از روش تحلیلی استنباطی توصیفی و کتاب خانه ای کار گرفته شده است.

۲ - ریشه یابی شرعی موضوعات از مذاهب چهار رگانه اسلامی، به این ترتیب که ابتداء با مراجعه به کتابخانه ها جمع آوری منابع و مطالب، به مطالعه و فیش برداری و سپس به سازمان دهی و تحلیل مطالب پرداختم.

۳ - غالب منابع در این موضوع به زبان عربی نگاشته شده است. یافتن کتابهای قدیم و جدید در بخش تفاسیر و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم در این خصوص که نیازمند زحمت زیاد و جستجو در کتاب خانه های مختلف بوده است. بنابراین در این رساله علاوه بر مشکلات یافتن منابع جدید گاهی در ترجمه متون عربی رو آوردم که با بسیار تلیث و روان بودن مشکلات خود راحل نمودم، اگرچند در ترجمه و معادل یابی برخی اصطلاحات گاهی روزها وقت خود را صرف کرده ام.

۴ - در صورت نیاز آوردن دیدگاه های علماء را با ذکر دلایل مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۵ - از ترجیح بهترین نظریات به نزد نویسنده یاد آوری شده است.

تمهید

آیات که وصایای سوره اسراء در محور آن میچرخد از شماره آیه ۲۲ الی آیه ۳۹ را احتوا میکند، الله متعال میفرماید: لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَخْدُومًا (۲۲) وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵) وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷) وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ قَوْلًا مَّيْسُورًا (۲۸) وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹) إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطِيئَةً كَبِيرًا (۳۱) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴) وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَرَرْتُمْ بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵) وَلَا تَفُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ

كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۳۹).

ترجمه:

- ۲۲ – با الله معبود دیگری قرار مده که دلیل بی یار و یاور می شوی.
- ۲۳ – وپروردگارت دستور داده است که جزاورا عبادت مکنید و به پدر و مادر نیکی کنید و اگر یکی از آنها ویا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری برسند، به آنان اف مگو، و بر آنها فریاد مزن، و برای آنان سخن محترمانه بگو.
- ۲۴ – و برای ایشان بازوی تواضع را از روی شفقت و دل سوزی فرود آور و بگو ای پروردگار من، پدر و مادر من را ببخش همانگونه که مرا در حال طفلی تربیه کردند.
- ۲۵ – پروردگار شما دانا است به آنچه که در دلهای شما است اگر شما نیکوکار باشید البته او برای توبه کننده گان آمرزگار است.
- ۲۶ – وحق خویشاوندان و مستمند و مسافرا بپرداز، و هیچ گونه اسراف کاری مکن.
- ۲۷ – چرا که اسراف کاران برادران شیاطین اند، و شیطان برای پروردگارش ناسپاس است.
- ۲۸ – و اگر از دادن به آنان (یعنی به اقارب و مستمندان و مساکین) بخاطر انتظار رحمت پروردگارت که امید واران هستی، روی برگردانی، پس به ایشان سخن ملایم بگو.
- ۲۹ – و دست خود را برگردن خویش بسته مگردان (و بخیل مباش) و نه آنرا بیش از حد گشاده بکن (که بی حساب مصرف کنی زیرا این امر سبب میشود) تا در (صورت بخیلی) مورد ملامت قرارگیری (و در صورت مصرف زیاد) درمانده شوی.
- ۳۰ – پروردگارت روزی را برای کسی که میخواهد فراخ میکنند (و برای کیسکه میخواهد) تنگ میسازد، واقعاً او به حال بنده گانش آگاه و بینا است.
- ۳۱ – و فرزندان خویش را از ترس تنگ دستی مکشید، ما آنها و شما را روزی میدهیم، شکی نیست که کشتن آنها گناه بزرگ است.
- ۳۲ – و به زنا نزدیک مشوید، زیرا آن عمل بسیار زشت و بد راهی است.
- ۳۳ – کسی را که الله کشتار او را حرام گردانده است مکشید، مگر به حق، و هر کسی مظلومانه کشته شود، پس ما برای وارث او سلطه (قصاص) داده ایم، پس باید او هم در کشتار اسراف نکند، یقیناً صاحب خون یاری داده میشود.
- ۳۴ – و به مال یتیم جز به شیوه سودمند نزدیک مشوید، تا آنکه یتیم به حد بلوغ برسد و به پیمان (خود) وفا کنید البته در روز رستاخیز درباره عهد از شما پرسیده میشود.

- ۳۵ - و پیمانہ را کامل بدهید، ہنگامیکہ چیزی را پیمانہ میکنید، و با ترازوی درست بسنجید، این کار بہتر و سرانجام آن (در آخرت) نیکوتر است.
- ۳۶ - و از چیزی پیروی مکن کہ از آن نا آگاهی، زیرا گوش، چشم و دل ہرکدام آنها از عملکرد صاحبش پرسیدہ خواهد شد.
- ۳۷ - در زمین با تکبر راہ مرو، زیرا تونمی توانی زمین را بشگافی ونہ طول قامتت بہ کوهها میرسد.
- ۳۸ - ہمہ ای آن (چہ ذکر شد، کہ ما مورات و منہیات است) بدہایش (کہ بدہایش) کہ منہیات است، نزد پروردگارت نا پسند است.
- ۳۹ - اینها (یعنی احکامی کہ ذکر شدہ) از حکمتی است کہ پروردگارت بسوی تو وحی کردہ است و با اللہ معبود دیگری قرار مدہ کہ د ر دوزخ افگندہ می شوی و مورد ملامت و لعنت قرار میگیری.

فصل اول

نفی از شرک و وصیت اول

مبحث اول- نهی از شرک و امر به توحید

در باره نهی از شرک و امر به توحید الله متعال در قرآن عظیم الشان مهربانی میکند: لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا^۱.

ترجمه: با الله دیگری قرار نده که ذلیل بی یار و یاور می شوی.

این آیه سرآغازی است برای یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسأله توحید و ایمان شروع می شود، توحیدی که خمیرمایه همه فعالیت‌های مثبت و کارهای نیک سازنده است.

نخست می گوید: هرگز معبود دیگری را با الله جل جلاله قرار نده. نمی گوید معبود دیگری را با او پرستش مکن، بلکه میگوید (قرار نده) تا معنی وسیعتری داشته باشد، یعنی نه در عقیده، نه در عمل، نه در دعا و تقاضا، و نه در پرستش معبود دیگری را در کنار الله جل جلاله قرار نده، پس به بیان نتیجه مرگبار شرک پرداخته میگوید: اگر شریکی برای اوقایل شوی (نکوهیده و بی یار و یاور خواهی نشست) از جمله بالا استفاده میشود که شرک ۳ اثر بسیار بد در وجود انسان میگذارد.

۱- شرک مایه ضعف، ناتوانی، زبونی و ذلت است.

۲- شرک مایه مذمت و نکوهش است. چرا که یک خط و روش انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است در مقابل نعمت پروردگار.

۳- شرک سبب میشود که الله متعال مشرک را به معبودهای ساختگی و اگزارد و دست از حمایتش بردارد در نتیجه (مخدول) یعنی بدون یار و یاور خواهد شد.^۲

محتوای مورد بحث مبحث اول در طی چند مطلب ذیلا به بحث گرفته میشود.

مطلب اول - مفهوم شرک در لغت و اصطلاح

در آغاز یک مرور مختصر پیرامون مفهوم شرک لازم به تذکر است که ذیلا آن را به بحث میگیریم.

فقره اول - معنی لغوی شرک: شرک یعنی شریک قرار دادن چیزی یا کسی در ربوبیت الله، یعنی در ذات، افعال و صفات او، یا در الوهیت الله یعنی در معبودیت او، یا در هر دوی آن.

شرک اسم است از ماده شرک و اشک گرفته شده است. شریک اعتقاد به تعدد خدا یان، بت پرستی.^۱ شرک به معنی انباز، انبازی، کفر، اعتقاد به تعدد خدایان، شریک دانستن برای خدا و نیز بمعنی نصیب.^۲

۱ - قرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۲.

۲ - برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۲ ص ۶۲۸ - ۶۲۹، شیرازی، ناصر مکارم، ۱۳۰۵ هجری ش تفسیر نمونه، ایشان از مراجع تقلید شیعیان و یکی از استادان درس فارغ فقه و اصول در قم میباشد، مکارم شیرازی از جوانی تا لیفاتی داشته به یک صد اثر از وی منتشر گردیده است.

ابن فارس میگوید: ماده شرک ساخته شده از حروف ش، را و کاف که هرکدام دلالت به ارتباط یک دیگر میکنند. دیگر اینکه دلالت به دوامداری و ثبات مینماید. همچنان شرک را از نظر لغوی چنین بیان میکند. حرف ش، ر، کاف اصلی اند یکی آنها دلالت میکند به متصل بودن و خلاف تنها بودن، و دیگر آن دلالت میکند به امتداد و استقامت.

شرک به تخفیف وساکن بودن را استعمال زیاد دارد. شرک مصدر و اسم میباشد، چنانچه میگویند گردانیدم او را شریک.^۳

این مشتقات شرک در لغت بنا بر اصل اول است و همچنان نسبت میشود در این وقت به معناهای ذیل:

۱ - شرک بمعنی محافظت، همراه داری و همشریکی آمده است.^۴

ابن منظور میگوید: لفظ شرکت به حرکات فتحه و کسره با هم یک برابر است که همانا با هم شدن و پیوست شدن دوشریک را گویند. طوریکه در مقوله ها گفته اند: اشتَرَکنا بمعنی تشارکنا و جمع آن اشراک و شرکاء است. الله متعال حکایت از موسی علیه السلام میکند وَأَشْرِكُ فِي أَمْرِي.^۵

امام راغب میگوید: شرکت و مشارکت یکجا نمودن دو ملکیت را گویند. و بعضی میگویند که مشارکت آنست که دریافت شود یک جنس میان دوفرد و یا اضافه از دوفرد برابر است که آن مال عینی باشد و یا معنوی مثل مشارکت انسان و اسب در حیوانیت.

۲ - شرک نسبت میشود همچنان به حصه و بهره و حقوق: از هری فرموده است: چنانچه گفته شده است شریک و اشراک، طوریکه گفتند یتیم و ایتام، و نصیر و انصار، و اشراک جمع شرک است که آن حصه و حق است طوریکه گفته است قسم و اقسام و ذکر نموده است این معنا را هریک زبیدی و ابن منظور. در این رابطه حدیث هم وارد است که میفرماید: کسیکه آزاد کند غلام مشترک خود را یعنی حصه و حق خود را.

۳ - همچنان شرک نسبت میشود بر مساوات: ابن منظور فرموده است: گفته میشود (طریق مشترک) یعنی مساوی است در آن مردم، و (اسم مشترک) مساوی است در آن معانی زیاد.

۴ - همچنان شرک نسبت میشود به کفر، زبیدی میگوید: شرک را کفر گویند.

اول شرکت است، و او اینکه باشد یک چیز بین دوفرد که یکی از دیگری تنها جدا نشود.

ابن فارس شرک را چنین تعریف میکند: شرک در لغت به معنای قسمت و نصیب است به گفته ابن منظور الشریکه به معنای مشارکت و شریک شدن دویا چند نفر با یک دیگر است با وی مشارکت کردم.

۱ - خلیل، جر، فرهنگ الإروس، انتشارات میزان، تهران ایران، جلد ۲ ص ۱۲۶۲.
۲ - حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، ۱۳۸۳ هجری شمسی انتشارات امیرکبیر، تهران، ایران، ص ۷۹۲.
۳ - معجم المقایس اللغة، جلد ۳ ص ۲۶۵.
۴ - لسان العرب جلد ۷ ص ۹۹، دیده شود آنچه را که زبیدی ذکر کرده در تاج العروس جلد ۷ ص ۱۴۸ دیده شود قول راغب در مفردات ص ۲۵.
۵ - القرآن الکریم، سوره طه، آیه ۲۲.

فقره دوم تعریف شرک در اصطلاح: شرک عبارت از آنست که توبگردانی به الله مثل ومانند درحالیکه او تو را پیدا کرده است. یا اینکه الله را مساوی غیرالله بگردانی درچیزیکه از خصوصیات الله متعال باشد از قبیل اسماء یا صفات، یا ربوبیت یا الوهیت.

و یا شرک در اصطلاح به معنای همتا و شریک قرار دادن برای خداوند جل جلاله است.^۱

ابن فارس نیز شرک را به معنای همکاری و مقارنت درکار یا چیزی گرفته است طوریکه الله متعال میفرماید: {ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} ^۲.

ترجمه: الله جل جلاله مثالی زده است مردی را که برده شریکانی است که درباره او درگیر کشمکش و نزاع اند، و مردی را که خالص برای یک نفر است، آیا این هر دو (برده) درصفت یکسانند؟ ستایش تنها برای الله است، بلکه بیشتر ایشان نمیدانند.

همچنان راجع به معنی اصطلاحی شرک: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمت الله علیه میگوید: اصل شرک این است که انسان برابر کند به الله مخلوقاتش را در بعضی از اموریکه تنها الله متعال مستحق آن است. و این تعریف شامل تمام انواع شرک را در بر میگیرد برابر است که درتصرف باشد یا درتخلیق این مشرک است. و همچنان شیخ ابن تیمیه میگوید: شرک عبارت از گرفتن معبود را با الله متعال شرک گویند.^۳

برابر است که دراعتقاد باشد یا درفعل و میگوید شرک عبادت کردن غیرالله را گویند. و این یک نوع شرک در الوهیت است

لفظ شرک دلالت میکند به اینکه مشرکین بودند عبادت میکردند الله را و لکن شریک میکردند به پرستش غیر الله را که آنها عبارت اند از بتها اشخاص صالح و غیره. بناءً واقع گردید دعوت به ترک عبادت غیر الله جل جلاله. و حقیقت شرک اینست که عقیده بکند یک انسان در بعضی مخلوقات که آنها جلب میکند نفع را یا دفع میکند ضرر را به تاثیر آن حقیقت.

۲- پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن بست و رکود می کشاند.

۳- مشرک مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنان، وجدان های بیدار و خردمند جهان است. زیرا نامی از مذمت کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.^۴

ادیان الهی آمده اند تا مردم را از شرک آوردن به خدا بازدارند. به همین سبب شرک در قرآن ستمی بزرگ و نا بخشودنی به شمار رفته است.

۱- ابن منظور، لسان العرب، جلد ۴، ص ۲۲۴۸.

۲- القرآن الکریم، سوره الزمر، آیه ۲۹.

۳- مجموع الفتاوی، جلد ۴، ص ۱۷۴.

۴- تفسیر نور جلد ۵ ص ۱۵.

نخستین مفهومی که پیامبران علیهم السلام مردم را به آن دعوت کرده اند توحید است. صحبت کردیم از این انواع سه گانه شرک کمی با تفصیل و بالأخره رسیدیم به این که مسلمان حقیقی نمی شود و ثابت و استوار نمی شود به گواهی دادن کلمه توحید مگر اینکه بیزاری حاصل کند اعتقاداً و عملاً از همه انواع شرک.

معانی بعضی کلمات: الطرق: زدن با سنگ طوری که انجام می دهند زنان و بعضی میگویند عبارت از خط کشیدن است در تیر اندازی.

الطیره: فال نیک گرفتن به چیزی را گفته میشود.

العیافه: عبارت از پراندن پرنده ها و فال گرفتن و اعتبار گرفتن به نام های آنها است.^۱

در آیه فوق نهی از شرک و بر حذر داشتن از فرجام آن، عام و همگانی است. ولی چنین فرمانی به یک فرد داده شده است. به عبارت دیگر مخاطب مفرد آمده است. این بخاطری است که هر کسی احساس کند که این فرمان خاص او است و برای شخص او صادر گردیده است. زیرا که اعتقاد یک مسئله شخصی است و هر فردی خودش مسئول آن و باز خواست شونده از آن است. و این فرجام منتظر هر کسی است که از یگانه پرستی کناره می رود. و {نکوهیده میشود} در برابر عمل ناپسندی که بدان دست زده و اقدام کرده است. و خوار و زبون می گردد و هیچ یا وری و مدد گاری برای خود پیدا نمی کند. و کسی را نمی یابد که بدو کمک کند و یاری رساند. در نتیجه خوار و زبون می گردد هر چند که مددگاران و یاوران او در جهان زیاد بوده باشند. و اژه فَتَقَعَدَ خواهی نشست وضع و حالت نکوهیده و زبون را به تصویر می کشد، بدان هنگام که خواری او را احاطه کرده است و برجای نشسته است. این حالت سایه ضعف و ناتوانی خود را دارد. چه قصور یعنی نشستن، ضعیف ترین و درمانده ترین وضع و حالت انسان است. و بیانگر زبونی و ناتوانی انسان بیش از هر وضع و حالت دیگری است. گزشته از اینها نشستن دوام و استمرار وضع و حالت دور انداختن و خوار داشتن را می رساند. چرا که نشستن بیانگر حرکت و جنبش و تغییر وضع و حالت نیست. لذا و اژه نشستن در اینجا مورد نظر و بجا است.

در این آیه نهی از شرک با اعلان فرمان پروردگار مبنی بر دستور به پرستش ذات یگانه نه کس و چیزی دیگری در سراسر جهان معرفی الله متعال بوده بدین خاطر با او امر و نواهی آغاز می گردد.

این آیه اولاً شرح حقیقت ایمان و اشرف ترین اجزاء ایمان عبارت از توحید و نفی شرک است به این قول لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ مَکْرَدَانِ به کسی که او را است تمام صفات کمال در آن ذات إِلَهًا آخَرَ بعضی میگویند که

۲- معانی بعضی کلمات: الطرق: زدن با سنگ طوری که انجام می دهد زنان و بعضی میگویند: عبارت از خط کشیدن است در تیر اندازی. الطیره: فال نیک گرفتن به چیزی را گفته میشود.

العیافه: عبارت از پراندن پرنده ها و فال گرفتن و اعتبار گرفتن به نام های آنها است

این خطاب متوجه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مراد آن امتش می باشد. بهترین است که خطاب برای انسان است در این صورت خطاب عام میشود برای هر کسی که لیاقت این را در خطاب داشته باشد.^۱ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا یعنی ذلیل مقهور زیرا خذلان ضد کمک و همکاری است. مَخْذُولًا مقهور ذلیل غیر نصرت کرده شده است.

مطلب دوم - اقسام شرک

شرک باعتبار ذات بدون نوع تقسیم می شود ۱- شرک اکبر ۲- شرک اصغر.

۱ - شرک اکبر: آنست که انسان چیزی یا کسی را برای الله جل جلاله همتا قرار دهد. یعنی او را در اراده و تدبیر و تصرف کاینات سهیم بدا ند. یا در صفتی از صفات الله متعال و یا در فعلی از افعال الله جل جلاله او را شریک سازد مانند اینکه انسان باورد داشته باشد که غیر از الله کسی دیگری میتواند بیماران را شفاء بخشد یا به مخلوقات روزی یا بلا را از آن ها دفع نماید یا مصدر نفع و ضرر برای آنها شود یا علم غیب را بداند و امثال آن همچنان مصرف آنچه مخصوص و منحصر به الله جل جلاله است به غیر الله نیز شرک اکبر است. بطور مثال الله جل جلاله معبودیت را که همان الوهیت و الهیت است. در خویش منحصر کرده و آن را از خصایص و ویژگی های جدا نا پذیر ذات اقدس خویش دانسته مصرف عبادت را برای غیر خویش شرک خوانده است. لهذا صرف هر نوع از انواع عبادات به غیر الله شرک اکبر محسوب می گردد از جمله امریکه جزء عبادات محسوب می شود و مصرف آن به غیر الله شرک اکبر تلقی میگردد. مثل زکات، حج، طواف، توکل، خوف، رجاء، استغاثه، استعانت، نذر و قربانی میباشد.

راجع به نفی شرک و اصلاح عقیده اسلام به همان پیمانها که به توحید اهمیت قایل است به همان اندازه در برابر شرک حساسیت نشان میدهد و هر پندار و گفتار و کرداری را که در آن شرک وجود داشته باشد و یا احتمال شرک در آن متصور باشد یا منتهی و مفضی به شرک شود مردود می شمارد و برضد آن مبارزه می کند.^۲

اسلام برای حفظ عقیده ناب توحیدی و انحصار ربوبیت و الوهیت در ذات اقدس آفریده گار عالم و تخصیص عبادت و پرستش برای او و تنزیه او از شریک و نظیر و مثیل و همتا با هرگونه او هام و خرافات اعلان جنگ داده و همه دروازه های را که از آن بوی شرک می آید مسدود کرده است. علتی را که اسلام در این مورد تا این حد سخت گیری نشان داده این است که بشریت اولین بار از همین طریق در گودال شرک و کفر سقوط کرده است.

۱- تفسیر سراج المنیر، جلد ۲ ص ۳۲۷. تألیف محمد بن احمد الشریبئی، شمس الدین، فقیه و شافعی مذهب است، از مفسرین اهل قاهره میباشد، دارای تصانیف زیاد است از جمله سراج المنیر، دارای ۴ جلد در تفسیر قرآن عظیم الشان است.
۲ - جستار های در دین شناسی تطبیقی، سید احمد اشرفی، ص ۲۴۴.

۲- شرک اصغر: عبارت است از هرپندار و گفتار و کرداری که به درجه عبادت نرسد. اما مفضی و منتهی به شرک اکبر شود، یعنی ذریعه و وسیله برای شرک اکبر گردد.^۱

شرک اصغر: عبارت از هر وسیله قولی یا ارادی که انسان را وصل میکند به شرک اکبر تا آنکه نرسیده باشد به اندازه شرک اکبر و خارج نمی کند شخص را از دین. شرک اصغر مثال های زیادی دارد، یکی از مثال های روشن آن ریاء و تظاهر است. چنانچه حدیث مبارک بیان کننده این مطلب است.

در حدیث ذیلا به این موضوع اشاره گردیده است: وروی أحمد أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (إن أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر. قالوا: وما الشرك الأصغر يا رسول الله. قال: الرياء). وخطب أبو موسى الأشعري فقال: " يا أيها الناس اتقوا هذا الشرك، فإنه أخفى من دبيب النمل."^۲

ترجمه: روایت کرده امام احمد که به تحقیق رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: یعنی بزرگترین چیزیکه از آن بر شما هراس دارم شرک اصغر است گفتند: ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریاء است. وخطبه خواند ابوموسی اشعری (رض) پس فرمود ای مردم نگهدارید خود را از این شرک بخاطریکه شرک از حرکت مرچه هم پنهان تر است.

در جای دیگر میفرماید: عن شداد بن أوس سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من صلى يرأى فقد أشرك ومن صام يرأى فقد أشرك ومن تصدق يرأى فقد أشرك.

ترجمه: یعنی کسیکه برای ریاء نماز خواند او شرک نمود، وکسیکه روزه برای ریاء گرفت او شرک نمود، وکسیکه صدقه و خیرات کرد برای خود نمائی او شرک کرده است.

توضیح: کسیکه نماز میخواند برای خود نمائی ویا روزه میگیرد برای ریاء کاری ویا صدقه میدهد مکلفیت از گردن آنها ساقط میشود لکن اندک ترین ثواب برایش حاصل نمیشود. زیرا که اعمال او خالی از ریاء نیست بلکه در اعمال خود ریاء کاری کرده است.^۳

و معنی ریاء آنست که کار دین بخاطر خورسند نمودن غیرالله انجام داده شود پس در آن شرک اصغر (شرک کوچک است) از آن وجه است که برای او به اندازه نزه ثواب بدست نمی آید.

مثال دیگری آن، سوگند خوردن به غیر از اسماء و صفات الله بزرگ است چنانچه رسول اکرم صلى الله عليه وسلم میفرماید: عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله - صلى الله عليه وسلم يقول: مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ!^۱

۱- التيسير في احاديث الرسول، ص ۲۱۳.

۲- مسند امام احمد ج ۵ - ص ۴۲۶ ص ۴۲۹ ۳ - محمد ناصرالدين الباني: سلسلة الاحاديث الصحيحة ج ۲ ص ۶۷۱.

۳ - ارشاد الطالبين فارسي شرح زاد الطالبين مؤلف: مولانا عاشق الله الهی البرنی، انتشارات سیلاب، صدف پلازه محله جنگی پشاور. تخریج نموده است این حدیث را امام احمد وابن مردويه وابن ابی الدنيا وحاکم وصحیح دانسته است این را امام بیهقی از شداد ابن اوس.

ترجمه: کسی که به جز نام الله قسم بخورد به تحقیق شرک کرده است. همچنان آویختن مهره، استخوان میخ و مانند آنها یا آویختن نوشته های غیر قرآنی و ادعیه مآثوره بر سر و گردن، و یا نگهداری چشم مهره به منظور جلب شفاء و دفع بلاء و چشم بد، و یا بسته کردن تعویذ به با زو از جمله شرک اصغر به شمار می رود. چنانچه روایت شده است که رسول کریم صلی الله علیه و سلم از کسی در دستش حلقه ای از نحاس زرد بسته بود. پرسید: این چیست؟ وی گفت: بخاطری بیماری که در بازوی خود دارم، من این را بسته کرده ام فرمود: عن عمران بن حصین: ^۱ أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رأى رجلاً في يده حلقه من صُفْر، فقال: ما هذه؟ " قال: من الواهنة. فقال: "انزعها فإنها لا تزيك إلا وهناً، فإنك لو مت وهي عليك ما أفلحت أبداً".^۲

ترجمه: از عمران پسر حصین (رض) روایت است که رسول علیه السلام مردی را دید که در دست او یک حلقه راء، گفت این چیست؟ در جواب گفت از یک مرضی، پس گفت بکش و دور ببنداز که برایت جز بیماری چیزی دیگری نخواهد افزود. و اگر چنانچه تو بمیری در حالیکه آن در دستت باشد هرگز رستگار خواهی شد.

معنی اجمالی این حدیث: تذکر میدهد به ما عمران فرزند حصین یک موقف از موقف رسول الله صلی الله علیه و سلم را در جنگ با شرک و خالص ساختن مردم از شرک.

از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: عن قطن بن قبيصة عن أبيه قال سمعت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- يقول « العيافة والطيره والطرق من الجبت ».^۳

ترجمه: از قطن بن قبيصة و او از پدرش روایت است که گفت شنیدم. میگوید که فرموده اند قطعاً شگون بد و نیک گرفتن به نام ها و صدا ها و جهت سیر پرنده گان، و خط کشیدن در زمین و انداختن سنگ ریزه ها و شماریدن آنها که جفت است یا تاق و تصمیم گرفتن بر مبنای آنها، و اعتقاد به شومی برخی از اشیاء و اوقات و اماکن، از جمله کارهای شیطانی، سحرآمیز و شرک آلود می باشد البته مراد از شرک در اینجا شرک اصغر است.

پس شرک باعتبار تعلقاتش بدو نوع تقسیم میشود.

اول شرک که تعلق میگیرد به ذات معبود، و اسماء، صفات و افعال آن و این را شرک در ربوبیت گویند. دوم شرک در عبادت و معامله کردن با الله جل جلاله است اگرچه صاحب آن اعتقاد کند که الله شریک ندارد. نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال خود. و این را شرک در عبادت و الوهیت گویند.^۴

۱- عمران بن حصین بن عبید بن خلف الخزاعی، صحابی فرزند صحابی بود، اسلام آورد سال خیبر، وفات نمود در بصره ۵۲ هجری.

۲- سنن ابی داود، جلد ۴، ص ۲۳. کتاب الکهالته و الطیر. مؤلف: ابی داود سلیمان بن الأشعث السجستانی متولد ۲۰۲، وفات ۲۷۵.

۳- تطریز ریاض الصالحین، باب النهی عن اتیان الکاهن جلد ۱ ص ۹۳۷ رواه ابوداود باسناد حسن.

۴- جواب الکافی، ص ۱۱۴. مدارج السالکین، ص ۶۲-۶۳.

انواع همتا یان: نوع اول: همتا قرارداد در امور دنیوی. به طور مثال در امور سیاسی. ثقافتی. اقتصادی. اجتماعی و در شئون زندگی روشی را غیر از روش و منهج اسلام. روش و منهج الگو قرارداد شده. کسانی که مرتکب چنین امری می شوند. شرک شان از نوع شرک تعطیل است چون حقوق الله را از همه جوانب به تعطیل گذاشتند.

نوع دوم: این است که به جز الله تعالی از کسی دیگری توقع خیر و برکت و شفاعت برده شود. و آنها را دافع بلا و جالب نفع پنداشته شود این گونه شرک از نوع شرک تحریف است.^۱

نوع سوم: گرفتن شریک در تقنین و تشریح. همانند یهود و نصاری که به علماء و مشایخ خویش مرتبه ربوبیت دادند و برخلاف شرع الهی از حکم ایشان پیروی میکنند. همین گونه در قوانین وضعی امروزی بنام قوه تشریحی شناخته میشود. و قوانین و احکامی را وضع میکنند که تصادم و مخالفت صریح با کتاب و سنت دارد. این گونه شرک بنام شرک فی الحاکمیه یا شرک در تقنین و تشریح شناخته میشود.

نوع چهارم: شرک در محبت. بدین معنا که کسی را چنان دوست بداری که الله را دوست میداری و در محبت او را با الله مساوی بدانی چنانچه از حال فلاکت بار همین گونه مشرکان در روز رستاخیز حکایت شده است {تا الله ان کنا لفی ضلال مبین} {اذن سویکم برب العلمین} سوگند به الله که ما در گم راهی آشکار بودیم که شما را به پروردگار جهانیان برابر میکردیم.^۲

هویدا است که آن مشرکان همتا یان خویش را در خالقیت، رازقیت و غیره از صفات الوهیت با الله مساوی نگردانده بودند. بلکه آنان را تنها در محبت با پروردگار مساوی قرارداد بودند. لذا شرک این گروه از نوع شرک در محبت است.

الله متعال میفرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُجْبُونُهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.^۳

ترجمه: از مردمان کسی است که جز الله همتا یان بر میگزینند آن را همچون الله دوست میدارند. در این آیه حال مشرکان را مورد بحث قرار میدهد که از کمال بی خردی. از این دلایل هیچ نوع استفاده بعمل نمی آورند. از این وجه با پروردگار خویش همتا مقرر میکنند و به آن همتا یان محبت می ورزند. و از ایشان توقع خیر و برکت و دفع بلا و جلب منفعت دارند و آن ها را در میان خویش و در میان الله واسطه می پندارند و به آنان توسل می جویند. و آنان را شفیعان خود تصور میکنند. انداد جمع ند به کسرون – به معنای شریک و همتا است. چنانچه نبی علیه السلام میفرماید: وَفِي الصَّحِيحِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

۱ - تفسیر ازهرالبیان: جلد ۱ ص ۵۳۸.

۲ - همان مرجع سابق، ص ۵۳۹.

۳ - القرآن الکریم، سورة البقرة، آیه ۱۶۵.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ - قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَوَلَدَكَ خَشِيَهُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ. قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ - قَالَ: أَنْ تُزَانِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِكَ.^۱

ترجمه: در صحیحین از ابن مسعود رض روایت است که او گفت از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: کدام گناه نزد الله از همه بزرگتر است فرمود: بزرگترین گناه این است که برای الله شریک و همتا بگردانی در حالیکه او ترا آفریده است. گفتیم باز کدام است؟ گفت: اینکه به قتل برسانی فرزند خود را از ترس این که با تونان بخورد، گفتیم باز کدام است. گفت: اینکه توزناکنی با زن همسایه خود.

مطلب سوم: شرک در افعال و اقوال

اول شرک در افعال: مانند سجده کردن برای غیر الله، طواف بغیر بیت الله، بوسه نمودن سنگ ها جز حجر الاسود، بوسه کردن قبور، یا لمس کردن قبور به غرض حصول تبرک، سجده برای قبور است پیامبر صلی الله علیه وسلم کسانی را که قبور انبیاء را مساجد قرار دهد مورد لعنت قرار داده است. پس چگونه است حال کسیکه قبور را معبد و معبود خود قرار دهد و آن را عبادت کند. درمسند احمد بن حنبل و صحیح ابن حبان از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرموده: عن أبي هريره زوروا القبور، فإنها تذکرکم الآخره.^۲ (زوروا القبور) عام است در مستحب بودن زیارت برای طبقه ذکور و اناث.

در این باره حدیث می آید که میفرماید: لعن الله زوارات القبور. (فإنها تذکرکم الآخره) قالوا: إنه ليس للقلوب القاسیه أنفع من زیاره القبور.

ترجمه: الله آنانی را که زیارت قبرستان می روند و آنانی را که بر قبور مساجد می سازند و چراغ می افروزند مورد لعنت قرار داده است.

قابل ذکر است که این حکم قبل از منسوخ شدن بود، زمانیکه حکمت و فوائد آن معلوم شد اجازه داده شد. بخاطریکه زیارت رفتن باعث بیدار آوردن آخرت میشود، صحابه گفتند از زیارت رفتن کرده منفعت بخش تر به قلبهای سخت هیچ چیزی نیست. معلوم میشود که قلب انسان نرم و متوجه مرگ و آخرت میشود. هرگاه انسان به محض بنا کردن مسجد بر قبر این اندازه تهدید شد در حالیکه در آن مسجد الله را سجده کرده میشود. مورد لعنت قرار گیرد. پس حال کسی که نفس قبر را سجده کند چگونه خواهد بود.^۳

۱- صحیح ابن حبان، باب ذکر بیان بان الزنی اعظم الذنب. جلد ۱۰ ص ۲۶۵ (۳) أخرجه البخاري في تفسير سورة ۲ باب ۳، وسورة ۲۵، باب ۲، والأدب باب ۲۰، والحدود باب ۲۰، والدييات باب ۱، والتوحيد باب ۴۰، وأخرجه البخاري ۶۰۰۱ في الأدب: باب قتل الولد خشية أن ياكل معه، وأبو داود ۲۳۱۰ في الطلاق: باب في تعظيم الزنى، عن محمد بن كثير العدي، بهذا الإسناد.

۲- تخریج حدیث: تخریج کرده این حدیث را ابو مصعب الزهری ص ۵۷۰ در باب نماز جمعة.

۳- التتوير شرح جامع الصغير ج ۶ ص ۳۲۶ (۲) مؤلف: علامه محمد بن اسماعيل الاميرالصنعاني متولد ۱۱۸۲ هجری ق مکتبه دارالسلام رياض الطبعة الاولى.

دوم شرک در اقوال: مانند قسم بغیر الله چنانچه امام احمد در مسند و ابوداود در سنن از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نمود عن ابن عمر - رضی الله عنهما - قال: سمعتُ رسولَ الله - صلی الله علیه وسلم - يقول: "مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ"^۱

ترجمه: هرکس بغیر الله سوگند یاد کند مرتکب شرک شده است. این حدیث را حاکم و ابن حبان صحیح گفته اند.

توضیح: هرکسی که قسم نمود بغیر از نام الله جل جلاله و علاوه از نام الله (ج) مثلاً: بنام نبی قسم نمود یا بنام کعبه یا به سرفرزدان قسم کرد یا به روزی قسم نمود طوریکه امروز در بین بشریت مروج است قسم کننده مشرک است. این حدیث محمول بر زجر و توبیخ است که او مانند مشرک عمل نمود.

و از نوع شرک در اقوال قول کسی است که میگوید (ما شاء الله و ایشان گفت ما شاء الله و شئت فقال اجعلنتی نداءً؟ قل ما شاء وحده آنچه را الله بخواهد و توبخواهی، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت آیا مرا با الله همتا قرار دادی؟ تنها ما شاء الله بگودر حالیکه بنده از خود مشیت مستقل دارد. با وجود آن مشیت بنده را در ردیف مشیت الله قرار دادن شرک شمرده شده است. و به همین ترتیب سخنانی از قبیل: به الله و بتو اتکا دارم. الله و تو برای من کافی است. جز الله و تو کس ندارم. این چیز از الله و از تو است. این از برکات الله و برکات تو است. مرا الله در آسمان و تو در زمین هستی. من بسوی الله و تو رجوع کردم از الله و فلانی توقع دارم و غیره همه سخنانی اند که از آن با یداجتناب و رزید. پس سجود، عبادت، توکل، انابت، تقوی، خشیت، کفایه، توبه، نذر، قسم تسبیح، تکبیر، تهلیل، تمجید، استغفار، طواف به بیت الله و دعا کردن، این ها همه تنها حق الله است و جز الله برای احدی ملک مقرب باشد یانبی مرسل جایز نیست.

همچنان از انواع شرک شرک در ارادت و نیات است. دامنه این نوع شرک بسیار پهناور است و افراد بسیار کمی اند که از این شرک در امان باشند پس کسی که در عملش وجه الله را اراده کند ولی در آن اندکی تقرب بسوی غیر الله را بیامیزد. او در اراده و نیت خود شریک مقرر کرده است. زیرا عمل خالص آنست که افعال، اقوال، اراده و نیت بنده خالص برای الله (ج) باشد. حنیفیت و ملت ابراهیمی که الله (ج) تمام بنده گان خود را به پیروی آن دعوت داده است همین است. جز این عمل هیچ عمل مقبول نیست و حقیقت اسلامی که به آن اشاره شده نیز همین است که میفرماید: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲ ترجمه: و هرکس جز اسلام دین دیگری میجوید، پس هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران است. و هر که مخلوق را در یکی از خصائص الهیت به خالق تشبیه دهد او به الله سبحانه شریک آورده است. از آن جمله سجده است. کسی که غیر الله را سجده کند، مخلوق

۱- سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۴۲ سنن البیهقی الکبری ج ۱۰ ص ۲۹ امام احمد در مسند ابوداود در سنن حاکم و ابن حبان این حدیث را صحیح گفته اند. فتح البیان فی مقاصد القرآن جزء ۶ ص ۴۱۳، تألیف: السید الامام العلامة آبی الطیب صدیق بن حسن بن علی الحسین القنوجی البخاری ۱۲۴۸ - ۱۳۰۷ هجری ق مکتبه عصریه بیروت.

۲- القرآن الکریم، سوره آل عمران، آیه ۸۵.

را به خالق تشبیه داده است. و توکل است، پس کسی که بغیر الله توکل کند او را به خالق تشبیه داده است. و توبه است. کسی که پیش غیر الله توبه کند او را به الله تشبیه داده است. و قسم به الله است که از باب تعظیم او است. پس کسیکه بغیر الله قسم یاد میکند. او را به الله سبحانه تشبیه داده است.

مطلب چهارم - آثار و پیامد های شرک

شرک آثار و پیامد های مخرب مادی و معنوی در قبال انسان دارد که مهم ترین آن را ذیلا به شکل مختصر به بحث میگیریم:

۱ - محروم شدن از معارف الهی: یکی از اصول مهم این است که خداوند کسی را ابتداءً گمراه نمی کند و لطف خود را از هیچ کسی دریغ نمی کند حتی از مشرک منصف. بنا بر این اگر گفته شده خدا بعض را گمراه میکند، مقصود کفری است که در اثر لجاجت شرک و عناد، خود را از رحمت و هدایت خاص الهی محروم میکند.

۲ - تفرقه و جنگ: توحید عامل وحدت و هماهنگی و شرک عامل تفرقه و پراگندگی است. شرک از آن جهت که ناشی از هوا پرستی است و هواپرستی همواره تابع شهوت و غضب است، هرگز نمی تواند عامل وحدت و همدلی باشد.

۳ - ذلت و خواری: خداوند جل جلاله فرموده هرگز معبودی را با خدا قرار داده که نکوهیده و بی یار و یاور خواهی ماند. از این آیه استفاده میشود که شرک مایه ضعف و ناتوانی و مذمت و نکوهش است. زیرا مشرکان با بت پرستی، عقل خویش را می کشند و به چیزهای روی می آورند که عقل آنها را توییح و ملامت می کند در نتیجه خداوند بشر را به معبودش واگزار می کند و دست حمایت و عنایت را از سر او بر میدارد و در نتیجه خوار و ذلیل میگردد.

۴ - حبط اعمال: حبط اعمال به معنی محو آثار است. چرا که شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست. شرک آتش سوزانی است که شجره اعمال آدمی را می سوزاند که تمام محصول زندگی او را به آتش می کشد. از بحث چنین نتیجه گرفته شد کسی که به الله چیزی را تشبیه بدهد در یک صفت از صفاتش در حقیقت شرک آورده است و اعمال صالحه اش نابود گردیده تباه شده است.

حضرت لقمان در نصایح خود به فرزندش میگوید: **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۱**

۱- القرآن الکریم، سوره لقمان، آیه ۱۳.

ترجمة: بیاد آور زمانی را که لقمان برای پسرش گفت درحالی که او را پند میداد، ای پسرم با الله شریک مگردان، زیرا شرک ستم بزرگ است.

از نگاه قرآن، شرک چنان گناه بزرگی است که آمرزیده نی نیست قسمیکه الله متعال مهربانی میکند: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا} ۱. ترجمه: شکی نیست الله نمی آمرزد که با او شریک آورده شود و ما گم‌سوی شرک را برای کسیکه میخواهد می آمرزد، و هرکسیکه با شریک قرار دهد، پس اودرگمراهی دورودرازی واقع شده است.

به فرموده قرآن، سرنوشت مشرک دوزخ ابدی و جای عذاب الهی و محروم شدن از جنت پروردگار است. در جای دیگر خداوند جل جلاله مهربانی میکند: مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ. ۲ ترجمه: کسی که شرک به الله مقرر نمود به تحقیق حرام کرده الله متعال بروی جنت را و جای آن آتش دوزخ میباشد.

در مجموع، هیچ یک از گناهان به پایه شرک به خدا نمی رسد و همان گونه که زندگی توحیدی می تواند انسان را به سعادت و آخرت رهنمون کند زندگی شرک آلود، انسان را بسیار بی ارزش پست می کند تا آنجا که از حیوانات پست تر می شود.

در این مورد از نبی علیه السلام چنین روایت است: عن أبي هريرة، أن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ، ۳.

از ابی هریره (رض) روایت است که او از نبی علیه السلام روایت نموده است فرمود: پرهیزکنید از هفت چیز مهلک، گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم کدام اند آنها؟ گفت: شرک آوردن به الله

مبحث دوم - توحید

در این مبحث در طی مطلب، توحید را به گونه تفصیلی به بحث میگیریم.

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی توحید.

فقره اول: مفهوم لغوی توحید: توحید در لغت مصدر فعل وحد یوحد توحیداً از باب تفعیل گرفته شده است به معنای یک قراردادادن چیزی را گویند. ۴

توحید عبارت است از: یگانه گردانیدن، یکتا قراردادادن، خدارا یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن توحید گویند. ۵

۱- القرآن الکریم، سوره نساء، آیه ۱۱۶.

۲- القرآن الکریم، سوره المائده، آیه ۷۲.

۳- سنن ابی داود، ار نووط، باب تشدید فی اکل مال الیتیم، جلد ۴ ص ۴۹۸.

۴- لسان العرب ماده وحده، القاموس المحيط ص ۳۴۳

۵- فرهنگ فارسی عمید، ج ۱ ص ۷۴۹

توحید: یگانه دانستن خداوند، اقرار به یگانگی خداوند، یکتا پرستی، یکی از سه اصل اعتقادی مسلمانان، یعنی اعتقاد داشتن به اینکه خدا یکتا است، تصوف مرحله از سلوک، که در آن سالک ذهن خود را از هر چه غیر حق است، خالی میکند و جز به خداوند، به چیزی توجه ندارد، یکی کردن یا یکی شدن را توحید گویند.^۱

ابن سریج میگوید: توحید اهل علم و جماعة مسلمانان عبارت از شهادت دادن بر اینکه نیست لایق عبادت مگر یک الله، محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله متعال است.^۲

و امام دارمی رحمة الله علیه میگوید: تفسیر توحید نزد امت اسلامی، و بهتر آن، این است که نیست معبود بر حق به جز ذات یگانه که نیست او را شریک.^۳

امام طبری رحمت الله علیه میگوید: در تفسیر این آیه اِلَهًا وَاِجْدًا ما مخلصانه او را عبادت میکنیم، و در ربوبیت او را تنها میدانیم، پس شریک نمیسازیم به او هیچ چیزی را و نمیگیریم پروردگار جز او. و امام طحاوی رحمت الله علیه.^۴ میگوید: در بیان توحید: ما میگوییم: در رابطه به یگانه بودن الله متعال: الله یک است شریک ندارد و مثل ندارد و چیزی نیست که او را عاجز بسازد.^۵

در قرآن کریم راجع به توحید الله متعال سورة موجود است بنام سورة توحید و اخلاص که مشتمل بر ارکان و اصول دین اسلام است که عبارت از اثبات توحید و تنزیه الله تعالی، و متصف بودن او به صفات کمال، و نفی هر نوع شریک است، و همچنان درین سورة رد بر عقیده تثلیث نصاری، ثنویت مجوس ورد بر عقیده تعدد آلهة مشرکان است. الله سبحانه در این سورة ذات پاک خود را توصیف نموده است (قل هو الله احد) بگو: الله یگانه است.^۶

این وصف متضمن نفی شرکت مطلقه است، پس معنی « احد » اینست که او هم در ذاتش و هم در صفات و افعال و در تمام شؤونش یگانه است، و از هر عیب و نقص و صفتی که شایسته ذاتش نباشد، پاک و منزّه است.^۷

« احد » یعنی یگانه در ذاتش، کسی که از جوهرهای مادی و اصول غیر مادی ترکیب نشده است. همچنانی که یکتا است و هیچ شریکی ندارد. « الله احد » تمام انواع کثرت را از او نفی نموده است. و روشن ساخته که الله در ذات خود کریم و رحیم بوده و همه مخلوق در برآورده شدن نیازهای خود به او احتیاج دارند، به تمام صفات کمال متصف می باشد.^۱

۱- فرهنگ روزسخن داکتر حسن انوری ص ۳۴۸ تهران ۱۳۸۳ کتابخانه ملی ایران.
۲- الحجة فی بیان المحجة لابی القاسم التیمی ۱ / ۹۶ - ۹۷، بیان تلبیس الجهمیة لابن تیمیة ۱ / ۴۸۷، التبعینیة ضمن التاوی الکبری لابن تیمیة ۵ / ۲۰۶، اعلام الموقعین عن رب العالمین لابن القیم ۴ / ۱۹۱ .
۳- الامام الکبیر والمحدث الشهیر، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری.
۴- الامام علامه الحافظ الکبیر محدث، مصری فقهی، ابو جعفر احمد بن سلامه بن سلمه بن عبد الملک الازدی الحجری المصری. الطحاوی، الحنفی از اهل قریه طحا مربوط مصر، میرسد به آن ریاست اصحاب ابی حنیفه تولد ۲۳۹ وفات ۳۲۱ هجری میباشد.
۵- جامع البیان: جلد ۱ ص ۵۶۲.
۶- تفسیر ازهر البیان ج ۹ ص ۶۰۶
۷- مرجع سابق ص ۶۰۸

فقره دوم: توحید در اصطلاح عبارت است از ایمان و اعتقاد به وجود الله و وحدانیت او را در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفاتش توحید میگویند.^۲

مطلب دوم – اقسام توحید

قبلاً راجع به اقسام سه گانه شرک اشاره مختصر نمودیم اکنون اقسام سه گانه توحید را مورد تحقیق قرار میدهیم. انسان، مسلمان حقیقی، ثابت و استوار نمی شود به گواهی دادن کلمه توحید مگر اینکه بیزاری حاصل کند عقیده و عملاً از این اقسام سه گانه شرک (ربوبیت، الوهیت و شرک در صفات) و یاد آور شدیم که مقابل این انواع سه گانه شرک سه نوع توحید قرار دارد. و هر یک از این انواع سه گانه توحید ضد هر یک از اقسام سه گانه شرک میباشد. پس توحید: هم سه قسم است که ذیلاً شرح میشود.

توحید ربوبیت، توحید الوهیت (عبودیت) و توحید اسما و صفات

هرگاه انسان ایمان بیاورد بر اینکه خداوند مثل و شریک ندارد در ذات خود، پس این کفایت نمی کند چراکه مشرکین بعض اوقات موحد بودند به توحید ربوبیت، پس ضروری است که یکجا کند نوع توحید دوم را که توحید عبودیت یا الوهیت است

بناءً ضرورت است در کنار توحید های نام برده شده توحید صفات هم بوجود بیاید.

پس تفصیلات گذشته واضح میسازد اهمیت فهم توحید سه گانه را و همچنان چیزیکه ضد و مخالف توحید است که عبارت از شرک با تمام انواع سه گانه اش میباشد، تا آنکه توانائی ببخشد به انسان

از اجتناب این شرک که در آغاز حدیث صحیح به آن اشاره شد. اجتنبوا السبع الموبقات: الشرك بالله.^۳

فقره اول – اول توحید ربوبیت: و آن عبارت است از اقرار به اینکه خالق کافه خلق، مالک و مدبر، متصرف، زنده کننده و میرا ننده، نافع و ضار ع، اجابت کننده دعا در وقت مصیبت، قادر، معطی مانع، تنها الله است. خلق و امر همه از جانب اوست. هیچ کسی در این امور با او شریک نیست. این نوع توحید در قرآن عظیم الشان با کمال وضاحت بیان شده است. و سوره نیست که در آن به سوی این نوع توحید، صراحتی یا اشارتی نشده باشد. از این جهت توحید ربوبیت حیثیت اساس و دلیل را دارد. زیرا تنها سزاوار عبادت و خشوع و خضوع توجه. و تنها مستحق حمد و شکر. ذکر و دعا. خوف و رجاء و جمیع عبادات قلبی و قالبی کسی است. که اومربی و خالق و مدبر بوده و خلق و امر از جانب او باشد. و به همین ترتیب اسماء حسنی و صفات کمال تنها مختص به ذاتی است که اورب العالمین است.

۱ - تفسیر منیر ج ۳۰ ص ۸۱۱ - ۸۱۳

۲ - فرهنگ لاروس عربی به فارسی ج ۱ ص ۴۵

۳ - درس للشیخ البانی، باب اهمیت فهم انواع التوحید. جلد ۲۲ ص ۲

۵- در جای دیگر خداوند میفرماید: قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱ ترجمه: بگونه‌ای من، وحج من، و زندگی من و مرگ من الله را است که پروردگار جهانیان است در اینجا نخست نماز را ذکر کرد که عمده ترین رکن اسلام است.

دوم: نسک را ذکر کرد که عام است: حج و عمره و ذبح و غیره را در برمیگیرد.

سوم: محیا را ذکر کرده که کافه اعمالی را که انسان در دوران زندگی انجام میدهد، در برمیگیرد.

چهارم: ممات را ذکر کرد که شامل همه اعمالی است که بر آنها از دنیا رحلت میکند: ایمان باشد یا اعمال صالحه، بنا برین بیان، این آیه جامع همه امور دینی است. سپس برای رد بر عقیده مشرکان می‌افزاید: لا شریک له او را شریکی نیست نه در عبادت، نه در ملک و نه در تدبیر و تصرف و علم، باز میگوید: و بذلک امرت و من به همین عقیده و عمل دستور داده شدم.^۲

و نیز کسیکه در امر قانون گذاری و احد قانون از مراجعی غیر از الله جل جلاله «قرآن» و غیر از راهی که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ما رسانیده است «سنت» اخذ نماید و فرمان میبرد، بنده پروردگاریگانه نیست.^۳

فقره دوم – توحید الوهیت: مطلبش این است که جمیع انواع عبادات ظاهری، باطنی، اعتقادی، عملی، بدنی و مالی تنها برای الله سبحانه است جز او هیچ مخلوقی اگرچه ملک، یا رسول، یا ولی، یا پیر و استاد، یا پدر و مادر باشد هیچ کدام شایسته عبادت نیست. این نوع توحید مفرق جمع است که گروه‌ها را از هم جدا می‌سازد. مشرکان از آن انکار نموده و در باره آن با انبیاء به مجادله پرداختند.

توحید الوهیت بر سه پایه استوار است. ۱- محبت ۲- خوف ۳- رجاء این هر سه از محرکات عبادت پروردگار اند. محبت به منزله سوق دهنده، رجاء بمثابة قاعد و رهنما. و خوف مانع از التفات بسوی غیر او است چنانچه الله متعال میفرماید: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا.^۴

ترجمه: آن کسانی را که مشرکان به فریاد می‌خوانند مقرب ترین ایشان برای تقرب بسوی پروردگار شان وسیله می‌جویند و از رحمت او امیدوار اند و از عذاب او می‌ترسند زیرا عذاب پروردگار قابل حذر است. در این آیه هر سه نوع محرک یکجا جمع شده است.

این آیه در حقیقت دلیلی است برای آنچه در آیه قبل گفته شد، می‌گوید: می‌دانید چرا آنها قادر نیستند مشکلی را از دوش شما، بدون اذن پروردگار بردارند برای اینکه خودشان برای حل مشکلات به در

۱ - القرآن الکریم: سوره انعام آیه ۱۶۲

۲ - تفسیر از هر البیان جلد ۳ ص ۴۵۳

۳ - اسلام دین فطرت، ج ۱ ص ۵۶ نویسنده: سعید حوی مترجم: مؤمن حکیمی تاریخ چاپ دهم رمضان سال ۱۴۲۶ هجری ق مطابق شانزدهم سنبله سال ۱۳۸۷ هجری شمسی.

ناشر: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی، بخش نشرات

۴ - القرآن الکریم، سوره اسراء، ۵۷.

خانه خدا می روند، خود شان سعی دارند به ذات پاک او تقرب جویند و هرچه می خواهند از او بخواهند: کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای برای تقرب به پروردگارشان می جویند.^۱ و به همین ترتیب در سوره فاتحه رَبِّ الْعَالَمِينَ. اشاره به محبت است. وَالرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اشاره به رجا است. وَمَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. اشاره به خوف است.^۲

توحید الوهیت متضمن توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات است. اما توحید ربوبیت متضمن انواع دیگر توحید نیست. مشرکین با آنکه به توحید ربوبیت معتقد بودند. اما الله را به یگانگی عبادت نمی کردند و نه به توحید اسماء و صفات ایمان داشتند. به همین ترتیب توحید اسماء و صفات نیز متضمن انواع دیگر توحید است زیرا وصف {رب} و اسم {الله} هر دو در اسماء داخل اند. به این اساس توحید اسماء و صفات مستلزم توحید ربوبیت و الوهیت میباشد. از آنجا که ایمان به هر سه نوع توحید واجب است. لذا کلمه شهادت متضمن جمیع انواع توحید میباشد. زیرا لفظ {الله} جامع همه صفات کمال است که از آن جمله صفت ربوبیت و سائر اسمای حسنی میباشد. به این اساس کلمه شهادت هر سه نوع توحید الوهیت ربوبیت و اسماء و صفات را دربرمیگیرد

لذا همه نزاع و مخاصمه میان انبیاء و اقوام شان در همین توحید بوده و آیاتی که بیانگر این موضوع است به قرار ذیل ملاحظه شود به این فرموده خداوند متعال: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ^۳

ترجمه: والبتّه ما در میان هر امتی برای دعوت ایشان پیغمبری فرستادیم و محتوای دعوت آنها این بود الله را عبادت کنید و از پیروی طاغوت دوری کنید. از زمانیکه شرک در میان فرزندان آدم رویکار شد، الله تعالی برای مبارزه با شرک و بت پرستی، پیغمبران را فرستاد، و سلسله بعثت انبیاء ادامه داشت تا آنکه با بعثت محمد صلی الله علیه و سلم، این سلسله منقطع شد.

کلمه طاغوت در اصل مانند طغیان مصدر و به معنای تجاوز از حد بدون حق بوده است، و اسم مصدر آن طغوی است، طاغوت: عبارت از هر متعدی و هر معبودی غیر از خدا است، که لفظ طاغوت در قرآن کریم تقریباً ۱۷ مرتبه که هم در مفرد بکار می رود و هم در جمع، و اینکه فرمود: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا اشاره است به اینکه مسأله بعثت رسول، امری است که اختصاص به امتی ندارد، بلکه سنتی است که در تمامی مردم و همه اقوام جریان می یابد. أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ اشاره به بینش و بصیرت های اسلامی است.

۱- برگزیده تفسیر نمونه جلد ۲ ص ۶۴۸، مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه چاپ چهارم ۱۳۶۷ .
۲- القرآن الکریم: سوره فاتحه آیات ۲ - ۳ - ۴ .
۳- القرآن الکریم: سوره نحل آیه ۳۶ .

مسلمان باید در کنار دانش بینش هم داشته باشد تا زمانیکه امت اسلامی بینش و بیداری پیدا نکنند سر حال نمی شوند و نجات بشیریت در شرائط موجوده هم مربوط به بیداری دینی میشود.^۱

وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ اشاره است به شعورسیاسی. داشتن شعورسیاسی وسیله دشمن شناسی است تا زمانیکه یک مسلمان هوشیار نشود هیچ گاه رهایی از غلامی کفرجهانی و نظام های استبدادی و استکباری امکان ندارد. یگانه راه رسیدن به استقلال و آزادی اجتناب از طاغوت و ارتباط با خداوند متعال میباشد.

در جمله اخیر بیان بعثت رسول است و آمدن رسول به هدف پیاده کردن توحید و محو نمودن شرک بود. فقره سوم - توحید اسماء و صفات: فشرده موضوع این است. الله سبحانه را بدون آنکه در صفاتش تحریف و یا تعطیل و تشبیهی را مرتکب شویم به همه صفات کمال متصف و از جمیع صفات نقصان منزه بدانیم. و عقیده کنیم که الله سبحانه با همین صفاتش از جمیع کائنات متمایز گردیده است. و هر صفتی را که الله متعال برای خود ثابت کرده است. یا رسول الله برای او ثابت نموده است. آنرا بدون تحریف الفاظ و معانی. و تعطیل و تشبیه بحال خود گذاشته و با همان فهم و برداشت و ایمانیکه سلف صالحین راجع به این صفات داشتند. بدون انحراف به اینسو و آنسو به آن باید ایمان بیاوریم.

از مطلب فوق دانسته میشود که توحید اسماء و صفات بر سه پایه استوار است.

۱: تنزیه الله متعال از مشابهت خلق و از هر نقصان چنانچه میفرماید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.^۲

ترجمه: هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بینا است.

۲: ایمان به اسماء و صفات و اراده در کتاب و سنت. بدون زیادت و نقصان بدون تحریف و تعطیل.

۳: قطع طمع از ادراک کیفیت این صفات.^۳ مراتب توحید چهار است: ۱ - اقرار به زبان ۲ - اعتقاد به قلب ۳ - اعتقاد با حجیت ۴ - غرق شدن در بحر معرفت.

طوریکه نگردد در خاطر ه اش به جز ذات یگانه و بی نیاز که اول بدون دوم نفاق است. و دوم بدون اول بی فایده است. اقرار بدون سوم ایمان مقلد است در این خلاف مشهور است صحیح این که مقبول است. هر چه مقام چهارم مقام صدیقین خاص از بندگان الله متعال است.^۴

چنانچه از ابن عباس رض نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: أن ابن عباس قال: كنت ردف النبي - صلى الله عليه وسلم -، فقال لي: "يا غلام، إذا سألت فاسأل الله، وإذا استعنت فاستعن بالله."^۵

۱ - تفسیر المیزان جلد ۱۲ ص ۳۵۳، طباطبایی متولد ۱۳۱۴ هجری ش - المیزان وی از نواده گان آیت الله طباطبایی و از سران انقلاب مشروط در کشور ایران میباشد و ایشان نماز جمعه را واجب الهی میدانست.

۲ - القرآن الکریم: سوره شوری آیه ۱۱

۳ - تفسیر ازهرالبیان جلد ۱ ص ۷۳ تفسیر ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمان تألیف: فضیلة الشیخ محمد اکرام الدین بدخشانی به اهتمام معتصم بالله اکرامی، مکتبه قدوسیة، سال چاپ ۲۰۰۹ میلادی

۴ - تفسیر نیسابوری، جزء ۴ ص ۵۱۷ تفسیر فخرالدین رازی. القرآن الکریم: سوره طه جزء ۱ ص ۳۰۱۳.

۵ - المعجم الکبیر للطبرانی جلد ۱۱ ص ۱۷۸ .

ترجمة: هرآينه ابن عباس (رض) فرمود: بودم در پشت سرنبی علیه السلام سوار بر مرکب گفتم: برایم ای پسر، هنگا میکه سوال کردی از الله سوال کن و هنگا میکه مدد خواستی از الله مدد بخواه.

آیه و حدیث بیانگر آنست که در اموری که از توان بشر بیرون است مانند رفع مصایب، رفع بیماری ها، عطای فرزند و غیره نباید جز از الله از کسی مدد جست. و کسی که برای رفع اغراض خود بسوی قبرستان ها و مزارات و پیران و فقیران رومی آورند و از ایشان استمداد می جویند با آیه و حدیث فوق مخالفت ورزیده در جاده شرک گام نهاده است چنانچه عبادت و استعانت مخصوص و ویژه الله سبحانه سبب تفویض امور، توکل و توفیق نیز ویژه و مخصوص پروردگار است.^۱

از این آیات ثابت میشود که عبادت، استعانت، تفویض و توکل مختص به الله است. پس کسانی که غیر الله را عبادت میکنند یا از غیر الله کمک میخواهند، حاجت خود را بحضور او پیش میکنند و به او اعتماد میکنند مرتکب شرک شده اند و این مسئله روشن است که حصول و دست یافتن به هر کاری جز به کمک الله برای انسان ممکن نیست. آنچه که باعث عبادت میشود سه چیز است. ۱- محبت ۲ خوف ۳- رجاء است پس رفع موانع و فراهم ساختن بواعث عبادت جز به معونت الله حاصل نمی شود.^۲

۱- شکوفائی و عزت انسان در سایه توحید است و شرک پرستش غیر الله (ج) انسان را خوار و ذلیل می کند.

۱ - تفسیر از هر البیان جلد ۲ ص ۱۶ - ۱۷ .

۲ - مرجع سابق جلد ۲ ص ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ .

فصل دوم

وصیت دوم (حقوق و اطاعت والدین)

راجع به عنوان این فصل که حقوق والدین است محتوای مورد بحث را ما ضمن سه مبحث که در مبحث اول حقوق والدین، مبحث دوم احسان و اطاعت والدین و مبحث سوم که حقوق اقارب، مساکین و مسافری است را به قسم جداگانه و به قسم تفصیلی مورد بحث قرار می‌دهیم.

مبحث اول - حقوق والدین

قبل از سایر موارد بحثی که فراروی مان می‌آید، ادای حقوق است و در ادای حقوق از همه اولتر از حقوق و حرمت های والدین ذکر به عمل آمده است. شما در باب یاد آوری حقوق در قرآن کریم به این حقیقت پی برید که الله متعال راجع به ادای حقوق، فقط و فقط به عبادت خودش دستور داده که انسان ها از شرک دوری و به توحید خالص التزام و پابندی نمایند. چنانچه حدیث بیان گراین مطلب است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم راجع به حقوق الله و حقوق بندگان الله چنین میفرماید: **يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقَّ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْذِبَ مَنْ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ بِهِ النَّاسَ؟ قَالَ: لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَنْكَلُوا!**^۱

ترجمه: ای معاذ چیست حق الله بزرگ بر بندگان و حق بندگان بر الله متعال؟ گفتیم: الله و پیغمبرش میداند. گفت: به تحقیق حق الله بزرگ بر بندگان این است که او را به وحدانیت بشناسند و شریک نیاورند به او چیزی را. و حق بندگان بر الله متعال این است که مورد عذاب قرار ندهد کسانی را که به او شریک نیاورد. پس گفتیم آیا بشارت ندهم به این مردم را؟ فرمود خیر بشارت ندهید که در این اعتماد میکنند. (ترک عمل میکنند).

اخلاص: عبارت از این است که قصد کند انسان به هر عبادت خود رضامندی پروردگارا. پس شریک نسازد با او در عبادت مشخص کسی دیگری را، و نگرداند جنس عبادت را به کسی دیگری. و به تأیید این مطلب قرآن کریم چنین میفرماید: **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا.**^۲

ترجمه: جز این نیست که ما میخورانیم به شما جهت رضامندی پروردگار، و نمیخواهیم از شما کدام پاداش و سپاسگذاری را. و بعد از این حقوق، در حال وبدون فاصله از جایگاه و مکانتی که پدر و مادر در جامعه دارد، بحث صورت گرفته است. چنانچه در اینجا هم دیدیم که لقمان حکیم پسر خویش را

۱ - متفق علیه، البخاری: کتاب الجهاد، باب اسم الفرس والحمار، ص ۲۸۵۶. و مسلم: کتاب الایمان، باب الدلیل علی من مات علی التوحید دخل الجنة جلد ۱ ص ۵۸.
۲ - القرآن الکریم، سورة الانسان، آیه ۹.

از شرک باز داشته و به پابندی به توحید دستور داده است. خداوند متعال میفرماید: **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ**.^۱

ترجمه: و ما انسان را درباره والدینش به نیکی و احسان دستور داده ایم به خصوص درباره مادر، چراکه مادرش حامله شد، و هر لحظه با ضعف و سستی پیهم مواجه شده است، و جدایی او از شیردر دوسال صورت میگیرد، پس توصیه ما به انسان اینست که مرا سپاسگذاری کن و هم پدر و مادرت را سپاسگزار باش، و بازگشت بسوی من است.

امام قرطبی گفته است: صحیح اینست که این آیه درباره سعد بن ابی وقاص و مادرش نازل شده است، چون هنگامیکه سعد بن ابی وقاص مسلمان شد، مادرش سوگند یاد نمود که تا آنگاه سعد دوباره مرتد نشود، او غذا نخواهد خورد. و چون بیشتر مشقت را در تربیه اولاد مادران متحمل میشوند، و در عین حال شفقت و احسانشان بر فرزندان نسبت به پدران، بیشتر است، لذا آنها را به طور مشخص ذکر میکند.^۲

همین طور راجع به احسان والدین میفرماید: **أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**.^۳

ترجمه: اینکه چیزی را به الله شریک مگردانید، و به پدر و مادر نیکی کنید.

نهی از بی احترامی به پدر و مادر: توصیه نیکی به والدین، بعد از توحید و ترک شرک، در مرتبه دوم قرار داشته، و از مؤکدترین حقوق بنده است، الله متعال میفرماید: **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** و به پدر و مادر نیکی کنید، احساناً مصدر قائم مقام فعلش هست که تقدیرش: و احسنوا با لوالدین احساناً میشود، یعنی به گفتار پسندیده و افعال نیکو، گفتار و کرداری که سبب خوشنودی والدین شود و سرور آنها را برانگیزد، نیکی کنید.^۴

حقوق و جایگاه خاص که مادران دارند. علاوه از ذکر حقوق والدین. حقوق مادر بطور خاص نیز یاد شده است که باید در باب ادای شکر و سپاسگذاری از او نیز تلاش و توجه صورت گیرد.

رفتار شایسته و اخلاق درست و خصوصاً با پدر و مادر، در اصل یک عنوان و بحث بزرگ و جامع است در اینکه انسان در دنیا زندگی میکند و حقوق چقدر انسانهای دیگری را باید ادا کند و در مورد شان محتاط باشد، باید در مورد به سررساندن این همه، فکر عمیق و توجه دقیق کرد.

در این حقوق، به اصطلاح شریعت مقدس اسلامی (حقوق العباد) یعنی جایگاه و حقوق بندگان خدا نامیده میشود و در رأس همه ای این حقوق جایگاه و مکانت و حقوق پدر و مادر قرار دارد که هیچ شک و شبه ای در آن راه ندارد. بزرگترین و بی شبه ترین حقوق را بر انسان، الله متعال دارد که خالق و مالک و پروردگار حقیقی و واقعی اوست. ولی بعد از حقوق الله متعال، در میان حقوق انسان، بیشتر از همه انسان

۱ - القرآن الکریم، سوره لقمان، آیه ۱۴.

۲ - تفسیر از هر البیان، جزء ۶ ص ۶۳۵.

۳ - القرآن الکریم، سوره الانعام، آیه ۱۵۱.

۴ - تفسیر از هر البیان جلد ۳ ص ۴۲۷.

ممنون احسان والدین اش است که او را سرپرستی و تیمار و غمخواری و تربیت کرده است. برای آرامش او، آرامش شان را ازدست داده اند. بخصوص از میان این دونفر، مادر بیشتر زحمت و تلاش کرده و حقوقش بر فرزند زیاد است. بنابراین بعد از ذکر مجموعی پدر و مادر، از مادر بطور خاص یاد آوری صورت گرفت. بخاطریکه او را در حالت ناتوانی و ضعف جسمی باخودش حمل کرد و در شکمش جاداد و بعد از اینکه به دنیا آمد، دو سال مکمل از او مواظبت کرد و شیرش داد و بدین شکل جسم و جان او را توانایی بخشید و برای اینکه بیشتر توانایی بگیرد، بهترین خوردنی ها را برای او آماده ساخت. لهذا والدین، بخصوص والده بر اولاد حقوق زیاد دارد و بزرگترین خوبی ها و احسانات را در حق او کرده است. مناسب میبینم که دوحیثی را از رسول معظم اسلام ذکر نمایم.

۱ - رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: عن أنس بن مالك قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: «الجنة تحت أقدام الأمهات»^۱

ترجمه: بهشت زیر پای مادران است. یعنی خدمتگذاری به مادر و رفتار شایسته با او، یکی از مهمترین ذریعه ها و راه های ورود به بهشت برین است. سنن نسائی، کتاب الجهاد، باب الرجل یغزو وله ابوان.

۲ - در جای دیگر میفرماید: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال: يا رسول الله! من أحقُّ بحُسنِ صحَابَتِي؟ قال: "أُمُّكَ"، قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: "أُمُّكَ"، قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: "أُمُّكَ"، قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: "أُمُّكَ".^۲

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: چه کسی بیشتر حق دارد تا من با او رفتار شایسته و خوب نمایم؟ رسول علیه السلام فرمود: مادرت، آن مرد دوباره پرسید: بعد از او رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود مادرت؟ برای بار سوم پرسید که چه کسی؟ فرمود ند: مادرت، چهارمین بار که پرسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پدرت از این حدیث دانسته میشود حقوق مادر نسبت به پدر خیلی زیاد است.

مبحث دوم - احسان و اطاعت والدین

در تحت این مبحث موضوعات قابل بحث به سه مطلب تقسیم میگردد که در مطلب اول دستور قرآن راجع به احسان و اطاعت والدین، در مطلب دوم جایگاه خدمت و اطاعت والدین و در مطلب سوم هم نتایج ناگوار نافرمانی از والدین به گونه تفصیلی به بحث گرفته میشود.

۱ - سنن النسائی الجهاد: ص ۳۱۰۴، سنن ابن ماجه الجهاد: ص ۲۷۸۱، مجلة البحوث الإسلامية . السراج المنير شرح جامع الصغير في حديث البشير النذير، جزء ۳ ص ۸۳، تفسير ثعلبي جزء ۷ ص ۲۷۲ (۲) الجامع الصغير: ۱/ ۵۶۳ .
۲ - صحيح البخاري: كتاب الآداب، باب من أحق الناس بحسن الصحبة. صحيح المسلم: كتاب البر والصلة والآداب، باب البر الوالدین. مختصر صحيح البخاري: باب من لا يسب الرجل. جلد ۴ ص ۶۰.

مطلب اول: دستور قرآن راجع به احسان و اطاعت والدین

خداوند متعال مهربانی میکند: **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**^۱.

ترجمة: و با والدین احسان کنید.

خداوند در قرآن کریم دستور داده است که به پدر و مادر نیکی کنید. الله سبحانه و تعالی در آیات زیادی در قرآن کریم احسان به والدین را در ردیف عبادت خود، و شکر والدین را در ردیف شکر خود قرار داده است چنانکه این مطلب را در این آیه چنین بیان میکند: **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**

ترجمة: و بیاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز الله را عبادت نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید.

در این آیه الله متعال مکلفیت های انسان را که جنبه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد بیان مینماید. روابط اجتماعی که سرخط همه آنها احسان به پدر و مادر است، میفرماید: **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** و به والدین نیکی کنید و احسان به ایشان یک رکن عمده از روابط اجتماعی است.^۲ و همچنان میفرماید: **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**^۳.

ترجمة: و الله را عبادت کنید و با او چیزی را شریک مگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و راجع به والدین میفرماید: **ووصینا الإنسان بوالدیه حملته أمه و هئا علی و هن و فصالته فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر**^۴.

ترجمة: و ما انسان را درباره والدینش به نیکی و احسان دستور داده ایم به خصوص درباره مادر، چراکه مادرش حامله شد، و هر لحظه با ضعف و سستی پیهم مواجه شده است، وجدایی از شیر در دوسال صورت میگیرد، پس توصیه ما به انسان اینست که مرا سپاسگذاری کن و هم از پدر و مادرت سپاسگزار باش، و بازگشت بسوی من است.

الله جل جلاله بعد از اینکه توصیه لقمان را برای پسرش درباره ترک شرک ذکر نمود، به دنبال آن، فرزندان را به احسان و اطاعت والدین توصیه میکند، زیرا والدین سبب وجود فرزندان و مربی دوم آنان به شمار میروند. چون بیشتر مشقت را در تربیه اولاد مادران متحمل میشوند و در عین حال شفقت و احسانشان بر فرزندان نسبت به پدران، بیشتر است، لذا آنها را به طور مشخص ذکر میکند.

درباره مشقت و تکلیف مادران در دوران حمل، در مورد تکالیف و شفقت و احسان مادر بعد از وضع حمل قرآن اشاره میکند این آیه بیانگر مدت شیردادن طفل است. در اخیر دستور پروردگار به این است

۱- القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۳.

۲- تفسیر ازهر البیان: جلد ۱ ص ۴۲۸.

۳- القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۳۶.

۴- القرآن الکریم، سوره لقمان، آیه ۱۴.

که من را سپاسگذاری کن و والدین را سپاسگزار باش.^۱ پس حالت پیری پدر و مادر را که در آن به احسان بیشتر نیاز دارند. ذکر نموده میگوید: **إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا**.^۲
ترجمه: واگر یکی از آنها و یا هر دو آنها، نزد تو به سن پیری برسند، پس درین حالت امور ذیل را به صورت بسیار جدی رعایت کنید.

۱- **فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ مَكَو** یعنی کوچکترین اذیتی را به آنان مکن.

۲- **وَلَا تَنْهَرُهُمَا** (وبر آنها فریاد مزن) از نهرینهرنهر(اً) به شدت و درشتی کسی را از کاری منع کردن. برخی مفسرین گفته اند: **فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ** منع از هر نوع اذیتی قولی است {وَلَا تَنْهَرُهُمَا} منع از هر نوع اذیت فعلی است. پس مطلب آیه این است که در برابر والدین سخن و یا عملی انجام ندهید که سبب آزردن و رنجش ایشان گردد.

۳- **وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا**.^۳ و برای آنان سخن محترمانه بگو یعنی سخنی بگو که با ادب و احترام باشد.

۴- **وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ**.^۴ و برای ایشان بازوی تواضع را از روی شفقت و دلسوزی فرود آور مقصود (جَنَاحُ) بال (الذُّلُّ) خواری. و مقصدش تواضع و فروتنی است. مقصود از این کلام مبالغه در تواضع است {مِنَ الرَّحْمَةِ} اشاره به آنست که باید این تواضع از روی ننگ عار و یا خوف و رجاء و یا کدام مقصد دنیوی دیگری نباشد بلکه ناشی از شفقت و مهربانی و دلسوزی به والدین باشد.

این آیه شریفه بیانگر عظمت حقوق والدین بر فرزندان شان هست. چرا که والدین هستند که همه راحت و آسایش خویش را فدای تربیه و پرورش و آسایش فرزندان میکنند، لذا نادیده گرفتن حقوق آنان نا سپاسی بزرگ است، و کسی که حقوق مخلوق را نشناسد و آن را رعایت نکند، حقوق خالق خویش را هم نمی شناسد، از همین رهگذر در قرآن کریم در آیات زیادی به حقوق والدین توصیه و تاکید شده است.

در برابر والدین رفتار متواضعانه داشته باش هدف از گسترش بال فروتنی تاکید بر رعایت منتهای تواضع و نرمش در برابر ایشان است.^۵

و هم چنان در احادیث نبوی، پیغمبر صلی الله علیه و سلم به حقوق و احترام والدین سخت تاکید نموده اند، و خدمت ایشان را از جمله نیکی های بزرگ قرار داده اند، چنانچه میفرماید: **عن ابن مسعود قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم أى الأعمال أحب إلى الله أو أى العمل أحب إلى الله؟ قال الصلاة لوقتها قلت: ثم أى؟ قال: بر الوالدین قلت: ثم أى؟ قال: ثم الجهاد فى سبيل الله ولو استزدته لزدنى.**^۶

۱ - تفسیر از هر النبیان، جلد ۶ ص ۶۳۵.

۲- القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۳.

۳- القرآن الکریم، سوره اسراء، آیه ۲۳.

۴- القرآن الکریم، سوره اسراء، آیه ۲۴.

۵- تفسیر منیر ج ۱۵ ص ۶۳.

۶- المعجم الکبیر للطبرانی: جلد ۱۰ ص ۱۹.

ترجمة: از عبدالله بن مسعود (رض) روایت است او گفت: از پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام عمل نزد الله از همه بهتر است فرمودند: ادای نماز در وقتش، گفت: باز پرسیدم که سپس کدام بهتر است؟ فرمودند: سپس بهترین عمل نیکی به پدر و مادر است. باز پرسیدم که سپس کدام عمل بهتر است؟ فرمود: سپس (بهترین عمل) جهاد در راه الله است. اگر زیاد سوال میکردم هرآینه زیاد بیان میکرد.

۵ - وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا^۱.

ترجمة: وبگو: ای پروردگار من پدر و مادر مرا ببخش همانگونه که مرا در حال طفلی تربیت کردند این دعا در حق والدین در دوران حیات و بعد از وفات ایشان یکی از حقوق والدین است که باید فرزندان آن را به جا آورند، و از این آیه دانسته میشود که دعا در حق والدین از جمله واجبات است. چرا که در این آیه به دعا کردن دستور داده شده. وصیغه امر هنگامیکه از قرینه صارفه خالی باشد افاده وجوب میکند. از آنجا که حقوق پدر و مادر، امر بس مهم است، فرزندان را به خاطر سهل انگاری حقوق والدین در ضمن یک حکم عام، مورد وعد و وعید قرار داده میگوید: {رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ} پروردگار شما دا نا است به آنچه که در دل‌های شما است. به همه اعمال و نیات و اراده هایتان آگاه است. از عملکرد و اراده کسیکه میخواهد به والدینش نیکی کند با خبر است و همچنان از کسی در برابر والدینش بی ادبی و بی احترامی نموده آنها را اذیت میکند. نیز آگاه است. در ضمن یک قانون کلی کسانی را که در حق پدر و مادر اراده احسان دارند وعده نیکو میدهد: **إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا^۲**.

ترجمة: اگر شما نیکوکار باشید بسبب اطاعت الله و رسول و احسان به والدین و صدق اراده تان در احسان با آنها و توبه تان از معاصی. پس گنا هان گذشته تان بعد از توبه ضرری ندارد، زیرا البته او برای توبه کننده گان آمرزگار است.^۳

بعد از اصل توحید به یکی از اساسی ترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تاکید مجدد بر توحید اشاره کرده میگوید و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید. در جای دیگر الله متعال میفرماید: **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۴**.

ترجمة: پروردگارت دستور داده است که جز او را عبادت مکنید و به پدر و مادر نیکی کنید. قراردادن توحید یعنی اساسی ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تاکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی. پس به بیان یکی از مصداق های روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته میگوید: در هنگام پیری از هرگونه محبت در مورد آنها دریغ مدار و کمترین اهانتی به آنان مکن و بر سر آنها فریاد مزن، بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگووارانه با آنها سخن بگو. احترام پدر و مادر در منطق اسلام - اسلام

۱ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۴.

۲ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۵.

۳ - تفسیر ازهرالبیان: جلد ۵ ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۴ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۳.

در مورد احترام والدین آن قدر تاکید کرده است که در کمترین مسئله ای دیده می شود. به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می‌کنم:

الف: در چهار سوره از قرآن مجید (۱- بقره آیه ۸۳، ۲- نساء آیه، ۳۶، ۳- اسراء آیه ۲۳ و ۴- لقمان آیه ۱۳) نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسئله توحید قرار گرفته این ردیف بودن هم بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قایل است.

ب: اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم احادیث صریحاً توصیه میکنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترام شان لازم است.^۱

ج: شکرگذاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید هم ردیف شکرگذاری در برابر نعمت های الله متعال قرار داده شده است.

د: قرآن کریم حتی کمترین بی احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است.

ه: با این که جهاد یکی از مهمترین برنامه های اسلامی است، ما دامی که جنبه وجوب عینی پیدانکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهمتر است، و اگر موجب ناراحتی آنها شود جایز نیست. و پیامبر اسلام فرمود بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از پنجم ساله را به مشام می رسد، ولی هیچ گاه کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند بوی آن را نخواهند یافت.^۲

با این عبارت های دل انگیز، و با این تصویرهای الهام گرانه، قرآن مجید وجدان خوبی و مهربانی را در دل های فرزندان به جوش و خروش درمی آورد. این بدان خاطر است زندگی که در راه خود همراه با زنده ها به پیش می تا زد. توجه توانمندی وقوی زندگان را به جلو معطوف میدارد: به فرزندان و به نوباوگان، و به نسل آینده کمتر توجه ایشان به گذشته معطوف میشود. به پدران و مادران توجه و التفات داشته باشند. پدران و مادران به طور سرشتی به رعایت اولاد عنایت دارند و با شوق و علاقه ایشان را می یابند. خود را قربان آنان می کنند و هر چیزی راحتی خود را فدای ایشان می سازند. بدان گونه گیاهک سبز همه غذاهای دانه را می کند. تا آن گاه که دانه پوک و پوچ می شود و شکسته می گردد. اما فرزندان هر چه را زود تر همه اینها را فراموش می کنند. و به پیش میجهد و نقش خود را در صحنه زندگی بازی می کنند. به همسران و زادگان خود سرگرم می شوند و بدین منوال زندگی با جوش می آغازد. بدین خاطر است که لازم نیست که الله متعال به پدران و مادران توصیه فرماید در حق فرزندان و پاره های جگرشان چه کار میکنند. بلکه لازم است که به فرزندان رو کند و وجدان های ایشان را سخت به تکان اندازد و بدیشان گوش زد کند. که ای فرزندان به یاد آورید نسلی را که شیر حیات خود را به

۱ - برگزیده تفسیر نمونه جلد ۲ ص ۶۳۱.

۲ - مسند احمد: حدیث ۱۹۵۴۳ این حدیث صحیح است، نگاه سلسله الصحیحة حدیث ۵۱.

شما داده اند. وگنج جوانی و توانائی را به پای شما ریخته اند، تا بدان جا که هم اینکه خشکیده و خمیده و چمیده گشته اند، و به شما چشم دوخته اند که ای فرزندان و عزیزان دلمان و عصای پیریمان دست های لرزان مان را بگیرید و راه مان ببرید. ولی اغلب صدای ضعیف پدران و مادران به گوش و جان فرزندان نمی رسد، در اینجا دستور به خوبی و نیکی کردن به پدر و مادر صادر میشود. دستوری که به شکل قضاوت پروردگار بیان گردیده است و از تاکید بیشتری برخوردار است. این تاکید خوبی و نیکی به پدر و مادر هم پس از دستور به پرستش الله متعال آن ها را به یاد مانها ی کودکی و احسان های مهر عطوفت و عشق پدران و مادران به فرزندان خودمی اندازد **فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفَّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا**. کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبک ترین تعبیر نامؤدبانه همچون **ا ف** به آنان مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و آنان را از پیش خود مران، از مراتب رعایت و درجات ادب این است از فرزندان در حق پدران و مادران چیزی سرزنند که دال بردلنتگی و بیزاری باشد. و یا به اهانت و بی ادبی اشاره داشته باشد.^۱

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا^۲. و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. این هم مرتبه با لا و درجه والای است. که فرزندان را بر آن دارد که مثبت بوده و سخنان شان با پدران و مادران خود توام با اکرام و احترام باشد در باره خداوند متعال مهربانی میکند: **وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا**^۳. ترجمه: و بال مهربانی را برایشان فرود آور و در برابرشان کاملاً فروتن باش در اینجا تعبیر نازک و خوشایند می گردد. و به پیچ و خم وجدان سرک می کشد. آنچه هست رحم و شفقت است. رحم و شفقتی که لطیف و ظریف جلوه گرمی آید و دل و درون را می ساید. آن اندازه لطیف و ظریف است که چشمی از آن برداشته نمی شود و فرمانی از جانب آن نا پذیرفته نمی ماند.^۴

واژه بردرکلمه (برالوالدین) از نگاه تعریف لغوی معانی نیکویی، خیر، فضل، صدق، طاعت، خوب و بهتر است.

و در اصطلاح: کلمه برنسبت کرده میشود در اکثر بالای احسان در گفتار نرم و شیرین که دلالت به محبت کند و دوری از گفتار تند و زشت که باعث نفرت شود این را بر و نیکویی گویند. مقصد از برالوالدین سخن نرم محبت آمیز گفتن با آنها، پرهیز کردن از تند و زشتی با آنها که باعث نفرت آنها شود، صدا کردن آنها به محبوبترین الفاظ مثل ای مادر ای پدر و یا چیزی را بگوید که به نفع دین و دنیای آنها تمام شود و چیزی را به آنها بیاموزاند که والدین نیازمند آن باشند در مورد امور دین شان باشد. و زندگی کند با آنها به وجه پسندیده، در رفتار با آنها مساوی و برابر نشوند بخاطر برتری آنان مگر بخاطر ضرورت مثل تاریکی شب باشد. جواز دارد پیش شدن از آنها کرده، و هنگامیکه داخل میشود برایشان نباید قبل از آنها

۱ - تفسیر فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۳۵۲.

۲ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۳.

۳ - القرآن الکریم: سوره الاسراء آیه ۲۴

۴ - تفسیر فی ظلال القرآن: جلد ۴ ص ۳۵۳

بنشینند تا زمانی که آنها اجازه نداده اند و هرگاه بنشینند بدون اجازه آنها نباید بنشینند، از جمله نیکوئی با والدین این است که با آنها بدی نکند مثل دشنام دادن و دیگر انواع اذیت رسانی زیرا که دشنام دادن آنها از گناه کبیره بشمار میرود.^۱

حکم مکلفیت نیکوئی والدین: اسلام عزیز توجه خاص نموده در قبال والدین و گردانیده اطاعت آنها را از افضل ترین ثواب ها، ونهی کرده از اذیت رسانی آنها ونهایت در این مورد شدت و جدیت نموده است طوری که امر کرده الله سبحانه به عبادت و توحید خود و گردانیده نیکوئی به والدین را متصل به عبادت خود همانطور پیوست نمود شکرگذاری والدین را به شکرگذاری خود در این قول خداوند: **ان اشکُر لی وَلِوالِدَیْکَ اِلی الْمَصِیرُ**.^۲

ترجمه: اینکه شکرگذاری من را و والدین خود را بکن به سوی من است بازگشت. پس شکر الله در برابر نعمت ایمان و شکر والدین در برابر نعمت تربیه ذکر گردیده است. **{ان اشکُر لی وَلِوالِدَیْکَ، اَن من صلی الخمس فقد شکر الله، ومن دعا لوالديه عقیبها فقد شکرهما}**.^۳

چه نیکو گفته سفیان در این قول الله متعال که شکرگذاری من و والدین را بجا بیاورید. کسی که پنج وقت نماز بخواند در حقیقت شکر الله را بجا کرده است، و کسی که دعا کند به والدین خود بعد از نمازها در حقیقت شکر والدین را بجا کرده است.

عن عبد الله بن عمرو، قال: جاء رجل إلى رسول الله -صلى الله عليه وسلم-، فقال: جئتُ أبايعك على الهجرة، وتركتُ أباي بيبيان، فقال: "ارجع إليهما فأضحكهما كما أبكيتهما".^۴

ترجمه: از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که فرمود: آمد مردی بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم پس گفت: آمدم تا بیعت کنم با تو به هجرت کردن، و گذاشتم والدین خود را در حال گریه کردن، پیامبر علیه السلام گفت برگشت کن بطرف آنها بخندان ایشان را طوری که باعث گریه ایشان شده بودی.

از حدیث فوق نتیجه گرفته میشود با وصفی که رفتن بخاطر بیعت کار بسیار مهم بود، شخص را به خدمت والدین فرستاد.

عن عبد الله بن عمرو، قال: جاء رجلٌ إلى النبي -صلى الله عليه وسلم-، فقال: يا رسول الله، أجاهدُ؟ قال: "ألك أبوان؟" قال: نعم، قال: "ففيهما فجاهد".^۵

ترجمه: از عبد الله بن عمرو روایت است که فرمود آمد مردی نزد نبی علیه السلام گفت ای پیامبر خدا من جهاد میکنم گفت: آیا مادر و پدر داری؟ گفت: بلی فرمود در خدمت ایشان باش خود جهاد است.

۱ - الموسوعة الفقهية: جلد ۸ ص ۱۲۰ الموسوعة: وزارت الاوقاف والشئون الاسلامی.

۲ - القرآن الکریم: سورة لقمان آية ۱۴

۳ - التوضیح شرح جامع الصحیح: باب فضل الصلوة جلد ۶ ص ۱۳۰. ذکر نموده این حدیث را در تفسیر خود جلد ۱۴ ص ۶۵.

۴ - اسناد این حدیث صحیح است. مراد از سفیان، سفیان ثوری است. و این حدیث در مسند احمد ۶۴۹۰، و صحیح ابن حبان حدیث ۴۱۹.

۵ - تخریج نموده است این حدیث را امام بخاری شماره حدیث ۳۰۰۴، و امام مسلم، حدیث شماره ۲۵۴۹، و ترمذی حدیث ۱۷۶۶.

مطلب دوم: نتایج نا گوارنا فرمانی ازوالدین

در رابطه به نتایج نا گوارنا فرمانی از والدین عقوبت های شدید در احادیث بیان گردیده است از جمله این حدیث که میفرماید: عن عبد الله بن عمرو، قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله ما الكبائر؟ قال: «الإشراك بالله» قال: ثم ماذا؟ قال: «ثم عقوق الوالدين» قال: ثم ماذا؟ قال: «ثم اليمين الغموس» قلت لعامر: ما اليمين الغموس؟ قال: الذي يقطع مال امرئ مسلم بيمين صبر، وهو فيها كاذب.^۱

ترجمة: از عبد الله بن عمرو (رض) روایت است که فرمود رسول الله صل الله عليه وسلم گناهان کبیره شرک آوردن به الله ورنجانیدن والدین وکشتن نفس وقسم دروغ است. ابن عباس رض میگوید ۳ آیه است که سه چیز را باهم ذکر میکند که یکی آن بدون دیگرش قبول نمیشود.

۱- اینکه خداوند متعال میفرماید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ. فرمان برید الله را و فرمان برید رسول علیه السلام را.^۲ پس کسی که خدا را فرمان برد و پیغمبرش را اطاعت نکند از وی قبول نمیشود.^۳

۲- الله میفرماید: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. اگر نماز گزارد و زکات ندهد نماز وی قبول نمیشود.

۳- أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ. کسی که خدا را شکر کند و والدین را شکر و احسان نکند از وی قبول کرده نمیشود از این سبب رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: رضای خداوند در رضای پدر و مادر و قهر و غضب خدا وند در قهر و غضب والدین است. در صحیحین است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود. که عاق پدر و مادر، شخص منت کننده و شراب خورد در جنت داخل نمیشود.^۴

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم: " رغم أنف، ثم رغم أنف، ثم رغم أنف رجل أدرك والديه، أحدهما أو كلاهما، لم يدخل الجنة. قال العماد ابن كثير: صحيح من هذا الوجه عن أبي بكره رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؛ قلنا: بلى يا رسول الله، قال: الإشراك بالله، و عقوق الوالدين. وكان متكئا فجلس فقال: ألا وقول الزور، ألا وشهادة الزور، فما زال يكررها حتى قلنا: ليته سكت.^۵

ترجمة: از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که او از نبی علیه السلام روایت نمود. خاک آلوده باد بینی، باز هم خاک آلوده باد بینی، با زهم خاک آلوده باد بینی، مردیکه دریافت کند مادر و پدر خود را، یا یکی آنها را، یا هر دوی آنها را، داخل جنت نشود عمادالدین ابن کثیر.^۶ معلوم میشود که خدمت والدین

۱ - صحیح ابن حبان جلد ۱۲ ص ۳۷۳. این حدیث را امام بخاری رحمه الله علیه روایت نموده است.

۲ - القرآن الکریم، سورة النساء، آیه ۵۹.

۳ - مشکوة المصابیح ص ۱۷ باب الكبائر. مؤلف مشکوة: ولی الدین، ابو عبدالله، محمد بن عبد الله الخطیب، العمری، التبریزی صاحب مشکوة

۴ - القرآن الکریم، سورة البقره، آیه ۴۳.

۵ - القرآن الکریم، سورة لقمان، آیه ۱۴.

۶ - الكبائر للذهبی: ص ۶۴.

۷- سنن ترمذی: جزء ۵ ص ۲۳۵. التیسیر فی احادیث التفسیر جزء ۴ ص ۳۵۱ صحیح مسلم عبدالباقی باب معرفة الركعتين جزء ۱ ص ۹۱.

۸- ابو عیسی ترمذی میگوید این حدیث حسن و صحیح است.

۸- دمشق، ابو عبدالقداء، اسماعیل بن عمر عمادالدین بن کثیر القرشی دمشقی المتوفی: ۷۰۰ - ۷۷۴ هجری- تفسیر القرآن العظیم

را نکرده است. و طوری که در حدیث دیده میشود نا فرمانی پدر و مادر را متصل با شرک بخدا ذکر کرده است. عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَبِيهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ".^۱

ترجمه: از عبید الله بن ابی بکر بن انس که او از پدرش روایت میکند فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم بزرگترین گناهان شرک آوردن به الله و رنجا نیدن والدین و کشتن انسانی که الله متعال آن را حرام گردانیده است مگر به حق. همچنان میفرماید: وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما- قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: رضى الرب فى رضى الوالدين، وسخطه فى سخط الوالدين.^۲

عن أسيد الساعدي رضى الله عنه قال: " بينا نحن جلوس عند النبي صلى الله عليه وسلم إذ جاءه رجل من بنى سلمه فقال: يا رسول الله، هل بقى من بر أبوى شىء أبرهما به بعد موتهما؟ فقال: نعم، الصلاه عليهما والاستغفار لهما، وإنفاذ عهدهما من بعدهما، وصله الرحم التى لا توصل إلا بهما، وإكرام صديقهما.^۳

ترجمه: از عبد الله بن عمرو (رض) روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم خشنودی پروردگار در خشنودی والدین است و قهر پروردگار به قهر والدین است. روایت نموده این حدیث را ترمزی و صحیح دانسته این حدیث را ابن حبان و حاکم. و همچنان از اسید ساعدی (رض) روایت است گفت: نشسته بودیم به حضور نبی علیه السلام که نا گهان مردی از بنی سلمه آمد گفت ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم آیا کدام نیکی از والدین بالایم باقی مانده است که انجام بدهم آن را بعد از مرگ شان؟ فرمود بلی دعای خیر نمودن و استغفار گفتن در حق آنها و جاری ساختن عهد و پیمان و وصیت های شان را انجام دادن، و ارتباط خویشاوندان را که بدون آنها محکم نمیشود نگهداشتن، و احترام کردن دوستان شان را داشتن است.^۴ و همچنان فرموده است که اگر چیز کمتر از اف گفتن در برابر پدر و مادر پیدا می شد خداوند از آن هم منع میکرد شخص آزار دهنده به والدین هر چه میکند او هرگز به جنت داخل نمی شود و شخص نیکوکار به والدین هر چه خواهد اجرا کند او هرگز به دوزخ داخل نمیشود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسی که نا فرمانی پدر و مادر را کند او را لعنت میکند. و هر کس که پدر و مادرش را دشنام دهد او به لعنت خداوند گرفتار می شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: خداوند اگر بخواهد جزای همه گناهان را تا روز قیامت به تاخیر می اندازد مگر نا فرمانی پدر و مادر را، زیرا جزای آن را در دنیا پیش از روز قیامت هم برایش میدهد.

راجع به صحت و سقم حدیث میگوید: این حدیث از این طریق صحیح است.

۱ - فتح المجید: شرح کتاب توحید، جزء ۱ ص ۱۹.

۲ - کتاب الادب: باب عقوق الوالدين من الکبائر، شماره حدیث ۵۹۷۶.

۳ - ابوداود: به نقل از تفسیر الوسیط، مجمع البحوث، رأی زمحشری جزء ۵ ص ۷۴۷، تخریج نموده این حدیث را ابوداود جلد ۲ ص ۷۵۸، کتاب الادب، باب بر الوالدين، حدیث شماره ۱۵۴۲، و ابن ماجه، جلد ۲ ص ۱۲۰۸ - ۱۲۰۹، و حاکم میگوید حدیث سندش صحیح است. به نقل از تفسیر ثعلبی جزء ۳ ص ۱۷۴.

۴ - مسلم: مؤلف ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری، متولد سال ۲۰۴، وفات آن در رجب ۲۶۱ البر والصله والاداب ص ۱۵۵۱، واحد جلد ۲ ص ۳۴۶، روایت نموده این حدیث را امام بخاری و امام مسلم.

ابن عباس رض.^۱ را از اصحاب اعراف پرسیدند: او گفت اعراف کوهی است بین جنت و دوزخ و از این سبب آن را اعراف گویند مشرف بر جنت و دوزخ است و در آن کوه درختان میوه جات، نهرها و چشمه ها است. و اصحاب اعراف کسانی هستند که بدون رضای پدر و مادرشان به جهاد برآمدند و در آن جهاد کشته شدند، پس قتل فی سبیل الله مانع دخول شان بدوزخ گردید و حقوق و نافرمانی والدین مانع دخول به جنت گردیده و ایشان در اعراف هستند تا که خداوند درباره ایشان فیصله کند. ابن عمر شخصی را دید که مادرش را در پشت خود برداشته و در اطراف کعبه طواف میدهد آن مرد گفت ای ابن عمر چه فکر میکنی آیا حق مادر را ادا کرده ام؟ ابن عمر گفت نه ختیبیک تکلیف آن را ادا کرده نتوانسته و لکن بسیار احسان کردی. و خداوند به این کارکم تو پاداش و اجر زیاد بدهد.^۲

از جمله نافرمانی والدین این است که اولاد و دوستان را برایشان مقدم بشماری. زیرا این عمل بدترین انحراف اخلاقی می باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده فرموده است که اگر اتم مرتکب این انحراف گردیدند مستحق عذاب الهی بوده بلاها با لای شان آمدنی است. عن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: «إذا فعلت أمتی خمس عشرة خصلة حل بها البلاء، قيل: وما هي يا رسول الله؟ قال: إذا كان المغنم دولا، والأمانة مغنما، والزكاه مغرمًا، وأطاع الرجل زوجته، وعق أمه، وبر صديقه، وجفا أباه، وارتفعت الأصوات في المساجد، وكان زعيم القوم أرد لهم، وأكرم الرجل مخافه شره، وشرب الخمر، ولبس الحرير، واتخذت القيان، والمعازف، ولعن آخر هذه الأمة أولها، فليرتقبوا عند ذلك ريحا حمراء، وخسفا أو مسخا.^۳

ترجمه: از علی بن ابی طالب (رض) روایت است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر در اتم پانزده خصلت پیدا شد عذاب برایشان نازل خواهد شد. از جمله آن اینست که مرد از همسرش اطاعت کرده و از مادر نافرمانی کند با دوست خود نیکی کند و با پدر بدی کرده وی را از خود دور کند. و آوازه در مساجد بلند کرده شود، و رئیس قوم فرومایه ترین آنها باشد، و یک شخص را بخاطر بدی و فسادش مردم احترام کنند، و شراب نوشی صورت بگیرد، و مردم لباس های ابریشمی بپوشند، و مردم رویا ورنند به آلات موسیقی و ساز و سرود، و لعنت بکند آخرین امت اول امت را، پس باید که انتظار باشند در این وقت باد سرخ را و فرود رفتن را در زمین و یا تغیر خوردن چهره ها را.

از مجموع بیانات و ارشادات گهربار نبوی صلی الله علیه وسلم به خوبی معلوم میشود که بعد از حقوق الله متعال بیشترین حق را والدین انسان دارد و از مقتضیات حقوق شان این است که در بزرگی از ایشان اطاعت کنی، چنانچه که در خوردی از تو اطاعت کرده و تمام خواسته های ترا لیبیک گفتند. خدمت شان را

۱ - عبد الله فرزند عباس، پسر کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم و ترجمان قرآن و نیز از جمله مکتوبین فی الروایة در حدیث میباشد.
۲ - الکبائر للذهبی ص ۸۵. إلامام الحافظ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی متوفی ۷۴۸ هجری قمری.
۳ - سنن ترمذی شاکر، باب ما جاء فی علامة طول المسح والخسف شماره حدیث ۲۲۱۰ جلد ۴ ص ۴۹۴ تخریج کرده ابن حدیث را ترمذی در کتاب فتن،

بجا آری چنانکه در خوردسالی خدمت ترا کرده اند. و آنکه ایشان را دوست داشته و با ایشان برخوردنیک کنی. زیرا آنها در خوردی ترا دوست داشته و بطریقه نیکویی با تو برخورد میکردند. و از بین والدین، مادر حق بیشتر دارد. زیرا تکلیف بیشتر را متقبل میشود. طفل را در بطن خود حمل کرده و از سینه خود شیر میدهد. پس نباید همسر، اولاد و غیره اگر والدین مشرک هم باشند، باز هم باید حقوق شان ادا گردیده و از ایشان اطاعت گردد. مگر زمانی که به کارهای مخالف اسلام امر نمایند که در آن صورت نباید از امر شان پیروی صورت گیرد. زیرا در کارهای که معصیت خالق باشد از هیچ مخلوقی اطاعت کرده نمی شود.

عن أسماء قالت: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّ رَاغِبَةَ فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ وَهِيَ رَاغِمَةٌ مُشْرِكَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي قَدِمَتْ عَلَى وَهِي رَاغِمَةٌ أَفَأَصِلُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَصَلِّي أُمَّكَ.^۱

ترجمه: از اسماء بنت ابی بکر صدیق رض روایت است که گفت: در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم مادرم در حال که مشرک بود نزد آمد، از رسول علیه السلام پرسیدم که مادرم بار غبت نزد آمده است. آیا با وی صله رحم را بجا آورده و نیکی کنم؟ فرمودند: بلی با مادرت صله رحم را بجا کن.

از حقوق والدین این است که با ایشان نیکی نموده و با حسن معامله برخورد صورت گیرد و کلمه برواحسان که در اکثر روایات ذکر شده است کلمه های عام بوده و هر نوع خیر و خوبی را شامل میباشند. پس سخن زشت و درشت گفتن، منافی احسان و نیکی است. ایجاد کردن گردوغبار در جای که نشسته اند منافی احسان است، نسبت به آنان در جای بلند تری نشستن و قراردادن ایشان در مکان پائین تر از خود، بدرفتاری با دوستان ایشان، همه منافی با احسان میباشد.^۲

۱- سنن ابی داود، باب الصدقة علی الذمة جزء ۳ ص ۱۰۰. اسناد این حدیث صحیح است، تخریج نموده این حدیث را امام بخاری، شماره حدیث ۲۶۲۰. امام مسلم، شماره حدیث ۱۰۰۳. در مسند احمد شماره حدیث ۲۶۹۱۳. صحیح ابن حبان شماره حدیث ۴۵۲.
۲- اسلام دین فطرت: ص ۴۲۳ - ۴۲۴.

پیام ها:

- ۱- توحید در رأس همه ی سفارش های الهی است. وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
- ۲- خدمت گذاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ ناشدنی است وَقَضَى...
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است هم واجب شرعی. وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.
- ۵- نسل نوباید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته پیوند محکم داشته باشند. أَلَّا تَعْبُدُوا
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
- ۷- در اصل احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دنیست. وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
- ۹- احسان فراتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها میشود.
- ۱۰- احسان به والدین، حد و مرز ندارد. { وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا } نه مثل فقیر، که تا سیر شود و جهاد که تا رفع فتنه باشد، و روزه که تا افطار کند.
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین، { وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا } زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و بطور طبیعی به فرزندان خود احسان میکند.
- ۱۲- هر چه نیازی جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. { يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ }
- ۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. { عِنْدَكَ }
- ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ی نهی میکند تکلیف والدین روشن است. { وَلَا تَنْهَرُهُمَا }
- ۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. { إِحْسَانًا } وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا^۱
(بعد از احسان گفتار کریمانه مهمترین شیوه ی برخورد با والدین است)
- ۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط قابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو: وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

۱- القرآن الکریم: سورة الاسراء آیه ۲۳ .

مبحث دوم - حقوق اقارب، مساکین و مسافری

موضوعات مورد بحث در این مبحث در تحت سه مطلب به بحث گرفته میشود طوری که در مطلب اول مفهوم اقارب، مساکین و مسافر، در مطلب دوم تأکید حسن سلوک به حقوق عموم خویشاوندان و در مطلب سوم هم فضیلت انفاق بر خویشاوندان مورد مطالعه قرار میگیرد.

مطلب اول - مفهوم اقارب، مساکین و مسافر

محتوای این مطلب در تحت سه فقره قسمیکه در فقره اول مفهوم اقارب، در فقره دوم مفهوم مساکین و فقرا و در فقره سوم هم مفهوم مسافر به بحث گرفته شده است.

فقره اول - مفهوم اقارب: همان طوری که از نامش پیداست اقارب از واژه قرب گرفته شده است به معنای نزدیکی و منظور آن خویشاوندان نسبی می باشد. اقارب در زبان فارسی به معنای نزدیکان می باشد.^۱ معنای اقارب: نزدیکان، خویشاوندان، بستگان، اقوام، فامیل جمع اقرب بوده است. معنای کلمه اقارب در فرهنگ عمید مفهوم مترادف و متضاد هم خانواده میباشد. منظور از اقارب در اب روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق به یک دیگر اند. مطابق به ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی منظور از اقارب خویشاوندان نسبی است که بعضی از آنها از بعضی دیگر متولد شده باشند. به عنوان مثال پدر، پدرکلان و اجداد پدری در خط عمودی و سیر صعودی قرار دارند. فرزندان و نواسه ها در نتیجه در خط عمودی و سیر نزولی قرار میگیرند.^۲

اصطلاح خویشاوندی در قرآن مشتمل بر واژگان متنوعی است که هر یک به سطح و نوع متفاوتی از روابط خویشاوندی اشاره می کند. واژه های اهل، آل، ارحام، قریبی، عشیره، رهط، فصیله، قبیله، شعب و قوم اشاره به نسبت های خویشاوندی از ابعاد خرد تا کلان دارد. در این جا به کاربرد و توضیح مفردات اصطلاح خویشاوندی می پردازیم.

عشیره: عشیره یکی از واژگان مرتبط با اصطلاح خویشاوندی در قرآن تنها سه بار به کار رفته و قرآن ترجیح می دهد به جای آن از واژه های نوى القربى یا اولوا الارحام استفاده کند. به نظر میرسد عشیره پیش از آن که واژه قرآنی باشد برخاسته از فرهنگ عربی زمان نزول است. بدین ترتیب میتوان گفت عشیره به گروهی از نزدیکان و بستگان فرد اطلاق می شود که بر اساس اشتراک نسب بهم پیوند یافته اند و داری کارکرد های چون هم بستگی عاطفی، پشتی بانی، حمایت مالی و اجتماعی و روابط گسترده و متقابل اند.

۱ - مقاییس اللغة: ص ۱۵۴

۲ - صحیح مسلم، کتاب البر والصله، باب رغب انف من ادرك ابويه او احدهما، ص ۶۶۷.

ارحام واقارب: واژه‌های القربی، ذی القربی، اولی القربی، اقربین و ذامقربه با ماده مشترک قرب و به معنی خویشاوند ۲۴ بار در قرآن ۸ بار در سوره مکی ۱۶ بار در سوره مدنی به کار رفته است. همچنین واژه‌های ارحام و اولوالارحام در معنی خویشاوندان در مجموع ۵ بار در قرآن به کار رفته است.^۱

واژه ارحام تنها در سوره مدنی به کار رفته در حالی که واژه ذی القربی در سوره مکی و مدنی به کار رفته است. ارحام جمع در کاربرد استعمالی اش یکی از واژگان مهم اصطلاح خویشاوندی در قرآن کریم است. رحم در اصل به معنی محل شکل‌گیری و رشد جنین در شکم مادر است اما به علت اشتراک خویشاوندان نسبی در ولادت استعاره به آنها ارحام یا ذوی الارحام گفته می‌شود.^۲

واژه قربی: از منظر لغویون دلالت به خویشاوندی نسبی داشته و خویشاوندان سببی را در بر نمی‌گیرد. ارحام همه اقاربی را گویند که از ناحیه مادر پدر و بالاتر از آنها اجادات و جدات و نیز پائین تر از اولاد و نواسه‌ها به فرد نسبت شده است.

فقره دوم – مفهوم مساکین: واژه مساکین جمع مسکین است و مسکین به کسی نسبت می‌شود که هیچ چیزی نداشته باشد وضعیت مالی و زندگی اش از فقیر بدتر است.

و یا مسکین کسی است که توان مندی به کسب را دارد طوری که نیازمندی خود را رفع نماید اما کفایت آن را نکند مانند کسی که ضرورت داشته باشد به ده افغانی ولی نزدش ۸ افغانی موجود باشد.

و یا اینکه مسکین کسی است که از فقیر بد حالت تر باشد. به عباره دیگر فقیر با برطرف شدن نیازش دیگر فقیر نیست و چه بسا غنی شود ولی مسکین کسی است که حتی اگر نیازش را برطرف کنند باز هم طولی نمی‌کشد که محتاج میشود یا در همان دم از دیگر جهت محتاج است.

فقیر: آنست که نه مال دارد و نه کسب داشته باشد. یا اینکه مالک مال باشد یا کسب داشته باشد کم از نصف چیزی را که کفایت میکرد به خودش از پیش برد روزگار زندگی اش. مراد از کفایت آنست که خوراکه و مصارف یک شبانه روز را داشته باشد.^۳

فقره سوم – مفهوم مسافر: عبارت از کسی است که اراده سفر را داشته باشد در طاعت نه در معصیت که عاجز باشد از رسیدن به مقصد جایش مگر به کمک ضرورت داشته باشد طاعت مثل حج، جهاد و زیارت مستحبه و غیره حکمش آنست که داده شود به مسافر به اندازه که میرساند او را به مقصد جایش در صورتیکه مسافر محتاج باشد. در سفرش به کمک و مساعدت مالی دیگران اگر که مسافر در وطنش غنی باشد ولی فعلاً در جای قرار دارد که نیازمند همکاری دیگران است.^۴

۱ - واژه‌شناسی خویشاوندی در قرآن سایت www.

۲ - راغب اصفهانی ۱۳۷۴ - ۳۴۷. راغب اصفهانی: حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق داودی، صفوان عدنان، دمشق بیروت دارالقلم، الدار الشامیه، چاپ اول ۱۴۱۲ ق.

۳ - فقه الاسلامیه وادلته ج ۳ ص ۱۹۵۲ تألیف: وهبة الزحیلی، ناشر، نشر احسان - تهران مطبعه اسوه، طبع دارالفکر دمشق، الطبعة الثالثة ۱۴۲۷ هجری قمری - ۲۰۰۶ میلادی

۴ - فقه الاسلامیه وادلته جلد ۳ ص ۱۹۵۸

و همچنان مسافران نظر فقه اسلامی کسی است که به سبب دور شدن از وطن اصلی خود احکام خاصی بر برخی اعمال عبادی او مترتب میشود.

اندازه سفر در فقه اسلامی به مسافه رفتن اندازه کرده شده به ۱۶ فرسخ یا ۴۸ میل شمسی که یک میل آن ۴۰۰۰ هزار متر شرعی میشود که یک متر آن ۲۴ انگشت میباشد که به حساب کیلومتر فعلی ۸۹ کیلومتر میشود و به وجه دقیق ۷۰۴ / ۸۸ کیلومتر و ۷۰۴ متر میشود از نظر احکام فقهی نماز و روزه مسافر در این صورت قصر میشود. که این موضوع متعارف است نزد فقهای کرام و محدود شده به سفر سه شبانه روز اگرچه این مسافه به یک ساعت طی شود مثل سفر در طیاره، موتر و مانند آنها این اندازه قصر است هرگاه این مسافه را سفر دارا باشد شخص مسافر شناخته میشود.^۱

نوت: استاد مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل این آیات می نویسد: در میان مفسرین بحث و گفت و شنود است که آیا فقیر و مسکین مفهوم واحدی دارند. بنابراین مستحقین زکات هفت دسته میشوند. و یا اینکه در مفهوم مخالف دارند اما آنچه صحیح تر به نظرمی رسد این است که فقیر به معنای کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد. هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سوال نکند. اما مسکین کسی است که نیازش شدید تر است و دستش از کار کوتاه است و به همین جهت از این و آن سوال نمی کند. شاهد این موضوع ریشه لغت مسکین است که از ماده سکون گرفته شده، گویا چنین کسی بر اثر شدت فقر، ساکن و زمین گیر شده است.

ملاحظه موارد استعمال این دو کلمه (فقیر و مسکین) در قرآن هم این معنا را تأیید میکند. از جمله آیه شریفه که میفرماید: *أَوْ مَسْكِينًا دَا مُتْرَبَةً*.^۲ ترجمه: یا مسکین خاک نشینی را طعام دهد.

از این تعبیر استفاده میشود که منظور از مساکین سائلانی است که گاه در این مواقع حضور یابند. هم چنین آیه شریفه: *أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ*.^۳

ترجمه: مسکینی نباید در محوطه زراعت شما حضور یابد. که اشاره به سائلان است همچنین تعبیر به اطعام مسکین یا طعام مسکین در آیات قرآن نشان می دهد که مساکین افراد گرسنه ای هستند که حتی به یک وعده غذا هم نیاز دارند. در حالیکه از پاره موارد استعمال کلمه فقیر در قرآن به خوبی استفاده میشود که افراد آبرومندی که هرگز روی سوال ندارند اما گرفتار کمبود مالی هستند، و در مفهوم هر دو کلمه وارد هستند.^۴

۱ - فقه الاسلامیه وادلته جلد ۲ ص ۱۳۴۳ .

۲ - القرآن الکریم، سوره البلد، آیه ۱۶ .

۳ - القرآن الکریم، سوره القلم، آیه ۲۴ .

۴ - النهایة والبدایة: ج ۲ ص ۸۶ المؤلف: ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری الدمقشقی المتوفی ۷۷۴ هجری قمری. الناشر: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى ۱۴۰۸ هجری قمری ۱۹۸۸ میلادی.

مطلب دوم - تأکید حسن سلوک به حقوق عموم خویشاوندان

الله متعال میفرماید: (وَأَتْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ)

ترجمه: وحق خویشاوندان و مستمندان و مسافران را بپرداز. در این آیه حقوق عموم خویشاوندان بیان شده است، که حق هر خویشاوندان باید اداگردد، که حداقل با او حسن معاشرت و سلوک باشد، و اگر او نیازمند است کمک مالی کردن به او هم تا حد توان مشمول این حکم است، از این همین قدر به ثبوت رسید که عموم خویشاوندان بر هر شخصی حقی دارند، تفصیل آن چیست و چقدر است در اینجا ذکر نشده است، اما بدهی است که شامل عموم صلہ رحمی و حسن معاشرت می باشد. به نزد امام اعظم ابوحنیفه (رحمت الله علیه) طبق این دستور اگر خویشاوندی از رحم محرم زن یا کودک است که دارای وسایل امرار معاش نیست و قدرت کسب را هم ندارد. همچنان خویشاوندی از رحم محرم که فلج یا کور باشد و در ملکیت او مال به میزان خرجش وجود نداشته باشد، پس از خویشاوندان هر کس چنان وسعت مالی داشته باشد که بتواند به آنها کمک کند، نفقه اینها بر او فرض است، و اگر در یک درجه چندین خویشاوند وسعت داشته باشد، پس نفقه آن در بین همه توزیع می شود چنانچه در این باره الله تعالی مهربانی میکند: وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ^۱.

ترجمه: و بر وارث (طفل) مانند آنچه می است که بر پدر لازم است. این حکم ثابت است در این آیه کمک مالی را به خویشاوند، مسکین و مسافر، و صلہ رحمی را حق آنها قرار داده است، و بدین موضوع اشاره نمود که کمک کننده گان حق ندارند بر آنها منت بگذارند، زیرا حق آنها بر ذمه ایشان فرض است، دهنده و وظیفه خود را انجام می دهد، و بر کسی احسان نمی کند.^۲

بنا به تفصیل بیشتر حقوق اقارب را میتوان چنین بیان نمود. این حقوق و پیامد های آنها که نفقات و سایر معاونتها تجسم می یافت، در بحث های گذشته با تمام تفصیل دیدیم. علاوه بر دیدن که میراث نیز بر حسب قرابتی که دارند، به مزید بر آن، از حقوق اقرباء این است که ایشان را بشناسی و خود را برایشان معرفی نمایی و روابط فیما بین خود را با ایشان برقرار سازی پیامبر علیه السلام میفرماید: عن ابی هریره رضی الله عنه یقول: إن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یقول: تعلموا من أنسابکم ما تصلون به أرحامکم فإن صلہ الرحم محبه فی الاهل مثره فی المال منسأه فی الاثر.^۳

ترجمه: از ابی هریره (رض) روایت است که نبی علیه السلام فرمود: نسب های تان را به آن اندازه بشناسید که صلہ رحم را بجا آورده بتوانید. زیرا صلہ رحم سبب محبت دوستان گردیده و مال را می

۱ - القرآن الکریم، سورة البقره، آیه ۲۳۳.

۲ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۵، ص ۱۲۲.

۳ - الانتساب للسمعاتی: جزء ۱ ص ۱۹ روایت نموده ابن حدیث را طبرانی در اوسط، و حاکم در مستدرک، کتاب العلم به طریقهای مختلف. و روایت نموده است ابن حدیث را ترمذی در جامع خود، کتاب البر والصله، باب ماجاء فی تعلیم النسب، و گفته است که این حدیث غریب است از این طریق.

حل اللغات: منسأه فی الاثر: زیادت در عمر و دوا مدار شدن حیات انسان.

افزاید واجل را به تاخیر می اندازد. پس از حقوق شان این است که با ایشان پیوند دوستی خود را با انواع صله ها برقرار نموده و به اندازه توان از ایشان دسگیری کنی. و کمترین آن این است که به ایشان سلام داده و به زیارت ایشان بروی، در صورت توان، هدایای را خدمت ایشان تقدیم کنی. الله متعال قطع صله رحم را مقارن با فساد کاری در زمین قرار داده و کسانی را که مرتکب آن میشوند به شدت مورد توبیخ و تهدید قرار میدهد. میفرماید: **فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ**^۱. ترجمه: پس ای صاحبان ایمان اگر متولی امور مردم شوید (ایمان شما گویای آنست که) نزدیک هستید به اینکه فساد کنید در زمین و قطع کنید در زمین و قطع صله رحم کنید.

زیرا قطع ارتباط و صله رحم با خانواده و اقارب، دلیل انحلال شخصیت انسان بوده و نشان می دهد که چنین انسانی به فقدان اکثر صفات اساسی اخلاق انسانی، مانند ترحم، دوستی و الفت، گرفتار شده است. و کسی که حقوق اقارب و نزدیکان خود را ادا نمی کند، به هیچ صورتی در ادای حقوق افراد دورتر توجهی ندارد. و انسانی که نسبت به حقوق مخلوقات بی تفاوت بوده و در جهت ادای آن کوشد. حقوق الله را به سادگی فراموش می کند. به همین علت است که قطع صله رحم سر آغاز رابطه با الله شناخته شده است.

تأکید شدید در خصوص صله رحم: لفظ ارحام جمع رحم است که جای خلقت آدمی در شکم مادر میباشد و چون رشته خویشاوندی و قرابت از آنجا ناشی میشود، لذا در محاورات، رحم به معنای قرابت و خویشاوندی استعمال میشود. اکرام و حسن سلوک با نزدیکان و خویشاوندان، چه در گفتار و کردار و چه در انفاق اموال، دستور جدی داده شده است، اسلام ایفای حقوق خویشاوندی را شدیداً تا کید فرموده است.^۲

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: **وعن جبير بن مطعم، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا يدخل الجنة قاطع**^۳.

ترجمه: در جنت داخل نخواهد شد کسیکه صله رحمی را قطع میکند. کسیکه خویشاوندی را قطع میکند مستقیماً به جنت رفته نمیتواند زیرا سبب قطع نمودن قرابت و خویشاوندی تکبر است. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: **وعن عائشه، قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الرحم معلقة بالعرش تقول: من وصلني وصله الله، ومن قطعني قطعته الله**^۴.

۱ - القرآن الكريم، سورة محمد، آية ۲۲.

۲ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۷، ص ۴۳۴.

۳ - مصنف عبد الرزاق: باب صلة الرحم جزء ۱۱ ص ۱۶۹. باب اثم القاطع: شرح صحيح البخاری: كتاب الادب جزء ۹ ص ۲۰۳.

۴ - صحيح المسلم، كتاب البر والصلة، جلد ۱، ص ۹۲.

ترجمة: از عایشه (رض) روایت است که گفت: رسول علیه السلام رحم و قرابت بر عرش الهی معلق بوده و میگوید: کسی که مرا وصل کرد الله او را به رحمت خود وصل می کند و کسیکه قطع کرد مرا قطع کند او را الله.

حدیث شریف بیانگر اهمیت صله رحمی را نشان میدهد، صله رحم سبب قرب انسان به درگاه الهی میشود. مخالف موضوع قطع صله رحمی باعث دوری انسان از رحمت الهی میشود. چنانچه رسول الله (ص) میفرماید: عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله سلم: " إن الرحم ليتعلق بالعرش يوم القيامة فيقول: يا رب! اقطع من قطعني وصل من وصلني.^۱

ترجمة: از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم صله رحم روز قیامت معلق به عرش پروردگار میباشد میگوید: ای پروردگار قطع کن با کسیکه با من قطع میکند و پیوند کن با کسیکه با من وصل میکند.

قطع روابط با خویشاوندان منجر به قطع رحمت پروردگار میگردد و وصل با خویشاوندان باعث جلب رحمت پروردگار میشود.

احسان به خویشاوندان نسبی، چنانچه قرآن کریم در این مورد میفرماید: { وَبِذِي الْقُرْبَىٰ } یعنی احسان کنید با خویشاوندان زیرا احسان به ایشان متمم احسان به والدین است، مراد از این احسان صله رحمی است، چنانچه در آغاز سوره نساء فرموده { وَالْأَرْحَامِ } از قطع صله رحمی بترسید.^۲

قابل ذکر است که احسان به اقارب و مستمندان و مسافری از لفظ صریح آیه قرآن واضح میشود که خداوند تعالی میفرماید: وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ.^۳

ترجمة: وحق خویشاوندان و مستمندان و مسافرا بده از آنجا که احسان به خویشاوندان والدین، تنمه احسان به والدین است، از این وجه بعد از دستور به احسان با والدین، به احسان با اقارب آنها، دستور داد، وحق خویشاوندان عبارت از صله رحمی، دوستی و حسن معاشرت و زیارت و با خبر شدن از احوال آنها است، وکسی از آنها نیازمند و محتاج باشد، کمک و مساعدت او واجب است. واز حقوق مسکین اینست که از مال زکات و همچنان از دیگر صدقات به او داده شود، تا قادر به رفع نیازمندیهایش گردد، و به همین ترتیب مسافری که نیاز به مال داشته باشد، باید برایش از مال زکات و یا از دیگر صدقات به قدری داده شود تا به منزل مقصودش برسد، و هنگامیکه در میان قبیله و قریه ای فرود آید، باید به او مهمانی دهند.^۴

۱- ذیل تاریخ بغداد: جزء ۲ ص ۱۱ شعب الایمان ۵۶ شعبه جزء ۶ ص ۲۱۴. این حدیث دیده شود در مسند احمد جلد ۲ ص ۱۶۳ - ۱۹۳ وفتح الباری جلد ۱۰ ص ۴۲۳. و مجمع الزوائد جلد ۸ ص ۱۵۰.

۲- تفسیر ازهرالبیان، جلد ۲، ص ۳۹۲.

۳- القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۶.

۴- تفسیر ازهرالبیان، جلد ۵، ص ۲۱۶.

حقوق خویشاوندی و فامیلی از موضوعاتی است که در دین اسلام اهتمام ویژه ای نسبت به آن شده، و در آیات و احادیث تحت عناوینی، مانند حق (ذی القربی) به آنها تصریح شده است. وَبِذِي الْقُرْبَىٰ (خویشاوندان) علاوه بر نسبت های نسبی نزدیک، در معنای وسیع تر شامل نسبت های سببی و حتی طائفه ای و قبیله ای هم میشود.

دلیل اهمیت دادن اسلام به حقوق خویشاوندی، از آن رو است که انسان در زندگی اجتماعی هر مقدار ثروتمند باشد، باز هم از حمایت خویشاوندان و بستگان خود بی نیاز نیست، خویشاوندان انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را کم می کنند، و در هنگام مصیبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم میباشند. برخی از مهمترین حقوق خویشاوندی عبارت اند از: احسان و نیکی، صله رحم، کمک های مالی و ارث. البته در طرف مقابل، نباید به بهانه ارتباط خویشاوندی، حق را زیر پا گذاشت پاسخ تفصیلی: قرآن کریم در آیات چند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم تاکید میکند وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ. و بده به خویشاوند، حق او را و به محتاج و مسافر و همچنان میفرماید: قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ.^۱ پس بده به خویشاوندان حق شان را و به محتاج و مسافر.

قبل از پرداختن به تفسیر آیات فوق باید گفت "خویشاوند گاهی به کسی اطلاق میشود که نسبت خونی با شخص دیگر دارد، مانند کا کا، عمه، خاله و ماما. و گاهی به کسی اطلاق میشود که نسبت سببی دارد، مانند داماد: طوری که در این مورد الله متعال میفرماید: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا.^۲

ترجمه: و او است آنکه خلق کرد از آب، انسان را، پس قرارداد برای او نسب و پیوستن، و پروردگارتو توانا است.

مطلب سوم: فضیلت انفاق بر خویشاوندان

اولویت انفاق و صدقه با خویشاوندان و نزدیکان: در باب مصرف به فقراء باید ابتداء خویشاوندان و نزدیکان مدنظر باشد. همان طوری که در قرآن روی مسائل نفقه بر پدر، مادر، فرزند، خویشاوندان تاکید شده در وصیت نفقه والدین و نزدیکان اولویت دارند. الله متعال میفرماید: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.^۳ ترجمه: سوال میکنند از تو ای پیامبر صلی الله علیه و سلم که چه چیزی انفاق کنند در جواب بگو آنچه را خرج میکنید از مال پس برای پدر و مادر و خویشاوندان، یتیمان، و مسکینان و مسافران و آنچه میکنید از نیکی به تحقیق الله به آن دانا است.

۱ - القرآن الکریم، سورة الاسراء، آیه ۲۶ .

۲ - القرآن الکریم، سورة فرقان، آیه ۲۳ .

۳ - القرآن الکریم، سورة البقرة، آیه ۲۱۵ .

سبب نزول آیه مبارکه: طوریکه از ابن عباس (رض) روایت است نازل شد این آیه درباره مردی که آمد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت که نزد یک دینار است پیامبر اسلام گفت مصرف کن بالای خود شخص گفت دو دینار دارم، پیامبر اسلام در جواب گفت هرد و دینار خود را بالای اهل خود مصرف کن، شخص گفت سه دینار دارم پیامبر در جوابش گفت، مصرف کن بالای خادم خود، شخص گفت، چهار دینار دارم، پیامبر اسلام در جوابش گفت، مصرف کن بالای والدین خود، شخص گفت که پنج دینار دارم پیامبر اسلام گفت، مصرف کن بالای اقارب خود، شخص گفت، شش دینار دارم، پیامبر اسلام در جواب گفت، مصرف کن در راه الله متعال که این نیکوترین آنها است. ابن عباس میگوید که این آیه در شان عمرو بن جموح نازل گردیده است و این یک مرد پیر و بزرگ سال بوده و کسی بود که در غزوه احد به شهادت رسید. صاحب مال و سرمایه بزرگ بود. در این مورد پرسید که از کدام مال مصرف کنم و در کجا مصرف کنم در نتیجه آیه نازل میشود. احکام که ارتباط میگیرد به انفاق این آیه است.^۱

همچنان راجع به شان نزول این آیه ابن جریر روایت میکند که این سوال را تنها عمرو بن جموح عرض نکرده بود بلکه این سوال عامه مردم بود این سوال دو بخش است.

یکی اینکه از چه مالی و چقدر انفاق شود، دوم اینکه در چه راهی مصرف شود و به چه کسانی داده شود یعنی مستحق و اولی به آنچه که شما میخواهید در راه خدا انفاق کنید مادر، پدر، و خویشاوندان، و یتیمان، و مساکین و مسافرانند. از رهنمود آیه فوق این مطلب واضح میگردد اینکه اگر نیت کسی در آنچه به پدر و مادر و خویشاوندان دیگر بطور هدیه می دهد یا توصیه میکند بجا آوردن حکم خداوند متعال باشد آن هم موجب اجر و ثواب میگردد و شامل انفاق فی سبیل الله میشود.^۲

چنانچه الله متعال موضوع انفاق را در موارد مختلف آن بدوش مسئولین با بیان رسا و دل انگیز خود چنین ارشاد میفرماید: **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْبَنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**^۳

در قرآن مجید آیات فراوانی درباره انفاق و بخشش در راه الله جل جلاله آمده است همین امر سبب می شد که جزئیات را از پیامبر علیه السلام سوال کنند. لذا در آیه مورد بحث میفرماید: **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ**. از تو سوال میکنند ای پیامبر علیه السلام چه چیز را انفاق کنند، و از کدام نوع مال مصرف کنند. پس می افزاید: بگو هر خیر و نیکی و هر گونه سرمایه سودمند مادی و معنوی که انفاق میکنید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و مسافران راه باید باشد. **قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْبَنِ السَّبِيلِ**. مسلماً ذکر این پنج طائفه به عنوان بیان مصداقهای روشن است و گرنه منحصر

۱ - تفسیر الکبیر: جلد ۲ ص ۳۸۱. تفسیر رازی مسمی به مفتاح الغیب تألیف محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی الکبیری.

الطبرستانی الرازی، ملقب به فخرالدین معروف به ابن الخطیب الشافعی ۵۴۴ - ۶۰۶ هجری

۲ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۱، ص ۴۲۶ - ۴۲۷.

۳ - القرآن الکریم، سوره البقره، آیه ۲۱۵.

به آنها نمی باشد. و در پایان آیه میفرماید: و هر کار خیری انجام می دهید الله متعال از آن آگاه است و مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. ضرور نیست که تظاهر کنید و مردم را از کار خود آگاه سازید. بهتر است که برای اخلاص بیشتر انفاقهای خود را پنهان سازید. زیرا کسی که پاداش میدهد از همه چیز باخبر است و کسی که جزا به دست او است حساب همه نزد او است. جمله وَمَا تَفْعَلُوا معنای وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل میشود. و جمله قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه از نیکی ها انفاق میکنید میگوید: انفاق از هر موضوع خوبی می تواند باشد، و تمام نیکی ها را شامل میشود از اموال باشد یا خدمات، از موضوعات مادی باشد یا معنوی. در ضمن تعبیر به خیر نشان میدهد که مال و ثروت ذاتاً چیزی بدی نیست، بلکه یکی از بهترین وسایل خیر است مشروط بر اینکه به نیکی از آن بهره گیری شود.^۱

در قرآن کریم هفت آیه است که در آن مسلمین را تشویق و تحریک بر احسان و انفاق در راه الله متعال نموده و در مقابل آن وعده جمیل داده و ترک آن را که یا به انگیزه بخل است و یا به انگیزه انفاق در راه خود نمایی است مذمت کرده است از جمله این آیه مبارکه است که میفرماید: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ.

ترجمه: و الله را عبادت کنید و با او چیزی را شریک مگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و قابل ذکر است که در آیه یازده حکم جمع گردیده است.

اول: دستور به عبادت وَاعْبُدُوا اللَّهَ ابن عباس (رض) وَاعْبُدُوا را به وحدوه یعنی به توحید تفسیر نموده است، و تفسیر عبادت به توحید بدان سبب است که توحید اساس جمیع عبادات است و از طرف دیگر مسئله مورد اختلاف در میان مشرک و موحد همین توحید است. این جمله دعوت به توحید عملی می کند، و آن اینست که شخص موحد اعمال نیک خود را که از آن جمله احسان مورد بحث است صرفاً به خاطر رضای الله متعال انجام دهد، و در برابر انجام آن ثواب آخرت را بخواهد، نه اینکه هوای نفس را پیروی نموده آن را شریک الله متعال در پیروی خود بداند.^۲

دوم: منع از شرک وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا چون عبادت الله با شرک در تضاد است، لذا در مرتبه دوم به نفی شرک دستور داد که با او هیچ چیزی را شریک مگردانید، نه فرشته نه رسول، نه ولی و نه کدام مخلوقی را، زیرا اینها مالک هیچ چیزی نیستند، نه از سود و نه از زیان، و نه از مرگ و زندگی، و نه زندگی پس از مرگ را مالک اند، و عبادت تنها برای ذاتی است که دارای کمال مطلق و مالک مطلق است، او نه شریک دارد و نه معاون و نه در ملک او کسی اختیار دارد.

۱ - برگزیده تفسیر نمونه: جلد ۱ ص ۱۹۳ - ۱۹۴ مؤلف این تفسیر: مکارم شیرازی ۱۳۰۵ تنظیم و تحقیق احمد علی بابائی تهران: دارالکتب الاسلامیه، ناشر دارالکتب الاسلامیه تهران - بازار سلطانی.
۲ - تفسیر المیزان، جلد ۴، ص ۵۶۰.

در شرک اخلاص در کمال مطلق بودن پروردگار است که هیچ گاه تصور نمیشود با شرک، اما در قسمت رنجانیدن والدین- زیرا که در این کفران نعمت والدین است در تربیه و پرورش که در نهایت طفل در آن زمان محتاج والدین میباشد.^۱

سوم: احسان با پدر و مادر: **وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا** نیکی به آنها به گفتار نیکو و خطاب نرم و لطیف و احسان به فعل نیکو، مانند احترام و مراعات آداب و اطاعت امر و اجتناب از نهی و انفاق به خود آنها و به مربوطین شان، و دعا در حق آنها بعد از وفات شان است.

چهارم: احسان به خویشاوندان نسبی: و بذی القربی زیرا احسان به ایشان متمم احسان به والدین است، مراد از این احسان صله رحمی است، چنانچه فرموده و الارحام از قطع صله رحمی بترسید.

پنجم: احسان به یتیمان: **وَالْيَتَامَى** یتیم دارای دونوع عجز است: یکی خورد سالی، دیگر نبودن پدر که مربی ظاهری او است، این هر دونوع عجز مقتضی احسان به آنها است.

ششم: احسان به مستمندان **وَالْمَسَاكِينِ** و احسان به مساکین به کمک مالی یا پاسخ نیکو میباشد، زیرا آنها مالک هیچ چیزی نیستند، فرق شان با یتیمان اینست که مساکین به کسب قادر هستند.

دلیل اهمیت دادن اسلام به حقوق خویشاوندان از آن رو است که انسان در زندگی اجتماعی هر مقدار که ثروتمند باشد، باز هم از حمایت خویشاوندان و بستگان خود بی نیاز نیست، خویشاوندان انسان، بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت میکنند و اضطراب و نا راحتی او را کم می کنند، و در هنگام مصیبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم میباشند. برخی از مهمترین حقوق خویشاوندی عبارت اند از: احسان و نیکی، صله رحم، کمک های مالی و ارث. البته در طرف مقابل، نباید به بهانه ارتباط خویشاوندی، حق را زیر پا گذاشت.^۲

قبل از پرداختن به تفسیر آیات فوق باید گفت خویشاوند گاه به کسی اطلاق میشود که نسبت خونی با شخص دیگر دارد، مانند کاکا، عمه، خاله و ماما، و گاه به کسی اطلاق میشود که نسبت سببی دارد. مانند داماد چنانچه فرموده است: **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا** وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا.^۳

ترجمه: و او است آنکه خلق کرد از آب، انسان را پس قرارداد برای اونسب و پیوستن، و پروردگار تو هر چیز را میتواند بکند. البته خویشاوندی گاه شامل طائفه و قبیله نیز میشود. آنجا که قرآن در نسبت خویشاوندی شعیب علیه السلام با قوم مدین میفرماید: **وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ**^۴.

۱ - تفسیر المنار: ج ۶ ص ۲۴۵ مؤلف: محمد رشید بن علی رضا المتوفی ۱۴۵۴ هجری

الناشر: الهيئة المصرية العامة، سنة النشر ۱۹۹۰ میلادی.

۲ - تفسیر البیضاوی: ج ۴ ص ۱۲۸ مؤلف تفسیر البیضاوی انوار التنزیل و اسرار التأویل، ناصر الدین ابوالخیر عبدالله بن محمد البیضاوی، دار النشر: دار الفکر - بیروت موفق للمطبوع.

۳ - القرآن الکریم، سورة الفرقان، آیه ۵۴.

۴ - القرآن الکریم، سورة هود، آیه ۹۱.

گفتند: ای شعیب علیه السلام بسیاری از چیزهای را که می‌گویی نمی‌فهمیم، تو را در خود نا توان می‌بینیم، اگر بخاطر قبیله ات نمی‌بود، سنگسارت می‌کردیم. این آیه عامل تأمین امنیت شعیب علیه السلام را طائفه وی بیان میکند و می‌گوید کفار از ترس خویشان شعیب نمی‌توانستند حریم امنیتی وی را بشکنند و به وی آسیب رسانند. ورهط اقارب نزدیک شخص را گویند که از سه تا ده باشند، و مقصود از آن در اینجا آن عده از اقارب شعیب اند که هم دین و هم فکر دیگر مشرکان قوم مدین بودند، یعنی به غرض اکرام و احترام اقربت از ادیت و آزار تو خود داری می‌کنیم چون نمی‌خواهیم اقربت که هم دین ماهستند نا را حت شوند.^۱

پس از بیان این مقدمه باید گفت، مفسران در مورد حقی که خداوند در آیات فوق برای ذی القربی خویشاوند به رسمیت شناخته و پیامبرش را موظف به پرداخت آن نموده است نظریات مختلفی ارائه کرده اند.

برخی می‌گویند: حق این است که آیه در صدد بیان صله رحم، و برطرف کردن مشکلات و کمک های مالی به خویشاوندان است.

و همه مردم موظف اند حق خویشاوندان خود را فراموش نکنند. بر اساس تعالیم قرآن و روایات، خویشاوندان و بستگان نسبت به یک دیگر حقوق فراوانی دارند. و این حقوق چنان دارای اهمیت است که در قرآن به رعایت آن امر شده است. با عباراتی مانند: {وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ} ^۲ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ^۳

ترجمه: به تحقیق الله ج امر میکند شما را به عدالت و انصاف و نیکی و به پرداخت حقوق اقارب و نزدیکان. و منع میکند از بی حیایی و کار ناجائز و ظلم پند میدهد شما را تا باشد که شما پند پذیر شوید. عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: جامع ترین آیه در قرآن در باب خیر همین آیه مبارکه است. برای کسانی که امور خیر را بجا کند و از شروبدی ها خودداری کند.^۴

برخی از مهمترین حقوق خویشاوندان که قرار ذیل است:

۱- احسان و نیکی: یکی از حقوقی که خداوند مسلمانان را به رعایت آن فرمان داده احسان و نیکی به خویشاوندان است.

هما نظوری که لفظ احسان را در اکثر آیات قرآنی می‌بینیم که یک کلمه پرمحتوا و فراگیر معلوم میشود که احسان از حسن به معنای هر نوع کار خوب و کمک و یاری است که نسبت به دیگری انجام میشود. البته در فرهنگ قرآن اگر احسان و نیکی به خویشاوندان مورد تاکید قرار گرفته، این بدان معنا نیست که نسبت

۱ - تفسیر از هر البیان، جلد ۴، ص ۵۲۸.

۲ - القرآن الکریم، سوره هود، آیه ۴۳.

۳ - القرآن الکریم، سوره النحل، آیه ۹۰.

۴ - تفسیر القرطبی: جلد ۹ - ۱۰ ص ۱۴۷. القرطبی: ابو عبد الله، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی شمس الدین المتوفی ۶۷۱ هجری، الجامع لاحکام القرآن تفسیر القرآن - دارالکتب المصریة - القاهرة.

به دیگران نباید احسان و نیکی نمود. جهت اثبات مدعی خود قرآن کریم چنین میفرماید: وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا.^۱

ترجمة: هنگامیکه حاضر شوند در وقت تقسیم اموال، خویشاوندان، یتیمان، و مسکینان، پس بخورانید ایشان را از آن مال، و بگویید به ایشان سخن نیکو.

۱ - صلہ رحم: که همان رفت و آمد های فامیلی است، و رسیدگی به هم دیگر در هر موقع و زمان هنگام خوشی و مسرت، و در وقت مشکلات و تنگ دستی و غیره مورد اهتمام خاص قرآن و احادیث نبوی میباشد.

۲- اطعام و کمک مالی: او اطعام فی یوم ذی مسغبه. یا غذا دادن در روز گرسنگی. در شرایط بیچارگی و فقری دست همکاری دادن در حقیقت ادای مسئولیت کردن از وظائف و مکلفیت های یک مسلمان است.

۳ - ارث: از دیگر حقوق خویشاوندان میراث بردن از یک دیگر است که این اختصاص به خویشان نسبی به ترتیب اولویت و طبقات میراث دارد. قسمیکه الله میفرماید: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا.^۲

ترجمة: برای مردان است سهمی از آنچه ترک نموده مادر و پدر خویشاوندان و چه کم باشد و چه زیاد سهمی مقرر شده و تعیین شده و پرداختنی است.

نبی علیه السلام در رابطه به جایگاه و فضیلت صدقه به خویشاوندان میفرماید: عن سلمان بن عامر، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: الصدقة على المسكين صدقة، وهي على ذی الرحم اثنان: صدقه وصله.^۳

ترجمه: از حضرت سلمان بن عامر (رض) روایت است که آن از نبی علیه السلام روایت میکند که فرمود: به تحقیق صدقه کردن تو بر مسکین یک صدقه است و صدقه کردن بالای خویشاوندان دو است هم صدقه است و هم صلہ رحمی است. از این حدیث مبارک به صراحت معلوم میشود که صلہ رحمی با خویشاوندان فضیلت و امتیازات بلند دارد. همچنان فرموده است: عَنْ عَامِرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ زَيْنَبَ امْرَأَةَ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ مَسْعُودٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّدَقَةِ عَلَى الْأَقْرَابِ أَفْضَلُ أَوْ عَلَى غَيْرِ الْأَقْرَابِ؟ قَالَ: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْأَقْرَابِ تُضَعَّفُ عَلَى غَيْرِ الْأَقْرَابِ مَرَّتَيْنِ.»^۴

۱- القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۸.

۲ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۷.

۳ - صحیح ابن حبان: جلد ۸ ص ۱۳۳. "۱" حدیث صحیح است. و تخریج نموده ابن حدیث را ترمزی ص ۶۶۴، نسائی جلد ۵ ص ۹۲. از دو طریق از حفصه بنت سیرین، و ابن حدیث در مسند احمد ص ۱۶۲۲۶. و صحیح ابن حبان حدیث ۳۳۴۴.

۴ - سنن ابن ماجه: باب فضل الصدقة جزء ۳ ص ۵۱.

ترجمة: از عامر (رض) روایت است که فرمود: سوال کرد زینب خانم عبد الله بن مسعود از صدقه با لای خویشاوندان بهتر است یا غیر خویشاوندان فرمود که بر خویشاوندان دو است هم صدقه است و هم صله رحمی است. از این حدیث مبارک به صراحت معلوم میشود در صورتیکه اقارب مستحق باشند باید صدقه را به آنان داد زیرا که در پرداخت صدقه هم اجر صدقه را انسان بدست می آورد و هم پاداش صله رحمی با خویشاوندان را کسب میکند که این فضیلت و امتیازات بلند دارد. همچنان فرموده است از عامر (رض) روایت است که فرمود. سوال کرد زینب خانم عبد الله بن مسعود (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم از صدقه کردن با لای خویشاوندان اضافه میشود بالای غیر اقارب دوبرتبه.

عن میمونه بنت الحارث أنها أعتقت وليدة في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: "لو أعطيتها أخوالك كان أعظم لأجرك."^۱ ترجمه: از میمونه بنت حارث روایت است که آن آزاد کرد یک طفل را در زمان رسول الله یاد آوردم این را به نبی علیه السلام گفت: اگر بدهی آن را به ماما خیل خود به تو اجر بزرگ خواهد بود. این هم فضیلت صدقه کردن را بالای خویشاوندان نشان میدهد.^۲

در صدقه دادن باید مصالح در نظر گرفته شود، هرگاه خویشاوندان مستحق ترین باشند از دیگران باید ترجیح داده شوند زیرا که رسول علیه السلام خواستش همین قسم بود.
پیام ها:

۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور دارای حق در اسلام نیز بر این اساس است.

۲- در انفاق، باید اولویت را در نظر گرفت. اول والدین، سپس فامیل، بعداً فقراء: **وَإِنَّ السَّبِيلَ وَآتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ.**

۳- خویشاوندان، به گردن ما حق دارند و ما منتی بر آنان نداریم: **وَآتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ.**

۴- خویشاوندی، فقر و درماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است: **وَآتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ.**

۵- ر پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست: **وَآتِ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ.**^۳

۱ مختصر صحیح امام بخاری: باب من لم یقبل الصدقة جزء ۲ ص ۱۹۰، اسناد این حدیث صحیح است بنا به شرط مسلم، تخریج نموده حدیث را امام مسلم حدیث ۹۹۹ ص ۴۴، در کتاب زکات باب فضل النفقة علی الاقربین، و تخریج نموده حدیث را احمد جلد ۶ ص ۳۳۲.

۲ - الدالمنثور ج ۲ جزء ۲ ص ۱۴۷ مؤلف: عبدالرحمان بن الکیمال جلال الدین السیوطی، متوفی ۹۱۱ هجری قمری. الناشر: دارالفکر - بیروت ۱۹۹۳.

۳ تفسیر نور، ص ۴۷. اثر دکتر مصطفی خرم دل.

فصل سوم

وصیت سوم (منع از اسراف)

در این فصل موضوع مهم و اساسی که بنیاد اقتصاد بر آن اسواراست و سرنوشت زندگی بشری را در سطح خانواده ها و اجتماع رقم می زند همانا عدم اسراف و تبذیر در زندگی میباشد به بحث گرفته میشود. اسراف و تبذیر عامل بزرگ و علت اساسی برهم زدن نظام اقتصادی و فروپاشی پول و سرمایه بحساب می رود، از این رو در دین مقدس اسلام اسراف و تبذیر عمل ناپسند و نا مرغوب معرفی گردیده است.

قرآن کریم و احادیث گهربار پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در موارد مختلف از آن یاد آوری نموده است. نه تنها شرع بلکه عقل سلیم هم از بکارگرفتن اسراف و تبذیر جداً جلوگیری کرده است. موضوعات مورد بحث در این فصل در تحت سه مبحث قسمیکه در مبحث اول مفهوم اسراف، در مبحث دوم موارد مختلف اسراف و در مبحث سوم اضرار اسراف به بحث گرفته شده است که اینک هر مبحث را به گونه تفصیلی به بحث میگیریم.

مبحث اول - مفهوم اسراف و تبذیر

در این مبحث موضوعات مورد بحث در تحت سه مطلب به بحث گرفته شده است قسمیکه در مطلب اول مفهوم اسراف و تبذیر، در مطلب دوم ادله حرمت اسراف و تبذیر و در مطلب سوم هم فرق میان اسراف و تبذیر به بحث گرفته شده که هر یک را ذیلاً به بحث میگیریم.

مطلب اول - مفهوم لغوی و اصطلاحی اسراف و تبذیر

فقره اول - تعریف لغوی اسراف: اسراف کلمه عربی است و به معنی تجاوزکردن از حد اعتدال را گویند.

اسراف: از حد درگذشتن، درگذشتن از حد میانه، از حد تجاوزکردن، زیاده از حد خرج کردن، بیهوده خرج کردن، زیاده روی. اسراف کار اسراف کننده، مسرف کسی که بی اندازه خرج کند و لخرج^۱ همچنان اهل لغت اسراف را به معانی زیر دانسته اند:

۱- زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال؛

۲- نادانی و جهل، در لغت عربی «سارف» به معنای جاهل است؛

۳- اسراف در برابر و نقیض کلمه اقتصاد و قصد است و قصد در زبان عربی به معنای میانه روی است؛

۴- انفاق در راه غیر خدا و در مسیر اطاعت از غیر خدای متعال؛

۱ - فرهنگ فارسی عمید: تألیف حسن عمید ج ۱ ص ۱۸۴

۵- کلمه اسراف به معنای تجاوز از حد است. السَّرْفُ تَجَاوُزُ الْحَدِّ فِي كُلِّ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْإِنْسَانُ وَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ فِي الْإِنْفَاقِ أَشْهَرُ: اسراف تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزنند گرچه استعمال آن در موارد زیاده روی در انفاق مال بیشتر است؛

۶- و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار خرج مال و زمانی هم به چگونگی بذل مال و مورد آن اطلاق می شود و از این رو گفته شده است آنچه در غیر طاعت خدا مصرف شود اسراف است، گرچه مقدار آن کم و ناچیز باشد.^۱

فقره دوم - تعریف اصطلاحی اسراف: اسراف عبارت از تجاوز کردن از حد و گذاشتن مال در غیر جای خود را اسراف گویند.

مفسرین برای اسراف، نزدیک ده معنا آورده اند که معنای اول اهمیتی ویژه دارد و دیگر معانی به گونه ای به آن بر می گردد که همان تجاوز از حد اعتدال است. باید توجه داشت که بر پایه این معنا، هرگونه زیاده روی از حد اعتدال، اسراف است اما آیا کوتاهی از آن و به عبارت دیگر تفریط از حد اعتدال و تقصیر نیز اسراف است؟

گروهی بر این باورند که اسراف؛ هرگونه زیاده روی (افراط) و کوتاهی (تفریط) را در بر می گیرد و به افراط و تجاوز از حد اعتدال اختصاص ندارد، ولی به نظر می رسد از عناصر اصلی معنای اسراف، زیاده روی، تندروی، تجاوز از حد اعتدال و افراط است و همچنین بررسی دقیق کاربردها و مصادیق اسراف نیز نشان می دهد که اسراف در همین معنا به کار می رود نه مفهوم تفریط و تقصیر. بنابراین اسراف، زیاده روی در مصرف مال در امور مناسب است. اسراف اختصاصی به مال ندارد و در مورد هر چیزی که در جای خود نباشد، به کار می رود.

از آنچه در باب معنای اسراف گذشت، به دست می آید که اسراف هرگونه تجاوز از حد و یا افراط و تندروی و یا وضعیت نامناسب حالات نفسانی و روحیات و صفات غیر معتدل اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی افراد در جامعه می باشد.

فقره سوم - تعریف لغوی تبذیر: تبذیر بیهوده خرج کردن مال و دارایی.^۲

و یا عبارت است از مصرف کردن مال در گناه میباشد. و یا اینکه انفاق مال در غیر موردش چه مقدار انفاق کم باشد یا زیاد مانند انفاق به غرض ریا و سمعت و فخر و مباحات. به این اساس مالی که در فساد به مصرف میرسد، اگرچه کم باشد در تبذیر داخل است و به همین ترتیب مصرف مال در امور مباح از حد معقولش تجاوز کند، نیز در تبذیر داخل است.^۳

۱ - البحر الرایق شرح کنز الدقایق: ج ۴ ص ۳۵۴ مؤلف: للامام العلامة الشیخ زین الدین بن ابراهیم بن محمد المعروف بان نجیم المصری الحنفی، المتوفی ۹۷۰ هجری قمری.

۲ - فرهنگ روزسخن داکترانوری ص ۲۸۶

۳ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۵، ص ۲۱۷.

بنا بر آن تذبذب بطور خلاصه عبارت از صرف بی موقع و محل یا صرف در گناه را تذبذب گویند.

تذبذب را قرآن کریم این چنین بیان نموده است که خداوند متعال میفرماید: **وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا**^۱.

بنا به تعریف فوق هر مصرف بی موقع و محل یا مصرف کردن در گناه را تذبذب گویند. عبدالله بن مسعود (رض) فرموده که صرف بی موقع در غیر حق تذبذب است و تذبذب کننده گان برادران شیطان اند. در این

باره خداوند تعالی میفرماید: **إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا**^۲.

ترجمه: چرا که اسراف کاران برادران شیاطین، و شیطان برای پروردگارش نا سپاس است

فقره چهارم - تعریف اصطلاحی تذبذب:

در باره تعریف اصطلاحی تذبذب بیانات زیادی توسط امامان و فقهای دین صورت گرفته که ذیلا به بعضی از این تعاریفات اشاره مینمایم:

امام مالک (رحمت الله علیه^۳ فرموده است که تذبذب عبارت از اینکه مردم مال را به روش حق بدست بیاورند، ولی آن را برخلاف حق صرف کند، و آن را اسراف هم می نامند و این حرام است.

امام قرطبی رحمت الله علیه فرموده: صرف یک درهم در کارهای حرام و نا جایز تذبذب است و صرف در امور جایز و مباح بیش از حد که در آینده خطر فقر و احتیاج احساس شود، این هم در تذبذب داخل است.

مجاهد که یک تن از شاگردان عبد الله ابن عباس رضی الله عنه و امام تفسیر بوده فرموده که اگر کسی که مال خود را در راه حق صرف کند آن تذبذب نیست و اگر در باطل یک ذره صرف کند، تذبذب است.^۴

امام شافعی رحمت الله علیه^۵ میگوید: تذبذب عبارت از مصرف کردن مال در غیر حق است و در عمل خیر تذبذب نیست.^۶

تذبذب عبارت است از صرف کردن مال در غیر آنچه که امر کرده الله متعال.^۷

دین اسلام دین اعتدال، میانه روی و دور از افراط و تفریط است. از این رو در قرآن و احادیث، همواره به اعتدال و میانه روی و استفاده از اموال مشروع و منابع قابل دسترس تأکید شده است. اسلام مخالف افراط و تفریط بوده است. از این رو در جامعه اسلامی که اکثر افراد آن به مبانی ارزشی اسلام پای بند بوده و فرامین قرآن را همواره مد نظر دارند، یکی از آسیب های مهم بر فرد و جامعه، اسراف و زیاده روی است. امروزه مسأله اسراف به یک مشکل جهانی تبدیل شده است و مانند بیماری خطرناکی می

۱ - القرآن الکریم، سورة الاسراء، آیه ۲۶.

۲ - القرآن الکریم، سورة الاسراء، آیه ۲۷.

۳ - مالک ابن انس بن مالک ابی عامر الاصبیحی کنیه او ابو عبدالله شیخ العلماء و استاد الایمة تولد در سال ۹۵ هجری و وفات آن در مدینه سال ۱۹۹ در عمر ۸۴ سالگی.

۴ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۵، ص ۱۲۳.

۵ - محمد بن ادریس الشافعی امام ابو عبدالله محمد ابن ادریس بن عثمان بن شافع تولد آن در غره که یک شهر در فلسطین میباشد در سال ۱۵۰ هجری مطابق سال وفات امام ابوحنیفه و وفات آن در شهر مصر هنگام نماز خفتن شب جمعة و دفن گردید روز جمعة بعد از عصر در آخر ماه رجب سال ۲۰۴ هجری به عمر ۵۴ سالگی.

۶ - تفسیر قرطبی، جلد ۱۰، ص ۱.

۷ - عنایت القرآن بحقوق القرآن: جزء دوم تألیف دکتره زینب عبدالسلام ابوالفضل دارالحديث القاهرة. سال طبع ۱۴۳۱ هجری ۲۰۱۰ میلادی.

باشد که دامن تمامی جوامع بشری را گرفته و موجب ایجاد نابرابری ها، خسارت های بسیار و انحرافات گوناگون در جنبه های مختلف زندگی مردم در حوزه های عمومی و خصوصی شده است. این در حالی است که در مکتب انسان ساز اسلام، اسراف و تبذیر جایی نداشته و مصارف زیاد از حد، امری مذموم و ناروا به شمار می آید.

بنابراین، مبارزه با این بیماری همه گیر و ایجاد آرامش و امنیت در جامعه اسلامی ما که در تمام شئون زندگی از احکام و فرامین آسمانی اسلام بهره می گیرد، امری بسیار جدی و حیاتی است. از بهترین و مهم ترین راه های مبارزه و جلوگیری از اسراف، تقویت نیروی آسمانی، پیروی از تعالیم اسلام و تربیت اسلامی و بهره گیری از نمونه مصرف اسلامی است.

مطلب دوم: فرق میان اسراف و تبذیر

در میان اسراف و تبذیر فرقی وجود دارد چنانچه قبلاً در تعریف هر یک را واضح ساختیم، ابن عابدین شامی صاحب فتاوی وای رد مختار فرق گذاشته میان اسراف و تبذیر، و میفرماید:

الف: اسراف گشتاندن یک شی را در چیزی که مناسب است اضافه از تناسب آن. مثال: یک گروپ به یک خانه کفایت میکند دو، سه و یا چهار گروپ روشن شود این را اسراف گویند.^۱

ب: تبذیر- گشتاندن یک شی در چیزی که غیرمناسب باشد از نظر شریعت مصرف کردن آن جواز نداشته باشد. مثلاً مصرف کردن پول در مواد مخدر- شراب، چرس سیگار و یا مصرف کردن پول در ساز و سرود بالای رقاصه ها طوریکه در شرائط امروزه بین مردم معمول و مروج است.^۲

گرچه در بسیاری از موارد این دو واژه در یک معنا به کار می روند و حتی به عنوان تاکید پشت سر یکدیگر قرار میگیرند، ولی در برخی موارد با هم فرق دارند.

اسراف به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آنکه چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشیم مثل این که لباس گران قیمتی بپوشیم که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز ما باشد و یا غذای خود را آنچنان گران قیمت تهیه کنیم که قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد. در اینجا از حد گذرانده ایم ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است.

اما تبذیر و ریخت و پاش آن است که آن چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بیا نجامد. مثل این که برای دوفرمهمان غذای ده نفر را تهیه کنیم آنگونه که بعضی از جاهلان می کنند و به آن افتخار مینمایند و با قیمانده آن را در زباله دان بریزیم و اتلاف کنیم. میتوان گفت هر تبذیری اسراف است ولی هر اسراف تبذیر نیست.

۱ - فرهنگ فارسی عمید: تألیف حسن عمید ص ۸۵
۲ - الموسوعة الفقهية، جلد ۴ ص، ۱۷۶ - ۱۷۷.

فرق دیگر اینکه اسراف معانی وسیع تر و گسترده تر دارد که هرگونه تجاوز از حد را فرا میگیرد. ولی بیشتر در هزینه های مالی استفاده میشود ولی تبذیر مخصوص مواردی است که انسان مال خود را به صورت غیر منطقی و فساد آمیز مصرف کند که معادل آن در فارسی ریخت و پاش است. در تبذیر اتلاف هم هست یعنی انسان چیزی را به گونه ای مصرف کند که آن را تلف کرده و از بین ببرد.

تبذیر از ماده بذر گرفته شده است چون بذر را موقع کاشتن بر روی زمین می پاشند. این را استعاره گرفته اند برای مصرف کردن به صورت پاشیدن و ریختن نعمتهای الهی. اسراف و تبذیر به رغم ارتباط نزدیک، تفاوت های نیز با هم دارند.

فراگیری اسراف: اسراف مفهومی فراگیر بوده شامل هرگونه انحراف (اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و غیره میشود).

چنانکه در تفسیر عیاشی آمده است که میفرماید در ذیل این آیه در پاسخ سوال کننده فرمود (من انفق شیئاً فی غیر طاعة الله فهو مبذّرٌ ومن انفق فی سبیل الله فهو مقتصدٌ) کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند. تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند میانه رو است، بنا به نقل تفسیر صافی ذیل آیه مورد بحث است.^۱

اسلام هوشدار داد که در بهره گیری از مواهب الله در زمین، اسراف و تبذیر روامدارید، به منزله استدلال و تأکیدی بر نهی از تبذیر است. میفرماید: إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.^۲ ترجمه: تبذیرکننده گان برادران شیطان اند و شیطان به پروردگار خود ناسپاس است.

اینکه شیطان کفران نعمتهای پروردگار را کرد روشن است، زیرا خداوند نیرو و توان و هوش و استعداد فوق العاده ای به او داده بود و او این همه نیروها را در غیر موردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد. و اما اینکه تبذیرکننده گان برادران شیطان اند. شاید بخاطر آنست که آنها نیز نعمت های خداداد را کفران می کنند و در غیر مورد قابل استفاده صرف مینمایند. تعبیر به (برادران) یا به خاطر این است که اعمال شان هم ردیف و هماهنگ اعمال شیاطین است. هم چون برادرانی که یکسان عمل می کنند و یا بخاطر آنست که قرین و همنشین شیطان در دوزخ اند، همانگونه که قرآن بعد از آنکه قرین بودن شیطان را با انسان های آلوده بطور کلی بیان می کند میفرماید: وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ.^۳

ترجمه: امروز اظهار برائت و تقاضای جدایی از شیطان سودمند به حال شما نیست چرا که همگی در عذاب مشترک هستید.

۱ - تفسیر نمونه، جلد ۱۲، ص ۸۷ - ۸۸، مکارم شیرازی، ناصر، دارالکتب الاسلامیه ایران، تهران.

۲ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۷.

۳ - القرآن الکریم، سوره زخرف، آیه ۳۹.

در قرآن پیوسته از وسوسه با ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است. اما تنها موردی که اخوان الشیاطین آمده این آیه است یعنی اسراف کاران همکاران شیطان اند نه تحت امر او، پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه میفرماید: وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيْضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ^۱.

ترجمه: و هر کس از یاد خدای رحمن دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای دمسازی باشد.^۲ در نظر گرفتن ریشه این دولغت "اسراف و تبذیر" چنین می رسد که وقتی این دودر مقابل هم قرار گیرند. اسراف به معنای خارج شدن از حد اعتدال است بی آنکه چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد. اسراف در مباحات و تبذیر در گناه و بد کاری ها است. هر مالی را که تو مصرف کنی در راه حرام تو تبذیر کننده هستی، اما هر چیز حلال را که از حد معقولش استفاده زیاد و بیشتر شود اسراف گفته میشود. ابن مسعود (رض) میگوید: تبذیر عبارت از مصرف کردن در گناه و در غیر حق و فساد باشد بنام تبذیر یاد میشود، و قرآن کریم راجع به تبذیر کننده گان چنین میفرماید: إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا^۳.

ترجمه: هر آینه تبذیر کننده گان برادران شیطان اند و شیطان به پروردگارش ناسپاس است. قرآن کریم توصیف کرده تبذیر کنندگان را به اینکه آنها برادران شیطان اند و شیطان به نعمت پروردگارش ناسپاس است و همچنان تبذیر کننده گان کفران نعمت پروردگارش را نمودند و مصرف کردند مال را در جای غیر اصلی اش نکو هیده شدند بخاطریکه تجاوز کردند از انداز تعیین شده از نگاه شریعت. آیه مبارکه فائده می رساند که تبذیر کننده تمثیل کننده شیطان است و شیطان ناسپاس پروردگار خود است.

پس تبذیر کننده ناسپاس و منکر نعمت پروردگاری باشد.^۴

آخرین نکته هم اینکه گرچه تبذیر بیشتر در مسائل مالی است ولی در مورد نعمتهای دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه نادرست، سپردن مسئولیت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید، تلف نمودن اوقات در نشستن دوکان ها و گشت و گزاری مورد در بازارها، و مصروفیت بیش از حد در فیس بوک، اشتراک کردن به مجالس فسق و فجور، نشستن به محفل های رقص و بازی، مشغولیت به لهو و لعب مانند خنده بازار و فکاهی های روزگم و ناسامان و امثال اینها تعبیر سنگین برادر شیطان بودن اهل تبذیر، نشان مبعوضیت این صفت رذیله درآمدی دهد، و

۱ - القرآن الکریم، سوره زخرف، آیه ۳۶.

۲ - تفسیر نور: جلد ۷ ص ۴۶ - ۴۷

۳ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۲۷.

۴ - تفسیر الواضح: جلد ۲ ف، ص ۳۶۹.

جمله إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ تعلیلی است بر نهی از تبذیر، و معنایش این است که اسراف مکن زیرا که اگر اسراف کنی از مبذرین که برادران شیطانند خواهی شد، و دلیل برادری مبذرین و اسراف کننده گان با شیطان ها این باشد که اسراف کاران و شیطان از نظر ملازمت مانند دوبرادر مهربان هستند که همیشه باهم اند، و ریشه و اصل شان هم یک پدر و مادر است.^۱

مبحث دوم: موارد مختلف اسراف

امروزه اسراف و اضرار ناشی از آن تمام ابعاد زندگی بشر را احتوا نموده است که بحث همه جانبه در آن امریست طاقت فرسا نه ناممکن. بنا ما در تحت این عنوان به موارد محدود اسراف که شکل کلی و همه شمول را دارد میپردازیم که موضوعات مورد بحث را در طی سه مطلب به بحث میگیریم قسمیکه در مطلب اول اسراف در خوردن و نوشیدن، در مطلب دوم اسراف در لباس و زینت و در مطلب سوم هم اسراف در آب به بحث گرفته شده که ذیلا هر کدام را به بحث میگیریم.

مطلب اول: اسراف در خوردن و نوشیدن

اسراف در مباحات: اسراف در خوردن و نوشیدن، خوردن و نوشیدن به اندازه که دفع هلاکت کند فرض است که آن به اندازه سیر شدن مباح است اگر نیت کند به سیر شدن، زیاد شدن قوت بدن به طاعات و ادای دیگر واجبات در اینصورت مستحب است و آنچه که اضافه میشود از سیری مکروه یا ممنوع است.^۲ پس انسان مأمور است به اینکه بخورد و بنوشد طوری که قوی شود به مطلوب مشروع خود برسد و تجاوز نکند به حرام، استفاده نکند اندازه زیاد را که باعث ضرر آن شود اگر تجاوز کرد از اندازه مناسب حرام است بر آن و در حقیقت اسراف کرده در خوردن و نوشیدن خود، زیرا که این در حقیقت ضایع کردن مال و مریض کردن خود میباشد. دستور به خوردن و نوشیدن و منع از اسراف. چنانچه الله متعال میفرماید: وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.^۳

ترجمه: بخورید و بنوشید و اسراف نکنید که الله متعال دوست نمی دارد اسراف کننده گان را.

همان طوری که در تعریف گفتیم که اسراف تجاوز از حد را گویند و حدود بر سه نوع است.

اول حدود طبیعی: مانند گرسنگی، سیری، تشنگی و سیرابی.

دوم حدود اقتصادی: آنست که خرج بر اساس فیصدی معینی از عواید باشد.

سوم حدود شرعی: زیرا شارع از جمله طعامهای خود مرده، گوشت خوک، نذر غیر الله را حرام کرده و از نوشیدنی ها شراب و سائر اشیای نشه آور و مخدرات را حرام کرده است. و از لباس پوشیدن ابریشم و طلا را بر مردان حرام کرده و همچنان خوردن و نوشیدن در ظرفهای طلائی و نقرئی را حرام و اسراف قرار داده است.

۱ - تفسیر المیزان، جلد، ۱۳ ص ۱۱۲.

۲ - الموسوعة الفقهية، جلد ۴، ص ۱۸۵.

۳ - القرآن الکریم، سورة الاعراف، آية ۳۱.

در حدود طبیعی و اقتصادی مدار اعتبار همان حدی است که نزد مردمان میانه رو معتدل اسراف نباشد. برای این اساس کسی که بر مبنای هم چشمی با مردم غنی و ثروتمند از توانش بیشتر مصرف میکند او اسراف نموده و همین اسراف است که بسا خانه های آباد را به ویرانی کشانده است به خصوص در مهر زنان، جهیز عروس و محفل عروسی و عزا داری مرده زیر نام روزسه، روزجمعه، روزچهل سالی مرده و مراسم ختنه اطفال که غذا های متنوع با بسیار شان و شوکت و خود نمائی زیر انظار همسایگان فقیر و گرسنه که محتاج نان شب و روز خود میباشند خود را به حضور عام و خاص جلوه و نمایش میدهند نه از حقوق همسایگان خود خبر دارند و نه از حقوق فقراء و مساکین اینها همه در اسراف شرعاً و عرفاً داخل اند.

علت نهی از اسراف را این جزء اخیر آیه بیان میکند: **إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُسْرِفِينَ**.^۱

۱- اسراف در خوردن به صحت مضرات است.

۲- اسراف در مال به فقر می انجامد.

۳- اسراف در دین به انحراف می کشاند.

اسراف در خوردن و نوشیدن که با لایتر از توان و طاقت جسمانی باشد ضرر است. اگر بالاتر از توان اقتصادی باشد خطر است. اگر با لایتر از اندازه شرعی باشد حرام و هلاکت است.^۲ مفسرین میگویند در رابطه به آیه فوق سه اقوال است. که ذیلاً بیان میشود.

۱- یکی از اقوال به این معنا است که اسراف نکنید در تحریم این نظر سدی میباشد.

۲- دوم معنای آیه و لا تسرفوا یعنی و لا تأكلوا حراماً یعنی نخورید حرام که اسراف است. این قول ابن زید است.

۳- (وَلَا تُسْرِفُوا) اسراف نکنید در خوردن چیزیکه اضافه از سیر شدن است. زیرا که این مضرات است.

و احتمال تأویل چهارم را دارد که اسراف نکنید در خرج کردن احتمال دو وجه را دارد یکی دوست ندارد افعال آنها را در اسراف. دوم: خود آنها را دوست ندارد بخاطر اسراف کردن.^۳

در آیه مبارکه { وَلَا تُسْرِفُوا } حکم به میانه روی است. زیرا که اسراف در مباح چندین خطرات در قبال دارد، انسان با تمام جهاز و اعضا و حواس خود تصمیم گیرنده به اعتدال و میانه روی است. زمانیکه از حد بالارفت و اسراف کرد واقع میشود در بدترین عمل خود.

۱ - القرآن الکریم، سوره الاعراف، آیه ۳۱.

۲ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۳، ص ۵۱۲ - ۵۱۴.

۳ - تفسیر الماوردی، جلد ۲، ص ۲۱۸. مؤلف: ابی الحسن علی بن حبیب البصری البغدادی الماوردی.

مطلب دوم: اسراف در لباس و زینت

اسراف در لباس و زینت منع است در شریعت اما مستحب است پوشیدن لباس زیبا برای زینت و تجمل در روزهای عید، جمعه و روزهای محافل. ابن عابدین میگوید: بپوشد لباس را متوسط نه بسیار لباس بی ارزش باشد و نه بسیار لباس قیمتی زیرا که خیر الامور اوسطها و در لباس که بسیار بی ارزش و یا بسیار قیمتی اعلی درجه باشد آنست که در درجه آخر باشد حدیث ابن مسعود (رض) مرفوعاً میفرماید: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ يَحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنًا؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطْرٌ الْحَقُّ وَعَمَطُ النَّاسِ»^۱

ترجمه: عبد الله بن مسعود (رض) روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود. داخل نمی شود در جنت کسی که در قلبش ذره از کبر باشد، یک مردی گفت: یک شخص دوست دارد که لباس خوب و بوت خوب داشته باشد فرمود: هر آینه الله متعال زیبا است - دوست میدارد زیبا ئی را، کبرپایمال میکند حق را و حقیر می شمارد مردم را.^۲

توضیح و شأن ورود حدیث کامل آنست: عبدالله بن مسعود (رض) میفرماید که نبی علیه السلام فرمودند در قلب هر کسی به اندازه ذره تکبر باشد جنت رفته نمیتواند. یک صحابی پرسید که ای رسول الله یکی میخواهد لباس خوب و بهترین داشته باشد آیا این هم در تکبر داخل است؟ رسول کریم در پاسخ گفتند: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ.^۳

الله پاک خودش نهایت زیبا و قشنگ است و زیبا ئی را می پسندد. متکبر کسی است که در مقابل حق جبهه میگیرد و مخلوق الله را دلیل می پندارد. از این حدیث معلوم میشود که طبق توان و طاقت خود لباس پوشیدن که در آن واسکت جمپرو غیره و همچنان بوت و چپلی قشنگ داخل است. و در خانه استعمال سنگ مرمر و برای خویش چوکی کوچ داشتن، موتر و آیر کنڈیشن یا دیگر اشیاء را داشتن همه جائز است. بلی: اگر با مال کسی بطور قرض گرفتن زیبایی اختیار نمودن و یا بر مال و ملکیت خود برای تکبر زینت نمودن همه صورت های گناه است از آن اجتناب باید ورزید.

حدیث دیگر از رسول الله صلی الله علیه وسلم است که میفرماید: وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّاهِبِ قَالَ: مَرَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي السُّوقِ وَعَلَيْهِ حِزْمَةٌ

۱ - سنن ابی داود، باب ما جاء فی الکبر، جزء ۶، ص ۱۹۰. این حدیث در مسند احمد ۳۹۱۳ و صحیح ابن حبان ۲۲۴ و ۵۴۶۶ - ۵۶۸۰
۲ - الموسوعة الفقهية، جلد ۴، ص ۱۸۷.
۳ - مختصر تفسیر بغوی، جزء ۴، ص ۵۰۲. تألیف: دکتر عبد الله بن احمد بن علی الذید.

حَطَبٍ ، فَقِيلَ لَهُ: مَا يَحْمِلُكَ عَلَى هَذَا؟ ، وَقَدْ أَعْنَاكَ اللَّهُ عَنْ هَذَا؟ ، قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ أَدْفَعَ بِهِ الْكِبَرَ ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: " لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ خَرَدَلٌ مِنْ كِبَرٍ".^۱

ترجمة: از عبد الله بن حنظله بن راهب (رض) روایت است که فرمود: گذشت عبد الله بن سلام (رض) در بازار وبالای آن بسته از هیزم وچوب بود، کسی گفت او را، چه چیز باعث ساخت ترا به این وضعیت؟ درحالیکه الله متعال بی نیاز ساخته است از این وضع؟ گفت: خواستم که از بین ببرم با این عمل تکبیرا، شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرمود: داخل نمی شود به جنت کسی که در قلبش به اندازه دانه اوری تکبر باشد.

پوشیدن لباس مناسب به هنگام عبادات: طوری که قرآن کریم میفرماید: يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ.^۲

ترجمة: ای اولاده آدم، در هر نماز و نمازگاه زینت خویش را بگیرید و خود را بیا رانید. مراد از زینت لباس ظاهری و معنوی است که عبارت از لباس تقوی است. پس اگرچه نزول این آیه در شان عمل مشرکان است ولی عموم لفظ معتبر است، نه خصوص سبب، از این جهت علماء این آیه را بر وجوب ستر عورت در نماز و سایر عبادات و عموم احوال، دلیل قرار داده اند، اگرچه حالت تنهائی هم باشد. از این آیه دانسته میشود که تجمل به هنگام نماز، و پوشیدن لباسهای نظیف و پاک به خصوص در روز جمعه روز عید مستحب است.

مراد از زینت لباس نیکو است، اقل آن مقداری است که عورت را بپوشاند، پوشیدن عورت در نماز و طواف واجب است و پوشیدن بیشتر از حد عورت سنت است و واجب نمی باشد.^۳

از اموری که مربوط به زینت است، پوشیدن پیش از نماز خواندن پوشیدن پیراهن و تنبان است. بیهقی در سنن کبری از نافع روایت نموده است از ابن عمر (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا صلى أحدكم فليلبس ثوبيه فان الله أحق من يزين له فان لم يكن له ثوبان فليترز إذا صلى ولا يشتمل أحدكم في صلاته اشتمال اليهود.^۴

۱- الجامع الصحيح للسنن: باب علاج الكبر، جزء ۱ ص ۷۸، صحيح الترغيب وترهيب، حديث شماره ۲۹۱۰، اصلاح الساجد ص ۱۷۰ و مصنف در شرح السنة جلد ۱۳ ص ۱۶، تخریج نموده این حدیث را امام مسلم در باب ایمان، شماره حدیث ۹۱ جلد ۱ ص ۵۳ .

۲ - القرآن الكريم، سورة الاعراف، آية ۳۱.

۳ - تفسير منير ج ۸ ص ۲۳۶

۴ - مسند احمد شاکر: جزء ۵ ص ۵۲۶ . تخریج کرده این حدیث را طبرانی و بیهقی از ابن عمر رضی الله عنه، و تخریج نموده حدیث را امام شافعی و احمد و امام بخاری از ابی هریره، و بیهقی روایت کرده در سنن کبری جلد ۲ ص ۲۳۶ .

ترجمة: هنگامیکه یکی از شما (خواست که) نماز بخواند، با ید هر دو لباسش (پیراهن و تنبانش) را بپوشد، زیرا الله تعالی از همه شایسته آنست که برای او خود را آراست، و اگر نماز گذارد و لباس نداشت، هنگامیکه خواست نماز بخواند، باید تنبان بپوشد، و لباس را بر خود همانند یهود نیبچاند. از اموریکه مربوط به زینت است یکی هم عطر و دیگر مسواک است. البته برای زنان استعمال عطر در بیرون از خانه حرام است. و برای تجمل و زیبایی بهترین لباس، لباس سفید است. تزیین و آراستن خود برای عبادت مطابق آنچه که در عرف و عادت مردم است، شرعاً امر مطلوب است. تا مسلمانان در بهترین هیئت در برابر پروردگارش استاده شود.^۱

امربه تزیین به هنگام نماز، نزد مسلمانان یکی از اصول دینی و مدنی است، و همین امر سبب متمدن ساختن قبائل وحشی یی شد که در مغاره ها و جنگلها برهنه زندگی میکردند، چرا که اسلام بود که قبائل وحشی به خصوص قبائل افریقائی را به پوشیدن لباس مکلف ساخت، و از زندگی و معاشرت جنگلی به مدنیت مهذب منتقل ساخت. اسلام و قرآن تنها به بیان نظام های اجتماعی اکتفا ننموده بلکه تمام بخشهای زندگی را دربر گرفته است، این امر دلالت بر آن دارد که قرآن شریعت زندگی است از جمله این نظامها و جوب پوشیدن لباس های نیکو زیبا است.^۲

مطلب سوم: اسراف در آب

واژه آب در قرآن کریم ۶۳ مرتبه بکار رفته است. بر اساس آیات قرآن، خلقت مبتنی بر آب است و خداوند زمانی که اراده کرد خلقت را انجام دهد، یکی از دست مایه های خلقت را آب قرارداد که در این زمینه میفرماید: { وکان عرشه علی الماء } در مورد خلقت موجودات زنده در قرآن کریم تصریح شده است { وجعلنا من الماء کل شیء حی } گردانیدیم از آب هر چیز را زنده. صاحب تفسیر کبیر در تحت تفسیر آیه می نویسد. آفریدیم انسان را از آب از جهت نهایت نیازمندی انسان به آب، و دوستی شدید انسان به آب، و کم صبری انسان در صورت فقدان آب.^۳

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.^۴ تصریح کرد: از منظر قرآن آب به همان نسبت که مایه حیات و زندگی می باشد مایه رزق و روزی است که خداوند جل جلاله آن را برای انسان و سایر موجودات زنده از آسمان فرستاده اند. و انزلنا من السماء ماءً طهوراً.^۵

۱ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۳، ص ۵۱۰ - ۵۱۱

۲ - تفسیر منیر ج ۸ ص ۲۴۰

۳ - تفسیر الکبیر مسمی به مفاتیح الغیب: مشهور به امام فخرالدین رازی جلد ۸ ص ۱۳۸ .

۴ - علامه طباطبائی: عالم، مفسر، دانشمند بزرگ اقتصاد اسلامی، رشید محمد حسین.

۵ - القرآن الکریم، سوره الفرقان، آیه ۳۴.

وی گفت: خداوند میفرماید که آب را به اندازه از آسمان نازل کرده و بر همین اساس خداوند نیز به این امر مهم توصیه کرده که انسان از این نعمت الهی به اندازه و میزان مقدر بهره برداری کند. خداوند آب را منشاء پاکی و پاکیزگی قرار داده است. در واقع آب هم مطهرو پاک کننده است و هم آلوده گی ها را بر طرف می کند که این باعث شادی، سلامت و نشاط انسان میشود. نمونه آن غسل کردن می باشد. بر این اساس انسان حق ندارد محیط طبیعی خود را بدون دلیل و توجیه تخریب کند و مانع استفاده درست آن شود. با اشاره به مصرف آب از سوی انسان، تصریح کرد. خداوند انسان را از مصرف زیاد برخی از منابع نظیر آب منع کرده است. و کسانی که به این امر مهم توجه نکنند از منظر قرآن ظالم هستند. با اشاره به آیه: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.^۱

ترجمه: بگو به من خبر دهید، اگر آب مورد استفاده تان در زمین فرورود، پس چه کسی برای شما آب روان میآورد.

غوراً فرورفتن در زمین در اینجا به معنای اسم فاعل (غائر) فرورونده است معین جاری، روان.^۲

خاطر نشان کرد: این آیه نشان میدهد که خداوند تأمین آب برای انسان را به دست خود دانسته است. که بر این اساس میتوان چنین استنباط کرد که ایمان و تقوی باعث رزق و روزی انسان میشود و اینکه انسان حق دارد به گونه عمل کند که باعث کم شدن آبها و خشک سالی شود.^۳

اسراف در مصرف آب: بعض گمان کرده اند اسراف تنها در مصارف روزمره زندگی مذموم و حرام است، در حالی که آیات روایات به طور کلی از هرگونه زیاده روی در مصرف و نا بودی مواهب طبیعی نهی کرده اند: حال چه زیاده روی در مصارف روزمره باشد و یا در اموال عمومی و منابع طبیعی.^۴

آب ماده ای است که حیات همه موجودات وابسته به آن است از اسراف و زیاده روی در مصرف آن به شدت نهی شده است. زیاده روی در مصرف آب علاوه بر صدق عنوان اسراف، از جهت ضرر به بیت المال نیز حرام است.

شیوه های صرفه جویی مصرف کننده گان آب، به امور زیر توصیه های مؤکد کارشناسان آب است.

اهتمام و رزیده و به آنها عمل نمایند.

۱- باید به شیردان های آب خانه سرکشی نمود و در صورتی که چکه میکنند، آنها را ترمیم نمود گاه با چکه کردن شیردان آب، روزانه تا ۲۰۰ لیتر آب هدر می رود.

۲- به منظور آشامیدن آب، شیردان را باز نگذارید تا آب سرد خارج شود.

۱ - القرآن الکریم، سوره ملک، آیه ۳۰.

۲ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۸، ص ۶۷۰.

۳ - سایت انترنتی

۴ - تاریخ انتشارات: ۱۳۹۶ / ۸ / ۱۴ منبع اکبری، محمود، اسراف، تباهی سرمایه ها ص ۴۶.

۳- در آشپزخانه، پیش از آب کشتی ظرف ها، شیردان آب را بازنگذارید به جای آن ظرفی را پر از آب کرده، از آن برای مرحله پیش از آبکشی ظرفها استفاده نمایید.

۴ - هنگام آبیاری باغچه، تنها جاهای لازم را آبیاری کنید و از پاشیدن آب در پیاده رو و سرک ها خود داری نمایید، باغچه را صبح زود یا بعد از غروب آفتاب آب دهید تا تابش آفتاب موجب تبخیر آب نشوند و آب بیشتری به گیاهها برسد، ضمن این که این کار، از رشد گیاهان جلوگیری می کند.

۵ - کولرآبی را با زدید کنید و در صورت اتلاف آب، از شیردان های شناور با دوام و محکم استفاده نمایید.

۶- در صورت امکان، برای کارهای ساختمانی و آبیاری باغچه ها، از آب غیر مشروب استفاده نمایید.

۷- در صورت امکان، از وسایل کاهش دهنده مصرف، مانند شیردان های قطع و وصل، سر شیردانهای پودر کننده و شیردان های فشار شکن استفاده نمایید.^۱

الف: اسراف در عبادات: اول اسراف در عبادات بدنی. ا- اسراف در وضوء این متحقق میشود در دو حالت.

حالت اول: تکرار شستن اندام ها طوری که حنفيه، شوافع و حنابله بصراحت بیان کردند که تکرار شستن اندام ها تا سه مرتبه سنت است. در اسراف داخل نمی شود. اما اضافه از سه مرتبه مکروه است نزد جمهور این قول راجح است در مذهب مالکی ها چرا که این از جمله اسراف است در آب. جمهور استدلال میکنند به مکروه بودن سه مرتبه بنا بر حدیث.^۲

عن عمرو ابن شعيب، عن أبيه عن جده: أن رجلاً أتى النبي - صلى الله عليه وسلم - فقال: يا رسول الله، كيف الطهور؟ فدعا بماءٍ في إناءٍ فغسلَ كَفْيَيْهِ ثلاثاً، ثمَّ غسلَ وجهَهُ ثلاثاً، ثمَّ غسلَ ذِرَاعَيْهِ ثلاثاً، ثمَّ مسحَ برأسِهِ وأدخلَ إصْبَعِيهِ السَّبَّاحَتَيْنِ في أُذُنَيْهِ ومسحَ بِإِبْهَامِيهِ على ظَهِرِ أُذُنَيْهِ وبالسَّبَّاحَتَيْنِ باطنِ أُذُنَيْهِ، ثمَّ غسلَ رِجْلَيْهِ ثلاثاً ثلاثاً، ثم قال: "هكذا الوضوء، فمن زادَ على هذا أو نقصَ فقد أساءَ وظلَمَ" أو ظلَمَ وأساءَ.^۳

از عمرو بن شعيب روایت است که او از پدر خود و او از پدر کلان خود روایت میکند که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد گفت ای پیامبر صلی الله علیه وسلم وضوء چطور است؟

خواست آب را در ظرفی بشست دست های خود را سه مرتبه، پس بشست روی خود را سه مرتبه، پس بشست هر دو دست های خود را سه مرتبه، پس مسح کرد سر خود را، و داخل نمود هر دو انگشتان خود را در گوش های خود و مسح کرد با شستن خود پشت گوش های خود را، و با دو انگشتان خود داخل گوش

۱ - قضا یای فقهی معاصر از دکتر یوسف قرضوی ص ۸۴

۲ - الموسوعة الفقهية جلد ۴ ص ۱۷۹ .

۳ - سنن ابی داود: جلد ۱ ص ۹۵ . حدیث صحیح لغیره است و این سند حسن است، بخاطریکه وضوء یک یک بار، دو دو با در احادیث صحیحه وارد است و هیچ نوع اختلاف در جواز تکرار وضوء نیست. تخریح کرده این حدیث را نسائی در سنن کبری، ۸۹ و ابن ماجه حدیث ۴۲۲، از طریق سفیان ثوری، و این حدیث در مسند احمد شماره ۶۶۸۴ . آمده است.

های خود را، پس بشست هر دو پایهای خود را سه سه مرتبه، پس گفت: این چنین بود وضوء، پس کسی که زیاد کرد به این یا کم کرد به تحقیق گناه کرده و ظلم کرده است.

حالت دوم: استعمال آب بیشتر از اندازه کفایت. فقها اتفاق نظر دارند بر این، چیزیکه جواز پیدامیکند در وضوء و غسل بدون اندازه است از اندازه معین. ابن عابدین این نظریه را نقل نمود و فرموده آنچه که وارد است در حدیث عن عائشه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ بمد ويغتسل بنحو الصاع^۱ به تحقیق پیامبر صلی الله علیه وسلم بود وضوء میکرد به یک پیمانہ (یعنی ۷۵ گرام آب) و غسل میکرد با یک پیمانہ شرعی. (یعنی ۳ کیلو آب غسل میکرد. این کدام اندازه لازمی نیست. بلکه آن یک بیان اندازه هست حتی اگر کسی کوشش کند بدون آن کفایت میکند زیرا طبیعت مردم در این باره مختلف اند.

همچنان علماء اتفاق کردند بر اینکه اسراف در استعمال آب مکروه است. استدلال فقهاء به مکروه بودن اسراف در آب نظریه حدیث فوق که ذکر شده است، و همچنان راجع به جلوگیری از اسراف میفرماید: عن عبد الله بن عمرو بن العاص (رض) أن النبي -صلى الله عليه وسلم- مر بسعد وهو يتوضأ، فقال: "ما هذا السرف يا سعد؟ قال: أفي الوضوء سرف؟ قال: نعم، وإن كنت على نهر جار.^۲

ترجمه: به تحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشت با لای حضرت سعد (رض) در حالیکه سعد وضوء میکرد پس گفت این کدام اسراف است پس گفت: آیا در وضوء اسراف است؟ گفت: بلی اگر که در کنار آب روان باشی. از حدیث فوق معلوم میشود اسراف در وضوء اگر چه در پهلوی جوی آب روان انسان قرار داشته باشد باز هم مکروه است جواز ندارد.

ب: اسراف در غسل: از سنت های غسل سه بار شستن است به این طور که بریزاند آب را بالای همه بدنش که در برگیرنده باشد هر جای بدن را اضافه از آن مکروه است. در غسل که کفایت میکند آب بدون مقدر و اندازه است یعنی در غسل کافی آب کدام حد معین ندارد. زیرا که حاجت شرعی تفاوت میکند نظریه تفاوت اشخاص و احوال افراد هر گاه زیاده کند به اندازه کفایت و یا بعد از یقین کردن واجب این اسراف و مکروه است و این اندازه متفق علیه در میان فقهاء است. هر چه حدیث وارد شده: كَانَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- يَغْتَسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ، این بیان اندک ترین چیزی است که امکان دارد ادای سنت عادت و این اندازه شکل لازمی نیست.^۳

۱ - سنن النسائي: باب القدر الذي يكتفي به، جلد ۱ ص ۱۷۹، شيخ الباني حديث را صحيح گفته است .
۲ - مسند احمد شاکر: جلد ۶ ص ۵۵ . اسناد این حدیث صحيح است، و روایت کرده ابن ماجه جلد ۱ ص ۸۴ - ۸۵ از طریق قتیبه به این سند، الموسوعة الفقهية، جلد ۴ ص ۱۷۹ .
۳ - عون المعبود شرح ابوداود ج ۲ ص ۱۷۳

ج: اسراف در نماز و روزه: انسان مأمور است به میانه روی و مراعات کردن اعتدال در همه امور. حتی در عبادات که باعث نزدیکی به الله میشود مانند نماز و روزه الله متعال میفرماید: پرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر ترجمه: الله میخواهد به شما آسانی را ونمی خواهد به شما سختی را.

عبادات یک امری است که به فعل خود مشروط است به نفی کردن سختی و مشقت که خارج از عادت باشد. از این جهت مباح گردانیده شده افطار کردن روزه در حالت سفر و بر زنان حامله، مریض، شیرده و هر آنکسی که میترسد از ضرر روزه گرفتن را بالای خود بنا بر آن لازم است که اشخاص فوق الذکر روزه خود را افطار کنند. چراکه در ترک افطار سختی است. ونفی نموده الله متعال از طرف خود اراده سختی را. پس جواز ندارد در آن اسراف کردن و مبالغه. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ ثَلَاثُهُ رَهْطٍ إِلَى بَيْوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَلَمَّا أُخْبِرُوا، كَانَتْهُمْ تَقَالُوهَا، فَقَالُوا: وَأَيُّ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَدْ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا؛ فَإِنِّي أَصَلَى اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ آخَرٌ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ آخَرٌ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ (١) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟ أَمَا وَاللَّهِ؛ إِنِّي لِأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ، وَأَنْفَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأَصَلَّى وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي؛ فَلَيْسَ مِنِّي.»^١

ترجمه: روایت شده از انس (رض) که آمد سه طائفه به سوی خانه های ازواج نبی علیه السلام سوال میکردند از عبادت نبی علیه السلام. زمانیکه خبر داده شدند گویا که بحث کرده بودند با نبی علیه السلام. پس گفتند ما در کدام درجه از پیامبر علیه السلام قرار داریم. خداوند بزرگ بخشیده گناه هان گذشته و آینده اورا. یکی آنها گفت من همیشه از طرف شب نماز میگذارم، شخص دیگری گفت: که من همیشه روزه میگیرم و افطار نمی کنم، شخص سوم گفت که من از زنان کناره گیری میکنم پس هیچ گاه از دواج نمی کنم، پس آمد پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: شما کسانی هستید که این چنین وان چنان گفتید. اما قسم به الله که از شما کرده ترسنده تر و پرهیزگارت تر هستم با وصف این هم روزه میگیرم و هم افطار میکنم و نماز میخوانم و خواب هم میکنم و با زنان از دواج میکنم. پس کسی که میگردد از سنت من اوزامت من نیست.

در نیل الاوطار امام شوکانی^٢ میگوید: در این حدیث دلیل است بر اینکه در چیز مشروع میانه روی در طاعات است، چراکه در مشقت ساختن نفس و شدت کردن در طاعات مفضی به ترک همه طاعات میشود. دین آسان است و شریعت نبوی صلی الله علیه وسلم بنا شده به آسانی و عدم نفرت.

١ - مختصر امام بخاری: باب الترغیب فی النکاح جلد ٣ ص ٣٤٨ . این حدیث را تخریج نموده است امام مسلم جلد ٤ ص ١٢٩، نسائی جلد ٢ ص ٧٠، واحمد جلد ٣ ص ٢٤١ .
٢ - نیل الاوطار: تألیف الشیخ الامام، محمد بن علی بن محمد الشوکانی ثم صنعانی، متوفی ١٢٥٥ هجری ق دارالکتب العلمیة، بیروت لبنان

چنانچه حدیث بیان کننده این مطلب است که میفرماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ يَسْرٌ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدُّوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، وَيَسِّرُوا»^۱.

ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم به تحقیق این دین آسان است و هرگز مکلف نمی سازد دین را کسی مگر اینکه غلبه میکند بر آن، پس لازم بگیرد راست را که همانا متوسط بودن در اعمال است، و نزدیک شوید از طریق فعلی که کامل است اگرچه نمی توانید. و بشارت دهید دیگران را و آسانی کنید در دین.

مطلب از حدیث، میانه روی در عمل است و عمل کردنی که صاحب آن قدرت آن عمل را دارد از قبیل مداومت کردن بر اجرای آن کار.

واضح ترین چیزیکه آمده راجع به اسراف و مبالغه در نماز و روزه این حدیث است که میفرماید: عن شداد بن أوس: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من صلى يرائي فقد أشرك ومن صام يرائي فقد أشرك ومن تصدق يرائي فقد أشرك فذلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ، وَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا^۲.

ترجمه: از شداد بن اوس روایت است که شنیدیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: کسی که نماز خواند خودنمایی میکرد هرآینه شرک آورده و کسیکه روزه گرفت خودنمایی کرد شرک آورده و کسیکه صدقه نمود خود نمانی کرد شرک آورده این روزه همه زمان است، و هر نیکی ده برابر اجر و ثواب دارد.

عن عبد الله بن عمرو بن العاص. قال قال لي رسول الله يا عبد الله، ألم أخبر أنك تصوم النهار، وتقوم الليل؟ فقلت: بلى يا رسول الله، قال: فلا تفعل، صم وأفطر، وقم ونم، فإن لجسدك عليك حقا، وإن لعينك عليك حقا، وإن لزوجك عليك حقا، وإن لزورك عليك حقا، وإن بحسبك أن تصوم كل شهر ثلاثة أيام، فإن لك بكل حسنة عشر أمثالها، فإن ذلك صيام الدهر كله الحديث^۳.

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن العاص روایت میکند فرمود: داخل شد رسول الله صلی الله علیه وسلم در اطاق من گفت آیا خبرندهم که تو از طرف شب نماز تهجد میخوانی و از طرف روز روزه میگیری؟ گفتم بلی خبریده فرمود این کار را مکن، هم خواب کن و هم قیام اللیل کن، و هم روزه بگیر و هم افطار کن، بخاطریکه چشمت بالايت حق دارد، جسمت بالايت حق دارد، خانت بالايت حق دارد، رفیقت بالايت حق دارد، مهمانت بالايت حق دارد، و این کافی است به تو که روزه بگیري از هر ماه سه روز را این در حقیقت روزه همه زمانه است و هر نیکی ده برابر اجر است^۴.

۱ - شرح الاربعین نووی: جلد ۱ ص ۲۹۲، للعلامة ابی العباس احمد بن محمد انصاری متوفی ۹۷۴ هجری قمری حاشیة السیوطی علی سنن النسائی جلد ۸ ص ۱۲۲. تخریج کرده این حدیث را امام بخاری،

کتاب الایمان، باب الدین یسر

۲ - فتح البیان فی مقاصد القرآن: جزء ۸ ص ۱۲۸، تخریج کرده این حدیث را امام احمد وطبرانی و حاکم وصحیح دانسته است آن را امام بیهقی و غیره از شداد بن اوس، امام احمد جلد ۴ ص ۱۲۶.

۳ - فتح الباری شرح صحیح البخاری: جلد ۳ ص ۲۱۷، وصحیح مسلم با تحقیق محمد فواد عبدالباقی جلد ۲ ص ۸۱۲ - ۸۱۸. مشکوة المصابیح: علامه خطیب التبریزی جلد ۱ ص ۱۷۹، کتاب الصوم، باب صیام التطوع.

۴ - الموسوعة الفقهية جلد ۴ ص ۶۷۳.

اسراف در عبادات مالی (اسراف در صدقه): در صدقات معین اندازه کرده شده مثل زکاه، نذر، و صدقه فطر اسراف متصور نمی شود. زیرا که ادای آنها واجب است از نظر شریعت. که تفصیل شرائط و جوب در جای خود ذکر شده است.

هر چه صدقه نفلی آنست که داده میشود برای اشخاص فقیر، مسکین و محتاج جهت بدست آوردن ثواب آخرت تشویق کرده اسلام راجع به دادن صدقات به اشخاص فقیر و مسکین در بسیاری از آیات و احادیث. دستور داده الله متعال به میانه روی و اعتدال و عدم تجاوز به اندازه که اعتبار داده میشود در اسراف طوری که منجر میشود به فقیر شدن خرج کننده.^۱

چنانچه الله ج میفرماید: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا.^۲

ترجمه: مؤمنان واقعی کسانی اند زمانیکه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه کمی می کنند. برخی توجه بیش از حد به امور غیر مهم چون مسایل دنیایی در مقابل امور آخرتی و اصالت بخشیدن به دنیا در مقابل خدا را نوعی اسراف شمرده اند مانند کسی که سرمایه های گران را در برابر امری ناچیز هدر دهد.

مبحث سوم: اضرار اسراف

موضوعات مورد بحث اینجا در طی چهار مطلب، قسمیکه در مطلب اول پیامد ها و اضرار فردی اسراف و تبذیر، در مطلب دوم اضرار شرعی اسراف و تبذیر، در مطلب سوم پیامد ها و اضرار اجتماعی اسراف و تبذیر و در مطلب چهارم هم پیامد ها و اضرار اقتصادی اسراف و تبذیر به بحث گرفته میشود.

مطلب اول: پیامد ها و اضرار فردی اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر اضرار و پیامد های ذیل را در قبال زندگی فردی دارد:

۱ - زوال نعمت: یکی از آثار فردی اسراف و تبذیر تباهی و زوال نعمت است. کسی که میانه روی و قناعت ورزید، نعمتش باقی می ماند و آنکه تبذیر و اسراف کند، نعمتش زوال می پذیرد.

۲ - خشم الهی و اهل دوزخ شدن: اسراف کارچون تعادل و توازن اقتصادی جامعه را برهم میزند از رحمت خدا و نند (ج) بدور و گرفتار خشم خدا میشود. همان گونه که در قرآن مجید آمده است:

طَا نَفَه مَسْرِفَان رَا دَر زمره اهل دوزخ قرار داده میفرماید: وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ.^۳ ترجمه: هر آینه اسراف کاران از اهل دوزخ میباشند.

۳ - خواری قیامت: وقتی علی کرم الله وجهه در عطایای بیت المال رعایت مساوات کردند. عده خود خواهان علیه علی (رض) اعتراض گرفته آن را برخلاف سیاست دانستند علی (رض) در خطبه خود

۱ الموسوعة الفقهية: جلد ۴ ص ۱۸۳.
۲ القرآن الکریم، سورة الفرقان، آية ۶۷.
۳ القرآن الکریم، سورة غافر، آية ۴۳.

فرمود: آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر حقیقت تبذیر و اسراف است، این کار در دنیا انجام دهنده آن را با لا میبرد ولی در آخرت موجب سرافگندگی وی میگردد و در میان مردم گرامیش مینماید ولی در نزد الله خوارش میسازد.

۴ - بیماریهای جسمانی: امروزه پژوهش های دانشمندان به این نتیجه رسیده اند یکی از مهمترین دستورات طبیی شان هم بوده است که سرچشمه بسیاری از بیماریها غذا های اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن باقی می ماند این مواد اضافی هم با رسنگینی برای قلب و سایر دستگا ههای بدن است و هم منبع آماده ای برای انواع عفونتها و بیماریها است.^۱

عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح پر خوری است و برای جلوگیری از آن راهی جز رعایت اعتدال در غذا نیست.

۵ - عدم اجابت دعا: یکی از عوامل عدم استجابت دعا اسراف و تبذیر است. چهار طبقه دعایشان مستجاب نمیشود.

الف - شخصی که در خانه بنشیند و بگوید خدا یا به من روزی بده. خداوند به او میگوید مگر به تو دستور ندادم که دنبال آن برو و در طلبش باش؟

ب - شخصی که زنی در خانه دارد و از او به تنگ آمده است و دعا میکند که خدا یا مرا از شر این زن آسوده کن، خداوند به او میگوید مگر طلاق او را در اختیار تو قرار ندادم؟

ج - شخصی که مال دارد و آن را تباه سازد و بیهوده خرج کند، آنگاه بگوید: خدا یا به من روزی بده، خداوند به او میگوید: آیا من به تو دستور ندادم که در خرج کردن میانه رو باش و مال خود را تباه مکن؟

د - شخصی که مال دارد و بدون شاهد و سند آن را قرض دهد و قرض گیرنده مالش را به او پس ندهد و آن شخص به درگاه خداوند دعا کند خداوند به او میگوید: مگر من به تو دستور ندادم که بی شاهد و سند قرض ندهید؟

۶- فقر: روشن ترین اثر اقتصادی اسراف، فقر است، زیرا که اسراف کار در اثر مصرف نا روای خود هم جامعه را به ورطه فقر می کشاند و هم خود دچار فقر میشود. لذا یکی از راه های مبارزه اسلام با فقر و محرومیت ایجاد هماهنگی اقتصادی و ریشه کن ساختن اسراف است.^۲

۷ - هلاکت: اسراف از هر نوعی که باشد انسان را به نابودی می کشاند. قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان میفرماید: **ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَبْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ.**^۳ ترجمه: ما به وعده های که به

۱ - اسلام دین فطرت ج ۲ ص ۸۶ .

۲ - تفسیر عروۃ الوثقی ج ۴ ص ۲۳۴ تا لیب کننده گان فضیلة الشیخ عبدالمصور منیب نجرابی، فضیلة الشیخ احمد راشد (بشاش) و فضیلة الشیخ عبدالمالک صدیقی (نجرابی)

۳ - القرآن الکریم، سورة الانبیاء، آیه ۹ .

انبیاء و اولیاء دادیم وفا کردیم و سپس آنها را با هر که اراده کردیم نجات دادیم، اما مسرفان را هلاک کردیم.

۸- کم برکتی: اسراف عملی مخالف تقوی و دستورات خدا و اولیای الهی است. و باعث میشود برکت از زندگی انسان رخت بسته کند.

۹- نا بودی امکانات: از جمله آثار شوم اسراف و تبذیر نا بودی امکانات است.

۱۰- از بین رفتن شرافت: خصلت شرافت که فرد را در اجتماع مورد تکریم و احترام قرار میدهد با اسراف و تبذیر از بین می رود.^۱

۱۱- سلب توفیق: دیگر از آثار اسراف و تبذیر بی رغبتی به انجام کار های خیر است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: نشانه اسراف کار ۴ چیز است.

الف - به کار باطل می نازد. ب - آنچه را مطابق حالش نیست می خورد. ج - در انجام کار های خیر بی رغبت است. د - و هر کس را که به او فائده نرساند، انکار میکند.

مطلب دوم: پیامدها و اضرار اجتماعی اسراف و تبذیر

اسراف از جنبه ضرر های اجتماعی دارای پیامدهای زیر است:

۱ - ثروت اندوزی و تکاثر که نه خود از آن بهره مند شود و نه دیگران. یعنی زیان های اجتماعی بدین معنا که از ثروت او هیچ نفعی به ملت نمی رسد، و در هیچ مورد مصدر خیر به مخلوق خدا واقع نمی شود.

۲ - کاهش تولید، جامعه مصرفی رفته رفته قدرت تولید را از دست می دهد و برای تأمین ضرورت های خود به بیگانه گان رومی آورد.

۳ - سقوط اخلاقی و غفلت از خدا، حریم شکنی، مصارف بی مورد جامعه را از مسیر صحیح و درست آن بیرون آورده و به ورطه هولناک فساد و تباهی می کشاند.

۴ - اختلاف طبقاتی، گسترش بی عدالتی و فقر. احتکار، غصب و سایر مظاهر ظلم و خیانت در تولید، توزیع، مصرف و سایر معاملات در این نظام طبقاتی مطرح و مروج بوده که تماماً با اسلام در تضاد است. در نتیجه نظام های طبقاتی غیر عادلانه و ضد انسانی جای جوامع انسانی و عادلانه را اشغال نموده است. در جوامعی که ارزش های انسانی، اخلاقی و دینی حاکمیت ندارد، جای آنها تنها ارزش های مادی، تجمل پرستی، حب شهوات و اضافه ستانی ها و اسراف های مختلف و ثروت اندوزی ها بقیمت جان و مال دیگران می گیرد.^۲

۱ - مرقات المفاتیح شرح مشکوة المصابیح ج ۳ ص ۵۷
۲ بصیرت های اسلامی: ص ۷۳. گزیده از مقالات سرمحقق عبدالباری " راشد " مهتم: قاضی محمد نذیر " محمدی " ناشر: بنیاد علمی فرهنگی مولانا راشد رحمت الله علیه. سال چاپ ۱۳۹۴. هجری شمسی نوبت چاپ سوم، محل چاپ: مطبعه مسلکی افغان.

چیزی های که در نظام های طبقاتی معمول و مروج است از قبیل استثمار، ربا، تقلب، دزدی، کم فروشی، غدر و گرانفروشی، انحصار طلبی.

۵ - اتلاف منابع و امکانات مادی جامعه: ایران در این اواخر میان کشورها اسراف کارترین ممالک شناخته شده است. خصوصاً در مصرف آب و مصرف برق.

۶ - زوال حکومت ها: از دیگر پیامد های اسراف و تبذیر زوال حکومت ها است. به عقیده ابن خلدون که از دانشمندان جامعه شناس مسلمان است. میگوید هراجتماع و حکومتی که دچار اسراف و تبذیر شود این عمل سبب فروپاشی و زوال آن میشود.^۱

اسلام دینی است که برای همه زوایای زندگی بشر برنامه دارد و تعادل در همه امور را به پیروان خود توصیه مینماید. از طرفی استفاده و بهره مشروع از نعمت های الهی و زیبایی های زندگی را جایز دانسته و از سوی دیگر اسراف و زیاده روی و ضایع نمودن نعمت ها را حرام و ناپسند می داند، این مسئله بدان دلیل است که هر مسلمانی به تناسب امکانات، توا نایی خود، در برابر جامعه مسئولیت دارد و این مسئولیت پذیری او را دارای صفات نیک اخلاقی می گرداند. در غیر این صورت. فرد اسراف کار خواهد بود و از اجرای مسئولیت و تعهدات اجتماعی خود باز ماند و دچار عادت های سوء اخلاقی می شود که از این رهگذر بر پیکر جامعه ضربه میزند.

موجبات تباهی و فساد در جامعه و زمین را فراهم نیاورند بی گمان اسراف در همه حوزه ها آثار زیان باری به جای خواهد گذاشت. که از جمله آنها میتوان به چند ان اشاره نمود.

الف - دوری از محبت خداوند جل جلاله و نیز سستی و ضعف در رسیدن به موفقیت ها: اسراف سبب دوری از دوستی پروردگار و باعث تنبلی و کاهلی انسان میگردد که الله ج میفرماید: وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَنَبِّئْنَا أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.^۲

ترجمه: گفتارشان (هنگام ملاقات دشمن) جز این نبود که گفتند: ای پروردگار ما گناهان و تجاوز ما را در مقررات دین مان بیاموز، و گام های ما را (در میدان جنگ) استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. مراد آیه این طور میشود ای الله از تو مغفرت میخواهیم از تفریط و تقصیر در واجبات طاعات تو و عبادات تو. احیاناً در ادای واجبات و طاعات از انسان تجاوز صورت میگیرد باید عفو بخواند.^۳

چنانچه اسراف در حوزه اقتصادی موجب اتلاف منابع میشود. رفاه فردی و عمومی جامعه را به خطر روبه رومی سازد. به هر حال قرآن کریم اسراف را به عنوان رویکرد ضد هنجاری شناسی و مورد تحلیل قرار میدهد و با اشاره به ابعاد مختلف و موارد گوناگون و آثار زیانبار آن در دنیا و آخرت از مؤمنان

۱ بصیرت های اسلامی: ص ۷۴.

۲ القرآن الکریم، سوره آل عمران، آیه ۱۴.

۳ صفوة التفاسیر: جلد ۱ ص ۱۵۹، تألیف علامه شیخ علی الصابونی رحمت الله علیه استاد پوهنتون مکه مکرمه طبع جدید.

میخواهد خود را از آن رهایی بخشد. وبا دوری از شهوت پرستی و عجب و خود بینی خود را از تکبر و خود کامگی و استعمار و سیطره جویی و پرهیز از روحیه نا سپاسی و کفران نعمت آن برهاند.

ب - غفلت از کمال یابی: زیاده روی در لذت های جسمانی مجالی برای اندیشه در کمالات معنوی و انسانی و توجه به بعد روحی باقی نمی گذارد و راه را بر تهذیب اخلاقی می بندد. پرداختن بر تجملات و کام جوییها همراه با نا شایسته های اخلاقی و رفتاری همچون فخر فروشی، خود برتری، وبی بند و باری همراه خواهد بود.^۱

مطلب سوم: پیامد ها و اضرار اقتصادی اسراف و تبذیر

اضرار و پیامد های اسراف و تبذیر در بعد اقتصادی را در نکات ذیل خلاصه میسازیم:

۱- اشیاء یکبار مصرف و کالا های تجارتي که اصلاً باید بطور اعظمی از آن استفاده شود بدون در نظر داشت روش موجود عامه بشریت که مبتنی بر تبذیر است میتواند ما را در امر ضعف اقتصادی مواجه ساخت. مثلاً: با استفاده مطلوب و محتاطانه اکثر لباس های تولیدی برای یکبار مصرف ظروف و خریطه های پلاستیکی و کاغذی و غیره میشود چندین بار بایداستفاده کرد. که هر مرتبه استفاده از یک شی مخصوص جلوی یکبار تولید و خرید همان جنس را به همان قیمت میگیرد.^۲

۲- عدم صرفه جویی در مواد غذایی که باعث ضیاع و فساد اینگونه مواد است بطور مثال در اکثر خانواده ها عموماً مواد غذایی به اندازه پخت و تهیه میگردد که خارج از ضرورت یک هفته خانواده ها بشمول مهمانان شان میباشد، در اینصورت ها دیده میشود که مقداری از نان خشک، میوه جات و سایر اغذیه و اشربه تهیه شده همان وقت به مصرف نرسیده. پارچه پارچه باهم آلوده شده و قسمتی هم به علت دیر ماندن از یک وقت به وقت دیگر، ضایع گردیده از استفاده خارج میشود و به زباله ها انداخته میشوند این همه اسراف بشمار می رود که بزرگترین ضربه به پیکر اقتصاد بشری وارد میکند.^۳

۳- عدم صرفه جویی در برق و کردت کارت مابیل. اگر مجموعه اشیاء ضایع شده یکروزه یک کشوریک ولایت یک خانواده با شیوه های سالمتر بهره گیری و صرفه جویی شود قیمت آن به تعداد نفوس آن مملکت و ولایت و فامیل از ده ها تا به صد ها هزار دلار ممکن است برسد. گویا هر کشوری روزانه معادل صد ها هزار دلار از این ممرضایعات و خسارات را متحمل میشود چنین ضربه ای را بر پیکر اقتصادی ملی خود وارد مینماید. از همین جاست که در نظام اقتصادی اسلام این سلسله ضایعات اقتصادی را بنام های اسراف و تبذیر قطعاً تحریم مینماید.^۴

۱ سایت انترنتی.

۲ - الحلال والحرام: مؤلف دکتر یوسف قرضاوی ص ۹۵.

۳ بصیرت های اسلامی، ص ۸۶.

۴ - فقه الاسلامیه وادلته ج ۳ ص ۲۶۵

۴- مصرف اموال خارجی و تجملی: زیرا مصارف کالا های تجملی و خارجی و غیر ضروری خصوصاً در ممالک پسمانده که با سوء استفاده از ضعف های سیاسی و فرهنگی ملل ضعیف با تبلیغات زهر آگین اشتهاری از طرف نهاد ها و کشورهای تولید کننده برای اغوای افکار عامه برآنها تحمیل میشود. اگر محاسبه شود سالانه بالغ بر میلیون ها دالر میرسد که اینهم بارگرانی است بردوش مردم.

۵- عدم ابتکار دولت ها و تجار ملی در توریید اموال خارجی ضروری. به عوض صادر کردن اموال قیمتی و گران بها باید اموال عادی را وارد سازند. وهم چنان تفاوت قیمت جامه لوکس و کوچک مثل قطی های فلزی روغن و چای شیرینی باب و غیره را در تخفیف قیمت اجناس تخمیر نموده، با لا می برند که باید از آن جلوگیری کرد که در حقیقت مانع از اسراف می شود. و در ضمن نا رسایی دولت با عث اسراف در این زمینه ها می گردد.

۶- خطرنا کتر از همه سازش کاری ها و تأمین روابط خصوصی سرمایه داران دست اول با ارباب قدرت. و عدم آگاهی تجار ملی از تا کتیک های ماهرانه و پیشرفت و افتیدن بیشتر شریان های اقتصادی جوامع و ملل عقب زده شده بکام خارجی ها و کمر ادوران داخلی و سازش کاران فاسد است.^۱

۷- ضایع شدن مال و نعمت در موردی که نه نفعی به افراد دارد و نه به جامعه.

چون مال و دارایی از نعمت های الهی بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است لذا الله متعال میفرماید: ثُمَّ لِنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.^۲

ترجمه: باز خواه مخواه شما از نعمت ها در روز قیامت پرسیده خواهید شد.

نعیم معنای بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی را اعم از معنوی مانند دین، ایمان، اسلام و قرآن و انواع نعمتهای مادی اعم از فردی و اجتماعی را شامل میشود.^۳

سوال کردن عام است شامل مؤمن و کافر میشود لکن از کافر بخاطر سرزنش و تهدید است.

زیرا که کافر ترک شکران نعمت را کرده است، و سوال کردن از مؤمن یک نوع سوال تشریف است زیرا که مؤمن شکران و اطاعت الهی را کرده است.^۴

۸- تهدید شدن پایه های اقتصادی کشور در نتیجه ضایع شدن سرمایه ها بوسیله اسراف.

مواردیکه بنیاد اقتصاد را تهدید میکند از قبیل تولید وسایل غیر ضروری یعنی تجملی، تولید مواد مضره چون دخانیات و مسکرات از سگرت و نصوارتا هیروئین، و انواع مشروبات الکلی، تغییرات رقابتی در مود و فیشن و ستایل کا لاها که منجر به کشیدن کالا های مودل سابقه از میدان عرضه و مصرف

۱ بصیرت های اسلامی، ص ۸۷ - ۸۸.

۲ القرآن الکریم، سوره تکاثر، آیه ۸.

۳ برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۵، ص ۵۷۲.

۴ تفسیر الکبیر، سوره تکاثر، جزء ۳۲، ص ۲۷۵.

میگردند و موجب خسارات هنگفتی با مقاصداستهلاک عاجل و عرضه جدید برای ثروت اندوزی در بازارهای دولی مصرف کننده ضربات اقتصادی را بر جوامع انسانی وارد میسازد.^۱

۹ - از بین رفتن خیروبرکت از مال: مصارف بی مورد در جاهای غیرمشروع باعث میشود که خیروبرکت مال از بین برود و منجر به بربادی دارایی اشخاص شود، و زمینه را برای استهلاک سرمایه هموار سازد.

۱۰ - درد دنیا عذاب و در آخرت هلاکت است: اسراف و تبذیر در مال سبب فقر و مفلسی و تهی دستی بشریت درد دنیا میگردد، فقر عامل همه ناهنجاری ها و نا کامی ها برای انسانها میشود، حتی موجب کفر انسان میشود نظریه فرموده پیامبر علیه السلام که میفرماید کاد الفقران یکون کفراً یعنی نزدیک است که فقر منجر به کفر انسان شود. فقر بذات خود یک نوع عذاب است که انسان را میرنجاند و تهدید میکند و تشاوش روحی و مغزی را به انسان پیدا میکند و با لآخره منتج به مریضی های گوناگون عالم انسانیت میگردد.

لذا بکار بردن آن راهای نادرست و یا زیاده روی در راه صحیح که به واسطه آن انسان از آخرت غفلت ورزد مایه هلاکت است.^۲

طرق که ما را به جهت استفاده هر چه بهتر از امکانات مادی و نعمت های الهی کمک میکند قرار ندین است

۱- احساس مسئولیت در مصرف: فائده بزرگ احساس مسئولیت، اصلاح رفتار انسان و تنظیم آن بر اساس شرع و عقل است. انسا نیکه خود را مسئول می داند، به حکم آنکه از وجدانی بیدار و آگاه برخوردار است، نه به خود زیانی می رساند و نه به دیگران و هم کارهای او برای سروسامان بخشیدن و شگوفایی دنیا و آخرت است.

۲- مدیریت سالم و منظم: از پیامد های اقتصادی گماشته شدن افراد نا متخصص در کارها، اتلاف بیت المال و هدر دادن سرمایه های ملی کشور است. که هر کدام از این پیامدها به تنهایی میتواند آسیب قابل توجه به پایه های اقتصادی کشور وارد آورد. نداشتن تخصص در کارها، به ویژه در کارهای اقتصادی، و یا به دلیل فقدان محکم کاری و کیفیت مداری برآمده از نداشتن تخصص، با رها بارها آن عمل و پروژه تکرار میشود و هر بار نیز بر اثر این تکرار بخشی از ثروت ملی به هدر میرود. نمونه های از این تکرارها را همواره در جاده سازی کانال کشی سرک ها جدول گذاری مشاهده میکنیم.^۳

۱ بصیرت های اسلامی، ص ۱۰۷.
۲ تفسیر معارف القرآن، جلد ۲، ص ۱۴.
۳ بصیرت های اسلامی، ص ۸۷ - ۸۸.

میانه روی و اعتدال: در رابطه به میانه روی و اعتدال در مصرف قرآن کریم بیان زیبای کرده است که برای حفظ وثبات موازنه اقتصاد بسیار سرنوشت ساز میباشد میفرماید: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا^۱

ترجمه: هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن، و ترک انفاق منما و بیش از حد نیز دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی. زیرا این امر سبب میشود تا در صورت بخیلی مورد ملامت قرارگیری و در صورت خرج بیش از حد درمانده شوی. چون انسان بخیل را هر کسی ملامت و نکوهش میکند، و همچنان کسیکه دست خود را بیش از حد باز نگاه دارد، و اسراف کند، نتیجه اش این میشود که سرمایه اش همه تمام میشود، و در نتیجه محتاج و درمانده میگردد پس مقصد آیه اینست که از بخل و از افراط در انفاق خود داری نموده میانه روی و اقتصاد را در نظر بگیرید.^۲

^۱ سوره اسراء آیه ۲۹
^۲ تفسیر از هر البیان، جلد ۵، ص ۲۱۹.

فصل چهارم

وصیت چهارم، پنجم و ششم (منع از قتل اولاد، زنا و قتل نفس)

این فصل مشتمل بر چهار مبحث میباشد که بغیر از مبحث چهارم، سه مبحث دیگر سه وصیت را احتوا میکند که هر وصیت زیر یک مبحث درج است، مبحث اول دربرگیرنده وصیت چهارم میباشد که الله متعال می فرماید: (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ اِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيْرًا) این وصیت بیان کننده این موارد بوده که ذیلاً بیان میشود: درقدم نخست می پردازد به بررسی اوضاع سیاسی شبه جزیره عرب قبل از اسلام، سرکوب کردن فرهنگ غلط و بیهوده رسم جاهلیت درسراسر جزیره عرب بود، منع از قتل فرزندان که در ایام تاریک پیش از طلوع فجر اسلام موجودیت فرزندان را موجب فقر و ناداری میدانستند و از همه مهمتر که تولد دختر را در خانه عار و ننگ می پنداشتند، و جزای قاتلین را که دست شان آلوده به خون اطفال معصوم شده و همچنان خطر اخروی را بیان میکند، در مبحث دوم وصیت پنجم که تحت موضوع شناخت زنا، تعریف زنا، اقسام زنا، حکم دنیوی و اخروی زنا و اضرار شوم زنا به شکل همه جانبه بحث و تحقیق صورت گرفته است و در مبحث سوم وصیت ششم راجع به ممانعت از قتل ناحق و جلوگیری از ریختن خون های مسلمانان صحبت صورت گرفته است و در مجموع میتوان گفت که بیان تمام احکام قرآنی را به عهده دارد.

مبحث اول - منع قتل اولاد

در این مبحث موضوعات طی چهار مطلب به بحث گرفته میشود که قرار ذیل از آن تذکر به عمل میآوریم.

مطلب اول - آشنایی اجمالی با شبه جزیره عربستان

عربستان، شبه جزیره بزرگی به مساحت حدود سه میلیون کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا است که از غرب به دریای سرخ و خلیج عقبه و از شرق به خلیج فارس و خاک عراق و از جنوب به دریای عمان و خلیج عدن و از شمال به عراق، سوریه و مصر محدود میشود.

عصر جاهلیت از منظر قرآن دوران متصل به ظهور اسلام را عصر جاهلیت نامیده است عصریکه از نظر زمانی تا ۱۰ سال قبل از اسلام را دربرمیگیرد. دورانی که سراسر شرک و تاریک اندیشی بر آن غلبه داشت.

در اصطلاح به دوره عرب پیش از اسلام که در آن اکثر مردم به شرک و کفر میپرداختند، «جاهلیت» میگویند. واژه جاهلیت در قرآن سه بار بکار رفته که در هر سه مورد همراه با ملامت و نکوهش است خداوند تبارک و تعالی میفرماید: اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُّوقِنُوْنَ.^۱

۱ - القرآن الکریم، سوره مائده، آیه ۵۰.

ترجمة: آیا میخوانند حکم زمان کفر را، کیست بهتر از الله حکم کننده برای یقین کننده گان.

در جای دیگر میفرماید: **إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَةَ الْجَاهِلِيَةَ الْأُولَى**.^۱

ترجمة: بیاد آور هنگامی را که کافران در دل‌های شان ننگ و تعصب جاهلیت را مصمم کردند.

در جای دیگر میفرماید: **وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى**.^۲

همچون اهل جاهلیت پیشین زینت خود را آشکار مسازید.

راجع به جاهلیت الاولی چهار اقوال است قول اول این است زمانه بین ادريس و نوح عليه السلام میباشد. این قول را عكرمه از ابن عباس (رض) روایت میکند.

قول دوم: عهد جاهلیت زمان ابراهيم عليه السلام بود این قول عایشه (رض) میباشد.

قول سوم: عهد جاهلیت بین نوح و آدم عليه السلام بود.

قول چهارم: بین عیسی و محمد صلی الله علیه وسلم بود این نظر شعبی است.^۳

مراد از جاهلیت اولی جاهلیت کفر قبل از اسلام است و جاهلیت اخری جاهلیت فسق و فجور در اسلام است.^۴

البته در این دوره برخی نیز خداپرست بودند و اخلاق حسنه داشتند. در این نوشتار آداب و رسوم عرب جاهلی و تأثیر آنها بر جامعه آن روز مورد بررسی قرار گرفته است. در دوره جاهلیت سنتهای زشت بسیاری مانند زنده به گور کردن دختران؛ سوت و کف زدن، برهنه شدن در طواف خانه خدا؛ شرابخواری و فحشا؛ تجاوز؛ جنگ و خونریزی؛ خرافات، و یک دیگر را به القاب بد یاد کردن در میان عربهای زمان جاهلیت به کثرت شایع و رواج داشت، اسلام آمد تمام رواج‌ها و اعمال ناپسند شان را خط بطلان کشید و به عوض آن راه و روش معقول و پسندیده را جایگزین کرد.^۵

مطلب دوم: قتل اولاد

یکی از جنایات وحشتناک اعراب عصر جاهلیت کشتن و زنده به گور کردن فرزندان خود بود. آنها غالباً دختران خود را از بدو تولد سر می‌پریدند و یا از بالای کوه پرتاب می‌کردند. و گاهی در میان آب غرق می‌نمودند و یا زنده در خاک پنهانش می‌کردند.^۶

برخی نیز قبل از اینکه بچه متولد شود، حفره‌ای کنده و آماده می‌ساختند، بعد از تولد، وقتی متوجه میشدند که فرزندشان دختر است، او را در حفره انداخته خاک به رویش می‌ریختند، تا در زیر خاک پنهان

۱ - القرآن الکریم، سورة فتح، آیه ۲۶ .

۲ - القرآن الکریم، سورة احزاب، آیه ۳۳ .

۳ - تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر: جلد ۳ ص ۴۶۱ تألیف: جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بن علی القرشی التیمی البکری، الحنبلی، الواعظ، نسب آن می‌رسد به ابوبکر صدیق، مشهور به ابن جوزی، تولد شده است در بغداد .

سنه ۵۰۸ هجری، صاحب تصانیف زیاد بوده است و اولین تصنیف را در عمر ۱۳ سالگی شروع کرد.

۴ - تفسیر الکشاف: جلد ۳ ص ۵۳۷ . تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل لابی القاسم جار الله الزمخشری المتوفی ۵۳۸ هجری ق

۵ تفسیر ازهر البیان:، جلد ۸، ص ۲۴ تحت تفسیر سورة حجرات.

۶ فروغ ابدیت، ص ۴۶ .

شده و بمیرد، و کسی از دختر دار شدن او مطلع نشود، این نوع برخورد با دختران متولد شده، عادت عرب آن زمان بود.^۱

طوری که قرآن کریم میفرماید: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.^۲

ترجمه: و هنگامی که یکی آنها به تولد دختر مزده داده میشد، و در فکر فرورفته با خود میگفت: آیا با خواری و رسوائی او را نگهدارد یا در خاک پنهانش کند، آگاه باشید که مشرکان قضاوت بدی میکردند. در این میان برخورد عده‌ای خشن‌تر و دردناک‌تر از دیگران بود. آنها وقتی فرزند دختر به سن شش سالگی می‌رسید، به همسر خود می‌گفتند: او را خوشبو کن و لباس تازه بر تنش بپوشان، تا او را به نزد خویشان شوهرش ببرم؛ اما او را به صحرا برده، در کنار چاهی که قبلاً فراهم کرده بود، قرار داده و می‌گفت داخل آن نگاه کن، در این حین او را از پشت سر به داخل چاه می‌افکند.^۳

ننگ و تعصب در ذات خود یک صفت نکوهیده و بد است و زمانیکه نسبت شود به جاهلیت قباحت آن زیاد میشود، و به ننگ و تعصب درجات وجود دارد، در قباحت خود و جاهلیت بلندترین آنست.^۴ قرآن کریم می‌خواهد اولاً علت بعید این فاجعه را بیان کند و مردم را بدان آگاه سازد و ثانیاً توجیحات اخلاقی و انسانی دروغینی را که برای آن می‌کنند نفی کند و صاف و پوست کنده بگوید که این یک عمل اخلاقی و شرفی نیست بلکه صد درصد اقتصادی است و ناشی از حرص و مال دوستی و ضعف و ترس بود. همه ارزشهای انسانی را به پسر اختصاص میداد و دختر را فاقد هرگونه فضیلت و اصالت بشری می‌شمرد، پسر نه تنها عامل کسب ثروت و دستیار پدر و حامی خانواده و در جنگهای قبایلی افتخار آفرین پدر و خاندان و قبیله بود، وارث همه مفاخر اجدادش و حامل ارزشهای نژادی و ادامه موجودیت اجتماعی و معنوی خانواده و صاحب نام نگاهدارنده کانون و روشن دارنده چراغ پس از مرگ پدر بود، چه دختر عائله است و اثاث جاندار خانه پدر و بعد هم که ازدواج کرد، شخصیتش در خانواده بیگانه حل می‌شود و اثاث خانه دیگری که حتی نام خانواده‌اش را نگاه نمی‌تواند داشت و فرزندانش متعلق به بیگانه و صاحب نام، نژاد و عنوان بیگانه قرار می‌گیرد.

این است که پسر همه قدرت مادی و سرمایه اقتصادی و دستیار اجتماعی و هم‌رزم نظامی پدر است و هم زینت حیات و حیثیت و شهرت و ارج و اعتبار معنوی وی و پشتوانه اصالت خانواده و تضمین

۱ تفسیر المیزان، جلد ۱۲، ص ۴۰۱.

۲ القرآن الکریم، سوره نحل، آیات ۵۸ - ۵۹.

۳ تفسیر کشاف عن حقائق التنزیل از ابی القاسم جارالله زمخشری: متوفی ۵۳۸: جلد ۴ ص ۷۰۸.

۴ تفسیر الکبیر، جلد ۱۰، ص ۸۴.

کننده بقا و اقتدار آینده آن است و دختر هیچ چیزی نیست، جز بار مصرف و باردوش خانواده و یک عنصر ضعیف است که همیشه باید مورد حمایت قرار گیرد.^۱

شریعت اسلام زنده به گور کردن را حرام اعلان داشت، نیکی و احسان دختران را واجب گردانید.^۲

مطلب سوم: علت وانگیزه قتل اولاد ها در جاهلیت

لازم به ذکر است که در بین اعراب آن زمان انسان‌هایی نیز بودند که با این عمل زشت و وحشیانه آنها مقابله و مبارزه می‌کردند. به هر صورت ما در ذیل به ذکر بعضی عوامل قتل اولاد در جاهلیت می‌پردازیم:

۱ - خرافه پرستی: مردم حجاز که غالباً صحرانشین بودند، از فرهنگ و تمدن دور بوده و گرفتار جمود عقلی و فکری بودند آنها نمی‌توانستند پدیده‌ها را با دید عقلی و منطقی تحلیل کنند و ارتباط بین علت و معلول را کاملاً درک کرده و بفهمند. این جهالت موجب ایجاد و پیدایش انواعی از خرافه‌ها در میان آنها میشد و چهره جامعه عرب را جاهلی و خرافه‌ای جلوه می‌داد. خرافه‌های بسیاری در میان معاصران نزول قرآن وجود داشت که در این قسمت به بیان مواردی از آنها می‌پردازیم.

اعراب جاهلی وقتی باران نمی‌آمد و دچار خشکسالی می‌شدند چوب‌ها را به دم گاو بسته، آتش می‌زدند. گاو نعره زنان می‌دوید آنان این عمل را به رعد و برق تشبیه کرده و معتقد بودند که در بارش باران خیلی مؤثر است. گاو نر را کتک می‌زدند تا گاو ماده آب بخورد. زیرا آنان معتقد بودند که در میان شاخ‌های گاو نر دیوی وجود دارد که مانع از آب خوردن گاو ماده می‌شود، به سر و صورت گاو نر می‌زدند تا آن دیو فرار کند. لب و بازو و ران شتر سالم را داغ می‌زدند تا شتر بیمار شفا یابد. اگر دندان فرزندان می‌افتاد، آن را با دو انگشت به آسمان پرتاب کرده و از آفتاب می‌خواستند دندانی بهتر از آن به فرزندان بدهد.^۳

اینها نمونه‌هایی بود از خرافات جزیره‌العرب که جهالت اعراب عصر نزول، موجب شده بود تا به جای تحصیل علم و به دست آوردن علت پدیده‌های جهان خلقت، خود را با این خرافه‌ها سرگرم کنند. یکی از بارزترین مظاهر جهل عرب، دیدگاه آنان درباره زن بود. نگاه عرب قبل از اسلام به زن، نگاهی پست‌گرایانه و مبتنی بر نگرش ابزاری بود. آنان زن را موجودی ما بین حیوان و انسان می‌دانستند که تنها فایده آن وسیله ای برای ازدیاد نسل و خدمتگاری و تمتعات جنسی بود. و این خود نمونه پیروی از رسم و رواج های بیهوده ایام جاهلیت بوده که نبی علیه السلام به روایت ابن عباس (رض) می‌فرماید: ابغض الناس الی الله من یتبع فی الاسلام سنه الجاهلیه. ترجمه: از ابن عباس (رض)

۱ - منہیات در اسلام: تألیف دکتر نظام الدین نافع ص ۹۶

۲ - تفسیر منیر: جلد ۱۴ ص ۵۲۲ الفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنہج، مؤلف: وهبة بن مصطفى الزحیلی، الناشر: دار الفکر المعاصر، مکان الطبع بیروت دمشق، سال طبع ۱۴۱۸ هجری قمری.

۳ - فروغ ابدیت، ص ۵۴، تاریخ تحقیقی اسلام، موسوعه التاريخ الاسلامی جلد ۱ ص ۱۲۱.

روایت است که میفرماید بدترین انسا نها نزد الله متعال کسی است که در اسلام خواهان طریقه های جاهلیت میباشد. با وجود راه روشن اسلام روش های ناپسند را دنبال میکند. در جای دیگر میفرماید: عن ابن عباس؛ أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: ابغض الناس إلى الله ثلاثة: ملحد فی الحرم، ومبتغ فی الإسلام سنه الجاهلیه، ومطلب دم امرئ بغير حق لیهریق دمه.^۱

ترجمه: از ابن عباس (رض) روایت است که فرمود پیامبر علیه السلام بدترین انسان ها نزد الله بزرگ سه طبقه اشخاص اند. کسی که درسرزمین حرم کفر را اختیار میکند، طلب کننده طریقه های جاهلیت است در اسلام، وجستجوکننده خون شخص است بدون موجب شرعی تا اینکه بریزاند خون ناحق را.

۲ - وجود فکر برتری مرد بر زن: زن جاهلی به طور کلی در بالاترین شرایط خود یک شهروند درجه دوم محسوب می شد که کارکردهای خاص و محدود خود را داشت، از طرفی مردان نیز برای آنان ارزش و بهایی قائل نبودند. زنان را در مسائل خود دخالت نمی دادند. در جاهلیت فقط در می گساری ها و خوش گذرانی ها یادی از زنان بود. مردان هیچ حد و مرزی برای آنها نداشتند. بهره کشی جنسی از زنان یکی دیگر از اخلاق ناپسند عرب جاهلی بود. برخی از آنان کنیزان خود را بر این امر گمارده بودند و از طریق آنان کسب درآمد می کردند.^۲

۳ - ترس از فقر: یگانه علت وانگیزه قتل فرزندان را بطور عموم تمام مفسرین چند چیز قلم داد میکنند که عبارت انداز ترس فقر، تنگ دستی، ننگ و عار، تعصب های غلط، سفاهت، جهل ونادانی، عدم توانائی کاری دختران، بی باوری به رزاقیت پروردگار جل جلاله، دختران باردوش خانواده ها اند، در جنگها دختران اسیر دشمنان می شدند ومورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند وغیره از این روکه دچار مشکل نشوند آنها را زنده به گور می کردند.

تعدادشان به علت غیرت وتعدادشان به علت ترس از فقر که فردا دختر جوان شود داماد به خانه بیاید وبا آن ازدواج کند واین عمل را در مفکوره خود یک نوع ننگ وعاردانسته قبل از قبل آن را از بین می بردند. اما علت بیشتر ترس فقر حاکم بود در اوضاع آن وقت.^۳

در عصر جاهلیت نزدیک به بعثت، عرب به دوره پدر سالاری رسیده بود و خدایان مذکر شده بودند و بُت ها و فرشتگان ماده بودند یعنی و به همین نسبت، دختر بودن حقیر شد وضعف در او به ذلت بدل گردید، و ذلت او را به اسارت کشاند و اسارت ارزشهای انسانی او راضعیف کرد و آنگاه موجودی شد مملوک مرد، ننگ پدر، بازیچه هوس جنسی مرد، یا بنده منزل شوهر! و بالاخره موجودی که همیشه

۱ - مختصر صحیح البخاری: ۴ ص ۲۲۳، شماره حدیث ۶۸۸۲. حدیث بنا به تخریج امام بخاری صحیح است. مؤلف مختصر صحیح البخاری: احمد بن احمد بن عبد اللطیف شرحی زبیدی است. شرحه: منطقه در اطراف مکه مکرمه است، وزبیدی رحمت الله علیه در شب جمعه دوازدهم ماه مبارک رمضان سال ۸۱۱ هجری در آن جا به دنیا آمد، وسپس به زبید که از توابع یمن است رفته ودر آنجا به شهرت علمی رسید، وی از علمای مشهور احناف بوده، واز مشایخ زیادی کسب علم نمود، وشاگردان زیادی را در علوم مختلفه تدریس وتربیه کرده است.

۲ - تفسیر جامع البیان، جلد ۴، ص ۴۱۵.

۳ تفسیر الکبیر: جلد ۵ ص ۱۷۸.

دل مرد خوش غیرت را می لرزاند پس چه بهتر که از همان کودکی زنده به گورش کند تا شرف خانوادگی پدر و برادر و اجداد همه مرد لکه دار نشود. این است که فاجعه اساساً ریشه اقتصادی داشته و ترس از فقر آن را در جامعه عرب جاهلی رواج داده است و این عقیده اصلی را که امروز غالب جامعه شناسان معتقدند تأیید می‌کند نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاهُمْ^۱

بسبب زنده به گورکردن اولاد ها از ترس فقر. در اینجا رزق فرزندان بالای رزق پدران مقدم آورده شد. زیرا که قتل اولاد از ترس وقوع فقر به سبب آنها بود.^۱

همچنانکه مالکیت اقتصادی در خانواده‌ای پس از مدتی، شرافت‌های خونی و ارثی و ارزشهای اخلاقی و ذاتی و فضائل و کرامات اشرافی به بار می‌آورد و برعکس، فقر همه این‌ها را به باد می‌دهد. این است که دختر آوردن و دختردار شدن ننگ و عار می‌شود و عامل بی‌آبرویی و احتمال آبروریزی خانواده و احتمال ازدواج او با کسی که هم شأن این تبار و نژاد نیست که به نظر من، این ترس - که یک پدیده اخلاقی است - خود، زاده یک عامل اقتصادی و صریحی است و آن حفظ مالکیت و ادامه تمرکز ثروت در نسل بعدی خانواده است و از این رو است که در نظام‌های پدرسالاری، پدر که می‌میرد، تنها پسر بزرگ وارث بود و وارث همه چیز و حتی زنان پدرش و از جمله مادر خودش. و به همین علت بود که دختران را از ارث محروم می‌کردند تا ثروت پدر پس از او تقسیم نشود و همراه دخترهای خانواده در خانواده‌های دیگر پخش و پلا نگردد و همین است که هنوز در خانواده‌های قدیم اشرافی ما رسم است و اصرار و تعصب که ازدواج‌ها در داخل خاندان انجام شود و عقد دختر کا کاو پسر کا کارا در آسمان ببندند، تا دختر کا کا ارثیه اش را از این خاندان برنگیرد و با بیگانه‌ای که باید عقدش را در محضر بست، بیرون نبرد.

این است که مؤرخان قدیم و محققان جدید تاریخ ادیان، برای زنده به گور کردن دختران در جاهلیت توجیه‌های گوناگون دارند، از قبیل ترس از ننگ و تعصب‌های ناموسی و ترس از ازدواج با بیگانگان و یا بقول برخی از مستشرقان و مؤرخان ادیان، دنباله سنتی که در مذاهب بدوی دختران برای خدایان قربانی می‌کردند. اما قرآن راست و روشن می‌گوید ترس از تهیدستی بوده یعنی عامل اقتصادی است.

مطلب چهارم: حکم قتل اولاد از نظر قرآن و حدیث

از جمله احکامی که در این مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد قتل اولاد است. این مناسبت که اولاً حق والدین که بر عهده اولاد است ذکر گردید اکنون حق اولاد که بر ذمه والدین است بیان میشود بدترین نوع بد رفتاری با اولاد آن بود که در جاهلیت زنده به گور یا قتل می‌شدند در این آیه از آن ممانعت آمده است میفرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ.^۲

۱ تفسیر المنیر، وهبة الزهلی، جلد ۱۵، ص ۶۵.
۲ القرآن الکریم، سورة انعام، آیه ۱۵۱.

ترجمة: بخاطر ترس فقر، اولاد خود را قتل نکنید ما هستیم که به شما هم رزق می دهیم و به آنان هم. بیان حرمت زنده به کردن دختران: آیه فوق دلیل بر این حقیقت است که الله متعال از پدر نسبت به فرزند نیز به بنده گانش مهربان تر است در زمان جاهلیت هیچ گاه به دختران میراث نمی دادند به این خاطر که دختران موجوداتی طفیلی بوده از کار و کسب نا توان اند.^۱

در عصر جاهلیت این بدترین رسم بی رحمی و سنگدلی رواج داشت که اگر در خانه کسی دختر متولد می شد او را بخاطر این شرم که فردا کسی را باید داماد کرد زنده به گور میکردند و بسا اوقات از ترس این که برای مهیا کردن ضروریات زندگی و خوردن نوش اولاد، مشکلات ایجاد میگردد، این مردم سنگدل، فرزندان شان را بدست خود قتل میکردند.

قرآن کریم این رسم را از میان برداشت و در فرمان فوق الذکر، آن مرض ذهنی ایشان را هم معالجه کرد که بسبب آن این بدترین جرم را مرتکب می شدند، یعنی فرزندان را از کجا طعام بدهیم الله تعالی در این آیه فرمود: که مسئول رزق رسانی و طعام دهی شما، نیستید این وظیفه مستقیم خداوند است، خود شما در رزق و طعام خویش به خداوند متعال نیاز مندید او به شما میدهد که شما به فرزندان تان می دهید و اگر او به شما روزی ندهد شما چه قدرتی دارید که یک دانه گندم یا برنج پیدا کنید. شگافتن زمین و در آوردن شاخه از بذر و آوردن آن میوه و گل بر آن، کار چه کسی است؟ آیا مادر و پدر می توانند این کار را انجام دهند؟ بلکه هم اینها از آثار قدرت و حکمت قادر مطلق می باشند، عملی انسان در آن چه دخالتی دارد؟ لذا معلوم شد که این تصور مادر و پدر که ما به فرزندان رزق و به اولاد هم. لذا در اینجا مادر و پدر را مقدم ذکر کرده فرمود که ما به شما هم رزق میدهم و به آنان هم. در این تقدیر میتوان اشاره به این باشد که به شما از این جهت رزق داده میشود که شما به فرزندان تان برسانید.^۲

عدم تربیت اخلاقی و عدم آموزش و بی دین و آزاد گذاشتن اولاد هم یک نوع قتل است. جرم قتل اولاد و شدید بودن گناه آن که در این آیه بیان گردیده است، برای قتل و کشتن ظاهری روشن است. و اگر از اندیشه کار گرفته شود، عدم تربیت و تعلیم اطفال که در نتیجه آن از فکر خداوند جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و سلم و روز آخرت غافل شوند و به بد اخلاقی و بی حیایی گرفتار می گردند، از قتل اولاد کمتر نیست و به عباره دیگر عدم جهت دادن فرزندان بسوی الله متعال و عدم آشنایی فرزندان نسبت به الله متعال و بی بار و نگه داشتن فرزندان و در مجموع بی گانگی و عدم ارتباط با ذات اقدس متعال و عدم هر نوع بی مسئولیتی در برابر فرزندان خود یک نوع قتل است

^۱ تفسیر المنیر ج ۱۵ ص ۷۹
^۲ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۳، ص ۲۴۹ - ۲۵۰.

قرآنکریم خدا، ناشناس و نا فرمان را مرده دانسته است. چنانچه میفرماید: **أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا أَحْيَيْنَاهُ**^۱. این مطلب بیان شده است کسانیکه بر اصلاح و اعمال و اخلاق فرزندان خود توجه نمی کنند و آنها را آزاد می گزارند تا به آنان آموزش غلط داده شود و در نتیجه، اخلاق اسلامی از بین برود آن هم از یک جهت مجرم قتل اولاد هستند، و از جانب دیگری تفاوتی در برابر مسئولیت و ریاست خود کرده است.

نظر به حدیث: **أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**^۲.

ترجمه: هر آینه عبدالله بن عمر (رض) میگوید: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود هر کدام شما حیثیت چوپان را دارید و مسئولیت دارید از رعیت خود، مرد راعی است در اهل خود و مسئول است در قبال فامیل خود، زن راعی است و مسئول است در خانه شوهر خود، خادم راعی است در قبال مال آقای خود و مسئول است در برابر آن.

بخاطر عدم تربیه روحی آنان در حقیقت والدین باعث قتل فرزندان شان گردیدند و اثر قتل ظاهری، فقط زندگی چند روزه دنیا را از بین می برد، ولی این قتل عدم تربیت از آموزش اسلامی زندگی اخروی و دایمی انسان را تباہ و برباد می کند.^۳

و مسائل دیگری شبیه به آن، نشان می دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار میشود و (جاهلیت قرن بیستم) حتی در جهاتی وحشتناکتر و گسترده تر از جاهلیت قبل از اسلام است.^۴ همچنان راجع به قتل فرزندان احادیث بی شماری وارد است که قتل فرزندان را جرم سنگین و گناه کبیره معرفی مینماید از جمله این حدیث است که میفرماید: **عن عبد الله، قال: قلت: يا رسول الله، أي الذنب أعظم؟ قال: "أن تجعل لله نداً وهو خلقك" قال: قلت: ثم أي؟ قال: أن تقتل ولدك خشية أن يأكل معك قال: قلت: ثم أي؟ قال: أن تزاني حليه جارك**^۵. ترجمه: روایت است از عبدالله بن مسعود (رض) گفت مردی - کدام گناه بزرگتر و بدتر است نزد خداوند متعال فرمود بزرگ ترین گناهان که بالاتر از آن گناهی نیست. این است که بگردانی به پروردگار عالم مانند همتا و حال آنکه تو میدانی که وی پیدا کرده ترا و اگر نمی دانی فکر کن. گفت آن مرد پستر بعد از کفر کدام گناه بزرگتر است فرمود گناه بزرگتر بعد از کفر کشتن فرزند که تو فرزندت را به قتل برسانی از جهت ترس آنکه بخورد با تو یعنی از خوف فقر. پستر از قتل اولاد کدام گناه بزرگتر است فرمود این که زنا کنی با زن همسایه خویش.

۱ - القرآن الکریم، سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۲ - صحیح البخاری: باب الجمعة جزء ۲ ص ۵ مؤلف: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجعفی البخاری، متولد ۱۹۴، متوفی

۲۵۶، در وسط قرن سوم و در مجموع عمرش ۶۲ سال بود و تعداد احادیث کتاب آن بدون تکرار به ۴۰۰۰ هزار می رسد.

۳ - تفسیر معارف القرآن: جلد ۳ ص ۲۵۰.

۴ - برگزیده تفسیر نمونه: جلد ۱ ص ۶۶۴.

۵ - معجم الاوسط: جلد ۳ ص ۸۶. اسناد این حدیث صحیح است، تخریج کرده حدیث را امام بخاری در شماره ۴۴۷۷، امام مسلم در شماره

۸۶، امام ترمذی در شماره ۳۴۵۷، امام نسائی در کبری شماره ۷۰۸۶.

حدیث فوق صراحت دارد به حرمت قتل فرزندان که متصلاً بعد از شرک به الله موضوع قتل اولادها را مطرح نمود. چنانچه در عهد جاهلیت این عمل زشت را انجام میدادند. قتل نفس مطلق گناه کبیره و حکم آن حرام است، ولیکن قتل اولاد به جهت خوف فقر که منافی توکل و اعتقاد و خالقیت پروردگار است. کبیره تر و بدترین گناه میباشد.

بناءً حکم قتل فرزندان هم از نظر حدیث حرام و ناجایز میباشد.^۱

حاصل مطلب از حدیث فوق این است که قتل نفس مسلمان بدون حق جرم بزرگ است و فاحش ترین قتل ها قتل اقارب و نزدیکان شخص است. چرا که شخص قتل کننده فرزند یک جا مینماید گناه قتل را با گناه قطع صلّه رحمی، و فاحش ترین انواع قتل نزدیکان قتل پدر است بعداً قتل فرزند است. پس بودن قتل فرزند بزرگترین گناهان بعد از کفر میباشد. با این حالت قلب در نهایت قساوت رسیده باشد که مرتکب قتل یک نفس پاک و طفل معصوم صورت بگیرد به شکل قبیح ترین اقسام قتل و شنیع ترین آن زنده دفن کردن طفلی را که در قباحت و شناعة باشد.^۲

نکوهش مشرکان در برابر قتل فرزندان شان الله متعال در این مورد میفرماید: قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.^۳

ترجمه: یقیناً زیانمند شدند کسانی که فرزندان خویش را از جهت بی خردی، از غیردانش کشتند. در این آیه مشرکان را به چند حکم محکوم میسازد.

۱- خسران - زیرا فرزند نعمت بزرگ الهی است، کشتار او گناه نا بخشیدنی و جبران ناپزیر است. و قاتل او مستحق توبیخ شدید میشود.

۲- سفاهت - که وصف نهایت مذموم است زیرا به اساس یک وهم که خوف از فقر است،

چنین گناه عظیم را که قتل اولاد است، مرتکب گردیده اند.

۳- عدم علم که مرادف جهل است، زیرا سفاهت بدترین وصفی است که از جهل نشأت میکند، و شکی

نیست که جهل از بزرگترین قبائح است.^۴

۱ - اشعة اللمعات شرح مشکوة: جلد ۱ ص ۷۸ . تألیف: عبد الحق بن سیف الدین الدهلوی، مکتبه حقانیة، محله جنگی پشاور پاکستان.
۲ - مرقات المفاتیح شرح مشکوة المصابیح: تألیف نورالدین علی بن سلطان بن محمد هروی، مکی، حنفی مشهور به قاری، بخاطری قاری میگویند که امام در قرانت بود، تولد گردیده در شهر هرات، که یکی از بزرگترین شهرهای خراسان زمین بود. صاحب تألیفات زیاد است که تقریباً تعداد ۱۲۵ تألیف و دهها مجله و رسائل میباشد. وفات نمود در ماه شوال سنه ۱۰۱۴ هجری در مکه مکرمه و دفن گردید در منطقه بنام معلاة.
۳ - القرآن الکریم، سورة الانعام، آیه ۱۴۰.
۴ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۳، ص ۴۰۲.

نکته ها:

- ۱- ابن عباس رضی الله عنه از بزرگان صدر اسلام میگوید: هر که میخواهد میزان جهالت اقوام دوران جاهلی را بداند، همین آیات سوره انعام را که بیانگر خرافات و اعتقادات بی اساس مشرکان است بخواند.
- ۲- جاهلان عرب به گمان تقرب به بت ها، یا به جهت حفظ آبرو، دختران خود را گاهی قربان بتها یا زنده به گور میکردند.

مبحث دوم: منع از زنا:

در این مبحث موضوعات مورد بحث طی هفت مطلب به طور خلاصه به بحث گرفته میشود که هر کدام آن را ذیلاً به بحث میگیریم.

مطلب اول: مفهوم زنا

در آیه گذشته راجع به قتل اولاد و علت و اسباب آن بطور همه جانبه صحبت صورت گرفت. در این آیه موضوع زنا و قباحت آن مورد بحث و بررسی صورت می گیرد.

قبل از اینکه راجع به مفهوم زنا بپردازیم نا گذیریم که ارتباط زنا را با قتل اولاد که به کدام مناسبت بوده اشاره نمائیم تا مطلب واضح شود.

بعد از اینکه الله متعال امر کرد به پنج چیزهای قبلی به تعقیب آن متصلاً نهی کرد از سه چیز که عبارت اند از زنا، قتل و خوردن مال یتیم که در اول آغاز کرد به حرمت زنا، بخاطریکه زنا هم یک نوع اسراف است. الله متعال منع میکند میفرماید: **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا**^۱.

ترجمه: نزدیک نشوید به زنا و نه به اسباب و عوامل زنا زیرا که اسباب میکشاند انسان را به اصل هدف. وزنا بدترین و سخت ترین و خراب کننده ترین اعمال و گناه بزرگ است و بسیار بد راه است.

چراکه در این عمل ریختن آبرو و عزت است و خلط نمودن نسبهها است و داخل شدن در تمام محرمات است، و تجاوز کردن به حقوق دیگران است و ویران کردن پایه های اجتماع است به تخریب نظام خانواده و باز کردن دروازه پریشانی است. و انتشار امراض مهلک که آن مرض ایدز (H I V) است میشود. و واقع شدن در فقر و ذلت و رسوائی است.^۲

همچنان میان کشتن اولاد و میان زنا پیوند و مناسبت وجود دارد، نهی از زنا هم به سبب همین پیوند و مناسبت، میان نهی از کشتن فرزندان و میان نهی از کشتن انسان قرار گرفته است. در زنا کشتن از زوایای گوناگون وجود دارد. از هر چیز کشتن بیشمار است، چون ماده حیات در غیر جای خود ریخته میشود. به دنبال آن اغلب علاقه به نجات از آثار و پیامد های آن قرار میگیرد که همچون نجاتی به وسیله کشتن جنین

۱ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۳۲.
۲ - تفسیر المنیر، جلد ۸، ص ۷۴. تألیف: وهبة الزحیلی.

پیش از کامل شدن یا پس از کامل شدن و پیش از تولد و یا پیش از کامل شدن، و پیش از تولد و یا پس از تولد نوزاد میسر می‌گردد.^۱

این کار هم نوعی کشتن است. کشتن دسته و گروهی است که زنا در میان آنان شائع و پراکنده میشود. نسب‌ها به هم می‌آمیزد خون‌ها به هم می‌ریزند و آمیزه یک دیگری می‌شوند. اعتماد به ناموس و اطمینان به فرزند از میان برمی‌خیزد. دسته‌ها و گروه‌های بشری از یک دیگر گسیخته میشوند و روابط آنان از هم می‌گسلد کار به جای می‌کشد که آنگار زندگی دسته‌ها و گروه‌های آدمیزاد گان بسان مرگ است. این هم نوعی کشتن دسته‌ها و گروه‌های بشری است. چه انسان بتواند سهل و ساده از راه زنا آتش شهوت خود را خاموش گرداند. زندگی زنا شویی را چیز زائدی می‌سازد و ضرورتی برای تشکیل آن در میان نمی‌ماند. خانواده را نیز تبدیل به دوزخ زنج و زحمتی می‌گرداند که انگیزه‌ای برای تشکیل آن نمی‌ماند، خانواده باید پرورشگاه شایسته و بایسته‌ای برای نوزادان نورسیده باشد. پرورشگاهی که سرشت آنان سالم نمی‌ماند و تربیت ایشان به نحو احسن صورت نمی‌گیرد مگر در کانون گرم و پرمهر آن.^۲

مفهوم زنا: زنا در لغت و شریعت به یک معنا است. که عبارت است از استفاده کردن مرد از عورت غلیظه زن که بدون نکاح و ملکیت و بدون شبهه باشد.

تعریف الزنا: الزنا فی اللغة والشرع بمعنی واحد: وهو وطء الرجل المرأة فی القُبُل فی غیر المُلک وشبهته.^۳ وقد ذکر الحنفیه تعریفاً مطولاً یبیین ضوابط الزنا الموجب للحد، فقالوا: هو الوطء الحرام فی قُبُل المرأة الحیة المشتهاة فی حالة الاختیار فی دار العدل، ممن التزم أحكام الإسلام، الخالی عن حقیقة الملک، وحقیقة النکاح، وعن شبهة الملک، وعن شبهة النکاح، وعن شبهة الاشتباه فی موضع الاشتباه فی الملک والنکاح جمعاً.^۴

امام ابوحنفیه رحمت الله علیه تعریف طولانی را در باب زنا مطرح نمودند که بیان کننده قواعد زنا شده و سبب حد میشود.

میگویند: زنا عبارت است از همبستر شدن مرد در حرام در جای مخصوص زن به شرطیکه زنده باشد، جوان باشد، دارای غریزه شهوانی بوده باشد، در حالت اختیار باشد، در دار عدالت باشد، چیزیکه پابند احکام اسلام باشد، خالی باشد از حقیقت ملکیت، و از حقیقت نکاح، و از شبهه ملکیت خالی باشد و از شبهه نکاح خالی باشد، و از شبهه اشتباه در جای اشتباه در ملک و نکاح در مجموع خالی باشد.

۱ - الدر المنثور فی التفسیر با لمأثور، تألیف علامه جلال الدین سیوطی.

۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۴، ص ۳۵۶.

۳ - حاشیه ابن عابدین: جلد ۳ ص ۱۵۴، فتح القدر: جلد ۳ ص ۱۳۸، تبیین الحقائق للزیلعی: جلد ۳ ص ۱۶۴،

۴ - البدائع: جلد ۷ ص ۳۳، العنایة شرح الهدایة: جلد ۴ ص ۱۳۸.

زنا از ماده زنی یزنی زنی گرفته شده است به معنی فجور، هرزگی و فساد آمده است به معنی جفت شدن مرد وزن باهم به حرام.^۱

یکی از احکام شریعت حرمت زناست که علت حرمت آن دو چیز بیان شده است.

اول: آنکه آن بی حیائی است. زنا یعنی بی حیائی و بی شرمی از انسانیت خارج شدن است وقتی انسان فاقد حیا باشد از انسانیت هم محروم خواهد شد و آنگاه در نزد هیچ بد و نیکی متمایز نمی گردد. و حسب این معنا در حدیث آمده که میفرماید: عن أبي مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "إن مما أدرك الناس من كلام النبوه الأولى إذا لم تستحی فاصنع ما شئت".^۲

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی که دریافت کردند مردم از سخن نبوت اولی، زمانیکه حیا نکردی بکن هر چه میخواهی.

وجه دوم: فساد در معاشرت است که به علت زنا آن قدر تباهی گسترش می یابد که نهایتی ندارد، و نتایج بد آن بسا اوقات کل قبائل و ملیتها را از بین می برد، بنا بر آن زنا بی حیائی عمل شرم آور و سبک کننده شخص است.

زنا دریچه برای همه بد بختی ها، گناه ها، فساد ها و جنایات، رذالت های اخلاقی و مفساد دینی و خصلت های حیوانی بوده که جز شهوت رانی و اجرای خواسته های نفسانی و اشباه غریزه جنسی دیگر چیزی بیشتر نیست.^۳

امام زیلعی رحمت الله علیه در مهذب نوشته میکند: هرگاه وطی کند یک مرد از اهل دار اسلام زنی را که به آن حرام باشد، بدون عقد و بدون شبهه، و بدون ملک و بدون شبهه ملک، در حالیکه عاقل، بالغ و همچنان در حالت اختیار صورت بگیرد، و بداند که این عمل حرام است، در این صورت واجب میشود بالای آن حد شرعی،

اگر متأهل بود رجم واجب میگردد.

امام راغب اصفهانی زنا را چنین تفسیر میکند و میگوید: زنا عبارت است از همبستر شدن با زن بدون عقد شرعی.

در قرآن کریم از زنا تعبیر به فاحشه شده است طوری که الله متعال میفرماید: وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ.^۴

۱ - ابن منظور ج ۱۴ ص ۳۵۹

۲ - صحیح ابن حبان: کتاب الرقاق، اسناد این حدیث صحیح است با شرائط شیخین، و مراد از خلیفه: فضل بن حباب است. تخریج کرده است ابن حدیث را عبد الله بن احمد در زوائد مسند جلد ۵ ص ۲۷۳، و طبرانی جلد ۱۷ ص ۶۵۱، قضاعی ۱۱۵۶.

و تخریج کرده است حدیث را ابوداود ۴۷۹۷ در ادب المفرد باب الحیاة

۳ - صحیح ابن حبان ص ۶۱۰. تألیف: محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معید، التمیمی ابوحاتم، الدارمی، البستی متوفی ۳۵۴ هجری ق، ناشر: مؤسسه الرساله، بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۰۸ هجری ق ۱۹۸۸ میلادی.

۴ - القرآن الکریم، سورة الانعام، آیه ۱۵۱.

ترجمة: وبه گناه کبیره از جمله زنا نزدیک نشوید، خواه آنها در وقت انجام برای مردم آشکار باشد و خواه پنهان. مفهوم فواحش: جمع فاحشه، به یکا یک چیزهای گفته میشود که از حد خویش تجاوز کند و از مرز خود بگذرد.

گاهی فواحش به نوع ویژه ای از فاحشه گفته میشود که زنا است. گمان غالب این است که در اینجا مراد از فواحش زنا است. زیرا جولانگاهی که در آن هستیم جولانگاه بر شمردن خود محرمات است. در این صورت خود زنا یکی از آنها است، والا کشتن انسان فاحشه است. و خوردن مال یتیم فاحشه است. و شرک قائل شدن برای خدا فاحشه فواحش و بدترین گناهان است. پس اختصاص الفواحش در اینجا به زنا با سرشت روند قرآنی سازگاری و همخوانی بیشتری دارد. ذکر فواحش با ساختار جمع، بدان خاطر است که این گناه خودش دارای مقدماتی و ظروف و شرائطی است که یکایک همه آنها همچون خود زنا فاحشه بشمار است. مثلاً بی حجابی، برهنگی، بی ادبی، پرده دری، بی ناموسی، آمیزش هوس انگیز، واژه ها و گفته ها و اشاره ها و حرکت ها و خنده های گناه آلود، تحریک کردن و گول زدن، خود آرائی و برانگیختن هوا و هوس... همه و همه فواحشی هستند که پیرامون و اسپین فاحشه، یعنی زنا حلقه می زنند و آن را احاطه میکند، برخی از اینها پیدا و آشکار و برخی از آنها نا پیدا است بعضی در دل و درون پنهانند، و بعضی بر روی اندامها آشکارند. قسمتی از آنها پوشیده و پنهان شده است. و قسمتی از آنها آشکار و بی پرده نموده شده است. همه و همه بنیاد خانواده را در هم می ریزد و در هم می شکند، و کالبد و پیکره مردمان جامعه را سوراخ سوراخ می کند، افزون بر آنکه دلهای افراد را می آلود و لکه دار میکند.^۱

و پویائی ها و تلاش هایشان را ناچیز و بی ارج می کند. بدین خاطر هم هست پس از سخن از پدران و مادران و فرزندان، از فواحش صحبت شده است، چون این فواحش دارای فریبندگی و کشش است.^۲

مطلب دوم: اسباب و عوامل عمل زنا

زنا از جمله گناهان کبیره بوده که این آیه به آن اشاره میکند. مسئله زنا و عمل منافی عفت است میگوید: وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا.^۳

ترجمة: نزدیک زنا نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است نمی گوید زنا نکنید، بلکه میگوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید، این تعبیر اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می کند.

چشم چرانی یکی از مقدمات زنا، برهنگی و بی حجابی، مقدمه دیگر، کتاب های بدآموز و فیلم های آلوده و نشریات فاسد و کانون های فساد هر یک مقدمه ای برای این کار محسوب میشود.

۱- صحیح ابن حبان ص ۶۱۰ .
۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۲، ص ۵۷۵.
۳- القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۳۴.

همچنین خلوت با اجنبیه یعنی بودن مرد وزن نا محرم در یک مکان خالی و تنها در یک دفتر و در یک اتاق بدون داشتن حجاب شرعی و با چندین قسم آرایش و لباس های نیمه برهنه کوتاه و نازک و لباس های چسپ که تمام اعضای بدن را در نظر عامه مردم جلوه گرمی سازد و در کنار آن مختلط بودن شاگردان ذکور و اناث در کورس های امروزی و عدم کنترل بزرگان فامیل و نبود سیستم نظام حاکم در جامعه و تحمیل شدن فرهنگ های بیگانه و پیاده شدن رسمها و رواج های غربی در کشور و استفاده نامعقول از تیلیفون و بی برنامه گی جوانان و فقر و بیچارگی در جامعه جنگ زده و فقیر و خصوصا کشوری مثل افغانستان که بیش از سه دهه میشود که در آتش جنگ های تحمیلی خانمان سوز از طرف استخبارات خارجی و طاغوتی جهان غربی و مزدوران فروخته شده و معامله گر و وطن فروش بوده است. و همچنان از عوامل مبتلا شدن به زنا کثرت زنان بیوه و بی سرنوشت که نان آور فامیل خود را از دست داده باشند و جوان هم باشند، و عدم رغبت و علاقه مندی جوانان به ازدواج زنان بیوه و صد ها پرابلم های دیگر عامل و سوسه انگیزی است برای مقدمه و زمینه سازی زنا که جوانان با عفت را ملوث میسازد. با لآخره ترک ازدواج برای جوانان، و سختگیریهای بی دلیل طرفین در این زمینه همه از عوامل قرب به زنا است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه از همه آنها نهی میکند،^۱

نبی علیه السلام میفرماید: وعن ابن عمر - رضی الله عنهما - قال: حَظَبْنَا عُمَرُ - رضی الله عنه - فَقَالَ: أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِأَمْرَاهُ إِلَّا كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ.^۲

ترجمه: خلوت نکند هیچ مرد بزنی مگر آنکه با شد سوم آنها شیطان.

بطور خلاصه عوامل زنا را شماره وار ذیلا بیان میکنیم:

۱- عدم وجود فضای معنوی در خانه یکی از عوامل گرایش افراد به این گونه زنان، نبودن فضای معنوی و روحانی در خانه است همه انسان ها برای تقویت جسمی افراد خانواده برنامه دارند.

۲- عدم رعایت حریم در رابطه زن و مرد. متأسفانه یکی از آسیب های عمده جامعه امروزی، عدم توجه به حریم شرعی و عرفی زن و مرد است. شکی نیست که طبیعت جنسی زن و مرد همدیگر را جذب می کند و در صورت اختلاط در محیط آزاد و بدون قید و بند شرعی و عرفی و قانونی مفسد و خطرهای بزرگی را به بار می آورد. بطوریکه بخش ثابت حوادث و مجلات و روزنامه ها را جریاناتی تشکیل میدهد که بنا به گفته خودشان ریشه آن عدم رعایت حریم ها است.

۳- عدم رعایت اصول همسرداری و زنا شویی: یکی دیگر از عوامل را نیز می توان عدم رعایت اصول همسرداری و زنا شویی دانست. هما نظور که خود اشاره داشتید، اگر زن و یا شوهر با همسر خود از جهت عاطفی و جنسی ارضاء نشود احتمال اینکه در جای دیگر به دنبال ارضاء باشد زیاد است. چراکه

۱ - برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۲، ص ۶۳۴.

۲ - التخییر لایضاح معانی التفسیر: فصل ۱۸ جزء ۶ ص ۶۷۶، تخریج نموده است ابن حدیث را ترمزی در سنن شماره حدیث ۲۵۱۰، و این حدیث صحیح است، و تخریج نموده است حدیث را احمد جلد ۱ ص ۱۸، و حاکم جلد ۱ ص ۱۱۴.

امور جنسی از امور غریزی است که در وجود تمام انسان ها قرار دارد و مقاومت در برابر آن بسیار مشکل است. پس بهترین راه جلوگیری از فساد شخص و اجتماع همین راهکاری است که اسلام به مقتضای طبیعت انسان بیشتر پایی اقرار داده، یعنی ارضاء به طریق معقول و یا رعایت مصالح که با رعایت حقوق هم و با رعایت اصول زنا شویی حاصل میگردد.

۴- بیکاری: یکی از عوامل مهمی که باعث این گونه رفتارهای نا به هنجار میشود. بیکاری و نداشتن شغل است وقتی انسان مشغول به کاری نیست و ذهن فارغ البال است شیطان بهتر امکان جولان می یابد و آن قدر شخص را وسوسه می کند تا بالآخره او را به خلاف راضی کند به همین خاطر در روایات متعددی به ما سفارش شده است که از بیکاری دوری بجوییم. مراد از کار هم این نیست که حتماً در اداره یا ارگانی مشغول به کار شویم بلکه می توان با فعالیت های متفاوتی مثل تفریح فوتبال کتاب خوانی و غیره.^۱

مطلب سوم: اقسام زنا

راجع به انواع زنا باید تذکر داد که زنا اشکال مختلف دارد که زناى دوچشم؛ نگاه کردن است. زناى دوگوش، گوش دادن است. زناى زبان سخن گفتن است. زناى دست تماس است و زناى پا گام برداشتن است. و زناى قلب خواهش نفس است که فرج آن را تصدیق یا تکذیب میکند.^۲

مراد از نظر کردن بطرف زن بیگانه این است هنگامیکه واقع شود نظرتو بدون قصد به زن بیگانه، پس پوشان چشم خود را و نظرمکن بسوی آنها بار دیگر، زیرا که اولین دفعه که واقع میشوی سهواً است جائز است و بار دیگر که قصدی است جواز ندارد.^۳

زنا حرام است و از گناهان کبیره میباشد و بلکه بزرگترین گناهان کبیره بعد از شرک به خداوند و قتل ناحق میباشد. و بر حسب حال زناکار و کسی که با او زنا شده، قُبْح و زشتی آن متفاوت است. بنابراین زنا با زن شوهر دار و زنا با محارم و زنا بازن همسایه از بزرگترین انواع زنا و زشت ترین آنها میباشد. و زناى فردی که ازدواج کرده از زناى مجرد بزرگتر و قباحتر است.^۴

فاحش ترین انواع زنا، زنا کردن با زن همسایه است و از اکبر الکبائر است و بعض علماء میگویند: بزرگترین زنا بطور مطلق زنا با محارم است چنانچه پیامبر علیه السلام میفرماید: کسی که واقع شد بر محارم خود بکشید آن را، و زناى ثیب اقبح تر است از زناى بکره نظربه دلیل اختلاف حد آنها، و زناى اشخاص مسن و کلان سال بخاطر کمال عقلش اقبح تر است از زناى جوان کرده و زناى آزاد و عالم قبیح

۱ - اشعة اللمعات شرح مشکوة: جلد ۲ ص ۱۱۱ .

۲ - سنن الدارقطنی، تألیق علی بن عمر الدارقطنی. ج ۵ ص ۲۴۳ .

۳ - الولو والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان: تألیف محمد فواد عبد الباقی، دارالنشر، دارالفکر، بیروت. باب قدر علی ابن آدم حظه جزء ۱ ص ۸۲۴، تخریج نموده است ابن حدیث را امام بخاری در کتاب الاستئذان، باب زنا الجوارح دون الفرج.

۴ - بحر الرایق شرح کنز الدقایق ج ۶ ص ۳۴۲ .

تراست از زناى غلام و جاهل کرده بنابرکامل بودن شان نتایج زنا قبیح است از جمله وارد شدن در آتش دوزخ و غذاب سخت، زیادت فقر و رفتن قیمت انسان و کوتاه شدن عمر انسان.^۱

زنا انواع مختلفی دارد و هرکدام آنها مجازات های گوناگونی خواهند داشت بطور خلاصه قرار ذیل اند.

۱ - زنا با محارم: منظور محرم های فامیل است.

۲ - زناى با عفت: وقتی مردی با زور و تهدید با زنی زنا کند.

۳ - زناى غیر محصنه مرد زنا کننده مجرد باشد.

۴ - زناى محصنه مرد زنا کننده متأهل بوده همسر دائمی داشته و مانعی برای نزدیکی با همسرش است و با این حال مرتکب زنا شده است.

۵ - زنا با زن شوهر دار.

۶ - زنا با کافر.

زنا حق انسان است یا حق الله؟

اگر زنا با زن شوهر دار نباشد صراً حق الله است. اما اگر زن شوهر دار مرتکب زنا شود هم حق الله است و هم حق الناس، در صورت خیانت زن به شوهر، حق الله بودنش به آن دلیل است که دچار معصیت شده و فساد و فحشاء را در جامعه مرتکب شده است و حق الناس بودنش به آن جهت است که حق شوهر خودش را ضایع کرده است.

تأثیرات منفی زنا در جامعه: برخی از مفاصد یکه زنا را در جامعه به وجود می آورد به شرح زیر اند.

۱ - ارتکاب قتل به وسیله سقط جنین.

۲ - متلاشی شدن نظام خانواده گی و خویشاوندی.

۳- ترک تربیت فرزندان.

۴ - از بین رفتن موازی بین ارت.^۲

مطلب چهارم: ضررهای زنا

مفسده ی زنا از بزرگ ترین مفاصد می باشد و با نظام جهانی در حفظ نَسَب ها و حمایت از نوامیس و حفظ حرمت ها و وصیانت از آبروی افراد منافات دارد.

زنا شرارت های در خود دارد و درهای گناه و معصیت و نافرمانی رابه سوی بنده بازمی کند و بیماری های روحی و روانی، قلبی و جسمی رابه دنبال دارد؛ و میراث آن فقر و ذلت و خواری میباشد. علاوه بر اینکه افراد دیگر از زناکاران متنفذ شده و احترامی نزد آنها ندارند، فساد در چهره ای زناکار ظاهر می گردد و از مردم میترسد. و بر این اساس است که خداوند متعال زنا را حرام کرده است که میفرماید:

۱- تفسیر روح المعانی: جلد ۸ ص ۶۷. تألیف: آلوسی، سید محمود، روح المعانی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق عطیة علی عبد الباری، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۱۵ هجری قمری.
۲ - منبع سایت ستاره .

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا^۱

ترجمه: و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.

اضرار زنا که قبیح ترین عمل ضد اخلاقی بوده دربرگیرنده چندین تباهی میشود که قرارذیل است. اول اختلاط نسب: فرزندان از همدیگر شناخته نمی شود، شخص نمی شناسد که فرزندی به دنیا آورده آیا از زنا است و یا از غیر زنا، پس به عهده نمی گیرد تربیت طفل را و استمرار نمی دهد به ضمانت داری اولاد این باعث ضایع سا ختن فرزندان میشود و همچنان باعث قطع نسل و تخریب عالم میشود.

دوم: وقتی پیدا نشد سبب شرعی برای مرد، سزا وار ترمیباشد این مرد به زن ازدیگران کرده، در اینصورت بدست نمی آید در این خصوصیت مگر کشتن و خون ریزی. و این سبب میشود به بازکردن دروازه هرج و مرج جنگ و جدال و قتل ها باهم دیگر. اکثر اوقات شنیده شده که قتل ها برخواسته از اقدام زنان به زنا و فتنه زنان منجر به قتل گردیده است.^۲

سوم: یک زن زمانیکه انجام بدهد زنا را و بار بار تکرار کند نفرت میکند از آن زن طبیعت سلیم و هر خا طره راست، در این وقت الفت و محبت میان زن و مرد بوجود نمی آید. و برقرار و تکمیل نمی شود آرامش و ازدواج میان مرد و زن از این جهت است که هنگام زن مشهور شد به زنا نفرت میکند از یکجا شدن با آن مزاج و طبیعت اکثر افراد بشریت.

چهارم: هرگاه باز شد دروازه زنا در این وقت هیچ مردی خاص به یک زن باقی نمی ماند بلکه هر مرد ممکن رجوع کند به هر زنی که خواسته باشد و اراده کرده باشد، در این فرصت هیچ فرقی میان انسان و چهار پایان دیده نمی شود و فرقی در این قسمت باقی نمی ماند.

پنجم: مقصود اصلی از زن تنها قضای شهوت نیست بلکه زن شریک مرد است در پیشبرد تدبیر منزل و تربیه اطفال و آماده کردن ضروریات خانواده از قبیل خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی ها، و اینکه زن در اصلاح خانه و مراقبت دروازه و پایبند امور اولاد ها و خدمه و غیره میشود.

و این ضروریات تمام نمی شود مگر وقتی که مقصود و مطلوب یک مرد باشد و زن از تمام مردان امید و آرزویش قطع باشد، این حاصل نمی شود مگر به حرمت زنا و بند کردن این دروازه بطور همه جانبه.

ششم: مجامعت و زنان شوهری لازم میگرداند لذت شدید را و دلیل آن این است که بزرگترین اقسام دشنام ها نزد مردم ذکر الفاظ مجامعت بوده اگر مجامعت و همبستری لازم کننده خواری و ذلت نمی بود هیچ گاه اعتبار داده نمیشد همچنان تمام اشخاص عاقل اقدام به عمل مجامعت و همبستری نمی کنند

۱ - القرآن الکریم، سورة الاسراء، آیه ۳۲.

۲ - الهدایة شرح بدایة المبتدی، مؤلف: ابوالحسین علی بن ابی بکر المرغینانی.

مگر در جاهای پوشیده و در اوقاتی که دیگران خبر نشوند، پس تخصیص دادن یک زن به یک مرد کوشش و تلاش کردن است در کم ساختن عمل زنا.^۱

زمانیکه ثابت شد این مشخصات می‌گویم که الله متعال زنا را صفت میکند به ۳ صفت:

۱ - فاحشه ۲ - مقتاً ۳ - و در آیه دیگری آمده است و ساء سبیلاً.^۲

مجازات زناکار در آخرت: زنا مجازات شدیدی دارد چنان که در دنیا حد زنا کسی که متاهل است سنگسار و برای مجرد شلاق و تبعید می‌باشد. اگر توبه نکند، مجازات وی در آخرت تهدید و وعید شدید می‌باشد چنان که مردان و زنان زناکار لخت و عریان در تنوری در آتش دوزخ گرد هم جمع شده و عذاب آنها چندین برابر خواهد بود.^۳

مطلب چهارم: راه های جلوگیری از زنا

اسلام برای کنترل غریزی جنسی و حفظ نسل، ازدواج شرعی را به عنوان سالم ترین راه ممکن تشریح نموده است. البته در صورت امکانات و توان مندی. اما در صورت عجز توصیه به روزه گرفتن نموده است چنانچه میفرماید: عن عبد الله بن مسعود - رضی الله عنه - قال لنا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - - یا معشر الشباب ! من استطاع منكم الباءه فلیتزوج , فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج , ومن لم یستطع فعليه بالصوم ; فإنه له وجاء.^۴

ترجمه: ای گروه جوانان کسی که توانائی دارد از شما جماع را پس باید که نکاح کند. پس بدرستی که نکاح کردن پوشنده تراست چشم را و نگاه دارنده تراست آلت زنا شوی را، و کسی که نمیتواند نکاح کردن را و قدرت ندارد بر آن، پس بروی است که روزه دار باشد پس بدرستی که روزه داشتن مرآن کس را خصی کردن است.^۵

و از هرگونه تصرفی جز این راه مشروع، منع کرده است. بنابراین به حجاب دستور داده و نیز به روزه گرفتن و کنترل چشم و نگاه کردن امر کرده است. و همچنین زنان را از کوبیدن پایه زمین و آرایش و آمیخته شدن با مردان و نمایان کردن زینت ها و خلوت بایبگانه یادست دادن بایبگانه نهی کرده است. چنان که از سفر زن بدون محرم نهی کرده است. و تمام اینها به این دلیل است که هیچ یک از زن و مرد مرتکب زنا نشوند. خداوند ج میفرماید: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.^۶

۱ - عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ۱۳ ص ۶۴۳

۲ - تفسیر الکبیر: جلد ۷ ص ۳۳۲

۳ - التشریح الجنایی فی الاسلام، تأ لیف عبدالقادر عوده. ج ۲ ص ۶۵ .

۴ - بلوغ المرام من ادلة الاحکام: جزء ۱ ص ۳۷۵، روایت نموده است ابن حدیث را بخاری در شماره ۱۹۱۵ مسلم در شماره ۱۴۰۰ .

۵ - مشکوٰۃ المصابیح: جلد ۲ ص ۲۶۷ .

۶ - القرآن الکریم، سورة النور، آیه ۳۰ .

ترجمه: ای پیامبر، به مردان مؤمن بگوچشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و شرمگاه شانرا حفظ کنند، این (کار) برای آنها پاکیزه تر است، بی‌گمان الله به آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. خداوند متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱

ترجمه: ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: چادرهای خود رابرخویش فروافکنند و بآن سروصورت و سینه‌هایشانراپوشانند، این مناسب تر است تا شناخته نشوند پس موردآزار قرار نگیرند والله آمرزنده مهربان است.

قرآن مجید حتی از نزدیک شدن به زنا بر خذرمی دارد و بیدارباش می دهد، نزدیک نشدن به زنا مبالغه دردوری گزیدن وکناره گیری کردن است. زیرا زنا کشش زیادی دارد و شهوت شدیدی انسان را به سوی آن می کشاند، دوری گزیدن از نزدیک شدن به زنا از ضمانت آلوده نشدن بیشتری بدین زشتی برخوردار است، نزدیکی به اسباب وعلل زنا ضمانت پاک ماندن ودرامان ماندن از این بد خویی را از بین می برد. بدین جهت است که اسلام راه را بر اسباب وعلل تحریک آمیز و شهوت انگیزی می گیرد تا از ارتکاب زنا جلو گیری شود.

اسلام اختلاط زن و مرد را بدون ضرورت زشت می شمارد، خلوت زن و مرد را حرام قلمداد می کند. از بی حجابی و خود نمائی نهی مینماید. اسلام سخت ترین کیفر را در برابر زنا اعمال میکند هنگامیکه روی میدهد، تهمت به زنان پاک دامن بی خبر را بدون دلیل و برهان به شدید ترین وجه گوش مالی می دهد و مجازات میکند. و راه ها و وسیله های دیگری را برای پیشگیری و چاره جوئی به کار می برد. تا جامعه اسلامی را از سقوط و فروپاشی حفظ کند.^۲

یکی از راهای جلوگیری از زنا تطبیق حدود شرعی است که عامل مهمی برای پیشگیری از ارتکاب معصیت زنا در دیگران میباشد راهای دیگری نیز وجود دارد که میتواند ما را به ریشه کن کردن این گناه سوق دهد که از جمله:

۱- ازدواج: سرعت بخشیدن در امر ازدواج جوانها عامل مهمی برای ریشه کن کردن این معصیت میباشد.

وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الدِّينِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي.

ترجمه: از انس (رض) روایت است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم آن کسی که ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ نموده و برای حفظ نیمه دیگری تقوای الهی پیشه کند.

۱ - القرآن الکریم، سورة احزاب، آیه ۵۹.
۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۴، ص ۳۵۷. تألیف: سید قطب، مترجم: مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان

عامل نابودی و فحای انسانیب انسان، شهوت و غضب است و با از بین رفتن احتمال فریب شهوت به وسیله ازدواج، نصف دین محفوظ شده است.

۲- حجاب: پوشش مناسب بانوان عامل مهم دیگری برای پیشگیری از زنا خواهد بود. زنانی که با پوشش مناسب ظاهر میشوند حتی گاهی چشم های سالم را تهدید می کنند.

۳- ترک گناه: نظر کردن به نا محرم، عامل بسیار مهمی در ترویج معصیت زنا است.

۴- خلوت نمودن: نظربه حدیث که قبلاً گذشت زیرا که سوم شان شیطان میباشد بسترسازی به زنا است.^۱

مبحث سوم: قتل واقسام آن درقرآن

در این مبحث موضوعات طی دو مطلب به گونه جداگانه به بحث گرفته میشود.

مطلب اول مفهوم قتل: (قتله اذا اماته بضرب او حراوسم او علة) یعنی قتل آنست که بمیراند یک موجود را بوسیله زدن، یا سنگ، یا زهر و یا علنی دیگری.^۲

قتل در لغت: به معنی از اله روح در بدن و از دست دادن زندگی است.^۳

و در اصطلاح: قتل به معنی اینست که زندگی فردی توسط شخصی دیگری از او گرفته شود.^۴

قتل عبارت است از عملی که از بین برنده است یا اینکه فعل بنده است که دور کرده میشود به آن زندگی انسان. به این معنا که قتل ویران کننده و ریشه کن کننده بنیاد و نسل انسانیت و بشریت است. قتل به مفهوم عام در حقیقت از بیخ کشیدن نسل آدمیزاد است و نسل کشی در روی کره زمین به حساب می رود. احترام خون انسان ها و حرمت قتل نفس از مسائلی است که شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق اند.

و آن را یکی از بزرگترین گناهان می شمرد، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مسئله داده است تا آنجا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسان ها شمرده است: چنانچه این مطلب را آیه مبارکه سوره مائده بیان میفرماید: *مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا*.^۵

ترجمه: همین سبب بر بنی اسرائیل فرض گردانیدیم که هر کسی بدون موجب یا بدون فساد در زمین کسی را بکشد، گویا همه مردمان را کشته است.

اگرچه جزای قتل بی موجب، در جمیع ادیان و ملل جهان به صورت عمومی قصاص است، اما از بنی اسرائیل از این جهت نام برده شده که آنها نخستین امتی بودند که درباره قتل نفس بصورت نوشته برای

۱ - اسلام دین فطرت ج ۲ ص ۸۵

۲ - لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۲

۳ - المقابیس اللغه: ص ۱۷۵

۴ - فقه الاسلامیه وادلته ج ۶ ص ۳۷۴

۵ - القرآن الکریم، سوره المائده، آیه ۳۲.

ایشان وعید نازل شد، وعید هائی که پیش از آن نازل شده بود، وعید قولی بود. سپس میفرماید: وَمَنْ أُحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

ترجمه: وهرکسی شخصی را زنده نگهدارد، پس گویا همه ای مردم را زنده کرده است. مراد از احیای نفس نجات از همه اموری است که سبب هلاکت انسان میگردد، مانند کسیکه دیگران را از سوختن غرق، گرسنگی طاقت فرسا، سردردی، گرمی و غیره نجات میدهد. زیرا در احترام، یک نفس و کافه نفوس مساوی است، اگرچه در کمیت و مقدار متفاوت هم باشند. چنانچه دربی حرمتی، یک نفس و همه نفوس باهم مساوی اند، اگرچه در کمیت و مقدار متفاوت باشند. این همه احترام که اسلام برای خون و جان و حیثیت انسان قائل شده است در هیچ دینی وجود ندارد ولی درست به همین دلیل مواردی پیش می آید که احترام خون برداشته میشود، و این در مورد کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن شده اند. لذا قرآن کریم بعد از ذکر یک اصل کلی در زمینه حرمت قتل نفس بلا فاصله با جمله (الا با الحق) این گونه افراد را استثنا می کند.^۱

ابن کثیر در تفسیرش از ابوهریره (رض) حکایت نموده است که او گفت: هنگامیکه عثمان (رض) در خانه اش محاصره بود، نزدش رفتم، و گفتم: ای امیرالمؤمنین به نصرت و یاری تو آمده ام، او گفت: ای ابوهریره آیا دوست داری که همه ای مردم را بشمول من به قتل برسانی؟ گفتم: نه خیر. گفت: اگر تو یک شخص را به قتل برسانی چنان است که همه ای انسانها را به قتل رسانده باشی، پس به فرمان من به خانه ات برگرد، بدون آنکه گناهی را مرتکب شوی. ابوهریره میگوید: پس من برگشتم، و با شورشگران نجنگم.^۲

این آیه برین امر دلالت دارد که در دو صورت قتل جائز است:

یکی: اینکه شخص قصداً کسی را بکشد، قتل او بطریق قصاص جائز است، مشروط به اینکه قاتل، مکلف بوده پدرمقتول نباشد.

دوم: اینکه شخص "مفسد فی الارض" باشد، برابر است که فساد او در ادیان و یا در ابدان و اموال باشد، مانند مرتدین، و کافران محارب و دعوتگران به سوی شرک. کفر در صورتیکه شرایشان جزیه قتل، از زمین دور نشود و همچنین راهزنان که جان و مال مردم را بمخاطره می اندازد کشتارشان جائز است.^۳

۱ - مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

۲ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۲، ص ۷۳۶ - ۷۳۷.

۳ - همان اثر، جلد ۲، ص ۷۳۷.

مطلب دوم - اقسام قتل واحکام آن

این مطلب طی دو فقره به بحث گرفته میشود که ذیلاً بیان میگیریم:

فقره اول - اقسام قتل: قتل واقسام آن به اعتبار قصد و عدم قصد به ۳ قسم است ۱ قتل عمد ۲ قتل شبهه عمد ۳ قتل خطاء.

قتل عمد: آنست که یک انسان قصد کند فعلی را به آنچه که بطور یقینی و قاطعیت به قتل برساند.

قتل شبهه عمد: قتلی است که قصد میکند شخص چیزی را که بطور اغلب هدف قتل را نداشته باشد.

قتل خطاء: آنست که واقع میشود بدون قصد انجام دادن یک شخص یا بدون قصد یک دیگران.

احناف تمام قتل ها را به پنج نوع تقسیم و دسته بندی نموده اند که قرار ذیل است.

۱ - قتل عمد ۲ - قتل شبهه عمد ۳ - قتل خطاء ۴ - قتل شبهه خطاء ۵ - قتل به سبب.

قتل عمد: آنست که قصد میکند در آن شخص قاتل زدن فردی را همراه سلاح مثل شمشیر، کارد، نیزه و آنچه را که قایمقام و عوض سلاح باشد. درجدا کردن اعضای بدن تأثیرگذار باشد.^۱

قتل شبهه عمد: آنست که قصد زدن را کند که بدون سلاح باشد. طوریکه اجزا و اعضای بدن را جدا جدا نکند مانند استعمال چوب، سنگ یعنی قتل به واسطه اشیای ثقیل که غالباً کشته نشود به آن، و هدف به زدن جهت ادب و تربیه باشد. البته این نزد امام ابوحنیفه رحمت الله علیه میباشد.

پاران (امام محمد و امام ابویوسف) رحمه الله علیهما میگویند: قتل به اشیای ثقیل مانند سنگ بزرگ یا چوب بزرگ امثال آنها قتل عمد گفته میشود.

قتل شبهه عمد: آنست که قصد کند به زدن طوریکه غالباً کشته نشود مانند سنگ و چوب خورد و کوچک. قتل خطاء: آنست که قصد کشتن را نداشته باشد و این دونوع است.

أ - خطاء در قصد به خطاء در گمان قاتل. صورتش اینست که پرتاب کند چیزی را به گمان شکار در حالیکه شکار نبود بعوض آن انسان باشد. یا اینکه گمان کند که شخص کافر است در حالیکه او مسلمان باشد به این معنا که قتل خطاء را جمع میشود به فعل قلب که آن قصد است.

ب - خطاء در فعل شبهه: اینست که پرتاب کند به غرض و هدف که نشانه را بزند یا شکار را بزند اصابت کند به انسان یا قصد کند به طرف مردی اصابت کند به مردی دیگری.

قتل به سبب: عبارت از یک حادثه بواسطه اشتراک دیگر کسی. مثل کندن یک چقری یا کندن چاه در ملکیت دیگران در طریق عام بدون اجازه پادشاه. پس با فتد در آن انسان و بمیرد، یا بگزارد سنگی را یا چوبی را در وسط راه انسان تصادم کند و بمیرد.

قتل به نزد شوافع و حنابله به ۳ نوع است: ۱- قتل عمد ۲- قتل شبهه عمد ۳ - قتل خطاء.

قتل عمد: قصد کردن به فعل تجاوز آمیز به آنچه کشته میشود غالباً.

^۱ - الهدایة شرح البدایة المبتدی، ج ۲ ص ۳۵۷

شبه عمد: قصد کردن فعل تجاوز آمیز به آنچه که کشته نشود غالباً مانند زدن به همراهی سنگ سبک. قتل خطاء: آنست که قصد زدن را نداشته باشد و نه قصد کشتن را طوریکه اگر افتید یک انسان بالای دیگری پس به قتل رسانید شکاری را زد به انسان اصابت کرد.^۱

فقره دوم – احکام قتل انسان: از جمله احکامیکه آیه به آن اشاره میکند عبارت است از احترام به خون بشر و حرمت قتل نفس است که میفرماید: **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.**^۲

ترجمه: هر آینه احترام خون بشر و حرمت قتل نفس محترم در میان همه گناهان کبیره محسوب گردیده است. مگر اینکه اسلام عزیز اهمیت استثنائی را به این مسئله داده است طوری که معتبر دانسته این موضوع را قسمیکه یک شخص انسانی را بکشد گویا که همه انسانها را کشته باشد. بعضی از آیات قرآنی که جزای قتل نفس را بدون حق همیشه در دوزخ میداند. و اینها کسانی اند که پی هم در صدد ریختن خون مردم بی گناه اند اینها خارج میشوند از حلقه ایمان و امکان ندارد که آنها از دنیا با ایمان بروند. نظریه آیه مبارکه که میفرماید: **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.**^۳

ترجمه: و هر کسی مومنی را قصداً بکشد، پس جزای او دوزخ جاویدان است در آنجا، و الله بروی خشم کند و او را مورد لعنت قرار دهد و برای او عذاب بزرگی را آماده سازد.

و حتی در اسلام کسانی که سلاح می کشند در مقابل مردم به این اشخاص لقب محارب داده میشود و برای این گروه عذاب های سخت در نظر است. اسلام محاسبه میکند انسان را در مقابل اندک ترین اذیت که به جانب مقابل برسد.

پس چگونه میشود که به قضیه قتل و ریختن خون ها انسان مورد محاسبه قرار نگیرد. میتوانیم بگوئیم با بسیار اطمینان که ندیدیم در هیچ شریعتی غیر اسلام که داده باشد این احترام استثنائی را برای خون انسان به جز اسلام به این قسمت ارزش و حرمت قائل است. طبعاً اینجا حالاتی است که منتفی میشود همراهی آن احترام خون انسان طوری که شخص دست به قتل بزند زیرا که آیه بعد تثبیت احترام خون اشاره به استثناء میکند به این قول (الا با لحق) در حدیث معروف از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که میخوانیم.^۴

۱ - افقه اسلامی وادلته، وهبته الزحلی، جلد ۷، ص ۵۶۱۷.

۲ - القرآن الکریم، سورة الانعام، آیه ۱۵۱.

۳ - القرآن الکریم، سورة الانعام، آیه ۹۳.

۴ - تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۵، ص ۳۲۳، به نقل از صحیح البخاری و مسلم.

حقیقتاً حرمت خون انسان در اسلام مخصوص مسلمانان تنها نیست. بلکه شامل میشود غیر مسلمانان را همچنان بدون از افراد محارب و کسانیکه زندگی میکنند با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز. زیرا که خون آنها و همچنان آبرو، عزت و ارواح آنان مصئون است. حرام است تجاوز کردن با لای آنها.^۱ احکام و مجازات قتل عمد: در اینجا پروردگار به مجازات کسی که فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند اشاره کرده و چهار مجازات و کیفر شدید اخروی، علاوه بر مسئله قصاص که مجازات دنیوی است ذکر میکند.

۱ - و هرکسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ ابدی است.

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا.^۲

۲ - و خداوند بر او غضب میکند و غضبِ الله علیه

۳ - و از رحمتش او را دور میسازد و لعنه

۴ - و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است و أعداء له عذاباً عظیمًا

از آنجا که آدمکشی یکی از بزرگترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهمترین شرائط یک اجتماع سالم است به کلی از بین می رود، قرآن قتل بی دلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می کند.^۳

احکام قتل خطاء: الله متعال جریمه قتل خطاء را در سه مرحله بیان میکند و میفرماید: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا.^۴

ترجمه: برای هیچ مومن نسزد که مومن دیگری را جز به طریق خطا بکشد، و هرکسی مومنی را به خطا بکشد، پس قاتل باید یک برده مومن را آزاد کند و خون بهائی که به وارثان مقتول سپرده شود بروی لازم است مگر اینکه وارثان او ببخشد.

صورت اول اینکه فرد بیگناهی که از روی اشتباه کشته شده متعلق به خانواده مسلمان باشد که در این صورت، قاتل باید دو کار کند، یکی اینکه برده مسلمان را آزاد نماید و دیگر اینکه خونهای مقتول را به صاحبان خون بپردازد، آیه شریفه میفرماید: و من قتل مؤمناً خطاءً کسی که مؤمنی را از روی خطاء به قتل رساند، باید یک برده مؤمنی را آزاد کند و خونهای به کسان او بپردازد. مگر اینکه خاندان مقتول با رضایت خاطر از دیه بگذرند.

صورت دوم اینکه مقتول مؤمن وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان خصومت و دشمنی دارند، در این صورت کفار قتل خطاء تنها آزاد نمودن برده مسلمان است. فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

۱ - تفسیر الامثل فی کلام الله المنزل، جلد ۷، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۲ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۹۳.

۳ - برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۱، ص ۴۳۸.

۴ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۹۲.

فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ. پرداخت ديه به جمعیتی که تقویتی بنیه مالی آنان خطری برای مسلمانان محسوب خواهد شد ضرورت ندارد، به علاوه اسلام ارتباط این فرد را با خانواده خود که همگی از دشمنان اسلامند بریده است و بنا براین، جای برای جبران خسارت نیست.

صورت سوم اینکه خاندان مقتول از کفاری باشند که با مسلمانان هم پیمان نند، در این صورت برای احترام به پیمان باید علاوه بر آزاد کردن یک برده مسلمان خونبهای او را به بازماندگانش بپردازند خداون متعال میفرماید: وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَهُ مُسَلَّمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ.^۱ ظاهراً منظور از مقتول در اینجا مقتول مؤمن است. در پان آیه در مورد کسانی که دسترسی به آزاد کردن برده ندارند، یعنی قدرت مالی ندارند و یا برده ای برای آزاد کردن نمی یابند میفرماید: فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه میگیرد.^۲

مبحث چهارم - حفاظت از مال یتیم

راجع به کفالت و سرپرستی یتیم و مال آن دین مقدس اسلام توصیه های پیهم و جدی نموده است که نمونه های بی شمار آن را در قرآن مجید و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم به کثرت مشاهده مینماییم. در این مبحث می پردازیم به تعریف و مفهوم اصلی یتیم تا به چهره آن آشنا شده و مصدر خدمت جان و مال یتیم شویم. و مخلصانه و صادقانه در پرورش و پرستاری یتیم از هیچ نوع ایثار و فدا کاری دریغ نورزیده قدم با ثبات و پرهمت را در زمینه بگاریم، تا باشد که مشمول اجرو ثواب دارین گردیم. یتیم در جامعه اسلامی جایگاه خاص و مقام بلند در پیشگاه الله ذوالجلال دارد. همانطوریکه رسول معظم اسلام مرتبه سرپرست یتیم را در جنت با خود بسیار نزدیک معرفی مینماید.

میگوید: من و سرپرست یتیم به مثابه دو پنجه سبابه و وسطی در جنت قرار میداشته باشیم.

موضوع کفالت یتیم از مسائل بسیار با ارزش در بیانات دینی جلوه داده شده است، چرا که رسول علیه السلام خود این قشر محرومیت را در زندگی دوران کودکی پشت سر گذشتانده است. از این رو رهبری جهان بشریت هم توسط یتیم به پیش برده شد، زیرا که رهبر معظم اسلام از اوضاع و احوال ایتم با خبر باشد و قرآن درس اخلاق را در برخوردب ایتیم میدهد میفرماید فا ما الیتیم فلا تقهر یعنی بالای یتیم قهر و غضب مشو، چرا که یتیم مأ یوس و نا امید از آغوش پر محبت پدر مهربان خود است. بناءً توصیه و درس اسلام در تعامل با یتیم در جامعه انسانی بیشتر از همه موضوعات دانسته شده است. چنانچه خود یتیم از جایگاه بلند و والای برخوردار است به همین منوال اموال یتیم قابل توجه است.

۱ - القرآن الکریم، سورة النساء، آیه ۹۲.

۲ - تفسیر الطبری، ج ۱۵ ص ۱۷۴

مطلب اول - مفهوم لغوی واصطلاحی یتیم

۱ - (الیتیم: الانفراد والیتیم: الفرد والیتیم والیتیم فقدان الاب وقال ابن السکیت الیتیم فی الناس من قبل الاب و فی البهائم من قبل الام) یتیم در لغت تنها یا نبودن پدر را نسبت به طفل یتیم میگویند جمع آن ایتم و یتمی و یتیم است و ابن سکیت میگوید در بین مردم از طرف پدر اعتبار داده میشود و در چهار پایان از طرف مادر محسوب میشود.^۱

ب - یتیم در اصطلاح: فقها یتیم را چنین تعریف میکنند. یتیم کسی است که پدرش وفات کرده باشد و فرزندش به سن بلوغ نرسیده باشد نظریه حدیثی که از علی و جابر رضی الله عنهما روایت کرده شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: الیتیم هو: (الذی لا أب له ولم يبلغ الحلم)، ویدلّ لذلك ما رواه علی بن أبی طالب - رضی الله عنه - قال: حفظت من رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اثنتین: لا یتیم بعد احتلام ولا صمات یوم إلى اللیل.^۲

تعریف یتیم: یتیم کسی را گویند که پدر نداشته باشد و به جوانی نرسیده باشد، و به تأیید این مطلب حدیث مبارک دلالت میکند. روایت کرده علی بن ابی طالب (رض) که فرمود یاد گرفتیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم دو چیز را: یتیم نیست کسیکه به جوانی رسیده باشد، خاموش بودن نیست از روز تا به شب یعنی یتیم بودن پس از سن بلوغ نیست و هیچ اعتبار ندارد البته از نظر اصطلاحی اطلاق یتیم بر آن نمیشود. و علامه ابوبکر جصاص در احکام القرآن در تفسیر این حدیث چنین میفرماید: وهذا هو الحقیقه فی الیتیم وبعد البلوغ یسمى یتیماً مجازاً لما وصفنا.^۳

یعنی همین است معنای حقیقی یتیم و پس از بلوغ بوی مجازاً یتیم گفته میشود چنانچه قبلاً صفت آن را بیان کردیم.

به عبارت دیگر یتیم به معنی تنها و منفرد است، بنا بر این به یگانه مرواریدی که درصد ف باشد (یتیم) می گویند و در اصطلاح شرع یتیم به آن طفلی گفته می شود که پدرش فوت شده صغیر باشد بحد بلوغ نرسیده باشد، زمان یتیم بودن تا وقتی اعتبار دارد که صغیر باشد و بحد بلوغ نرسیده باشد. نظریه حدیث. (لا یتیم بعد الاحتلام) که بعد از بلوغ یتیمی باقی نخواهد ماند.^۴

اگر مالی در ملکیت کودکان یتیم به صورت هبه و یا ارث رسیده باشد، پس نگهداری آن مانند خود یتیم بر عهده قیم (خویشاوندان) می باشد، برابر است که تعیین قیم قبلاً از جانب پدر یتیم باشد و یا اینکه بعداً او را قاضی تعیین نماید و نیز بر قیم لازم است که مخارج ضروری یتیم را از آن مال تأمین نماید.

۱ - لسان العرب ج ۱۵ ص ۳۰۸

۲ - المقاصد الحسنة للسخاوی: ص ۷۲۹، صحیح سنن ابی داود لئالبانی جلد ۲ ص ۵۵۵، شماره حدیث ۲۴۹۷، دیده شود در تعریف یتیم المغنی لابن قدامة جلد ۹ ص ۲۹۶، اخذ المال علی اعمال القرب جزء ۲ ص ۶۷۱، تخریج نموده است ابن حدیث را ابوداود، کتاب الوصایا باب ما جاء متی یقطع الیتیم، شماره حدیث ۲۸۷۳، حدیث حسن است بنا بر شواهد آن، حسن دانسته است آن را امام نووی، سخاوی و البانی

۳ به نقل از تفسیر قرطبی، جلد ۲، ص ۸.

۴ مشکوة المصابیح، ص ۲۸۴.

یتیم در اصل کسی رامیگویند که از یکی از پدر یا مادر خود منفرد و جدا باشد گاهی از مادر منفرد و جدا باشد، و پدرش باقی و گاهی از پدر خود جدا و مادرش زنده می‌باشد. اما ظاهراً در وقت اطلاق و استعمال اسم یتیم این است که یتیم کسی را گفته میشود که از پدر جدا شده باشد اگرچه مادرش باقی باشد و هیچ وقتی هم اطلاق یتیم به این معنا موجود نیست که از مادرش جدا و پدرش زنده باشد. همچنان تمامی احکامی را که الله تعالی در حق ایتم ذکر نموده مراد از آن همان یتیمانی هستند که پدران خود را از دست داده باشد و صغیر باشد. بعد از بلوغ یتیم گفته نمی‌شود مگر بطریق مجاز. یعنی بلوغ بچه به این سه چیز معلوم می‌گردد:

۱ - جماع را در خواب دیدن که همراهش انزال باشد ۲ - حمل گرفتن زن از وی ۳ - وانزال که در این هر سه امور انزال اصل است. و بلوغ دختر نیز به سه چیز صورت می‌گیرد: که احتلام و حمل گرفتن است و در دختران انزال ذکر نگردیده زیرا که انزال از دختر کمتر معلوم میشود. در صورتیکه از اشیاء ذکر شده یک شیء هم در صغیر و صغیره موجود نشود پس بلوغ هر دو به سن اعتبار داده میشود. که سن بلوغ هر دو پانزده سال است شرعاً آنها بالغ شمرده میشوند. و به همین قول فتوای علماء صورت گرفته است.^۱

مطلب دوم - فضیلت سرپرستی یتیم از دیدگاه احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم.

دین مقدس اسلام ترحم، عا طفة، شفقت و مهربانی است از این رو تکافل اجتماعی را یک اصل میدانند. بناءً راجع به فضیلت سرپرستی یتیم احادیث زیاد روایت گردیده است از جمله میفرماید: وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من كفل یتیم له ذا قرابه أو لا قرابه له فأنا و هو فی الجنة كهاتین و ضم أصبعیه و من سعی علی ثلاث بنات فهو فی الجنة و كان له كأجر مجاهد فی سبیل الله صائماً قائماً.^۲

ترجمه: از ابی هریره (رض) روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم کسیکه سرپرستی یتیم را میکند برابر است که یتیم از جمله خویشاوندان باشد و یا نباشد، پس من و او در جنت یکجا در یک مرتبه قرار می‌گیریم مانند دوانگشت. جوره نمود انگشتان خود را، و کسیکه کوشش میکند و تربیه میکند سه دختر را پس آن در جنت است و پاداش او مثل مجاهدی است که در راه الله جهاد کرده باشد در حالی که از طرف روز روزه دار و از طرف شب در تهجد ایستاده باشد.

در این مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: عن أبي عمران الجونی أن رجلاً شكی إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم - قسوة قلبه، فقال: "امسح يدك علی رأس الیتیم و أطعمه من طعامك یلین قلبك و تقدر علی حاجتك."^۳

۱ - در المختار، جلد ۵، ص ۱۰.
۲ - مجمع الزوائد: جزء ۸ ص ۲۸۸، روایت کرده است بزار از روایت لیث بن ابی سلیم.
۳ - التوضیح شرح جامع الصحیح باب فضل من یعول: جزء ۲۸ ص ۳۰۸، و اما ابو حاتم ابن حبان میگوید در صحیح خود این چنین اراده کرده به آن در داخل شدن جنت، سرپرست یتیم در مرتبه و درجه همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنت در یک در مرتبه و درجه میباشد.

ترجمة: دست کش کن بریتیم و بخوران او را از خوراک خود تا دلت نرم و توانای بر حاجت خود پیدا کنی. از حدیث فوق چنین برداشت میشود که ترحم و مهربانی، شفقت و دل سوزی، نوازش و عطوفت بریتیم و غذا دادن، لباس دادن و دل یتیم را به دست گرفتن وسیله از بین رفتن قساوت قلبی انسان میشود.

از ابی عمران جونی روایت است مردی شکایت نمود بحضور نبی علیه السلام از قساوت قلبی خود پیامبر علیه السلام در جواب گفت: دست بکش بر سر یتیم، و از خوراک خود بخوران به یتیم، تا اینکه قلبت نرم شود و قدرت مند بالای نیازمندی هایت شوی. بناءً مراد از دست کشیدن ترحم و شفقت و عطوفت نمودن بر یتیمان است که این عمل سبب نرمش قلب و تسلط بر تمام امورات زندگی و رفع همه مشکلات انسان میگردد. وعن أبي هريره رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من كفل یتیمًا له ذا قرابه أو لا قرابه له فأنا و هو فى الجنة كهاتین و ضم أصبعیه و من سعى على ثلاث بنات فهو فى الجنة و كان له كأجر مجاهد فى سبيل الله صائمًا قائمًا.^۱ ترجمه: از ابی هریره (رض) روایت است که فرمود: رسول الله صلى الله عليه وسلم کسیکه سرپرستی یتیم را میکند برابر است که یتیم از جمله خویشاوندان باشد و یا نباشد، پس من و او در جنت یکجا در یک مرتبه قرار میگیریم مانند دوانگشت. جوره نمود انگشتان خود را، و کسیکه کوشش میکند و تربیه میکند سه دختر را پس آن در جنت است و پاداش او مثل مجاهدی است که در راه الله جهاد کرده باشد در حالی که از طرف روز روزه دار و از طرف شب در تهجد ایستاده باشد.^۲

از ابی عمران جونی روایت است مردی شکایت نمود بحضور نبی علیه السلام از قساوت قلبی خود پیامبر علیه السلام در جواب گفت: دست بکش بر سر یتیم، و از خوراک خود بخوران به یتیم، تا اینکه قلبت نرم شود و قدرت مند بالای نیازمندی هایت شوی. بناءً مراد از دست کشیدن ترحم و شفقت و عطوفت نمودن بر یتیمان است که این عمل سبب نرمش قلب و تسلط بر تمام امورات زندگی و رفع همه مشکلات انسان میگردد.

راجع به این مطلب میفرماید: عن أبي هريره رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "خيرُ بيتٍ فى المسلمين بيتٌ فيه یتیمٌ يحسنُ إليه، و شرُّ بيتٍ فى المسلمين بيتٌ فيه یتیمٌ يساءُ إليه."^۳ ترجمه: از ابی هریره (رض) روایت است که آن از نبی علیه السلام روایت میکند فرمود بهترین خانه در بین مسلمانان خانه است که در آن یتیم باشد و با آن رفتار خوب شود، و بدترین خانه ها در بین مسلمانان همان خانه ای است که در آن یتیم باشد اما با او رفتار بد شود.

سلسلة الاحاديث الصحيحة: جزء ۶ ص ۸۹۵، تخریج کرده است این حدیث را طبرانی در معجم الکبیر جلد ۲۵ ص ۹۸، شرح ابن بطال جلد ۹ ص ۲۱۷، حدیث را روایت نموده است احمد جلد ۲ ص ۲۶۳، بیهقی در شعب الایمان جلد ۷ ص ۴۷۲، شماره حدیث ۱۱۰۳۴ .

۱ - مجمع الزوائد: جزء ۸ ص ۲۸۸، روایت کرده است بزاز روایت لیث بن ابی سلیم.

۲ - تفسیر ثعلبی ج ۴ ص ۱۹۴ الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، مؤلف احمد بن ابراهیم الثعلبی، المتوفى ۴۲۷ هجرى قمرى.

الناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۲۲ هجرى قمرى ۲۰۰۲ میلادی.

۳ - الترغیب والتذہیب: باب کفالة الیتیم، جزء ۳ ص ۳۴ . ابن ماجه این حدیث را نقل نموده است .

پیامبر علیه السلام فرمود: انا وكافل الیتیم فی الجنة هكذا یعنی: من وكفالت كنده یتیم در بهشت چنین هستیم یعنی مانند انگشت شهادت وشصت كلان باهم نزدیکیم.

مطلب سوم - احکام مربوط به یتیم

احسان کردن به یتیم واجب است که توجه شود به آن، عطوفت و مهربانی کرده شود و هر نوع لطف واحسان با یتیم صورت بگیرد. نظریه فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که میفرماید: عن سهل، أن النبی -صلى الله علیه وسلم قال: أنا وكافل الیتیم كهائین فی الجنة وقرن بین إصبغیه: الوسطی والتی تلی الإبهام.^۱

ترجمه: من و سرپرست یتیم مانند این دوانگشت و اشاره نمود به دوپنجه خود. طوری که نهی کرده الله متعال از ذلیل کردن و خوار ساختن یتیم و ظلم کردن در حق یتیم و همچنان دشنام دادن به آن و حاکمیت که باعث ضرر رساندن بر یتیم شود همچنان الله ج میفرماید: فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَر.^۲

ترجمه: پس یتیم را خوار و زبون مکن. این دستور در مقابل نعمت اول قرار دارد خوار مکن مقصود از آن تحقیر و اهانت است اما قهر شدن بر یتیم به غرض تأدیب و اصلاح، این چیزی است که به منفعت یتیم^۳. از این آیه معلوم میشود که انفاق بر یتیمان اگر چه امر بسیار مهم است ولی مهمتر از همه نوازش و دلجوئی یتیم است قهر: به معنای غلبه و تسلط جبری است، منظور اینکه شما یتیمی را ضعیف و بی وارث قرار داده چنان بر اموال و حقوق او مسلط نباشید که حق او ضایع گردد.^۴

بنابراین رسول خدا صلی الله علیه وسلم نسبت به شفقت با یتیم تا کید مینماید، و از برخورد دل شکسته کننده با آنان، جلوگیری می کرد، فرمود: احب البیوت بیت بهترین خانه مسلمان آنست که در آن یتیمی باشد و با او محبت و سلوک برخورد شود، و بدترین خانه آن است که در آن با یتیمی برخورد نامناسب انجام گیرد. برخورد نامناسب با یتیم و توهین به آن گناه شدید است.^۵

خیانت در اموال یتیمان ممنوع است در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدران از دنیا می روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می مانند. در این آیه سه دستور مهم درباره اموال یتیمان داده شده است.

۱- نخست دستور میدهد که اموال یتیمان را به هنگامی که رشد پیدا کنند به آنها بدهید. وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ، یعنی، تصرف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر است نه مالک.

۲- دستور بعد برای جلوگیری از حیف و میلها می است، که گاهی سرپرستهای یتیمان به بهانه این که تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی باهم ندارد، و یا اگر بماند ضایع شود، اموال خوب و بده یتیمان را برمی داشتند و اموال بد و نا مرغوب خود را به جای آن می گذاشتند.

۱ - اسناد این حدیث صحیح است، تخریح کرده است حدیث را امام بخاری، شماره حدیث ۵۳۰۴، و ۶۰۰۵، ترمذی شماره ۲۰۳۰.

۲ - القرآن الکریم، سوره الضحی، آیه ۹.

۳ - الموسوعة الفقهية، جزء ۴۵، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۴ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۹، ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

۵ - تفسیر معارف القرآن، علامه مولانا مفتی محمد شفیع دیوبندی، جلد ۸، ص ۵۰۰.

۳ - و اموال آنها را با اموال خود نخورید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ.^۱

ترجمه: اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید بطوری که نتیجه اش تملک همه باشد، و یا این که اموال بد خود را با اموال خوب آنها مخلوط نسازید که نتیجه اش پایمال شدن حق یتیمان باشد. در پایان آیه، برای تأکید و اثبات اهمیت موضوع می فرماید: این گونه تعدی و تجاوز به اموال یتیمان، گناه بزرگی است.

إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا شَأْنُ نَزُولِ آيَةِ سَوْمِ آيَةِ سوره که بعداً بیان می‌گردد قرار ذیل است:

قبل از اسلام معمول بود که بسیاری از مردم حجاز، دختران یتیم را به عنوان تکفل و سرپرستی به خانه خود می بردند، و بعد با آنها ازدواج کرده و اموال آنها را هم تملک می کردند، و چون همه کار، دست آنها بود حتی مهریه آنها را کمتر از معمول قرار می دادند، و هنگامی که کمترین ناراحتی از آنها پیدا می کردند به آسانی آنها را رها می ساختند.

در این هنگام آیه نازل شد و به سرپرستان ایتام دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را بطور کامل درباره آنها رعایت نمایند. الله ج در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق یتیمان کرده و میفرماید: وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ.^۲ ترجمه: اگر می ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمایید از ازدواج با آنها چشم پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید.^۳

در این باره حدیث شریف است که میفرماید: وعن أبي موسى رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن أحب البيوت إلى الله بيت فيه یتیم مكرم.^۴

ترجمه: از ابی موسی (رض) روایت است که از نبی علیه السلام روایت میکند فرمود هر آینه بهترین خانه ها نزد الله متعال خانه ای است که در آن یتیم نوازی میشود.

حدیث شریف دیگر است که روایت میکند: عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "إن أحب البيوت إلى الله بيت فيه یتیم مكرم."^۵

ترجمه: از ابن عمر (رض) روایت است که رسول علیه السلام فرمود: بهترین خانه ها به نزد الله بزرگ همان خانه است که یتیم قدردانی و احترام میشود.

حدیث دیگر در این مورد عن أبي هريره رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "خير بيت في المسلمين بيت فيه یتیم يحسن إليه، وشر بيت في المسلمين بيت فيه یتیم يساء إليه."^۱

۱ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۲.

۲ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۳.

۳ - برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۱، ص ۳۷۲.

۴ - به نقل از تفسیر بحر المحيط، سوره الفجر جزء ۸ ص ۴۶۶، تألیف: ابو عبد الله محمد بن يوسف بن علی بن حیان الاندلسی الجبائی، امام الکبیر، فی العربیة و البلاغة و التفسیر، تولد سنه ۶۵۴ تمام عمرش ۵۷ سال بود.

۵ - المعجم الکبیر للطبرانی: جزء ۱۲ ص ۳۸۸، البانی حکم به ضعیف بودن حدیث نموده است، شماره حدیث ۲۹۰۶. السراج المنیر شرح جامع الصغیر فی حدیث بشیر النذیر جزء ۳ ص ۱۳۴.

ترجمه: از ابی هریره (رض) روایت است که آن از نبی علیه السلام روایت میکند فرمود بهترین خانه در بین مسلمانان خانه است که در آن یتیم باشد و با آن رفتار خوب شود، و بدترین خانه ها در بین مسلمانان همان خانه ای است که در آن یتیم باشد اما با او رفتار بد شود.

مطلب چهارم - اهمیت حفاظت مال یتیم

پس از بیان مراعات خویشاوندی و تأکید در ادای حقوق آن، در نخستین آیه، در آیه دوم سوره نساء دستور به نگهداری اموال یتیمان و جلوگیری از خورد و برد در آن داده شده است، زیرا قیّم و مراقب یتیم بیشتر خویشاوندان می باشد. لذا این نیز مرتبط با ادای حق قرابت است در نخستین جمله فرمود: وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَاتِ بِالطَّيِّبِ.^۲

ترجمه: که اموال یتیمان را به آنها برسانید. اگر مالی در ملکیت کودکان یتیم به صورت هبه و یا ارث رسیده باشد، پس نگهداری آن مانند خود یتیم بر عهده قیّم می باشد، برابر است که تعیین سرپرست قبلاً از جانب پدر یتیم باشد و یا اینکه بعداً او را قاضی تعیین نماید و نیز بر سرپرست لازم است که مخارج ضروری یتیم را از آن مال تأمین نماید.^۳

الله جل جلاله میفرماید: وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ.^۴ ترجمه: نزدیک به مال یتیم نشوید.

یتیم در میان مردمان ضعیف است، چون پدر، یعنی سرپرست و پرورش دهنده خود را از دست داده است، بدین خاطر بار ضعف او بردوش گروه مسلمانان می افتد، این هم بر اساس ضمانت اجتماعی است، ضمانت اجتماعی ای که اسلام آن را قاعده نظام اجتماعی خود کرده است، یتیم در جامعه عربی در دوره جاهلیت ضایع می شد و هدر می رفت، در قرآن راجع به یتیم رهنود های فراوانی آمده است. به اینکه ضایع شدن و هدر رفتن یتیم در چنان جامعه پدیدار و چشم گیر بوده است. تا آن زمان که خالق جهان یتیم بزرگواری را نماینده و فرستاده خود می سازد. مهمترین وظیفه موجود در گسترده هستی را بدو واگذار می فرماید. بدان هنگام که بدو رسالت میدهد و پیغمبر جملگی انسانها مینماید. از جمله آداب و رسوم این آئینی که او را بدان برمی انگیزد و به همراه آن روانه میان مردمان می سازد. رعایت یتیم و سرپرستی یتیم است به گونه که در این رهنمود می یا بیم: بر کسی که سرپرستی یتیم را بر عهده می گیرد واجب است که به مال یتیم نزدیک نشود و دست نزند مگر به شیوه ای که بهتر و نیکوتر به حال یتیم باشد. به شیوه ای مال او را نگهداری نماید که مایه افزایش آن گردد. تا آن زمان که مال یتیم را به تمام و کمال و همراه با افزایش ممکن آن در زمان رسیدن یتیم به رشد جسمانی و عقلانی خود، تحویل میدهد. تا از این به بعد خودش مال و دارائی خود را نگهداری نماید و به نحوشا بسته در آن دخل و تصرف کند.

۱ - الترغیب والتذہیب: باب کفالة الیتیم، جزء ۳ ص ۳۴. ابن ماجه این حدیث را نقل نموده است.

۲ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۲.

۳ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۲، ص ۲۲۴.

۴ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۳۲.

بدین وسیله گروه مسلمانان اندام سود مندی را بر خود افزوده است، وحق او را به تمام وکمال تسلیم وپرداخت کرده است. در اینجا اختلافات فقهی پیرامون سن رشد یارسیدن به رشد کامل وجود دارد.^۱ امام مالک، سن رشد را احتلام شدن می دانند. امام ابوحنیفه (رح) آن را سن ۲۵ سالگی میدانند، سدی آن را به ۳۰ سالگی بشمارمی آورد. اهل مدینه آن را احتلام شدن و پیدایش رشد هر دو با همدیگر بشمارمی آورند، بدون اینکه زمان را محدود به سن و سالی کنند.^۲ تنها انفاق بریتیم کافی نیست، بلکه احترام به او نیز ضروری است. بعد از اینکه کفار را از چند خصلت بد برحذر داشت: اول اینکه کَلَّا بَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ.^۳

ترجمه: شما احترام فرزندان یتیم را بجا نمی آورید، هدف اصلی در اینجا این است که شما حقوق آنها را ادا نمی کنید، و هزینه لازم آنها را تأمین نمی کنید، اما از آن به عنوان اکرام تعبیر شده که در آن اشاره به این است که مقتضای عقل و انسانیت و شکر آن نعمتی که خدا به شما داده است، این است که نه تنها حق یتیم را داده بر او انفاق کنید، بلکه واجب است که احترام او را هم بجا بیاورید. و در مقابل فرزندان خویش او را حقیر و ذلیل قرار ندهید.^۴

مصطفی مراغی در تفسیر خود تحت این آیه مینگارد بلکه است برای شما افعال و احوال بد از اقوال تان که دلالت میکند به هلاکت شما بر مال، پس هر آینه عزت میکند شما را الله متعال به ما بسیار در صورتیکه از آن مال بر یتیمان بخورانید پس شما ادا کنید آنچه را که بر شما لازم میگردداند در آن از احترام کردن یتیم و نیکی و احسان کردن به آن. تا از هلاکت و بربادی شما و اموال تان نجات یابید.^۵ جلب عواطف به سوی یتیمان: قرآن برای برانگیختن عواطف مردم در برابر وضع یتیمان اشاره به حقیقتی می کند که گاهی مردم از آن غافل می شوند، می فرماید: وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.^۶

ترجمه: کسانی که فرزندان از خود به یاد گار بگذارند از آینده آنان می ترسند باید از ستم درباره یتیمان مردم بترسند.

اصول مسائل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا، و از فردا به آینده دور دست سرایت می کند.

بنا بر این، آنها که اساس ظلم و ستم بر یتیمان را در اجتماع می گذارند با لآخره روزی این بدعت غلط، دامان فرزندان خود آنها را خواهد گرفت. در پایان آیه می فرماید: فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.^۷

۱ - البحر الرایق شرح کنز الدقایق ج ۶ ص ۳۵۲

۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۲، ص ۹۷۷ - ۹۷۸.

۳ - القرآن الکریم، سوره الفجر، آیه ۱۷.

۴ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۸، ص ۴۷۵.

۵ - تفسیر المراغی، جلد ۳، ص ۱۴۹.

۶ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۹.

۷ - القرآن الکریم، سوره النساء، آیه ۹.

تا ناراحتی درونی و زخمهای قلب آنها به این وسیله التیام یابد. نیازمندی کودک یتیم، منحصر به خوراک و پوشاک نیست، بلکه باید علاوه بر مراقبتهای جسمی از نظر تمایلات روانی نیز اشباع شود وگرنه کودکی سنگدل، شکست خورده، فاقد شخصیت و خطرناک به عمل خواهد آمد.

مطلب پنجم - نتایج ظلم به یتیم

برخورد نامناسب با یتیم و توهین به آن، عدم اطعام محتاج و نیازمند با وجود توان آن، همه این افعال در حد خود زشت و گناه شدیدی هستند. که قرآن کریم در این مورد میفرماید: **فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ**^۱ ترجمه: پس این آنست که می راند یتیم را: پس بدان که او کسی است که یتیم را به زور از درخانه خود می راند، و او را جفا میکند، و از عاقبت عمل زشتش نمی ترسد، و اگر روز جزا را انکار نمی داشت چنین جرأتی را به خود نمی داد، و از عاقبت عمل خود می ترسید، و اگر می ترسید. به یتیم ترحم می نمود.^۲

همچنان راجع به نتایج ظلم بر یتیم الله متعال میفرماید: **بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ**^۳ ترجمه: بلکه شما یتیم را گرامی نمیدارید. درحالیکه مراقبت از یتیم واکرام و پرورش او وظیفه اجتماعی همه انسانان و به ویژه انسانهای ثروتمند است، و بخاطر فضیلت که کفالت یتیم دارد، پس اهتمام نکردن به یتیمان و عدم مراقبت از پرورش و تربیه ایشان، ناشی از حرص و بخل و بی پروائی درقبال یک قشر مظلوم و بی سرپرست جامعه است.^۴

بنا بران یتیم نوازی در صورتی مفید فایده است که برخورد با آنها توأم با رعایت جمیع جهات مادی و معنوی و عاطفی بوده باشد در غیر آن صورت ممکن است نتایج ناگواری به بار آورد و آنها را دوچار عقده و کینه سازد.

ترک اکرام و اعزاز یتیم چند نوع است که ذیلاً بیان میشود.

۱ - ترک نیکی کردن: به این معنی که از خیررسانی به یتیم دوری کردن است و خود را در خدمت آن قرار ندادن و در هنگام نیازمندی یتیمان بی تفاوتی نشان دادن است. قرآن میفرماید: **وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ**^۵.

ترجمه: تشویق نمی کنید یک دیگر را به نان دادن مسکین.

نه تنها که خود در خدمت و سیر کردن شکم آنان چندان توجه نمی کند بلکه دیگران را نیز تشویق و ترغیب نمی دهد یعنی کاملاً یک انسان بی تفاوت و بی مروت در اجتماع میباشد.

۲ - عدم پرداخت حق میراث یتیم، و خوردن مال چنان که در این مورد اشاره شده است.

۱ - القرآن الکریم، سوره الماعون، آیه ۲.

۲ - تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۶۳۳.

۳ - القرآن الکریم، سوره الفجر، آیه ۱۷.

۴ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۹، ص ۳۸۷ - ۳۸۸.

۵ - القرآن الکریم، سوره الفجر، آیه ۱۸.

وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا^۱.

۳ - گرفتن مال یتیم است. در این قسمت چنین اشاره شده است. وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا^۲. ترجمه: مگیرید مال یتیمان را و یکجا میکنید آنرا با مال خود.^۳

حاصل مطلب ازیدع الیتیم چند چیز است.

۱ - منع کردن حق یتیم است به اساس ظلم.

۲ - ترک همکاری کردن است بایتیم اگرچه همکاری واجب نباشد.

۳ - شکنجه کردن و تهدید کردن بی مورد یتیم است.^۴

اکنون برای اینکه بیشتر به اهمیت این وظیفه دینی، انسانی و اخلاقی آشنا شویم مناسب است قسمتی از آیات و روایات وارده را برشماریم.

در قرآن راجع به ایتم آیات متعددی دیده میشود که بی اعتنائی به یتیمان را علامت کفر و نفاق می شمارد و میفرماید: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ.^۵

ترجمه: آیا دیدی و دانستی حال کسی را که جزا و سزا قیامت را دروغ می شمارد. او همان کسی است که یتیم را به خشونت میراند و دیگران را به طعام دادن نا دارتر غیب نمی دهد.

قرآن کریم دو صفت زشت و قبیح چنین انسان را ذکر نموده حقیقتش را مشخص می سازد.

وصف اول: فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. او کسی است که یتیم را با خشونت میراند و او را تحقیر میکند. مراد از راندن یتیم این است که مالش را نمی دهد، با او مواسات نمیکند، و یا او را مورد اهانت و اذیت

قرار میدهد، كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ.^۶

دین مقدس اسلام یتیم نوازی را پس از ایمان به خدا و روز آخرت و ایمان به پیامبران و کتاب های آسمانی و فرشتگان ذکر میکند و این دلیل بر اهمیت یتیم نوازی است که در این ردیف آمده است. در این آیات دوما مسئولیت درباره یتیمان ذکر شده است.

۱ - برطرف کردن نیازهای مالی آنها. ۲ - جبران از کمبودی های عاطفی آنان.^۷

از این آیه استفاده می شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است اما این چهره های درونی در جهان دیگر ظاهر می شوند و مسئله تجسم اعمال

را تشکیل می دهد.^۸

۱ - القرآن الکریم، سورة الفجر، آیه ۱۹.

۲ - القرآن الکریم، سورة الفجر، آیه ۲۰.

۳ - تفسیر الکبیر، جلد ۱۱، ص ۱۵۷.

۴ - تفسیر الکبیر، جلد ۱۱، ص ۳۰۲.

۵ - القرآن الکریم، سورة الماعون، آیت ۱ - ۲ - ۳.

۶ - القرآن الکریم، سورة الفجر، آیات ۱۷ - ۱۸.

۷ - امالی صدوق ص ۱۶۹ مجلس ۶۱ حدیث ۱۵، کنز العمال جلد ۳ ص ۱۶۹ حدیث ۶۰۰۲.

۸ - غایة الامانی فی تفسیر کلام الربانی، مؤلف: احمد بن اسماعیل بن عثمان الکورانی، شهاب الدین شافعی المتوفی ۸۹۳ هجری قمری الناشر: جامعة صاقریا كلية العلوم الاجتماعية تركيا. عام النشر: ۱۴۲۸ هجری قمری ۲۰۰۷ میلادی.

هشدار از ظلم بریتیمان و از تصرف بی مورد در اموال شان. الله جل جلاله به وسیله یک موعظه قرآنی خود مردم را به سوی حفاظت مال یتیم دعوت داده آنها را از ظلم بریتیمان و از تصرف غلط و نادرست در اموال یتیمان منع میدارد، و این هشدار را در یک اسلوب نهایت زیبا چنین ارائه داشته است:

به خشیت و ترس دستور میدهد که محل آن قلب و از اسباب عمده تقوی است میفرماید: **وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**^۱.

ترجمه: و آنانیکه بعد از خودشان اگر فرزندان نا توانی را بگذارند پس از ظلم درباره یتیمان دیگران خود داری کنند، حال خود و فرزندان نا توان بازمانده خویش را در نظر بگیرند که آیا به محرومیت آنها روادار هستند؟ اگر نیستند پس هر معامله را که با اولاد خود نمی پسندند، همان را با اولاد دیگران نیز خواهان نباشند.^۲

در مورد اینکه طرف خطاب در این آیه کیست؟ از مفسرین سه قول روایت شده است.

قول اول: درباره کسی است که به هنگام وفات شخص دیگری حضور یابد و از وی وصیتی را می شنود دستور میدهد که از الله بترسند.

قول دوم: طرف خطاب در آیه مذکور همه مردم اند، الله متعال همه مردم را دستور داده است که در مورد یتیمان و اولاد دیگران از الله بترسد، هر چند آنان تحت کفالت و سرپرستی شان نباشند، و از خوردن مال یتیم به نا حق، و از برخورد نا مناسب با آنان بپرهیزند، طوری که این امور را در حق اولاد خود نمی پسندند.

قول سوم: اینست که طرف خطاب، اولیا و سرپرستان یتیمان هستند، الله سبحانه آنان را دستور میدهد که با یتیمانی که زیر سرپرستی شان قرار دارند راه احسان را در پیش گیرند و در صلاح نفس و مال آنان بکوشند، و از نابودی و خوردن مال آنها از خوف آنکه مبدا بزرگ شوند، و مال خویش را بگیرند، خودداری کنند، و با یتیمان همان منهج و شیوه نیکی را در پیش گیرند که دوست دارند، مردم در صورت وفات ایشان با اولاد شان در پیش گیرند، بر اصل مقصد برمیگردد که حفاظت مال های یتیمان است، و افرادی را که درین امانت خیانت میکنند، به شدید ترین عذاب مورد تهدید قرار میدهد. به جزای زمان حال شان اشاره نموده میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا**.

ترجمه: شکی نیست آنانیکه مال های یتیمان را به ستم (تبدیل و خلط و غیره) میخورند، یقیناً در شکمهای خویش آتش دوزخ را میخورند پس به جزای مستقبل ایشان اشاره نموده میفرماید و سیصلون سعیراً و در دوزخ خواهند درآمد و جزای عمل خویش را به صورت کامل به دست خواهند آورد.

۱ - القرآن الکریم، سورة النساء، آیه ۹.
۲ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۲، ص ۳۱۵.

این آیه هشدار شدیدی است برای آن‌های که به مظلومترین طبقه جامعه که یتیمان هستند، ظلم نموده و به ناحق مال و سرمایه شان را میخورند، و میگیرند و تصرف بیجا میکنند.

الله متعال خوردن مال یتیم را ظلم معرفی میکند

هرگاه یک شخص مال یتیم را به طریق ظلم بخورد، برانگیخته میشود روز قیامت در حالیکه شعله آتش خارج میشود از دهن، گوش و چشمان شان، هرکسی که می بیند می شناسد ایشان را که این شخص خورنده مال یتیم است.^۱

از ابی سعید الخدری (رض) روایت است که نبی علیه السلام فرمود، شب معراج که برده شدم دیدم قومی را که لب های شان مثل لب های شتر بود، و مؤظف شده بود بالای آنها کسی که میگرفت لب های آنها را بعداً می انداخت در دهن شان سنگ های آتشین را که خارج می شد از پائین شان پس گفتم ای جبرئیل امین اینها کی هستند؟ گفت: کسانی اند که مال یتیمان را به ظلم می خوردند.^۲

در رابطه به حرمت خوردن مال یتیم بیانات شکر نثار نبی علیه السلام را که میفرماید:

عن أبي هريره أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال * اجتنبوا السبع الموبقات قيل يا رسول الله وما هن قال الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل مال اليتيم وأكل الربا والتولي يوم الزحف وقذف المحصنات الغافلات المؤمنات.^۳

ترجمه: از ابی هریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پرهیز کنید از هفت چیز هلاک کننده، گفته شد که آن هفت چیز مهلک چیست؟ ای رسول الله، فرمود شرک آوردن به الله، سحر کردن، قتل شخص که حرام گردانیده است آن را الله متعال مگر به حق، و خوردن مال یتیم، و خوردن سود، و فرار کردن روز جنگ، و تهمت کردن بر زنان مسلمان با عفت که از خود بی خبراند.

یکی از راه خلاصی اولیاؤ یتیمان داشتن حس مسؤولیت از جان و بخصوص از مال یتیم تا زمان رسیدن به نکاح عبارت از رسیدن به سن و سالی که آماده میشود در آن یک شخصی به ازدواج کردن که آن رسیدن به جوانی است و آن جوان در این مرحله متوجه میشود به خود تا اینکه شوهر شود و پدر شود و صاحب خانواده شود. از این جهت واجب است دادن سال به آن مگر اینکه بی عقل باشد. از نظر امام ابوحنیفه (رح) این است که بدهد مال یتیم را زمانیکه به سن ۲۵ برسد اگرچه در قوت نرسیده باشد.^۴

۱ - ابراز الحکم من حدیث رفع القلم، مؤلف: ابوالحسن تقی الدین علی بن عبدالکافی السبکی متوفی ۷۵۶ هجری قمری. الناشر: دار البشائر الاسلامیة للطباعة والنشر والتوزیع بیروت لبنان. الطبعة الاولى ۱۴۱۲ هجری ۱۹۹۲ میلادی.

۲ - تفسیر الکبیر، جلد ۳، ص ۵۰۶.

۳ - صحیح المسلم: جلد ۱ ص ۹۲. تألیف: ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری متولد ۲۰۴ و فات آن رجب ۲۶۱ میباشد.

۴ - تفسیر المراغی، جلد ۴، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

فصل پنجم

وصیت هشتم ونهم (وفا به عهد وپوره دادن ترازو وپیمانانه)

موضوعات این فصل طی دو مبحث قسمیکه در مبحث اول وفا به عهد و در مبحث دوم پوره دادن ترازو و پیمانانه میباشند به بحث گرفته میشود.

مبحث اول: وفا به عهد وپیمان درقرآن

در این مبحث یکی از موضوعات مهم و اساسی که مربوط به اخلاق اجتماعی بشریت میشود مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است که وفا کردن به عهد و پیمان است که در قرن آیات بی شماری در چمورد آن وجود دارد. از جمله **وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا** در این مبحث موضوعات طی پنج مطلب به بحث گرفته میشود.

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی عهد

فقره اول – تعریف عهد در لغت: پیمان یا قراردادی که بر سر امری بین دو یا چند طرف بسته میشود. عهد تازه کردن محبت و دوستی خود را با کسی تجدید و استوار کردن.^۱ عهد: به معاهده ای گفته میشود که میان دو شخص منعقد میگردد در حالیکه میثاق به معاهده ای گفته میشود که توام با سوگند مستحکم گردد.^۲

اوفوا بالعقود کلمه عقود جمع عقد به معنی بسته است و هر معاهده یی که در بین دو نفر و یا دو گروه منعقد گردد به آن عهد گفته میشود. بنا بر این عقود به معنای عهود نیز هست.

امام جصاص گفته است که عقد یا عهد هر دو یکی است. در عرف ما معاهده، بر عهدی اطلاق میشود که دو گروه در آینده نسبت به انجام ویا ترک کاری ملزم گردند. و متفقاً بر انجام آن متعهد باشند. بنا بر این خلاصه مطلب این است. که در معاهدات، دانستن تعهدات لازم و ضروری است. حال باید دید که مراد از این معاهدات چیست؟ در این باره نظریات مختلفی از جا نب مفسرین وجود دارد.

عبدالله بن عباس (رض) می گوید: منظور معاهداتی است که خداوند با بند گانش نسبت به ایمان و اطاعت دارد یا قرار داد هایی که الله تعالی نسبت به احکام حلال و حرام از بند گان گرفته است. و مفسرین دیگری بنام های ابن زید و زید ابن سلیم معتقدند که هدف از این معاهدات پیمانهایی است. که در بین مردم وجود دارد مانند معاهده نکاح، بیع، شرا و غیره.^۳

۱ - فرهنگ روزسخن داکتر حسن انوری ص ۸۳۸

۲ - الموسوعة الفقهية ج ۱۶ ص ۸۳

۳ - احکام القرآن از ابوبکر (الخصاص) ج ۲ ص ۴۳۰ تألیف الامام حجة الاسلام ابی بکر احمد بن علی الرازی الخصاص المتوفی ۳۷۰ هجری دارالکتب العلمیة بیروت لبنان الطبعة الاولى ۱۴۱۵ میلادی.

بعضی از مفسرین مانند مجاهد، ربیع، قتاده و غیره بر این عقیده اند که هدف از معاهدات عهد های است که در زمان جاهلیت جهت کمک به یکدیگر بین مردم وجود داشته چون لفظ قرآن همه معاهدات را در برمیگیرد بنابر این تصادم و اختلافی در گفته های بالا دیده نمی شود.

امام راغب اصفهانی با استفاده از این مطلب می داند. ۱ معاهده بنده با خداوندش مانند عهد ایمان و اطاعت یا عهد پابندی به احکام حلال و حرام ۲ معاهده انسان با نفس خودش مانند نذر و قسم ۳ معاهده بین دو شخصی یا دو دولت. معاهدات بین المللی دولت ها یا تفاهم متقابل عهد و میثاق و متقابل گروه ها و احزاب و هر نوع معادلات نکاح، تجارت، شرکت اجاره، هبه و غیره که در میان دو انسان برقرار می شود. چنانچه در تمام معاملات. شرائط جائز و شرعی طی گردد. طبق این آیه التزام به آنها بر طرفین لازم و واجب است.

قید جائز به این خاطر آورده شده که تقرر شرط برخلاف شرع یا پذیرفتن آن برای هیچ کسی جائز نیست.^۱

فقره دوم - تعریف عهد در اصطلاح: عهد در زبان عربی به معنای حفظ و نگهداری چیزی و مراعات آن در همه احوال است که در فارسی از آن به پیمان یاد می شود. البته واژه عهد در زبان فارسی گاهی به معنای دوره و زمان نیز می آید چنانکه گفته می شود در عهد کوروش چنین اتفاقی رخ داد. ولی آنچه در اینجا از عهد مراد و منظور است همان معنای عقد، میثاق، ایمان (با فتحه الف) و پیمان می باشد.

در قرآن هنگامی که سخن از عهد و پیمان به میان می آید، گاه مراد از آن عهد انسان با خداوند تعالی و گاه با انسان های دیگر است. از این رو گفته اند: عهد به معنای عقد و قرارداد بین انسان و خدا یا با شخصی دیگر است. چنانچه قرآن کریم در این مورد میفرماید: وبعهد الله اوفوا: دستور به محافظت عهد تقاضا میکند حرمت نقض عهد را که آن شامل میشود عهد بنده را با خداوند و عهد خداوند را با بندگانش و عهد بندگان را با یک دیگر. و همچنان وفا کردن به نذر واجب چراکه این هم از جمله عهد ها است. هیچ پوشیده نیست که وفا به عهد از اخلاق مؤمن و تخلف و شکستادن عهد از اخلاق منافق است.^۲

راغب اصفهانی در تبیین این معنا می نویسد: عهد خدا، گاهی به معنایی است که مرتکز عقلی ماست، و گاهی دیگر به معنایی است که قرآن و سنت پیامبر (ص) ما را به آن امر کرده و گاهی دیگر به معنای تعهداتی است که ما بندگان خودمان ملتزم به انجام دادن آن می شویم که در اصل شرع، واجب نیست که از آن جمله می توان به نذر اشاره کرد. واژه عهد البته در کاربردهای قرآنی این معنا و مفهومی که برای عهد و پیمان بیان شد با واژگانی چون ایمان (به فتح الف)، عهد، عقد و میثاق بیان می شود. و مصداق آن حدیث مبارک است میفرماید: عَنْ عَبْدِ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱ - تفسیر معارف القرآن: جلد ۲ ص ۵۰۱ .

۲ - بیان المعانی: جزء ۳ ص ۴۲۴ .

وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمُنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَالْأَثَرَةِ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، وَأَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ حَيْثُمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً.^۱

ترجمه: از عباده بن صامت (رض) روایت است، فرمود: بیعت کردیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شنیدن و فرمان برداری، درسختی و آسانی، در حالت نشاط خوشی و ناخوشی، و حالت اختیار شده بر ما، و اینکه اختلاف نکنیم در امور با اهل آن، و اینکه سخن حق بگویم هر جا که باشیم، نترسیم در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای.

در حدیث فوق اشاره به عهد و پیمان شده است که نقطه شاهد کلمه (با یعنا) میباشد. عهد در این بود که صحابه گفتند متعهد هستیم که میثاقیم سخن شما را و اطاعت مینماییم مرام و هدف تو را، و بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم این تعهد را با خلفای راشدین مینماییم.

مطلب دوم - فرق میان عهد و میثاق

میثاق: عبارت از پیمان مؤکد و محکم را گویند و آن این است که پابندی بکند تعهد کننده و انجام بدهد چیزی را و تأکید کند به قسم یا به صیغه تاکیدی از الفاظ عهد و میثاق. که شاهد این مدعی مان این فرموده الله (جل جلاله) است و اخذتم علی ذلکم اصری

اصر: عهد تأکید کرده شده را گویند که منع میکند صاحب خود را از سستی و تنبلی در پابندی آن و پیمان بکند بر آن.^۲

راجع به مفهوم عهد آیات متعددی وجود دارد که از جمله میتوان این آیه را تذکر نمود که میفرماید: والموفون بعهدهم.^۳

عهد آنست که صورت میگیرد در بین دو طرف همچنان یکی آنان میدهد و دیگری و دیگران هم میگیرد و میدهد.^۴

عهد: یعنی پابندی به آنچه خداوند، یا بنده بر خود لازم گردانده است. پس این تمامی حقوق خداوند (ج) را شامل می شود، چون خداوند بندگان را به اجرای آن ملزم گردانده و بندگان نیز این پیمان را پذیرفتند، و ادای حقوق بندگان را نیز شامل می شود. چرا که خداوند آن را بر آنها واجب کرده است، و نیز حقوقی را شامل می شود که بنده به گردن گرفته است، مانند کفاره قسم ها و نذر ها و امثال آن.^۵

۱ - شرح محمد فواد عبدالباقی، حکم کرده است البانی به صحت این حدیث. سنن ابن ماجه باب البيعة جلد ۲ ص ۹۵۷ . صحیح ابن حبان باب البيعة الاثمة: جلد ۱۰ ص ۴۱۲ .

۲ - تفسیر المراعی، ص ۵۳۶ .

۳ - القرآن الکریم، سوره بقره، آیه ۱۷۷ .

۴ - شعراوی: جزء ۲ ص ۷۴۰ . شعراوی: محمد متوالی - تفسیر شعراوی، یک تن از جمله علماء مشهور مصر باستان میباشد، که در سال ۱۹۱۱ م در آن جا متولد گردید و در سال ۱۹۹۸ در آن جا وفات نموده است.

۵ - تفسیر راستین، جلد ۱، ص ۱۲۷ .

از جمله آیاتیکه دربرگیرنده عهد میباشد این آیه مبارکه است که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**^۱ ترجمه: ای مؤمنان وفا کنید به عهد خود.

مراد از عهد عبارت از وصیت پروردگار است به مخلوق خود. و امر کرده ایشان را به طاعت خود ونهی کرده ایشان را از گناه در کتاب های خود به زبان پیامبر صلی الله علیه وسلم وشکستاندن عهد شان را در ترک عمل به آن عهد وپیمان.^۲

از جمله آیاتیکه دربرگیرنده عهد میباشد میفرماید: **وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**^۳.

ترجمه: زمانیکه امتحان کرد ابراهیم را پروردگارش به چند کلمه، پس آنها را تمام کرد، گفت من گرداننده ام تو را برای مردم پیشوا، گفت اولاده ام را بگردان، گفت نمی رسد وعده من به ستمگاران. مراد از عهد امامت است نبوت است این قول سدی وابن عباس رض است. عطاء میگوید مراد از عهد رحمت است. همچنان اطلاق میشود عهد بر "امر" طوریکه قرآن میفرماید (ان الله عهد الینا) قتاده میگوید: مراد از عهد ایمان است. مجاهد وضحاک میگویند مراد طاعت است.

ابن الخطیب میگوید: قول اول بهتر است بخاطریکه جواب سوال امامت است.^۴

وفا به عهد و عواقب نقض پیمان در آیات قرآن: عهد و پیمان یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی است. از این رو وفای به عهد را از مهمترین سرمایه های اجتماعی هر جامعه ای دانسته اند، به گونه ای که اگر در جامعه ای مردم نسبت به عهد و پیمان هایی که میان آنان به هر شکلی چون شفاهی و مکتوب و مانند آن بسته می شود، عمل کنند و به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، جامعه ای سالم و کامل را تداعی می کند.

در مقابل، جوامعی که در آن روابط اجتماعی، شکننده است و مردم به قول و وعده و عهد یکدیگر اطمینان و اعتمادی ندارند، جامعه دچار واگرایی می شود و گسست های اجتماعی به جای پیوند، همگرایی، همدلی و همکاری می نشیند. این گونه است که جامعه، مهمترین سرمایه اجتماعی خود یعنی اعتماد و اطمینان را از دست می دهد.

آموزه های قرآنی بر اهمیت و ارزش مسائلی چون وفای به عهد و قول و قراردادهای، چنان پافشاری و اصرار می ورزد که گویی بخشی اساسی از اصول بنیادین آن را شکل می دهد و از نظر ارزشی در مقامی چون اصول اعتقادی همانند توحید قرار می گیرد.

۱ - القرآن الکریم، سورة البقرة، آیه ۲۷.

۲ - تفسیر طبری جامع النبیان: جلد ۱ ص ۴۳۵، تألیف: امام الکریم محدث امام ابو جعفر محمد بن جریر الطبری تصحیح کننده علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان. ۱ الطبعة الاولى.

۳ - القرآن الکریم، سورة البقرة، آیه ۲۳.

۴ - اللباب فی علوم الکتاب: جزء ۲ ص ۴۵۶. تألیف: ابوالحفص عمر بن علی ابن عادل دمشقی الحنبلی. دارالنشر: دارالکتب العلمیة، بیروت لبنان ۱۴۱۹ هجری قمری ۱۹۹۸ میلادی طبع اول تعداد جلد ۲۰ میباشد.

نویسنده در این مطلب تحلیل و تبیین قرآن را از نقش عهد و پیمان در زندگی بشر ارائه داده و آثار و پیامدهای زیانبار پیمان‌شکنی را بیان کرده است.

راغب اصفهانی در تبیین این معنا می‌نویسد: عهد خدا، گاهی به معنایی است که مرتکز عقلی ماست، و گاهی دیگر به معنایی است که قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را به آن امر کرده و گاهی دیگر به معنای تعهداتی است که ما بندگان خودمان ملتزم به انجام دادن آن می‌شویم که در اصل شرع، واجب نیست که از آن جمله می‌توان به نذر اشاره کرده است.^۱

مطلب سوم: اقسام عهد

عهد بر سه قسم است:

الف: عهدی است که در روز ازل از همه فرزندان آدم علیه السلام در رابطه به اقرار مسئله توحید پیمان گرفته شده است.

و همه به این مسئله اعتراف نمودند چنانکه این عهد و اعتراف در سوره اعراف ذکر است که خداوند متعال می‌فرماید: **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.**^۲

ترجمه: و بیاد آورید هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت شان، اولادهایشان را پدید آورد، و آنها را بر خودشان گواه گردانید، گفت آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، اقرار داریم که تو پروردگار ما هستی، این شهادت بدان خاطر بود تا روز قیامت نگوئید که ما از توحید بی خبر بودیم.

ب: عهدی است که از پیغمبران گذشته راجع به پیغمبر آخر زمان گرفته شده است که هرگاه اگر زمان او را دریافتند به او ایمان بیاورند، و او را نصرت و یاری دهند، چنانکه این عهد در قرآن کریم این چنین بیان گردیده است که می‌فرماید: **وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.**^۳

ترجمه: بخاطر بیاورید هنگامی را که الله از پیغمبران پیمان گرفت هرگاه برای شما کتاب و دانش دادم، سپس پیغمبر با و درارنده آنچه را با شما است، به سوی شما بیاید، البته به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید، گفت: آیا به این موضوع اقرار نمودید؟ و پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار نمودیم و پیمان تورا پذیرفتیم گفت: شما برخی بر برخی گواه باشید و من با شما از گواهانم.

و این یک امر فرا گیر بین پیامبران است، چراکه راه همه یکی و همه بر آن اتفاق دارند، و بر آن پیمان بسته اند. و بطور کلی از هر یک آنان پیمان گرفته شده تا به محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورده اورا

۱ - مفردات القرآن ج ۱ ص ۲۳۱
۲ - القرآن الکریم، سوره الاعراف، آیه ۱۷۲ - ۱۷۳.
۳ - القرآن الکریم، سوره الاعراف، آیه ۸۱.

یاری کنند. و هرکس ادعا کند که از پیروان آنها است، بداند که دین محمد صلی الله علیه وسلم دین آنها است، و خداوند از آنان پیمان گرفته است که به دین وی ایمان بیاورند، و آنان را نیز به صحت آن اقرار و اعتراف کرده اند.

ج: عهدی است که از علماء برای تبلیغ مسئله توحید و احکام اسلام گرفته شده است، و این عهد را قرآن کریم چنین بیان میکند میفرماید: **وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ**.^۱

ترجمه: و بیاد آورید چون الله از آنانیکه کتاب داده شده اند پیمان گرفت که کتاب را برای مردمان بیان کنید و آنرا کتمان نکنید، پس آنها آن پیمان را پشت سر افکندند و در عوض آن، بهای اندک دنیا را خریدند، پس بد است آنچه میخرند.

اما کسانی که به آنها کتاب داده شده بود، از قبیل یهودیان و نصاری، و کسانی که مانند آنها هستند، پیمان ها را پشت سر انداخته، و به آن توجه نکرده و حق را پنهان کرده و باطل را آشکار نمودند، و آنچه را که الله متعال حرام کرده بود، مرتکب شده و در ادای حقوق الهی و حقوق مردم سستی کردند در حقیقت به عهد خود وفا نکردند.^۲

راجع به وفا به عهد آیات زیادی در قرآن وجود دارد که بر پابندی با لای عهد و پیمان تأکید میکند از آن جمله در این آیه میفرماید: **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِنَفْسِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا كَذِبًا لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ لِنَفْسِهِمْ إِذْ قَالَ لَهُمْ تَارَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَأْكُلْ آيَاتِي الَّتِي أَنْزَلْتُ وَأَنْزَلْتُهَا لِقَوْمٍ عَادُوا الْكِبْرِيَاءَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقِينَ يُبَدِّلُونَ قَوْلَهُمْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَكْفِونَ أُولَئِكَ هُمُ الْفٰكِرُونَ** که استعمل میکنند موهبه های الهی را که آفریده است آن را الله متعال برای بندگان خود از قبیل عقل و شعور و سایر حواس رهنمائی میکند ایشان را به دیدن و عبرت گرفتن آن در غیر از چیزهای که پیدا کرده شده به آن تا اینکه گویا که آنها گم کرده باشند همان مواهب الهی را طوریکه قرآن کریم میفرماید **لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا** و این عهد همان عهدی است که فرزندان آدم علیه اسلام شکستاند که عهد فطری بود، و در ایجاد عهد دیگری هم وجود دارد که آمده به آن شرائع که آن عهد دینی بوده است و مشرکین عرب نسبت تکذیب کردن شان پیامبر اسلام را شکستاندند عهد فطری را و اهل کتاب شکستاندند هر دو عهد را زیرا که الله جل جلاله بشارت داده ایشان را در کتب نازل کرده شده بالای انبیاء علیهم اسلام به ذکر صفات پیامبر اسلام تحریر کردند.^۳

پس فاسقان این هر سه پیمان را نه تنها رعایت نمی کنند بلکه به صراحت از آن خلاف نموده آن را نقض میکنند، چنانچه به تأیید این مطلب الله متعال میفرماید **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِنَفْسِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا كَذِبًا لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ لِنَفْسِهِمْ إِذْ قَالَ لَهُمْ تَارَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَأْكُلْ آيَاتِي الَّتِي أَنْزَلْتُ وَأَنْزَلْتُهَا لِقَوْمٍ عَادُوا الْكِبْرِيَاءَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقِينَ يُبَدِّلُونَ قَوْلَهُمْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَكْفِونَ أُولَئِكَ هُمُ الْفٰكِرُونَ** بین آنان و خدا، و نیز پیمانی است که بین آنها و مردم منعقد شده است.

۱ - القرآن الکریم، سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۲ - تفسیر از هر البیان، جلد ۳، ص ۴۴۲.

۳ - تفسیر المراغی، تألیف صاحب الفضیلة، استاد بزرگ، احمد مصطفی المراغی جلد ۱ ص ۶۸.

پیمان های مستحکم و مؤکدی که با خدا و خلق خدا منعقد می نمایند اما بی مبالات از منار آنها می گزرنند، آنها رانقض نموده دستورات خداوند را ترک کرده و منهیاتش را مرتکب شده و پیمان هایی را که با مردم بسته اند، نقض می کنند.^۱

مطلب چهارم: نتایج عهد شکنی از نظر قرآن

عهد و پیمان یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی است. از این رووفای به عهد را از مهم ترین سرمایه های اجتماعی هر جامعه ای دانسته اند، به گونه ای که اگر در جامعه ای مردم نسبت به عهد و پیمان هایی که میان آنان به هر شکلی چون شفاهی و کتبی و مانند آن بسته می شود، عمل کنند و به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، جامعه ای سالم و کامل را تداعی می کند. در مقابل، جوامعی که در آن روابط اجتماعی، شکننده است و مردم به قول و وعده و عهد یکدیگر اطمینان و اعتمادی ندارند، جامعه دچار مشکل می شود و گسست های اجتماعی به جای پیوند، همگرایی، همدلی و همکاری می نشیند. این گونه است که جامعه، مهم ترین سرمایه اجتماعی خود یعنی اعتماد و اطمینان را از دست می دهد. در کنار هم مورد خساره دنیا و آخرت قرار می گیرد. بناء یکی از نتایج بدعهد شکنی خساره مند شدن انسان در زندگی دین و دنیا می باشد که در مقابل خسارات دیگری بی مثل و مانند است و آن را به هیچ شکل نمی توان جبران کرد که همانا خساران آخرت می باشد.

هنگامی که از عهد و پیمان سخن به میان می آید، بی هیچ قید و صفتی دیگر، این معنا به ذهن متبادر می شود که مراد از آن حس مسئولیت و وفای به عهد و پیمان است. در ارزش و اهمیت عهد و پیمان همین اندازه کفایت می کند که بدانیم عهد، مسئولیتی عقلانی، اخلاقی و شرعی است. به این معنا که همه موازین و معیارهای بشری حکم می کند که انسان هنگامی که پیمانی بست به آن وفادار بوده و در مراعات آن کوشیده و در انجام آن تلاش کند.^۲

این تاکید شریعت اسلام معنا و مفهوم تازه ای به عهد و پیمان می بخشد؛ به این معنا که همان گونه که تخلف از هر حکم شرعی به عنوان گناه و حرام، آثار و پیامدهایی افزون بر مجازات به عنوان جرم و جنایت قانونی دارد، تخلف از عقد و عهد یعنی پیمان شکنی نیز این گونه است، از این رو خداوند در آیاتی از عهد وفا به آن به عنوان یک مسئولیت در برابر خداوند یاد کرده است که معنای آن چیزی جز مجازات و عذاب اخروی در صورت تخلف نیست. وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْتُونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا.^۳

۱ - تفسیر راستین، جلد ۱، ص ۳۴، تألیف شیخ عبدالرحمان ابن ناصر اسعدی،

۲ - منبع: روزنامه کیهان.

۳ - القرآن الکریم، سورة الاحزاب، آیه ۱۵.

ترجمة: قبلاً تعهد کرده بودند با الله بزرگ که پشت نمی کنند و تعهد با الله متعال بازخواست شدنی است. خداوند پیمان شکنان را به سبب آنکه با پیمان های خویش سوداگری می کنند، سرزنش کرده و به آنان یادآور می شود که چنین رفتار هنجارشکنانه ای مایه محرومیت شان از هرگونه بهره های اخروی و محبت الهی می شود قسمیکه خداوند متعال میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**^۱.

ترجمة: شکی نیست، آنانیکه به پیمان الله و سوگند های خویش بنام او بهای اندک دنیا را میخرند، آنها را در آخرت بهره ای نیست، الله با ایشان سخن نمیگوید، و نه روز قیامت به سوی آنها مینگرد. و نه آنها را پاک میسازد و آنها را عذاب درد ناکی است.

بازتاب این رفتار هنجارشکنانه و فاسقانه در دنیا نیز چیزی جز محرومیت از تزکیه و رشد الهی نمی شود و خداوند در آخرت نیز نسبت به آنها خشم گرفته و حتی با آنان سخن نمی گوید و بی توجه از کنارشان می گذرد تا رنج فراق بی توجهی را نیز به عذاب هایشان بیفزاید از این رو خداوند در همین آیه آنان را محروم از عنایات خویش معرفی می کند تا موقعیت خطرناک و پست شان را گوشزد کند. الله ج عهدشکنی منافقان را موجب ابتلای قلب آنان به نفاق دائمی تا لحظه مرگ و قیامت بر می شمارد و نسبت به این گونه رفتارهای فاسقانه هشدار می دهد.^۲

قرآن ریشه همه این گونه رفتارهای زشت و نابهنجار را چیزی جز بی ایمانی و یا سست ایمانی نیست و گرایش به دنیا پرستی و دستیابی به زندگی مادی و پست دنیا از طریق پیمان شکنی نمی داند. الله متعال مهربانی میکند: **وَالَّذِينَ يَنْفُسُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**^۳. پس رابطه خود و پروردگارشان را با ایمان آوردن و انجام عمل صالح نگه نداشته و پیوند خویشاوندی را گسستند، و حقوق آنان را به جای نیاوردند، بلکه با کفر و ورزیدن و انجام گناهان و بازداشتن مردم از راه الله و کج نشان دادن دین او، در زمین فساد و تباهی کردند.^۴

به آنان وعده استحقاق عذاب های دردناک ابدی را می دهد، زیرا با عهدشکنی خود موجبات خشم الهی را فراهم آورده و کیفر و انتقام الهی را برای خود رقم زده اند.

البته اگر انسان ها درک درستی از موقعیت خود و خدا می داشتند هرگز این گونه رفتار نمی کردند و تن به پیمان شکنی با خدا نمی دادند، ولی سستی در اعتقادات و گاه دیگر غفلت از فرجام اعمال خود، موجب می شود که نقض عهد کنند این گونه خود را در خطر کفر و عذاب الهی قرار دهند. در این آیه همه عهد

۱ - لقرآن الکریم، سورۃ آل عمران، آیه ۷۷.

۲ - تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، جلد ۹، ص ۱۱۳.

۳ - القرآن الکریم، سورۃ رعد، آیه ۲۵.

۴ - تفسیر راستین: جلد ۲ ص ۱۶۶.

هایی را که بنده با پروردگارش بسته، از قبیل: عبادت ها و نذر ها و سوگند هایی که مبنی بر انجام دادن کار نیک خورده است، شامل می شود. و نیز پیمانی را که بنده با کسی دیگری بند. مانند پیمان هایی که دوطرف با هم می بندد و وعده ای که بنده به کسی دیگری دهد آن را بر خود استوار می گرداند، شامل میشود. پس بر بنده لازم است که در همه این موارد، به عهد و سوگند خود وفا کند، و در صورت توانائی، آن را به طور کامل به اتمام رساند. پس همان طوریکه طرف دیگر شما را امین قرار داده و نسبت به شما حسن ظن دارد، شما نیز باید به آنچه گفته ای و بر خود استوار و مؤکد نموده ای، وفا بکنی.^۱

آثار عهد شکنی با خدا: چنانکه گفته شد وفا به هر عهد و پیمانی که بر اساس عقل و شرع باشد لازم است نتایج وفا به عهد و آثار عهد شکنی را با الله ج میتوان در چند شماره خلاصه کرد.

۱- ذکر عهدی که الله ج از بنی اسرائیل یهود گرفته است: در صورت وفا به این پیمان به ایشان پاداش و در صورت تخلف عقوبت آنها را یاد آور میشود.

۲- اهمیت این پیمان: برای حفظ و مراقبت این پیمان الله متعال افراد برجسته را از میان شان انتخاب نمود: وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا.

نقیب: سردار و رئیس قوم را گویند که همواره از امور، شئون و مصالح مردم مراقبت و نگرانی میکند.

۳- تعظیم نقاط مهم پیمان فوق: نقاط مهم این پیمان را در ضمن یک جمله شرطیه بیان میکند که عبارت از امر مهم است. لَنْ أَفْمُتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا. اگر نماز بخوانید و زکات بدهید و ایمان بیاورید به پیامبرانم و کمک کنید ایشان را و قرض حسنة بدهید.

۴- عقوبت های که به سبب نقض پیمان متوجه بنی اسرائیل گردید. بنی اسرائیل را در برابر نقض عهد شان به ۵ عقوبت محکوم میسازد.^۲

۱- به لعنت الهی مبتلاء شدند فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ.

۲- الله متعال دل های شان را سخت گردانید که همین سخت شدن دلها اثری از آثار لعنت الهی بر آنان بود، وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً.

۳- به تحریف کتاب الله پرداختند که از آثار و نتایج سنگدلی آنها بود. يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ

۴- و بخشی از علم و عمل را که ناشی از عدم توفیق شان بود به فراموشی سپردند: وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ

۱- بیان خبائثتهای عمومی و دائمی آنها است که ثمره عدم توفیق است. وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ.^۳

۱- مرجع سابق، جلد ۲، ص ۲۵۴.
۲- بحر المحيط فی التفسیر ج ۴ ص ۲۰۱ تألیف ابو حیان محمد بن یوسف بن علی بن حیان اثیر الدین الاندلسی متوفی ۷۴۵ هجری ق
الناشر: دار الفکر بیروت الطبعة ۱۴۲۰ هجری قمری.
۳- تفسیر ازهر البیان، جلد ۳، ص ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷.

مبحث دوم: رعایت کردن عدالت در تجارت و کامل کردن پیمانانه و ترازو

موضوعات مورد بحث در این مبحث در تحت چهار مطلب ذیلا به بحث گرفته میشود:

مطلب اول: مفهوم کیل و وزن

پیمانانه: هر ظرف یا مقیاس دیگر که از آن برای اندازه گیری مقدار معینی از هر چیز استفاده شود.

پیمانانه کسی پر شدن، فرا رسیدن زمان مرگ او. پیمانانه کردن با پیمانانه وزن یا حجم چیزی را تعیین کردن استعمال گردیده است.^۱

پیمانانه ظرفی که با آن چیزی از مایعات یا غله را اندازه کنند اطلاق میشود مثل پیمانانه نفت.^۲

کلمه کیل که مصدر فعل (کال) است به معنای کیل دادن به مردم است، (که خود من ترازو دارم) وقتی گفته میشود کاله الطعام ووزنه) معنایش این است که کالای مردم را وزن وکیل کرد، چیزی که هست از میان همه طوائف عرب، اهل حجاز برای رساندن این معنا می گویند: (کاله الطعام ووزنه) وسایر طوائف عرب می گویند طعام و جنس را برای او کیل وزن کرد. وقرآن کریم به طوری که مجمع البیان گفته به لغت اهل حجاز نازل شده، وکلمه استیفاء که فعل یستوفون مشتق از آن است به معنای گرفتن حق بطور تمام وکامل است، وکلمه اخسار به معنای افگندن دیگران در خسارت است. ومعنای آیه این است که: وقتی از مردم، جنسی را می گیرند حق خود را به تمام وکمال دریافت می کنند، ولی وقتی می خواهند جنسی را به مردم بدهند به کیل یا وزن ناقص می دهند، و مردم را به خسران و ضرر می اندازند.^۳

پس مضمون مجموع دو آیه یک مذمت است، وآن این است که مطففین حق را برای خود رعایت می کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی کنند. و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آنطور که برای خود رعایت می کنند رعایت نمی نمایند، و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است، و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می شود.^۴

وزن: سنجیدن، اندازه کردن و به معنی ثقل و سنگینی چیزی، و متقال که اوزان جمع آن است.

وزنه: یکبار سنجیدن، یک مرتبه وزن کردن در فارسی به معنی سنگ ترازو می گویند.^۵

میزان: ترازو، اندازه، مقدار، موازین جمع آن میشود.

نام برج هفتم از بروج دوازده گانه فلکی.^۶

۱ - فرهنگ روز سخن، دکتر حسن، انوری. ص ۲۷۳.

۲ - فرهنگ فارسی حسن عمید، حسن عمید، ص ۲۸۰.

۳ - تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبائی، جلد ۲۰، ص ۳۷۸.

۴ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۳، ص ۴۶۲.

۵ - فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۳۷.

۶ - فرهنگ فارسی عمید، ص ۸۹۸.

وزن داشتن: دارای وزن بودن، دارای ارزش و اهمیت بودن،
 وزن کردن: سنگینی چیزی را اندازه گرفتن، کشیدن، سنجیدن، وزن گرفتن: گفتگو دارای وزن
 و سنگینی شدن وزن یک واحد از حجم هر ماده را گویند.^۱
 میزان: اندازه، مقدار، معیار، مقیاس، گفتگو سالم و سرحال، دارای نظم و روبه راه، است.
 وبدون کجی، تابلوی روی دیوار میزان است.^۲
 در قرآن کریم راجع به عدالت در معاملات داد و ستد ها تعبیرهای مختلف دارد از جمله میفرماید: وَوَضَعَ
 الْمِيزَانَ. یکی از نعمت های پروردگار وضع قانون عدالت است که میفرماید عدالت در میان گذاشت.
 میزان: در اصل ترازو را گویند، ولی امام مفسرین مجاهد بن جبر رحمت الله علیه میزان را درین مقام به
 عدل تفسیر نموده است، و امام ابن جریر و ابن کثیر از او پیروی نموده اند، بنابراین تفسیر، عدل عام است.
 و همه انواع عدالت را چه قولی و فعلی باشد، و چه اعتقادی، همه را در بر میگیرد.^۳
 مراد از میزان: عدالت در حکم است، الله سبحانه پیوست کرد نزول کتاب و امر به عدالت را به نزول
 آهن، در این اشاره است به اینکه کتاب تمثیل کننده قوت قانون، و تطبیق قانون را نشان میدهد.
 عدالت تمثیل کننده قوت قضایی است در نظام بشریت.
 نزول آهن: تمثیل کننده قوت تنفیذی را نشان میدهد.
 زیرا که در قانون آسمانی ضرورت و نیاز به قاضی است که به عدالت حکم کند.
 ضرورت است که برای اجرای حکم قوت تنفیذ وجود داشته باشد، بخاطریکه حق به تنهایی خود حرکت
 نمی کند بدون قوت، در آهن جنگ سخت است و در این منافع برای مردم هم است.^۴
 میزان: چیزی است که به وسیله آن هر چیزی را می سنجند و اندازه گیری می کنند، اعم از اینکه میزان
 برای عقیده باشد یا فعل و یا قول و از مصادیق آن میزانی است که اشیای سنگین را به وسیله آن وزن می
 کنند، چیزی که هست میزان هر چیزی به حسب خود آن چیز است، مثلاً میزان حرارت، چیزی است
 و میزان طول چیزی دیگر، میزان کاه چیزی است و میزان طلا چیزی دیگر و میزانی که با آن عقاید،
 اخلاق، گفتار و کردارها را می سنجند چیزی دیگر است و در آیه مورد بحث منظور از میزان همان معنای
 است که در سوره حدید میفرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ
 شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.^۵

۱ - فرهنگ روز سخن، ص ۱۳۱۲.

۲ - همان اثر، ص ۱۲۱۶.

۳ - تفسیر از هر البیان، جلد ۸، ص ۲۷۲.

۴ - تفسیر الواضح، جلد ۳، ص ۶۲۳.

۵ - القرآن الکریم، سوره حدید، آیه ۲۵.

ترجمه: و از ظاهر آن برمی آید که منظور از آن هرچیزی است که به وسیله آن حق از باطل و راست از دروغ و عدل از ظلم و فضیلت از رذالت تمیز داده شود، چون شأن رسول همین است که از ناحیه پروردگارش چنین میزانی بیاورد.

بعضی گفته اند: مراد از میزان، عدالت است، و معنای جمله این است که: خداوند جل جلاله عدالت را در بین شما برقرار کرد تا مساوات را میان اشیاء برقرار سازید، و هرچیزی را در جای خودش بکار بسته، حق هرچیزی را به آن بدهید.^۱

علامه طباطبائی پژوهشگر اقتصاد اسلامی اظهار کرد: منظور این است که این مسائل در زندگی روزمره مردم به طور ملموسی قابل فهم باشد. یکی از این نمونه‌ها، طرح وزن کردن یا پیمانانه کردن کالاها (اجناس) با ترازو است که در قرآن از آن به «کیل» تعبیر شده است. وی افزود: در این مورد باید گفت که از قدیم‌الایام و قبل از اسلام هم پیمانانه‌های مختلف که مورد توافق آن قوم و آن جامعه در هر زمان و مکانی بوده، وجود داشته است. هر قوم و جامعه‌ای برای خود پیمانانه‌های کوچک و بزرگی داشته‌اند که همیشه سراغ ترازو نروند و این پیمانانه‌ها هم مورد اعتماد بود وجود کیل و پیمانانه در دنیای امروزی. علامه طباطبائی ادامه داد: دستبرد به این پیمانانه‌ها باعث بی‌اعتمادی شده و حتی مورد برخورد مسئولین وقت آن جوامع قرار گرفته است. الان نیز ما همان وزن کردن را در کالاها شاهد هستیم و کیل و پیمانانه در دنیای امروز هم وجود دارد ولی شکل آن همانند بسته‌بندی‌هایی که در مواد غذایی و سایر مواردی همانند روغن موتور و... صورت می‌گیرد، تغییر پیدا کرده است. وی افزود:

هر کدام از این موارد، در بسته‌های خاصی یا بشکه، دبه و انواعی از ظرف شیر، ماست، پنیر،

نوشابه قابل دسترسی هستند و همه اینها نوعی پیمانانه در شرایط زندگی امروزی ماست.^۲

مسئله کم‌فروشی و گرانفروشی در قرآن، اساساً سوره‌ای با این نام یعنی سوره «المطففین» وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت توجه قرآن به این مسئله است.^۳

وجود کم‌فروشی در مدینه قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم وی با اشاره به اشاره قرآن به فعالیت کم‌فروشان اظهار کرد: قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ. الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُواهُمْ يَخْسِرُونَ.*^۴

ترجمه: هلاکت باد بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمانانه می‌گیرند تمام می‌گیرند و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند.

۱ - تفسیرالمیزان، جلد ۱۹، ص ۱۶۲.

۲ - فقه اسلامی وادلته تألیف وهبة الزحیلی ج ۶ ص ۳۵۴.

۳ - نظام اقتصادی در اسلام ص ۴۵

۴ - القرآن الکریم، سوره مطففین، آیات ۱ - ۲ - ۳.

ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر قرآن می‌گوید هنگامی‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شدند بسیاری از مردم سخت آلوده کم‌فروشی بودند، بنابراین خداوند این آیات را نازل کرد و آنها نیز این مسئله را پذیرفتند. پس از نزول این آیات بود که این سنت اقتصادی نادرست در مدینه از بین رفت. فاضل مقداد از جمله کسانی است که در تفسیر این آیه و شان نزول آن اشاره کرده و وجوب وفای به وزن و پیمانانه کامل در تحریم کم‌فروشی از این آیه استفاده کرده است.

مطلب دوم: تهدید برای دزدان ترازو و پیمانانه

سوره مطففین با تهدید اهل تطیف و کم‌فروشی مبارزه و مقابله در برابر دزدان ترازو و پیمانانه می‌پردازد، این سوره با تهدید اهل تطیف و کم‌فروشی درکیل و وزن آغاز شده و کم‌فروشان را تهدید می‌کند به اینکه در یوم عظیم که روز قیامت است برای جزا مبعوث میشوند، و این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز بر سرفجار و ابرار می‌آید خاتمه می‌دهد. و آیات اول این سوره که سخن از مُطَفِّفِينَ دارد، از نظر سیاق با آیات مدنی، و آیات آخرش با سیاق سوره های مکی مناسب تر است و **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ** کلمه تطیف به معنای نقص درکیل و وزن است که خدای متعال از آن نهی کرده، و آن را افساد در زمین خوانده، و از شعیب علیه السلام حکایت کرده که به قوم خود گفت: **وَيَأْقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ**.^۱

ترجمه: ای قوم من پیمانانه و وزن را به انصاف بدهید و از چیزهای مردم مکاهید و در زمین فساد نکرده است برابر است که کیل و وزن باشد، یا دینار و درهم، یا سائراجناس، خیانت و کاستن از هیچ کدام آن جایز نیست.

زیرا در آیه قبلی از کاستن ترازو و پیمانانه نهی شد، و در این آیه از کاستن عموم اشیاء نهی شده است.^۲ و تهدیدی که درین آیه شده است، همه را دربر می‌گیرد. کاستن از وزن، عمل مذمومی است که الله تعالی در قرآن کریم در موارد زیاد و باشیوه های مختلف از آن منع نموده است از جمله در سوره الرحمن میفرماید: **وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ**.^۳ ترجمه: و راست کنید ترازو را به انصاف، و کم نکید ترازو را.

۱ - القرآن الکریم، سوره هود، آیه ۸۲.
۲ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۴، ص ۵۲۴.
۳ - القرآن الکریم، سوره الرحمن، آیه ۹.

فائده:

۱_ زمانی که کاستن مقدار ناچیزی از وزن، حرام بوده و کاهندگان، مورد چنین وعید شدید قرار گیرند، پس چگونه خواهد بود حال کسانی که مالهای مردم را بدون کیل و وزن، با استفاده از نفوذ و سلطه و قدرت خود غضب میکنند، و از راه رشوت و یا هم از طریق سرقت و غیره تصرف میکنند؟

۱ - تطیف نه تنها در کیل و وزن، بلکه در گفتار حق، و کردار و اخلاق و سلوک حتی در نماز نیز وجود دارد، کسی که نماز را بطور کامل ادا کند او مستحق پاداش عظیم میگردد، و کسیکه در نماز تطیف کنند، و دزد نماز شود همانند دانه چیدن مرغ بخواند و یا نماز را در غیر اوقاتش بخواند، او نیز به اندازه تطیفش مستحق ویل است.^۱

۲ کا ستن از اشیاء مردمان، گذشته از این که ظلم است، در جان و دل مردمان احساسات بدی را همچون درد، یا کینه توزی و با نا امیدی و ارجگذاری، برمی انگیزد و پدیدار میگرداند همه اینها احساس های است که فضای زندگی و معاملات و روابط اجتماعی و جان و درون ها را تباہ میگرداند و می آزارد، و در زندگی هیچ چیزی خوبی را برجای نمی گذارد و لاتعتو فی الارض مفسدین و در زمین تباہکارانه تباہی نکنید.

این سوره با جنگ آغاز می شود، جنگی که خدا آن را بر ضد کاهندگان اعلان میدارد نصوص قرآنی در اینجا اشاره دارند به اینکه کاهندگان و کم دهندگانی که الله جهان ایشان را به هلاک و نا بودی تهدید می کند، و این چنین جنگی را بر علیه ایشان اعلان می دارد، همان طبقه و چنین بزرگان صاحب نفوذ بودند، صاحبان نفوذی که میتوانند مردمان را وادار به کاری کنند که خود می خواستند. آنان با کیل و پیمانہ دریافت داشتند علی الناس و به زیان ایشان طاغیان و ظالمان و سرکشان کم کننده گان پیمانہ دزد به هر شکلی از اشکال کاستن و پیمانہ دزدی کردن در دارائی و اموال، یا در سایر حقوق و وظایف کسانی اند که بیشتر از دیگران از سیطره این برنامه دادگرانه پاک می ترسند برنامه پاک عادلانه که سازش نمی شناسد و چانه نمی زند.^۲

قرآن تهدید می کند مطففین را به استفهام توبیخی: أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. در عذاب خود، در حساب و هول دهشت خود يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.^۳

آنها اگر اعتقاد دارند به بعث و حساب: و اینکه اعمال شان سجل میشود و پیش کرده میشود بطور کامل در محکمه عدل الهی چه اعمال خوب باشد و یا بد، بزرگ باشد و کوچک اگر اعتقاد میداشتند این را هیچ

۱ - تفسیر از هر البیان، جلد ۹، ص ۲۸۴ - ۲۸۶.

۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۳ ص ۷۷۲.

۳ - القرآن الکریم، سوره مطففین، آیات ۴ - ۵ - ۶.

گاهی ظلم نمی کردند بر کسی بدون شک میدادند حقوق کامل مردم را. ^۱ همچنان راجع به حفظ و نگهداشت وزن در معاملات تأکید شده است که میفرماید: وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ. ^۲ ترجمه: یعنی راست کنید وزن را به عدالت در همه معاملات خود و کم نکنید ترازو را. و همچنان قرآن کریم میفرماید ولاتنقصوا المكيال والميزان انى اركم بخيروانى اخاف عليكم عذاب يوم عظيم. ^۳ در آیت فوق، واقعه شعيب عليه السلام وقوم او آمده است قوم او علاوه بر اینکه راه کفر را پیش گرفته بودند، در پیمانانه و ترازو نیز خیانت میکردند شعيب عليه السلام آنها را از راه شرک و کفر و عصیان بسوی توحيد و ايمان دعوت نموده و از کم کردن پیمانانه و ترازو منع کرد و در صورت مخالفت، به عذاب خدا تهدید کرد اما آنان برانکار و سرکشی خویش استوار ماندند، سرانجام، همه بجز کسانی که به شعيب عليه السلام ايمان آوردند، به عذاب شديد گرفتار و هلاک شدند. که شعيب عليه السلام نخست قومش را بسوی توحيد دعوت نمود و در ضمن این کفر و شرک یک عیب و گناه شديدی در آنها رواج داشت که هنگام تجارت و دادوستد در پیمانانه و ترازو کم و کاست نموده، حق مردم را می خوردند که شعيب عليه السلام از این کار آنها را منع کرد. تنها دو قوم چنین بود که در نزول عذاب بر آنها علاوه بر کفر اعمال آنها نیز دخالت داشته است. ^۴

یکی: قوم لوط عليه السلام که اعمال شان باعث عذاب زیر و زبر کردن شهر بر آنها واقع شد.

دوم: قوم شعيب عليه السلام است که سبب عذاب آنها علاوه بر کفر و شرک نقصان پیمانانه و ترازو بود.

از این جا معلوم شد که این دو کار نزد الله از همه گناهان بیشتر مبعوض و شديد اند.

ظاهراً علتش این است که از این دو فساد، ریشه نسل آدمی زیان می رسد و در تمام جهان فساد و تباهی عمومیت پیدا میکند. شعيب عليه السلام خطيب انبياء بود با حسن بیان و فصاحت خویش برای تنظیم قومش نهایت کوشش خود را به کار برد به منظور جلوگیری از این عمل زشت ممانعت مردم از نقصان در پیمانانه و ترازو ابتداء باشفقت و ملاحظت وارد کار شد و به قوم خود چنین گفت انى اراکم بخير وانى اخاف عليكم عذاب يوم عظيم يعنى من اکنون شما را در خوشی و آسایش می بینم در طول سال هیچ فقر و تنگدستی ندارید که به سبب آن در این بلا مبتلاء هستید، که شما بر خلق او ظلم روا ندادند، و باز این را هم نشان داد که اگر شما به حرف من گوش نکردید و از این عمل بسیا رزشت خود باز نیامد، برای شما احساس خطر میکنیم. که مبدا عذاب الله شما را قرا گیرد، از این عذاب می تواند عذاب آخرت هم مراد باشد و هم عذاب دنیا و باز عذاب دنیا امکان دارد که به شکل های گوناگونی بیاید که

۱ - تفسیر الامثل فی کلام الله المنزل، جلد ۱۵ ص ۱۶۶.

۲ - القرآن الکریم، سورة الرحمن، آیه ۹.

۳ - القرآن الکریم، سورة هود، آیه ۵۶.

۴ - تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۱۶۴.

کمترین آن این است که رفای زنده گی و خوشحالی شما پایان یابد و شما به قحطی و گرانی اشیاء مبتلا شوید.^۱

همچنان **وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ** خود تهدید و توبیخ برای این طبقه اشخاص مستقیماً شده است. یعنی عذاب شدید باد برای کسانی که کم میکنند پیمانہ و ترازورا، کسانی که می خردند از مردم به پیمانہ و ترازو پوره میگیرند، و زمانیکه بفروشدند به مردم به پیمانہ و ترازو کم میکنند پیمانہ و وزن را زمانیکه در کم کردن از اندازه به این حد عذاب الهی متوجه انسان است چه برسد بر اینکه مال مردم را سرقت کند و یا اختلاس و یا تمام اموال مردم را تصرف ناحق کند این به طریق اولی مستحق عذاب الهی محسوب میشود. پس آیا باور نمی کند این کم کننده گان که الله متعال محاسبه اعمال آنها را دارد.^۲

مطلب سوم: حکم کم فروشی در ترازو

مصدق کم فروشی: این پژوهشگر اقتصاد خاطر نشان کرد نکته ای که می خواهم در این زمینه مورد تأکید قرار دهم این است که این آیات همان طوریکه عرض کردم، یک مثال ملموس برای وفای به عهد رعایت قسط یا عدالت در مسائل اقتصادی و نهی از کم فروشی و کم گذاردن در خدمات مختلف است. وی تأکید کرد: به عبارت دیگر، خوانندگان عزیز باید به این نکته توجه داشته باشند که کم فروشی فقط در کالاها نیست بلکه کم گذاردن در ارائه خدمات، خدمات پزشکی، بهداشتی و خدمات تعمیرات و وسایل خانگی تعمیرات ساختمان، ساخت کالاها و انواع خدمات صنعتی، کشاورزی و به طور کلی همه این موارد نیز مصداق آیه شریفه هست. این سوره با تهدید اهل تطفیف و کم فروشی در کیل و وزن آغاز شده و کم فروشان را تهدید می کند به اینکه در یوم عظیم که روز قیامت برای جزا مبعوث میشوند، و این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز بر سر فجار و ابرار می آید خاتمه می دهد. آیات اول این سوره که سخن از مطففین دارد از نظر سیاق با آیات مدنی، و آیات آخرش با سیاق سوره های مکی مناسب تر است.

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ کلمه تطفیف به معنای نقص در کیل و وزن است که خدای متعال از آن نهی کرده، و آن را فساد در زمین خوانده، و از شعیب علیه السلام حکایت کرده که به قوم خود گفت: **وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.**^۳

ترجمه: ای قوم من کامل کنید پیمانہ و ترازورا به انصاف، و کم نکنید از مردم چیزهای شان را و قائم کنید در زمین فساد.

۱ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۴، ص ۲۹۶.

۲ - تفسیر المیسر: جلد ۱ ص ۵۸۷. تألیف: شیخ صالح بن عبد العزیز بن محمد آل شیخ، وزیر شئون الاسلامیة والاقواف والدعوة والارشاد ۱۴۳۰ هجری ق ۲۰۰۹ میلادی الطبعة الثانية.

۳ - القرآن الکریم، سوره هود، آیه ۸۴.

حکم کمفروشی از دیدگاه فقهاء با استفاده از سوره الْمُطَفِّينَ قابل یاد آوری است: به این دلیل که در هر یک از این موارد، از وزن کم گذاشته می‌شود، بنابراین مشمول این آیات سوره مبارکه الْمُطَفِّينَ است و عده‌ای از مفسران و فقهاء، از حکم تحریم و حرام بودن این کار برای مقابله با آن استفاده کرده اند اینکه گفته‌اند به فروشنده به لحاظ شرعی، ضامن پرداخت آن کمبود وزنی است که در کالا یا خدمات به مشتری یا مشتریان ارائه می‌دهد؛ چراکه کمفروشی، گناهی بسیار بزرگ و دارای ضمان است. به هر ترتیب تفسیر سوره «الْمُطَفِّينَ» و مفهومی که در واقع در این آیه وجود دارد قلمرو وسیعی دارد که باید به این قلمرو بیشتر توجه کنیم، اگرچه خداوند متعال در این آیات فقط از کم فروشی در مورد کیل و وزن حرف زده است ولی مفهوم آیات بسیار وسیع است. کمفروشی محدود به وزن و پیمانه نیست هر نوع کمفروشی، حتی در معدودات یعنی چیزهایی که به عدد می‌فروشند ولی عدد کمتری در آن بسته بندی می‌گذارد را هم در بر می‌گیرد؛ یعنی این‌گونه نیست که کمفروشی فقط شامل موضوع کیل و وزن باشد و حتی معدودات و آنهایی که وزن نمی‌شوند را هم شامل می‌شود. کمفروشی محدود به وزن و پیمانه نیست، مصادیق کمفروشی در قرآن میدان وسیع دارد. اگر فروشنده تخم مرغ کوچکتری را در سبد بگذارد و بدون اینکه وزن کند، یک بسته تخم مرغ را بفروشد اما به جای اینکه تخم مرغها کامل باشد، یکی عدد را کم یا کوچکتر بگذارد، مشمول کمفروشی می‌شود. وجود کمفروشی در ارائه خدمات: مرحوم طبرسی اظهار کرد: با تفسیر این آیات قرآن کریم، به روشنی می‌توان دریافت که کمفروشی، کم‌گذاردن در خدمات را هم شامل می‌شود و این نکته مهمی در برداشت اقتصادی از قرآن است. لذا اگر کارگر و کارمندی، بخشی از وقت خویش را برای استفاده در امور غیراداری قرار دهد در ردیف «المطفین» و کمفروشان است. حالا متوجه می‌شویم که قرآن در پانزده قرن پیش با ارائه یک مثال ملموس که همه مردم روزانه با آن ترازو سروکار دارند، مسئله قسط که بیشتر به معنای عدالت در عرصه اقتصادی است را اینگونه برای همه مردم قابل فهم قرار داده است.^۱

حکم کم کردن در تمام امورات و مکلفیت های بشری صدق میکند مثلاً کارگردار خود باید اوقات مقرر را مد نظر داشته باشد هرگاه در ساعت شروع کارنا وقت رسید بدون کدام عذر، و یا در ختم کار قبل از وقت خارج شد در حکم کم فروشی داخل است. و یا معلم است و یا استاد دانشگاه است در ساعت درسی نا وقت داخل میشود و یا از آخر ساعت درسی قبل از پوره شدن تایم خارج میشود تحت حکم کم فروشی داخل است.^۲

^۱ - تفسیر للامامین جلال الدین محمد بن احمد المحلی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی. ص ۲۶۷ .
^۲ - الاجکام السلطانیة از الماوردی ص ۷۳

اشکال جدید کمفروشی: این نکته قابل ذکر است که حکم کمفروشان در مورد تارکان نماز هم صدقمی‌کند، بسیار اهمیت دارد بنابراین لازم است که عزیزان و متولیان فرهنگی همانند متولیان اقتصادی، کم‌گذاشتن در خدمات فرهنگی و ارائه کالاهای فرهنگی همچون کالاهای اقتصادی را مورد توجه داشته باشند. علامه طباطبایی تصریح کرد: مورد دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که امروز شکل جدیدی از کمفروشی را در برخی از صنایع بسته‌بندی غذایی مشاهده می‌کنیم و تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان هم باید تقوا پیشه کنند و از خدا بترسند و بدانند که شرعاً ضامن هستند و در دنیا و آخرت باید حقوق تمام مصرف‌کنندگان این بسته بندی های غیر استاندارد که عرضه بازار میکنند یعنی بسته بندی‌های کمتر از وزن را بپردازند و در غیر آن مسئولیت دین و دنیا متوجه آنها خواهد بود. ۱

فصل ششم

وصیت دهم و یازدهم (منع از گمان، تخمین در گفتار و منع از رفتار متکبرانه)

مبحث اول - مسئولیت های انسان در گفتاری اساس وبدون علم

در این مبحث راجع به مسئولیت های انسان در گفتار بی اساس وبدون علم از دید گاه قرآن واحادیث نبوی صلی الله علیه وسلم میباشد، که موضوع بسیار مهم وبا ارزش را نشان میدهد.

چنانچه الله متعال میفرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.^۱

ترجمه: ومباش برپی آنچه به آن خبرنداری، یقیناً گوش، چشم و دل از همه آنها سوال خواهد شد. دین مقدس اسلام همواره از گفتار بی سند وبی اعتبار به جدیت مسلمانان را ممانعت نموده هر شخص را در برابر گوش، چشم و قلبش سخت مکلف ومسئول میداند که هرگاه یک فرد اندک ترین بی توجهی وسهل انگاری در قبال این مسئولیت هایش نشان دهد مورد مواخذه آخرت در پیشگاه ذات ذوالجلال شناخته میشود و از تک تک حرف هایش انسان را مورد باز پرس شدید قرار میدهد.^۲

مطلب اول: منع از گمان و تخمین در گفتار (تحریم گفتار به اساس ظن و تخمین)

و از چیزی پیروی مکن که به آن آگاه نیستی: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.^۳

تقف از ماده قفا، یقفوا قفوا مشتق است، به معنی پیروی ودنباله روی از چیزی است، ومطلب آیه منع از هر چیزی است که بر مبنای گمان وخیال باشد، برابر است که قول باشد یا فعل، اعتماد باشد یا عمل، قضاوت باشد یا شهادت وهمچنین در عمل شخصی خودم نباید بدون علم رفتار کند، زیرا عملی که بر مبنای علم ودانش استوار نباشد، انسان را به هلاکت میکشاند.

ودراین مورد میفرماید: عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث»^۴.

ترجمه: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان بدترین دروغ است. پس علت نهی از پیروی آنچه را که بر مبنای علم نباشد، بیان میکند: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.^۵

۱ - سوره اسراء آیه ۳۶

۲ - نظام مالی در اسلام ص ۹۴

۳ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، ۳۶.

۴ - صحیح ابن حبان: باب ذکر الزجر عن سوء الظن جلد ۱۲ ص ۵۰۰. اسناد این حدیث صحیح است با شرائط شیخین، تخریح کرده است این حدیث را امام احمد جلد ۲ ص ۴۶۵. امام بخاری شماره حدیث ۶۰۶۶، در ادب المفرد، امام مسلم ص ۲۸، شماره حدیث ۲۵۶۳، در باب

البر والصله، باب تحریم الظن.

۵ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۳۶.

ترجمة: زیرا گوش و چشم و دل، هر کدام آنها از عملکرد صاحبش پرسیده خواهد شد، که آیا در آنچه که بسوی آنها نسبت نموده است، صادق است، و یا کاذب، پس هر کدام از این اعضاء از عملکرد صاحبش خبر میدهد و گواه حال او میگردد، طوری که سائر اعضای خاطئه بر علیه انسان گواه میباشند.^۱ در جای دیگر خداوند تبارک و تعالی مهربانی میکند: وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ.^۲

ترجمة: و بیشترشان پیروی نمی کنند جز از حدس و گمان در حالی که ظن و گمان هیچ وقت آدمی را از حق بی نیازی نمی سازد، همانا الله کا ملا دا نا است به آنچه آنان انجام می دهند. عامل اصلی همه این انحرافات رایاد آور میشود: وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا و بیشتری آنها جز گمان چیزی را پیروی نمی کنند، اساس دین آنها گمان است، پس به بطلان پیروی گمان اشاره نموده میگوید: ان الظن لا يغني من الحق شيئاً و گمان هیچ گاه انسان را از حق بی نیاز نمی سازد و در اثبات حق هیچ سودی نمی رساند و امور اعتقادی بر مبنای گمان و تخمین و تقلید هیچگاه ثابت نمیشود. و سرانجام در باره کسانی که تابع دلیل و منطق نیستند بالحن تهدید آمیز میگوید ان الله عليم بما يفعلون، شکی نیست که الله دانا بی خبر نیست، و آنان را جز اعمالشان روبرو خواهد ساخت.

فائده: مقصود از ظن در این آیه آنچه که در میان علمای اصول فقه شایع است نیست، زیرا نزد علمای اصول، ظن عبارت از علمی است که بر دلیل راجح استوار باشد. البته احتمال ضعیف خطاء در آن موجود باشد. و این یک اصطلاح جدید و متأخر است.

ظن در قرآن کریم گاهی به معنای یقین و اعتقاد جازمی استعمال میشود که هیچ نوع شک در آن نباشد. گاهی بر اعتقاد آمیخته به شک استعمال شده است مانند آیه مبارکه: قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.^۳

گاهی بر عقیده و اندیشه خطائی که ناشی از جهل مرکب و یا از تخیلات و اوهام سر چشمه میگردد استعمال میشود مانند این فرموده الله متعال: إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ.^۴

و مقصود از ظن در آیه مورد بحث پندارها و گمان های بی اساسی است که از تخیلات و خرافات سرچشمه گرفته است. مانند عقاید بت پرستان، قبر پرستان، و عقاید آنهایی که در مشکلات شان دست به دامان مشایخ زده از آنان کمک خواسته میگویند، ای شیخ عبدالقادر، ای سخی جان و غیره به فریادم برس. شکی نیست که مبداء چنین عقاید جز خرافات و توهم پرستی چیز دیگری نیست.^۵

۱ - تفسیر از هر البیان، جلد ۵، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۲ - القرآن الکریم، سوره یونس، آیه ۳۶.

۳ - القرآن الکریم، سوره اعراف، آیه ۶۶.

۴ - القرآن الکریم، سوره حجرات، آیه ۱۲.

۵ - تفسیر از هر البیان، جلد ۴، ص ۳۷۴.

این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم یقین نداریم نهی می کند. و چون مطلق وبدون قید و شرط است پیروی و اعتقاد غیر علمی وهمچنین عمل غیر علمی را شامل گشته ومعنایش چنین میشود به چیزیکه علم به صحت آن نداری معتقد مشو، و چیزی که نمی دانی مگو، و کاری را که علم بدان نداری مکن، زیرا همه اینها پیروی غیر از علم است، پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم وهمچنین پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء می کند.

بلی انسان فطرتاً در مسیر زندگی در اعتقاد و عملش جز رسیدن به واقع و متن خارج، هدف ندارد، او میخواهد اعتقاد و علمی داشته باشد که بتواند قاطعانه بگوید واقع و حقیقت همین است وبس، و این تنها با پیروی از علم محقق می شود، گمان و شک و وهم چنین خاصیتی ندارد. به مذنون و مشکوک وموهوم نمی تواند گفت که عین واقع است. شاهد این مدعا همان اعمال فطری مردم است. می بینیم که مشخص راهی را بلد نیست به قول رهنما اعتماد نموده وبه راه روان میشود، مریضی که درد و درمان خود رانمی شناسد کور کورانه به دستور طبیب عمل می کند، وصاحبان حاجت به اهل فن صنعت مورد احتیاج خود، اعتماد نموده وبه ایشان مراجعه می کند، البته این در صورتی است که به علم ومعرفت آن رهنما و آن طبیب و آن مهندس اعتماد داشته باشد.^۱

در آیه فوق دو حکم در خصوص عموم معاشرت آمده است که متضمن ممانعت از انجام دادن کاری بدون تحقیق است. در اینجا این امر را باید در نظر گرفت که درجات تحقیق باهم مختلف می باشد، یکی آنکه به حدی یقین کامل برسد وبه جانب مخالف شبهه باقی نماند، همچنین احکام بردونوع می باشد،

یکی قطعیات و یقینیات مانند عقاید و اصول دین که در آنها تحقیق درجه اول ضروری است که بدون آن عمل جایز نیست.

دوم ظنیات مانند احکام وابسته به فروع اعمال، پس از این تفصیل، مقتضیات آیه مذکور این است که درباره احکام قطعی و یقینی تحقیق هم باید در حد اول باشد، یعنی به قطعیت و یقین کامل برسد، و تا وقتی چنین نباشد در عقاید و اصول اسلام تحقیق او اعتباری ندارد، با این مطلب که از گوش سوال خواهد شد، در تمام عمر چه شنیده و از چشم سوال می شود که در تمام عمر چه دیده ای، و از دل سوال می شود که تو در تمام عمر چه خیالاتی را تصور نموده ای، و بر چه چیزها یقین کرده ای، اگر با گوش سخنهایی شنیده که شنیدن آن شرعاً جایز نبوده، مانند غیبت یا سرود نا جایز و موسیقی وغیره یا با چشم چیزهای را دیده که دیدن آنها حرام بوده مانند نظربه زن بیگانه وغیره یا در دل چنان عقیده پروراند که برخلاف قرآن وسنت بوده، یا در دل خود نسبت به کسی بدون دلیل اتهام والزام تصور کرده. پس در نتیجه این سوال مبتلا به عذاب خواهد شد، و در روز قیامت از همه نعمتهای خدا دادی سوال خواهد شد.^۲

۱ - تفسیر المیزان، جلد ۱۳، ص ۱۲۶.
۲ - تفسیر معارف القرآن، جلد ۵، ص ۱۳۴.

مطلب دوم: نتایج منفی گمان و تخمین

در بسیاری از آیات قرآنکریم پیروی انسان را فقط منوط به علم و یقین می داند و از تبعیت و پیروی امور مشکوک و مظنون جداً نهی می فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ^۱

ترجمه: و از چیزی پیروی مکن که به آن آگاه نیستی، گمراهی نتیجه پیروی از ظن و گمان: وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^۲

ترجمه: و اگر بسیاری از کسانی را که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله منحرف میسازند، آنها جز گمان را پیروی نمیکنند و آنها جز به دروغ سخن نمی گویند.

آیات قرآن اتفاق دارند بر لزوم علم و یقین و عدم جواز پیروی از پندار و گمان چه در ناحیه افکار و اندیشه ها و چه در ناحیه کردار و عمل.^۳

الله متعال از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم نهی میکند و چون مطلق و بدون قید و شرط است پیروی اعتقاد غیر علمی و هم چنین عمل غیر علمی را شامل گشته و معنایش چنین میشود:

به چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد مشو، و چیزی را که نمی دانی مگو، و کاری را که علم بدان نداری مکن، زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است. پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و همچنین پیروی از علم در حقیقت حکمیست که فطرت خود بشر آن را امضاء میکند.^۴

از این رو الگوی شناخت در همه چیز به علم و یقین است و غیر آن خواه ظن و گمان باشد یا حدس و تخمین یا شک و احتمال هیچ کدام قابل اعتماد نیست.

در نتیجه معنای آیه این میشود که: در هر اعتماد یا علمی که تحصیل علم ممکن است، پیروی از غیر علم حرام است، و در اعتماد و عملی که نمی شود به آن علم پیدا کرد زمان اقدام ارتکاب جایز است که دلیل علمی آن را تجزیه نماید، مانند اخذ احکام از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و پیروی و اطاعت آن در اوامر و نواهی که از ناحیه پروردگارش دارد و عمل کردن مریضی طبق دستوری که طبیب میدهد، و مراجعه به صاحبان صنایع در مسائل که باید به ایشان مراجعه شود، زیرا در همه این موارد، دلیل علمی داریم بر اینکه آنچه اینها میگویند مطابق واقع است.^۵

عواقب دنیوی: اگر در امور مادی از انسان سوال کنند و بدون علم و آگاهی جواب دهد به خودش و دیگران زیان مادی می رساند، و اگر در امور معنوی باشد زیان معنوی به مردم نیز می رساند هر ضربه ای که به جامعه وارد شود به فرد هم وارد میشود. فی المثل اگر عالمی فتوی نادرستی بدهد که به سبب آن ضرر

۱ - القرآن الکریم، سورة الاسراء، آیه ۳۶.

۲ - القرآن الکریم، سورة انعام، آیه ۱۱۶.

۳ - سید محمد حسینی: تهرانی، معاد شناسی جلد ۵ ص ۲۹۱ - ۲۹۵.

۴ - تفسیر المیزان جلد ۱۳ ص ۱۲۴ .. مؤلف: طباطبائی رشید حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر انتشارات اسلامی قم چاپ پنجم ۱۳۷۴ هجری شمسی.

۵ - تفسیر المیزان، جلد ۱۳، ص ۱۲۷.

و زیانی دامنگیر کس گردد خسارت به او خسارت به کل جامعه است و این باعث میشود که عواقب دنیوی هم داشته باشد. زیرا گاهی فقیه و مجتهد ضامن خسارت مادی هم میشود.

عواقب اخروی: این کار عواقب آخرت هم در انسان دارد مثلاً اگر شما در مجلس و عظم و خطابه روی منبر فتوای خلافی را نقل کنید و در نقل آن مقصر باشید وقتی میتوانید از عواقبش در امان باشید که تمام کسانی که در مجلس بوده اند ببینند و اشتباهی را که کرده اید جبران کنید. حال من چگونه شنونده گان را پیدا کنم تا یک حکم خلاف الهی را که گفته ام تصحیح کنم؟ این کار بسیار دشوار است. بنابراین باید با دقت سخن گفت و در اصول و فروع دین و احکام اسلام باید دقت فراوان به خرج داد حتی اگر در جایی یقین دارید باز فوراً جواب ندهید ابتداء مطالعه کنید و بعد جواب بدهید انسان در این گونه موارد باید بترسد که واقعاً ترس هم دارد، زیرا این کار از خطرهای بسیار بزرگی است که جامعه را تهدید می کند. چنانچه حدیث بیانگر این مطلب است که میفرماید: *عن عمرو بن اَبی نُعیمه، عن اَبی عثمان قال: سمعت ابا هریره یقول: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اُفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانِ اِثْمُهُ عَلَيَّ مَنْ اُفْتَاَهُ*^۱.

ترجمه: کسیکه فتوی صادر نمود بدون علم، پس گناه آن بر آن کسی است که فتوی داده است. بغیر از تحقیق فتوی صادر نمودن گناه کبیره است. اگر یک شخص فتوی را گرفت و بر آن عمل نمود حال آنکه مفتی در حالت بی علمی فتوی صادر نموده بود در همچو حالت گناه بد و ش مفتی است.

مطلب سوم: درس مهم برای برقراری نظم اجتماع

قرآن کریم میفرماید: *وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ*^۲.

در این آیه به یکی از مهم ترین اصول زندگی اجتماعی اشاره شده که نادیده گرفتن آن نتیجه ای جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن روابط انسانی و پیوند های عاطفی نخواهد داشت. اگر به راستی این برنامه قرآنی در جامعه ای انسانی و همه جوامع بشری دقیقاً اجرا شود بسیاری از نابسامانی ها که از شایعه سازی و خودسازی و قضاوت های عجولانه و گمان های بی اساس و اخبار مشکوک و دروغ سرچشمه می گیرد بر چیده خواهد شد. در غیر این صورت هرج و مرج در روابط اجتماعی همه جا را فرا خواهد گرفت هیچ کسی از گمان بد دیگران در امان نخواهد بود. هیچ کسی به دیگران اطمینان پیدا نخواهد کرد و آبرو و حیثیت افراد همواره در مخاطره خواهد بود.

در آیات گذشته اطلاع پیدا کردیم به مجموعه از اصول و احکام اسلامی که آغاز از توحید شد به یک صفت اساسی این تعلیمات و ختم شد به احکامیکه شامل و دربرگیرنده است زندگی فردی و اجتماعی انسان را در آیاتیکه اکنون بحث میکنیم و برومیشویم به مجموعه دیگری از سلسله احکام طوریکه اشاره میکند آیات به چند حکم مهم.

۱ - سنن ابی داود: جزء ۵ ص ۴۹۹. باب کراهیه منع العلم، حدیث حسن است، رجال این حدیث ثقه اند. تخریح نموده است این حدیث را ابن ماجه ص ۵۳.
۲ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۳۶.

اول: پابندی ودقت در عمل: در آغاز مناسب است برای انسان مسلمان که دقت کامل نماید در پابندی همه امورات و در سرمشق آن علم را قرار دهد. در قضا یای شخصی خود، در قضاوت میان مردم در دادن شهادت و حتی در کارهای شخصی لکن همیشه سرخط و رهنمای ما باید علم باشد نه جهل. بنابراین اساس وارد شدن آیه شامل و در برگیرنده چندین معانی گسترده میباشد.^۱

بنابراین واضح میشود که علم و یقین اساس و بنیاد معرفت است در هر چیز، و هیچ چیزی نیست از گمان و تخمین و یا شک که قایم مقام علم و یقین واقع گردد. و هر کسی که تکیه میکند به غیر از علم این در حقیقت مخالف قانون صریح اسلامی است.

دوم: ممکن علم معیار سنجش برای قضاوت، شهادت و کار باشد، نه قرینه های گمانی و نه اخبار غیر قطعی مشکوک در مصادر آن در نتیجه علت یابی میکند آیه سبب نهی را از پیروی بدون علم بیان میکند.^۲

سوالی که متوجه میشود به اعضای مذکوره بر میگردد به سوی مسئولیت های اعضاء از اعمال در قبال اعمال شنیدن. گوش مسئول است از سخن مشکوک غیر معتبر و چشم مسئول است از موارد خواست های انسان در باب مشاهدات و دیدن با وجودیکه ندیده و یادیده است. قلب مسئول است سوال میشود از افکار خطاء و اشتباه آن افکاریکه داخل میشود در احکام سهو و اشتباه. این وقت است که بعضی از مفسرین نظر دادند در رابطه به مسئولیتی که ما از آن صحبت میکنیم با وجودیکه اکثر آیات تصریح میکند این را که اعضاء به ذات خود مورد باز پرس روز قیامت قرار میگیرند

اما چرا اشاره نمود آیات قرآنی زمیان همه اعضاء و حواس انسان به سمع بصرداتاً پس سبب آن واضح است بخاطریکه بزرگترین معلومات حسی انسان مصدر و منشأ آن سمع و بصر است. مسئولیت های که واقع میشود بر چشم گوش سنگین است. زیرا که طریق اعتماد به این مصادر میرساند به آثار خطر جدی به زندگی فرد و اجتماع این آثار را ما خلص میسازیم به چند نکته ذیل.^۳

- ۱ - اعتماد بدون علم: باعث ذوب ساختن حقوق افراد و دادن حق به غیر صاحبش است.
- ۲ - اعتماد به گمان: آنچه که مشابه آنست باعث پیش کردن کرامت انسان مؤمن در خطر است.
- ۳ - اعتماد غیر از علم باعث انتشار و شائعات میشود.
- ۴ - اعتماد بر اساس گمان: تقاضا میکند بنیاد دقت و بحث و تحقیق را نزد مردم و خالص میگرداند آن را که به سرعت مورد تصدیق قرار گیرد.
- ۵ - اعتماد به غیر علم: نقض میکند ارتباط دوستی و محبت را که استوار است در میان مردم در خانه، بازار و جای کار و بار، و میگرداند بعض آنها را به بدگمانی یکی را بر بعض دیگری.

۱ - تفسیر الامثل فی کلام الله المنزل: جلد ۳ ص ۲۹۲ .

۲ - صفوة التفسیر: ج ۱ ص ۲۶۴ .

۳ - تفسیر الامثل فی کلام الله المنزل: جلد ۴ ص ۲۹۴ .

۶ - اعتماد غیر علم: خراب میسازد در انسان قابلیت استقلال فکری را و میگرداند آن را پیش کش به افکار فاسد.

۷ - اعتماد غیر علم: یک قاعده است برای عجله کردن در انتخاب اشیاء و فیصله بر اشخاص از چیزیکه سبب پشیمانی و بزدلی آینده میشود.^۱

مطلب چهارم: ضایعات پیروی حدس و گمان

پیروی از گمان و حدس و تخمین و شایعات و هر آنچه غیر از علم و یقین حاصل می شود، خطرهای برای فرد و جامعه ایجاد می کند که هر یک به تنها یی ضایعات بزرگی دارد از جمله: تکیه بر غیر علم، سرچشمه پایمال شدن حقوق افراد یا دادن حق بر غیر مستحقین است.

پیروی از غیر علم، آبروی افراد آبرومندی را به خطر می اندازد و خدمتگذاران را دل سرد می کند اعتماد بر غیر علم به بازار شایعات و شایعه سازان رونق می دهد.

پیروی از غیر علم، روحیه ی تحقیق و کنجکاوی را از انسان گرفته و او را فردی زود باور و ساده اندیش بار می آورد.

پیروی از غیر علم، روابط گرم و دوستانه را در خانه و بازار و همه جا به هم زده و مردم را به یک دیگر بدبین میسازد.

پیروی از غیر علم، استقلال فکری را از بین میبرد و روح را برای پذیرش هرگونه تبلیغات مسموم آماده می کند. پیروی از غیر علم، سرچشمه ای قضاوت ها و انتخاب های عجولانه در مورد هر کس و هر چیز است که این خود مایه انواع ناکامی ها و پشیمانی ها است.^۲

راه مبارزه با پندارگرایی: اکنون این پرسش مطرح است که چگونه می تواند خود و جامعه را از این عادت زشت و نکبت بار و عواقب درد ناک آن رهایی بخشید؟ در پاسخ باید به صفر نکته توجه کرد: نخست باید عواقب دردناک این کار را از راه های مختلف به مردم گوشزد کرد و از آنها خواست که در آثار شوم پیروی از غیر علم بیندیشند.

دیگر اینکه باید طرز تفکر و جهان بینی اسلامی را در انسان ها زنده کرد تا بدانند خداوند (ج) در همه حال مراقب آنها است و شنونده و بینا و حتی از افکار ما آگاه است. در این باره الله متعال میفرماید: يعلم خائنه الاعین و ماتخفی الصدور.^۳

ترجمه: میداند خیانت کننده گان چشم و آنچه را که می پوشاند سینه ها.

هر سخنی گرمی گویم ثبت و ضبط میشود و هر گامی برمیداریم در حساب ما نوشته می شود و مسئول تمام اعمال و قضاوت ها میشودیم و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ امام قناده میگوید: نگو دیدم در حالیکه ندیده

۱ - تفسیر مدارک التنزیل ج ۲ ص ۳۷۶

۲ - تفسیر غریب القرآن، ج ۱ ص ۹۶

۳ - القرآن الکریم، سوره هود، آیه ۱۵

ای، نگو شنیدم درحالیکه نشنیده ای، نگو دانستم درحالیکه ندانسته ای، امام مجاهد میگوید: بد نگوئید کسی را که تو نمی دانی و به آن معلومات نداری. واصل قفو: بهتان و قذف در باطل است.^۱ از آیه فوق این حکم دانسته میشود. جواز چیزی که در آن علم داشته باشیم. و هرآنچیزی را که انسان میداند یا به غالب گمانش میگردد، جائز است به آن شخص که حکم و فیصله نماید و به این اساس دلیل میگیریم اثبات قرعه انداختن را زیرا که این یک نوع گمان غالب است

مبحث دوم - منع از رفتار متکبرانه و گناه تکبر

در این مبحث موضوع دیگری را زیر تحقیق قرار میدهیم که رفتار متکبرانه و مغرورانه است. این روش در حقیقت از صفات انسانهای جاهل و غیر عامل در بین اجتماع بشری میباشد. تکبر صفتی است که در شان مخلوق نمی زیبد بلکه این صفت به الله ذوالجلال زبیده است. از این جهت الله ج از رفتار متکبرانه انسانها را منع نموده میفرماید: **وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا**^۲ ترجمه: در زمین با تکبر راه مرو، زیرا تو نمی توانی زمین را بشگافی و نه طول قامتت به کوهها میرسد. بخاطریکه اوست متکبر از همه کرده ذات کبریا است. تکبر باعث هلاکت و بربادی انسان در زندگی دنیا و آخرت میگردد.

شیطان تکبر کرد طوق لعنت ابدی در گردنش آویخته شد با وجودیکه از دیگران کرده از روی علم و فهم بسیار پیشرفته بود و در عبادت از دیگران کرده پیش قدم بود، متأسفانه اشخاص دانشمند و عالم در اجتماع امروزی مثاب به این مرض مهلک هستند، با وصفیکه علم و دانش ایجاب میکند که هر قدر که علم زیاد شود انسان متواضع و شکسته شود مانند درخت میوه دار که هر اندازه میوه آن افزایش پیدا کند شاخ و برگ آن سرنگون و واژگون میشود، اما برعکس اخلاق بشریت که در صورت افزایش پختگی سربه طغیان میگذارد که اصلاً لایق به شأن آدمی نیست. در اینجا بحث از مفهوم تکبر، علت و انگیزه آن که از کجا سرچشمه میگیرد و اسباب آن چیست؟ و همچنان گناه تکبر: که تکبر به کدام اندازه جرم سنگین و ثقیل میباشد. و در ضمن روی هم رفته نتایج تکبر و سرنوشت انسان متکبر در دنیا و آخرت چی میشود. آثار و پیامدهای تکبر چیست؟ تکبر بالای روح و روان بشریت کدام خرابی و ویرانی را بوجود می آورد بیان میگردد.

موارد و مواضع که از آن تکبر سرچشمه میگیرد کدام ها اند؟ در این مبحث واضح میشود. با آخیره راه های جلوگیری از تکبر چیست؟ یکی از راه های جلوگیری از تکبر خود شناسی است که انسان در مرحله اول کوشش کند که خود را بشناسد. که بدبختانه انسانها در باب شناخت بسیار مشکل دارند حتی اندک ترین توجه به شناخت خود ما نمیکنیم.

۱ - تفسیر الجامع لاحکام القرآن القرطبی: جلد ۱۰ ص ۲۲۵. مؤلف: محمد بن احمد الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول ۱۳۶۴

ش -
۲ - القرآن الکریم سورة اسراء آیه ۳۷

خوش بختانه در قرآن کریم یکهزار آیات وجود دارد که انسان را به معرفی دقیق میگیرد. مشکلات مسلمانان امروزی هم مسئله خود شناسی است که نه در مکتب و نه در مدرسه و نه در هیچ پوهنتون دنیا این درس انسان سازی و مضمون انسان شناسی وجود ندارد. از گفته های فوق به این نتیجه می رسیم که در کنار فابریکه های آهن و فولاد باید فابریکه های انسان سازی ایجاد و اختراع شود تا بشریت راه اخلاق و خوبی را درک نموده و در مسیر درست حرکت کند.^۱

مطلب اول - مفهوم تکبر

معنای تکبر این است که فردی با رفتار و کردار خود وانمود کند که از دیگران برتر و بالاتر است. برای این که بتوانیم این صفت ناپسند را درمان کنیم، باید بدانیم تکبر چگونه به وجود می آید. در این خصوص دانشمندان اعتقاد دارند که تکبر از نتایج خودبینی و عجب بوده و از آن نشأت می گیرد.^۲ تکبر در لغت به معنای خودبرتربینی و بزرگی و عدم فروتنی به دیگران است.^۳ تکبر: خود را برتر از دیگران دانستن و آن را در کردار و گفتار نشان دادن، غرور، خود بینی.^۴ در اصطلاح اخلاق؛ تکبر بدین معنا است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و معتقد شود که بر غیر، برتری و رجحان دارد، و دیگری را کوچک شمارد.^۵

بنابراین تکبر از سه عنصر تشکیل می شود: نخست اینکه برای خود مقامی قائل شود، دیگر اینکه برای دیگری نیز مقامی قائل شود و در مرحله سوم مقام خود را برتر از آنها ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند از همین رو؛ تکبر با عجب تفاوت دارد، در عجب هیچ گونه مقایسه ای با دیگری نمی شود، بلکه انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادت، خود را بزرگ می بیند، هر چند فرضاً کسی جز او در جهان نباشد، ولی در تکبر حتماً خود را با دیگری مقایسه می کند و برتر از او می بیند این اعمال و حرکات را نیز تکبر می نامند، نکوهش تکبر طوری که قرآن بیان میکند: **سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ.**^۶

ترجمه: به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر میورزند، از فهم آیات خویش منصرف میسازیم و اگر هر معجزه بی را ببینند، به آن ایمان نمی آرند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را، راه خود نمی گیرند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه سلوک خویش قرار میدهند، این انحراف بخاطر این است که آیت های ما را تکذیب نمودند، و از آنها غافل بودند.

۱ - تفسیر الماتریدی، ص ۹۴

۲ - تاریخ انتشارات، : ۲۹۹ / ۴ / ۲۹.

۳ - مقابیس اللغة ج ۲ ص ۸۸

۴ - فرهنگ روز سخن، دکتر حسن انوری، ص ۳۲۷.

۵ - ابن منظور ج ۵ ص ۱۲۹ دارالفکر دارصادر بیروت چاپ سوم ۱۴۱۴ هجری قمری.

۶ - القرآن الکریم، سوره غافر، آیه ۱۴۶.

این آیه دلیل بر آنست که منشأ اعراض از ایمان و اصرار بر کفر، تکبر است که انسان را از تدبیر حق و پذیرفتن آن، بازداشته به تکذیب و معارضه میکشاند و متکبر را از حقائق و مقاصد آیات الهی غافل میسازد.^۱

معنای تکبر چیست؟ چه آثار و پیامدهایی دارد؟ برای برطرف کردن تکبر چه راهکارهایی وجود دارد؟ تکبر: بزرگی بخود گرفتن، خود را بزرگ پنداشتن، بزرگمنشی نمودن، بزرگی فروختن به دیگران. تکبر: بزرگ کردن، بزرگ شمردن، خدا را به بزرگی یاد کردن الله اکبر گفتن.^۲

تکبر یعنی اینکه انسان خود را بالاتر از دیگران ببیند، و معتقد شود که بر آنها برتری دارد، و دیگری را کوچک شمارد. تکبر و خود برتر بینی؛ گاه انسان را در برابر خدا و پیامبران و فرستادگان الهی به تمرّد و سرکشی می‌کشاند و گاه او را در میان هموعان و بندگان خدا به برتری جویی وامی‌دارد. مهم‌ترین اسباب کبر عبارت‌اند از علم عمل نیک، نَسَب، زیبایی، قوّت و قدرت، مال و زیاده‌ی یاران، شاگردان و پیروان. نشانه‌های تکبر در چهره، در سخنان و در حرکات و اعمال، ظاهر می‌شود. ولی ظاهراً منحصر به این موارد نیست، بلکه امور دیگری نیز می‌تواند سبب تکبر گردد؛ مانند احساس حقارت و کوچکی تکبر آثار و پیامدهای بسیار مخرب در روح و جان و اعتقادات و افکار افراد در سطح جامعه انسانی دارد در کتاب‌های اخلاقی درباره درمان تکبر، دو راه ارائه شده است: راه علمی و راه عملی. افراد متکبر درباره خود ببیند یثند که کیستند؟ و کجا بودند؟ و به کجا می‌روند؟ و سرانجام کار آنها چه خواهد شد؟ و نیز درباره عظمت خداوند ببیند یثند. سعی کنند کارهای متواضعان را انجام دهند تا فضیلت تواضع در اعماق وجود آنان ریشه بدواند. البته باید شرایط زمان و مکان و شخصیت اجتماعی را هم در نظر بگیرند. تکبر در لغت به معنای خود برتر بینی و بزرگی و عدم فروتنی به دیگران است.

تکبر: خود را برتر از دیگران دانستن و آن را در کردار و گفتار نشان دادن، غرور، خود بینی.^۳ در اصطلاح اخلاق؛ تکبر بدین معنا است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و معتقد شود که بر غیر، برتری و رجحان دارد، و دیگری را کوچک شمارد، بنابراین تکبر از سه عنصر تشکیل می‌شود: نخست اینکه برای خود مقامی قائل شود، دیگر اینکه برای دیگری نیز مقامی قائل شود و در مرحله سوم مقام خود را برتر از آنها ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند از همین رو؛ تکبر با عجب تفاوت دارد، در عجب هیچ‌گونه مقایسه‌ای با دیگری نمی‌شود، بلکه انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادت، خود را بزرگ می‌بیند، هر چند فرضاً کسی جز او در جهان نباشد، ولی در تکبر حتماً خود را با دیگری مقایسه می‌کند و برتر از او می‌بیند این اعمال و حرکات را نیز تکبر می‌نامند،

۱ - تفسیر از هر البیان، جلد ۳، ص ۶۷۲.

۲ - فرهنگ فارسی عمید، تألیف حسن عمید، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۳ - فرهنگ روز سخن، دکتر حسن انوری، ص ۳۲۷.

انواع تکبر:

الف تکبر در برابر خداوند بزرگ: که بدترین نوع تکبر است و از نهایت جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد. منظور این است که، انسان ادعای الوهیت کند، و نه تنها خود را بنده خدا وند نداند، بلکه سعی کند تا مردم را به بندگی خود دعوت نماید.^۱

شکل دیگری از تکبر در برابر خدا، تکبر ابلیس و پیروان او است که از اطاعت خداوند سر باز می‌زنند و خود را برتر می‌شمرند و به حکمت پروردگار خُرده می‌گیرند. ابلیس از روی تکبر گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ آفریدی، سجده نکند. قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»^۲.

و من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل قال ما معك ألا تسجد إذ أمرتك قال أنا خير منه خلقتني من نارٍ و خلقته من طين»^۳.

ب - تکبر در برابر پیامبران و فرستادگان الهی: یعنی شخص خود را بالاتر از آن بداند که از ایشان اطاعت کندگروهی از مستکبران، از اطاعت پیامبران الهی سرباز می‌زدند و از روی کبر همچون فرعونیان می‌گفتند: آیا ما به دو انسان که همانند خودمان هستند (یعنی موسی و برادرش هارون) ایمان بیاوریم؟ الله متعال میفرماید: إلی فرعون و مَلِئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ. فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرِينَ مِثْلَنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ.^۴

ترجمه: و گاه همانند قوم نوح به یکدیگر می‌گفتند: واگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید به یقین زیانکارید و لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ.^۵

ترجمه: و گاه به بهانه‌جویی‌های کودکانه می‌پرداختند و از سر لجابت می‌گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند. وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا.^۶

ترجمه: گفتند کسانی که امید ملاقات ما را ندارند، چرا پایین نیامده بر ما فرشته، یا میدیدیم رب خود را، بسیار برتری کردند در دل خود سرکشی کردند سرکشی بزرگ.

ج - تکبر در برابر مردم: یعنی خود را بزرگ ببیند و مردم را کوچک شمارد. این گونه تکبر از این جهت که به مخالفت با خدای سبحان منجر می‌شود از مهلکات بزرگ است؛ زیرا متکبر وقتی حق را از کسی می‌شنود از قبول آن خودداری می‌کند و با انکار خود، نفرت و اکراه نشان می‌دهد، و نیز از

۱ اخلاق در قرآن، ص ۴۶.

۲ - القرآن الکریم، سورة الحجر، آیه ۳۳.

۳ - القرآن الکریم، سورة الحجر، آیه ۱۲.

۴ - القرآن الکریم، سورة النحل، آیه ۴۶ - ۴۷.

۵ - القرآن الکریم، سورة الانبیاء، آیه ۳۴.

۶ - القرآن الکریم، سورة فرقان، آیه ۲۱.

این‌رو که عزت و عظمت و برتری مختصّ ذات خداوند است، هر بنده‌ای که تکبر نماید با صفتی از صفات خدا ستیزه کرده است، این مورد از تکبر، از سوی رهبران اسلام به صورت‌های گوناگون مورد نکوهش و پرهیز قرار گرفته است.^۱

مطلب دوم - اسباب و علل تکبر: علت حقیقی تکبر دو چیز است:

۱ - احساس حقارت و خواری. کسی که از این احساس برخوردار است سعی میکند با تحمل کردن خود بر دیگران آن را جبران کند.

۲ - احساس بزرگی و برتری جویی و همچنان سه چیز است که باعث تکبر انسان می‌گردد.

الف - جمال: هرگاه انسان چهره خود را در آینه ببیند باید این دعا را بخواند اللهم احسنت خلقی احسن خلقی.

ب - داشتن مال و ثروت که در راه خدمت به خلق الله و حصول رضای پروردگار و اعلاى کلمه الله نباشد.

ج - مقام: قدرت و مقام باعث قتل کردن دیگران میشود مانند سرگذشت فرعون و فرعونیان.

د - باید نیروی کنترل کننده دارای ظرفیت و کمال باشد که جلوتکبر را بگیرد که همانا ایمان است.

ریشه های تکبر: دانشمندان علل بروز تکبر را بدو بخش عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم کردند. عوامل درونی به ویژگی های روحی و روانی گفته میشود که وجود شان در فرد سبب ایجاد حس خودبرتربینی و تکبر میشود.

از مهمترین این عوامل میتوان به ویژگی های آن اشاره کرد.

۱ - پیروی از هوای نفس: طوری که در این مورد قرآن کریم میفرماید: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ.**^۲

ترجمه: واما کسی که از استنادشدن در پیشگاه پروردگار شترسیده باشد و خود را از شهوات باز داشته باشد. بنابراین فرمایش، هوای نفس چیزی است که برخی افراد آن را می پرستند. هوای نفس و دنیا پرستی، یکی از ریشه های تکبر است و در واقع انسان را به جای می رساند که حتی در برابر سخن فرستادگان حق تکبری ورزد.^۳

۲ - تعصب بی پایه: به تعصب در غیر مسیر حق و حقیقت گفته میشود. تعصب بی پایه مبنای تکبر شد که شیطان در مقابل فرمان الهی داشت و ثروتمندان دور از خدا وند در طول تاریخ بدان آلوده شده اند.

۳ - کینه، عجب، حسد و ریا: کینه در دل فرد حسی تدافعی ایجاد می کند که شخص برای جبران ضربه ناشی از کینه به راه های از جمله تکبر رو می آورد. عجب، کینه حسد و ریا از جمله ریشه های تکبر است. عجب در نهایت سبب میشود که فرد خود را به هر نحوی ممکن بزرگی خود را نمایش دهد. ریا کاری سبب میشود که شخص موفقیت و امتیازات خود را به رخ دیگران بکشد.

۱ - جامع السادات، جلد ۱، ص ۳۸۵.
۲ - القرآن الکریم، سوره نازعات، آیه ۴۰.
۳ - الکبائر للذهبی ص ۷۴

شخص حسود نیز احساس میکند نسبت به دیگران امتیاز دارد ولی با این حال بحق خود نرسیده است این حس کمبود در او موجب میشود تا برای جبران دست به هر رفتاری بزند از جمله رفتارهای متکبرانانه برای مطرح ساختن خود و تحقیر دیگران.^۱

عوامل بیرونی شامل شرایط خارجی میشود که شخص را در معرض شکل گیری روحیه تکبر قرار دهند. مهمترین آنها قرار ذیل اند.

۱ - امتیازات طبیعی: یعنی از قدرت و نیروی جسمانی و زیبایی ظاهری را دربرمیگیرند. تکبر ناشی از امتیازات طبیعی معمولاً در زورمندان و امراء و حکام دیده میشود.

۲ - موقعیت خانوادگی که از آن به حسب و نسب یاد میشود. یکی از ریشه های مهم تکبر در برخی افراد است این مسئله به قدری مهم است که پیشوایان اسلام کمترین تعبیراتی را از نظر حسب و نسب بود تحمل نمی کردند.

۳ - موفقیت های علمی و اجتماعی: این موفقیت های علمی و تحصیلی که همراه تزکیه، ارتباط با خدا و معنویت نباشند، یکی از زمینه های تکبر است. انسان خود پسند به وسیله عزت و ارزش علم، طلب عزت و سر بلندی میکند و خود را بزرگ می شمارد.

۴ - ثروت: از اسباب تکبر داشتن مال و ثروت فراوان است که غالباً در پادشاهان و سرمایه داران دیده میشود.^۲

۵ - عبادات بی بصیرت: بسیاری از افرادی اند که عبادات زیاد شان آنها را دچار آفت بزرگ بینی و تکبر کرده است. بنا بران میتوان گفت اعمال نیک و عبادات موجب کبر و غرور بسیاری از نیکوکاران و عبادت کنندگان میشوند.

نیاز انسان به آن موارد فوق وسایل عذاب اند.^۳ اسباب و انگیزه های تکبر به این باز می گردد که انسان در خود کمالی تصور کند و بر اثر حُب ذات، بیش از حد آن را بزرگ نماید و دیگران را در برابر خود کوچک بشمرد. اسباب مهم کبر در هفت چیز خلاصه می شود: ۱- علم ۲- عمل نیک ۳- نَسَب ۴- زیبایی ۵- قوت و قدرت ۶- مال ۷- زیادی یاران، شاگردان و پیروان.^۴

در این جا به توضیح سه مورد بسنده می شود. ۱ ثروت ۲ قدرت ۳ شهرت ولی ظاهراً منحصر به این موارد نیست، بلکه امور دیگری نیز می تواند سبب تکبر گردد؛ مانند احساس حقارت و کوچکی؛ علم

۱ - تفسیر ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص جلد دوم ص ۲۲۰

۲ - بصرت های اسلامی، ص ۷۶.

۳ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۲، ص ۳۱-۳۴.

۴ - المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء: جلد ۶ ص ۲۳۶ - ۲۴۵.

سبب کبر و خودبرتربینی گروهی از دانشمندان می‌گردد، همان‌گونه که در حدیث نبوی آمده است: «آفت علم، تکبر است»^۱.

بعضی از افراد آن‌چنان کم‌ظرفیت‌اند که وقتی چند بابی از علم را می‌خوانند خود را بزرگ و دیگران را کوچک می‌شمرند، بلکه با نظر تحقیر به دیگران می‌نگرند و از همه انتظار احترام و خدمت و تواضع دارند در حالی‌که عالمان واقعی هر قدر بر علمشان افزوده می‌شود، خود را نادان‌تر می‌بینند؛ چرا که خود را در برابر اقیانوس عظیمی مشاهده می‌کنند که تنها قطراتی از آن را در اختیار دارند. آنها به خاطر همان مقدار علمی که به دست آورده‌اند مسئولیت خود را سنگین‌تر می‌بینند و ترس آنها بیشتر می‌شود که گفته‌اند: هر کس بر علمش افزوده شود، خوف و تواضع او زیاد می‌شود.^۲

انجام اعمال نیک و عبادت موجب کبر و غرور برخی از نیکوکاران و عبادت‌کنندگان می‌شود، این برمیگردد به بینش و شناخت انسان نسبت به خود و خالق خود، هر اندازه که شناخت کم باشد عوارض منفی در انسان زیاد دیده می‌شود و گرنه عالم نباید متکبر و مغرور باشد. چرا که از این رهگذر، قشر علماء نسبت با دیگران تماس بیشتر همراه الله دارند. و این امور سبب می‌شود که امتیاز فوق‌العاده‌ای برای خود قائل گردند و به فخر فروشی بر دیگران به‌طور آشکار و پنهان پردازند.^۳

انسان‌های شریف و با ظرفیت، هرگز فریفته پُست و مقام دنیوی نشده و به سبب آن مبتلا به آفت تکبر و خود برتر بینی نخواهند شد و افراد پُست با کمترین مقام از شدت شادی به تکبر مبتلا می‌شوند.^۴ گفتنی است؛ مفهوم این سخن آن نیست که انسان برای پرهیز از تکبر از اسباب کمال فاصله بگیرد و اموری مانند علم و انجام اعمال نیک را در خود بمیراند تا منشأ تکبر او نشود، بلکه هدف این است که سبک و روش زندگی اجتماعی را بیاموزد و هر قدر بر علم و عبادت و قوت و قدرت و ثروت او افزوده می‌شود، سعی کند متواضع‌تر گردد و ببیند یثد که هیچ یک از اینها پایدار نیست و همه آنها در برابر قدرت پروردگار بسیار ناچیز است.^۵

مراد از این آیه آگاهی و بیداری انسان است که تو بسیار ضعیف و عاجز هستی تکبر لایق به شأن تو نیست.^۶ و این اشاره به روش تکبرکننده گان و اشخاص مغرور است که در زمین می‌روند با بسیار غرور و تکبر از خاطریکه مردم ببینند ایشان را و سر خود را بلند می‌گیرند به طرف آسمان به گمان اینکه آنها از دیگران کرده بهتراند البته در گمان خود شان برای این افراد قرآن می‌گوید: إِنَّكَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ

۱ - مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول جلد ۱۰ ص ۱۸۸، دارالکتب الاسلامیه.

۲ - مجلسی محمد باقر، بحار الانوار جلد ۷۰ ص ۱۹۷ دارالاحیاء التراث العربی بیروت چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.

نسفی عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، تفسیر نسفی جلد ۳ ص ۸۶ دارالکلم الطیب بیروت چاپ اول ۱۴۱۹ ق.

۳ - الحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء جلد ۶ ص ۲۳۸ - ۲۳۹، اخلاق در قرآن جلد ۲ ص ۴۸ .

۴ - غرر الحکم ودرر الکلم ص ۳۷۱ .

۵ - ابن منظور محمد بن مکرّم، لسان العرب، جلد ۵ ص ۱۲۹ دارالفکر دارصادر بیروت چاپ سوم ۱۴۱۴ ق فرهنگ لغت عمید واژه تکبر.

۶ - تفسیر رازی: جلد ۷ ص ۳۴۲، مسمی به مفاتیح الغیب، تألیف محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی الکیبری الطبرستانی الرازی، ملقب به فخرالدین، معروف به ابن الخطیب الشافعی رحمت الله علیه متولد ۵۴۴ و متوفای ۶۰۶ هجری قمری میباشد.

از این جهت مثل اینها مانند مرچه گان اند که میرود بریک سنگ کلان و پای خود را به سرسنگ میزند. مگر اینکه سنگ تابع نمی شود از حماقت آنها، باز تو ای انسان متکبر آیا تو میتوانی که هر وقت بلند روی بطرف آسمان اینکه توباشی مثل کوه بلند. اگر تو این کار را کردی تو بلند نمی شوی به یک سانتی متر در این فرصت. چیست این کبر و غرور موجود که نزد تو است ای انسان؟

تکبر یک مرض پلید و فرسوده قلبی است که بسبب آن شیطان برای همیشه ذلیل گردانیده شد. قرآن کریم جهت تکمیل بیان حرمت ها را که در آیات گذشته از آن صحبت شد تاکید میکند مثل شرک، قتل نفس، زنا، قتل اولاد، تصرف در مال یتیم، و اذیت رسانیدن به والدین و مانند آنها طوری که آیه مبارکه میفرماید: **كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا**^۱.

ترجمه: همه آنچه ذکر شد، بد هایش که منهیات است، نزد پروردگارت نا پسند است. از این تعبیر به وضاحت معلوم میشود که الله جل جلاله جبراً انسان را مجبور به گناه نمی کند و نمی خواهد به شخص که نمی گردد و دوست ندارد اینکه مرتکب گناه شود و همچنان واضح میسازد به این تعبیر که قرآن تقدیم میکند کلمه مکروه را بخاطریکه دلالت کند به بزرگترین گناه میفرماید: **ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْفَلَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا**^۲.

ترجمه: اینها یعنی احکامی که ذکر شد از حکمتی است که پروردگارت بسوی تو وحی کرده است و با الله معبود دیگری قرار مده که در دوزخ افکنده می شوی و مورد ملامت و لعنت قرار میگیری. عرضه کردن کلمه حکمت: این اشاره است به این که تعالیم و نواهی با وجود یکه وحی آسمانی و الهی است، مگر آنکه کلمه حکمت در این وقت امکان دارد درک آن به میزان عقل اگر اینها با میزان عقل هم درک نشوند کی میتواند که منکر شود عقلاً قباحت شرک، یا قتل، یا اذیت والدین یا قبح زنا و تکبر و غرور، و ظلم به یتیمان و عهد شکنی و عواقب بد و نا گوار هر کدام آنها را. در حقیقت شرک اساس تمام انحرافات جرایم و گناهان است. از این جهت این مجموعه از احکام آغاز به شرک و ختم به بحث شرک شد.^۳

۱ - القرآن الکریم، سوره الاسراء، آیه ۳۸.

۲ - القرآن الکریم، سوره الاسراء آیه ۳۹.

۳ - تفسیر الامثل فی کلام الله المنزل، جلد ۷، ص ۲۹۹. مؤلف: مکارم شیرازی، ناصر، صاحب تفسیر نمونه دارالکتب الاسلامیه تهران.

مطلب سوم - نتیجه تکبر در زندگی انسان

غرور و تکبر روزنه ی را در قلب برای ورود شیطان باز میکند، و همان درد کشنده ای است که ابلیس را از آسمان به زمین فرود کشید.

الله متعال ابلیس را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرد فرمود: قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^۱

ترجمه: خداوند به او گفت چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده کنی، وقتی که من به تو دستور تعظیم و تواضع برای آدم دادم ابلیس از روی عناد و تکبر پاسخ گفت من از او بهترم چرا که مرا از آتش آفرید ای و او را از خاک و آتش کجا و خاک کجا. گمان کرد که آتش برتر از خاک است، و این یکی از بزرگترین اشتباهات ابلیس بود. شاید هم اشتباه نمی کرد و بخاطر تکبر و خود پسندی دروغ گفت.

چرا ابلیس مخالفت کرد؟ میدانیم که شیطان اسم جنس است شامل نخستین شیطان و همه شیطان ها میشود ولی ابلیس اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که اغوا گرام علیه السلام شد. او طبق آیات صریح قرآن از جنس فرشتگان نبود بلکه درصفت آنها قرار داشت او از طائفه جن بود که مخلوق مادی است. انگیزه او در این مخالفت کبر و غرور و تعصب خاص بود.^۲

طوری که قرآن میفرماید: لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا فَسَيَكْفُرُوا فَأَعِدُّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًا وَلَا نَصِيرًا.^۳

ترجمه: هرگز عار ندارد مسیح از اینکه بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب و هر کس عار کند از عبادت او و تکبر اختیار کند پس جمع می کند همه را به طرف خود یک جا. پس کسانی که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شایسته پس کامل دهد به آنان ثواب شان را و اضافه میدهد به آنان از فضل خویش و کسانی که عار کرده اند و تکبر نموده اند پس با آنان عذاب میدهد عذاب دردناک و نمی یابد برای خود به جز الله حامی و مددگاری.

مسلم است کسی که خود عبادت کننده است معنی ندارد که معبود باشد. کسانی که از عبادت و بندگی پروردگار امتناع ورزند و این امتناع از تکبر و خود بینی سرچشمه بگیرد.

طوری که قرآن کریم میفرماید: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.^۴

۱ - القرآن الكريم، سورة الحجر، آية ۱۲.

۲ - تفسير المنار، تأليف: محمد رشيد بن علي رضا المتوفى ۱۴۵۴ هجرى قمرى الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۳ - القرآن الكريم، سورة المائدة، آية ۱۷۲ - ۱۷۳.

۴ - القرآن الكريم، سورة المائدة، آية ۸۲.

ترجمة: تومی یابی از همه مردم دشمن تر برای مسلمانان یهودیها و مشرکان را و می یابی از همه نزدیک تر در محبت برای مسلمانان کسانی را که می گویند ما نصاری هستیم این بدان جهت است که در آنها عالم الله اند و بدان جهت که آنها تکبر نمی کنند. پس وجود علماء و مشایخ اشاره به علت فاعلی است و عدم استکبار اشاره به شایستگی است، برخلاف یهود و مشرکان که دوستدار دنیا و متکبر بودند. از مقایسه معلوم گردیده که وضع یهود چنین نبود، در وجود آنها حق پرستی و خداترسی نبود، و علمای آنها بجای ترک دنیا علم شان را وسیله معاش قرار داده بودند.^۱

علت قرب مودت نصاری را با مؤمنان تذکر میدهد که علم و زهد و عدم تکبر است راهبان نصرانی در میان عرب به اخلاق و تواضع معروف بودند، از اینجا است که قرآن نتیجه خراب زندگی انسان را که از اثر کبر بوجود می آید چنین بیان میکند میفرماید: سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ.^۲

ترجمة: باز خواهم داشت از آیات خود کسانی را که تکبر می کنند در زمین بنا حق اگر ببینند هر نشانی را ایمان نخواهند آورد به آن و اگر ببینند راه هدایت را نمیگیرند آن را راهی و اگر ببینند راه گمراهی را پس میگیرند آن را راهی این از اینجا است که تکذیب کردند آیات ما را و بودند از آنها غافل یعنی به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر میورزند از فهم آیات خویش منصرف میسازیم.

این آیه دلیل بر آنست که منشأ اعراض از ایمان و اصرار بر کفر، تکبر است که انسان را از تدبر حق و پذیرفتن آن، باز داشته به تکذیب و معاوضه میکشاند و متکبر را از حقائق و مقاصد آیات الهی غافل میسازد.

بیان اوصاف متکبران: وصف اول: {وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا} اگر هر نشانه را ببینند به آنها ایمان نمی آورند.

وصف دوم: {وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا} و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه رفتار خویش قرار نمی دهند.

وصف سوم: {وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا} و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار میدهند. بعد از آن علت این انحراف را بیان میکند که دو چیز است یکی تکذیب به آیات الله و دیگر غفلت از آنها ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ.^۳

مردم عاد به خاطر قدرت و امکانات خود دچار غرور گردیدند و می گفتند: کیست که از ما قویتر باشد به همین خاطر زمینه ذلت دنیا و آخرت خود را فراهم نمودند.

۱ - تفسیر معارف، جلد ۳، ص ۴۳.
۲ - القرآن الکریم، سورة اعراف، آیه ۱۴۶.
۳ - تفسیر ازهرالبیان، جلد ۳، ص ۶۷۲ - تحت آیه ۱۴۶.

در غزوه حنین یاران رسول کریم صلی الله علیه وسلم به خاطر فراوانی خود دچا رغرور شدند، و گفتند، امروز به خاطر فراوانی تعداد خود دچار شکست نخواهیم شد اما دچار شکستی تلخ گردیده و مجبور به عقب نشینی شدند. به همین جهت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از تکبر و غرور به ذات پاک الله سبحانه و تعالی پناه می برد. انسان مسلمان از تکبر و خودپسندی دوری می کند و تلاش می نماید که هیچگاه به این بیماری خطرناک که مانع حرکت او به سوی کمال است، مبتلا نگردد. این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید لِکَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ این دوجمله کوتاه درحقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش راحل می کند. هدف این بوده که شما دل بسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید. بلی مصائب شکننده تفاخر و غرور است لذا درپایان آیه می افزاید: وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. این آیه توضیح و تفسیری است بر آنچه در آیه قبل آمده و درحقیقت مختال فخور متکبر فخر فروش را معرفی می کند، میفرماید الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ كَسَانِيكِهِ بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند. لازمه دل بستگی شدید به مواهب دنیا تکبر و غرور است، و لازمه تکبر و غرور بخل کردن و دعوت دیگران به بخل است.^۱

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: داخل دوزخ نمی شود کسی که در دل او مقدار دانه اوری از ایمان باشد. و داخل بهشت نمی شود کسی که در دل او مقدار دانه از اوری باشد از کبر. و در روایتی وارد است که میفرماید: الله بزرگ نظر نمی کند بسوی ایشان و به ایشان عذاب دردناک است. ۱- یکی پیری زنا کننده ۲ - پادشاه دروغ گو ۳ - فقیر متکبر.

۱ - با وجود پیری که وقت توبه، حیاء و نقصان شهوت است. این شناخت از وی بوجود می آید این دلیل است بر نهایت بی حیائی و مورد خشم و غضب الهی و بی رضایتی پروردگار میشود.

۲ - دروغ گفتن از همه نادرست بوده خصوصاً از پادشاه که مدار انتظام ملک و مصالح رعیت برقول و حکم اوست بنا بران نامناسب تر است.

۳ - کبر از همه اشخاص ناجائز بوده خصوصاً از فقیر. زیرا که از اسباب کبرمال و جاه است چون فقر عاری از این است بنا بران تکبر از فقیر بدتر است.^۲

بدترین تکبر، تکبر عالمی است که به علم خویش بنازد و خود را از دیگران برتر بداند این شخص را علمش سودی نبخشیده، زیرا کسی که علم را به خاطر الله سبحانه و تعالی حاصل کرده باشد علم او را متواضع و فروتن و نفسش را خاضع می گرداند و همیشه مواظب نفس خویش است و از آن غفلت نمی ورزد بلکه مدام آن را محاسبه می کند و در پی اصلاح آن است. زیرا اگر از آن غفلت کند نفسش

۱ - تفسیر نمونه، جلد ۵، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۲ - اشعة اللمعات: جلد ۴ ص ۱۷۷ - ۱۷۸. تألیف: شیخ عبد الحق بن سیف الدین محدث الدهلوی مکتبه حقانیة محله جنگی پشاور.

سرکش می شود و صاحبش را از راه منحرف و هلاک می سازد و کسی که علم را برای ریاست و مباحث طلب کند و با کناره چشم به مسلمانان بنگرد و آنان را بی عقل و خوار بشمارد این بزرگترین تکبر است و هر کس که ذره‌های تکبر در قلبش باشد وارد بهشت نمی شود.

گاهی هم دارایی و ثروت، انسان را دچار غرور و تکبر می نماید، حق هر کاری را به خود می دهد و دیگران را خوار و حقیر می شمارد، و به فساد و بدکاری می پردازد.

الله ج میفرماید: إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ^۱.

ترجمه: بی گمان قارون از قوم موسی بود، پس برآنان سرکشی و تکبر کرد، و ما به او آنقدر گنجها داده بودیم که کلید های خزانه های او بریک گروه نیرومند گرانی میکرد، چون قومش برای او گفتند: شادمانی مکن، یقیناً الله شادمانان مغرور را دوست نمیدارد.

قارون کسی بود سرکشی و تکبر نمود و در نتیجه همین بغاوت و سرکشی اش نابود گردید. یعنی برای قارون هر نوع متاع و ساز و سامان زندگانی داده شده بود، و از هیچ ناحیه او احساس کمبودی نمیکرد، پس این سرمایه هنگفت باعث بغاوت او گردید.

به تحقیق قارون از قوم موسی بود بر اثر دارایی زیاد برآنان درازدستی کرد و تکبر ورزید، ما آن اندازه گنج به او داده بودیم که تنها حمل کلید های خزاین آن بر گروه پرزور و با قدرت سنگینی می کرد. وقتی که قوم به او گفتند از روی ناسپاسی و گردن گشی شادمان سرمست از غرور را دوست ندارد. در موارد زیادی هم انسانهایی که دارای مقام و موقعیتی هستند دچار غرور و تکبر میشوند، و دست به ستمگری و سلب آزادی و هتک حرمت مردم می زنند.

حالاتی که امروز دامنگیر جامعه ی افغانی، ایرانی، پاکستانی و عرب ها شده است، همه از تکبر و غرور نطفه های بد بوئی است که از همان آوان پیدایش انسان در رحم مادر با خود همراه دارد.

گاهی هم انسانی به خاطر برخورداری از حسب و نصب و وابستگی به قشری خاص دچار غرور و خودپسندی می شود و در مهمی امور خود را حق به جانب می شمارد و برای کسب فضیلت و کمال رغبتی به عبادت و خدمت ندارد، و انتظار دارد که همه افراد او را مورد احترام قرار دهند و دست به سینه در خدمت او باشند.

زمانی انسان می تواند با خوی خودپسندی مقابله کند که مدام به خود یادآور شود که نعمتهایی مانند: علم و ثروت و قوت و عزت و حسب و نسب و توفیق عبادت او به خاطر هدایت و فراهم گرداندن اسباب و عوامل زیادی توسط الله سبحانه و تعالی به او داده شده است. که قرآن کریم میفرماید: وما بكم من نعمه فمن الله.^۱ ترجمه: آنچه را که شما در وجود خود می بینید از آن الله است.

۱ - القرآن الکریم، سوره قصص، آیه ۷۶.

زیرا الله سبحانه و تعالی سرچشمه نعمتهای مادی و معنوی است و همه خیر و منفعت به خاطر هدایت اوست. انسانهای مغرور، با تکبر و غرور شان، این دنیا را گرفتند و دنیای ابدی را از دست دادند. مگر الله سبحانه و تعالی در این گفتارش، متکبر مغرور را از سرای آخرت محروم نکرده است؟^۲
خداوند متعال میفرماید: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۳

ترجمه: ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

خلاصه: آثار و نتایج تکبر را در چند شماره ذیل میتوان برشمرد.

۱ - دوری از راه راست: یکی از آثار مهم و خطرناک تکبر دور شدن انسان از راه مستقیم است.

چنین شخصی در برابر خداوند متعال تکبر می‌ورزد و از قبول و پذیرش دین سرباز می‌زند حتی به اندازه پیش می‌رود که خدا را هم قبول نکند

۲ - دور شدن از درگاه الله: دور شدن از رحمت و هم باعث افتیدن از بهشت قرار می‌گیرد.^۴

۳ - ورود و یا خلود در جهنم: تکبر باعث میشود انسان وارد جهنم شود و حتی انسان را به سکونت ابدی در جهنم می‌کشاند.

۴ - وقوع در ضلالت و غضب الهی: انسان متکبر هم از گروه مغضوب علیهم است و هم از گروه ضالین.

۵ - محرومیت از حقایق: انسان متکبر از واقعیت‌ها و حقایق این عالم دور میشود. زیرا حاضر نیست از دیگران سوال بپرسد و به ببرد و از علم و آگاهی آنها استفا

۶ - ترک صله رحم: انسان متکبر ارتباط خویش را با اقوام خود قطع میکند و چون خود را بزرگ میدانند اعتقاد دارد که دیگران باید به دیدار او بیایند.

۷ - انکار فضیلت دیگران: شخص متکبر فضایل دیگران را انکار میکند مثلاً اگر در وجود کسی تقوا و علم دیده شود ابتداء آن را مخفی میکند.

۸ - روگردانی از مردم به دلیل کوچک شمردن آنها طوری که قرآن میفرماید: وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ.^۵
ترجمه: مگردان رخسار خود را از مردم.

روگردانی حالات مختلفی دارد گاهی فقط صورتش را برمیگرداند. گاهی به سخنانش گوش نمی‌دهد. در برخی موارد پاسخ سوال دیگران را نمی‌دهد.

۱ - القرآن الکریم، سوره، سوره ق، آیه ۳۳.

۲ - تفسیر الکتاب: الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، تألیف احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی المتوفی ۴۲۷ هجری قمری.

۳ - القرآن الکریم، سوره قصص، آیه ۸۳.

۴ - مجلسی، محمد باقرین، تقی ۱۴۰۳ بحار الا نوار تهران کتابخانه مسجد ولی عصر نوبت اول.

۵ - القرآن الکریم، سوره لقمان، آیه ۱۸.

مناسبت آیات: الله متعال وصیت های یازده گانه را با دستور دادن به توحید ونهی از شرک آغازوبه همین قضیه ختم نمود تا به این حقیقت توجه دهد که اول و آخر هر قول، هر عمل و هر فکر و ذکر بایدتوحید باشد زیرا هدف از تمام تکالیف شرعی، شناخت توحید و رسیدن به عمق آن است.^۱

^۱ - تفسیر المنیر: ج ۱۵ ص ۹۲

خاتمة

مشمول بر نتیجه گیری، پیشنهادات و فهارس می باشد. که در مجموع در خاتمة به این نتیجه می رسیم که تمام اعمال اقوال برخورد و تعامل انسانها بستگی و ارتباط با خود انسان و با خالق هستی دارد. همه توصیه های قرآن اصلاح آفرین بوده به اشخاصی که دارای عقل منکشف و روح مصفا باشد. تمام بیانات فوق از آغاز تا خاتمة نسخه نجات، کامیابی، سرفرازی، مصدر خیر و سعادت در زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تجاری، اخلاقی، رهبری و مدیریتی در عرصه های مختلف میدان های رقابتی دنیوی و اخروی است. موارد ذکر شده در حقیقت از بین برنده همه امراض خصوصاً امراض باطنی از قبیل تکبر، عنانیت، غدروخیانت در ترازو و پیمانانه، پایمال کردن حقوق والدین و خویشاوندان، خیف و میل کردن مال و دارائی و استقرار انسان در جاده توحید و دوری از هر مسیر کفری و شرکی و انحرافی میباشد.

در اخیر از الله ذالجلال و الاکرام سعادت دنیا و آخرت را اولاً به خود و ثانیاً به کافه امت اسلامی تمنا دارم.

نتیجه گیری

از مجموعه تحقیق و بررسی که در مورد وصایای سوره اسراء نمودم در این رساله نتایج آتی بدست آمده و در مسایل مطروح آشکار گردیده است:

- ۱ - اصل در وصایا آگاهی و بیداری امت اسلامی است که با تتبع به آن عمل شود.
 - ۲ - در قرآن کریم زمانیکه امر و نهی بیان میشود مخاطبین باید از امر اطاعت و از نهی اجتناب ورزند که در این وصایای متذکره هر دو مورد موجود است.
 - ۳ - دستور قرآن کریم راجع به نفی شرک و اثبات توحید در تمام سوره ها بار بار به گونه تکراری ذکر شده، خصوصاً در سوره اسراء از این قبیل موارد بشکل مسلسل آمده است.
 - ۴ - حقوق والدین که موضوع اخلاقی در زندگی بشری از آن بحث شده حایز اهمیت میباشد که امت اسلامی همیشه آن را در نظر بگیرند.
 - ۵ - حقوق خویشاوندان متعاقبا با تمام جزئیات تشریح گردیده است.
 - ۶ - سرپرستی یتیم و دفاع از حقوق آنها و اهمیت کفالت یتیم در روشنی آیات و احادث مورد تحقیق قرار گرفته است.
 - ۷ - موضوع انفاق در کل و به خصوص مساکین و مستحقین مورد توجه همه جانبه قرار گرفته است.
 - ۸ - منع از قتل اولاد و علل و اسباب قتل اولاد در زمان جاهلیت و قبل از اسلام که چگونه بوده مورد بررسی قرار گرفته است.
 - ۹ - جلوگیری از زنا و فحشاء که قرآن کریم این عمل زشت را بار بار تقبیح نموده و اضرار مادی و معنوی آن را در روشنی احادیث و علوم عصری مورد تحقیق و بررسی همه جانبه قرار داده ام که موضوعات مختلف را در برمیگیرد.
 - ۱۰ - منع از قتل نفس که در حقیقت عامل تباه کننده بشریت است، از آن به طور کلی و جزئی بحث گردیده است.
 - ۱۱ - اسراف و تبذیر، احکام آن و موارد مختلف آن در این رساله به شکل همه جانبه مورد بررسی قرار گرفته است.
 - ۱۲ - مسایل کم فروشی و سبک فروشی در ترازو و پیمانانه در معاملات مختلف که حتی قابل پیمایش نمیباشد مورد بحث قرار گرفته است.
 - ۱۳ - عهد شکنی و اضرار دنیوی و اخروی آن در روشنی آیات و احادث متبرکه به شکل کلی مورد بحث قرار گرفته است.
- در اخیر منع از تکبر که از جمله اعمال ضد اخلاقی و ضد انسانی میباشد همه جانبه از آن بحث به عمل آمده است.

پیشنهادات

- بنابر بحث و تحقیق که در وصایای سوره اسراء آمده است جهت اصلاح ساختن رفتار و تعامل انسان ها در قبال همدیگر و ذات پروردگار توانا موارد ذیل را پیشنهاد میدارم:
- ۱ – به اساتید و معلمین پیشنهاد میکنم که در راستای زندگی بشریت از توصیه های قرآنی حین تدریس استفاده اعظمی نمایند.
 - ۲ – به تمام خطباء و امامان مساجد پیشنهاد میدارم که از طریق منابر این وصایا را به افراد جامعه به کمال امانت داری برسانند.
 - ۳ – به همه جوانان و نوجوانان امت اسلامی و به خصوص جوانان و نوجوانان افغانستان پیشنهاد مینمایم که رابطه خود را به وسیله قرآن عظیم الشان با خالق خود و همچنان با تمام بشریت قایم بسازند.
 - ۴ – همچنان به مراجع محترم ذیربط پیشنهاد میکنم تا زمینه فرارگیری تحصیل و آموزه های دینی را هرچه بیشتر در تمام ابعاد زندگی و برای تمام اقشار جامعه هم از مردان و هم از زنان گسترش بدهند.

فهرست آیات قرآنکریم

شماره	متن آیت	صفحه
۱	لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا	۱
۲	وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى	۲
۳	ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ...	۲
۴	وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ...	۳
۵	قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذِرُكَ فَتَكُونَ مِنَ الصَّالِحِينَ	۴
۶	وَأَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا	۵
۷	لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا	۸
۸	يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ	۱۱
۹	قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ	۱۵
۱۰	وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ...	۱۹
۱۱	فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ...	۲۰
۱۲	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالذِّينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	۲۰
۱۳	وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ	۲۰
۱۴	أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ...	۲۰
۱۵	مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ	۲۰
۱۶	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ	۲۱
۱۷	وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ	۲۱
۱۸	وَإِذْ كَفَرْنَا فِي السَّمَاءِ إِذْ جَاءَنَا نَبِيًّا يُصَدِّقُنَا وَبَيِّنُ لَنَا الْبَيِّنَاتِ	۲۱
۱۹	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ	۲۱
۲۰	ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ	۲۱
۲۱	يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ	۲۲
۲۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ	۲۱
۲۲	وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ	۲۳
۲۳	تَتَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	۲۳
۲۴	فَاطْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا	۲۵
۲۵	وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ	۲۵

٢٥	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلِ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ	٢٦
٢٥	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...	٢٧
٢٥	وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا	٢٨
٢٥	ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ	٢٩
٢٦	وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا	٣٠
٢٦	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...	٣١
٢٦	فَقَضَاهُنَّ سِنْعَ سَمَآتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا	٣٢
٢٦	بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ	٣٣
٢٦	يَاصْحَابِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا	٣٤
٢٦	يَأْقُومُ لَكُمْ الْمَلَكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ	٣٥
٢٦	وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ	٣٦
٢٦	أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ	٣٧
٢٨	فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ	٣٨
٢٨	قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ	٣٩
٣٠	إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ	٤٠
٣٢	إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا	٤١
٣٣	وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ...	٤٢
٣٥	قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ...	٤٣
٣٦	وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...	٤٤
٣٨	وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا	٤٥
٤٠	رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نَفْسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا	٤٦
٤١	وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا...	٤٧
٥٢	إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي...	٤٨
٥٢	نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ	٤٩
٥٢	يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ	٥٠
٥٢	وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا	٥١
٦٢	الْبَلَدِ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ	٥٢
٦٢	أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ	٥٣

٥٤	فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ...
٥٥	وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
٥٦	زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ...
٥٧	وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
٥٨	وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا...
٥٩	وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
٦٠	وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (١٢) فَكُّ رَقَبَةٍ (١٣) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ
٦١	قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ...
٦٢	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...
٦٣	وَأَثُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ...
٦٤	وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ.
٦٥	أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...
٦٦	وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا...
٦٧	يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
٦٨	يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...
٦٩	الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا
٧٠	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ
٧١	لَا جَرَمَ أَنْمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ...
٧٢	وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ
٧٣	زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ...
٧٤	كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ
٧٥	وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا...
٧٦	وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يجدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
٧٧	وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفُسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ...
٧٨	انعام لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ
٧٩	أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...
٨٠	مَنْ أَجَلُ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...
٨١	أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ...

١١٩	الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ...	٨٢
١١٩	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ...	٨٣
١١٩	وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ...	٨٤
١٢٤	فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ	٨٥
١٢٥	وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ...	٨٦
١٢٥	إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا	٨٧
١٢٦	وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ...	٨٨
١٢٨	كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ	٨٩
١٢٨	وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا...	٩٠
١٢٨	فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ	٩١
١٢٩	كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (١٧) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ	٩٢
١٢٩	لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...	٩٣
١٣٠	الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ...	٩٤
١٣٢	بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ	٩٥
١٣٦	وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ...	٩٦
١٣٧	وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...	٩٧
١٣٧	إِنَّكُمْ لَنَآتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ...	٩٨
١٣٨	وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ...	٩٩
١٣٩	وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا	١٠٠
١٣٩	إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا...	١٠١
١٣٩	أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...	١٠٢
١٤٠	وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ	١٠٣
١٤٣	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...	١٠٤
١٤٤	وَيَلِّ لِلْمُظْفِقِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ...	١٠٥
١٤٥	فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنضُودٍ	١٠٦
١٤٦	الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (٢) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ	١٠٧
١٤٧	إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا...	١٠٨
١٤٧	وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ	١٠٩

١٤٧	وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَآكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ	١١٠
١٤٧	إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ	١١١
١٥١	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا	١١٢
١٥١	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ	١١٣
١٥٢	يُونُسَ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ	١١٤
١٥٤	وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ...	١١٥
١٥٧	وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...	١١٦
١٥٧	وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	١١٧
١٥٨	مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ	١١٨
١٦٠	تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ	١١٩
١٦٠	قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ	١٢٠
١٦٢	أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ...	١٢١
١٦٢	أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ	١٢٢
١٦٢	وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ	١٢٣
١٦٢	وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا...	١٢٤
١٦٣	وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ	١٢٥
١٦٦	كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا	١٢٦
١٦٨	لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ...	١٢٧
١٧٠	إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ...	١٢٨
١٧٠	مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ	١٢٩
١٧١	مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ	١٣٠
١٧١	تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ	١٣١

فهرست احاديث

فهرست احاديث نبوى صلى الله عليه و آله و اصحابه و سلم	
شماره	حديث
١	عن ابى هريره رض اجتنبوا سبع الموبقات قيل يا رسول الله وما هن قال الشرك با الله.
٢	روى احمد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اخوف ما اخاف عليكم الشرك الاصغر.
٣	عن ابن عمر رض قال سمعت رسول يقول من حلف بغير الله فقد اشرك.
٤	عن قطن بن عبيصة عن ابيه قال سمعت رسول الله يقول العيافة والطير والطرق من الجبت.
٥	عن ابن مسعود رض قلت يا رسول الله اى الذنب اعظم قال ان تجعل لله نداً وهو خلقك.
٦	عن ابى هريرة رض زوروا القبور فانها تذكركم الآخرة.
٧	لعن الله زوارات القبور.
٨	اجتنبوا سبع الموبقات الشرك با الله.
٩	يا معاذ ما حق الله على عباده وما حق العباد على الله.
١٠	الجنة تحت اقدام الامهات.
١١	جاء رجل الى رسول الله ص فقال يا رسول الله من احق بحسن صحابتي قال امك.
١٢	اى الاعمال احب الى الله قال الصلوة لوقتها.
١٣	جاء رجل الى رسول الله فقال جئت ابا يعك على الهجرة وترك ابوى يبيكان.
١٤	جاء رجل الى رسول الله فقال يا رسول الله اجاهد قال الك ابوان.
١٥	جاء رجل الى النبي فقال يا رسول الله ان امى ماتت وعليها صوم شهر.
١٦	الوالداوسط ابواب الجنة فاضع ذلك الباب او احفظه.
١٧	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فى رضى الوالدين وسخط الله فى سخط الوالدين.
١٨	من اصبح مرضياً لا بويه اصبح له بابان مفتوحان الى الجنة.
١٩	لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق.
٢٠	جاء رجل الى النبي يستأذنه فى الجهاد فقال احى والداك قال نعم قال ففيهما فجاهد.
٢١	ان من اكبر الكبائر ان يسب الرجل والديه قال وكيف يسب الرجل والديه.
٢٢	لعن الله من يسب والديه فقالوا وكيف يسب؟ .
٢٣	جاء اعرابي الى النبي فقال يا رسول الله ما الكبائر؟ قال الاشرار با الله.

٢٤	رغم انف ثم رغم انف رجل ادرك والديه احدهما اوكلهما لم يدخل الجنة.
٢٥	اكبر الكبائر الشرك با الله وعقوق الوالدين وقتل النفس التي حرم الله الا بالحق.
٢٦	بينما نحن جلوس عند النبي اذ جائه رجل من بنى سلمة فقال يا رسول الله هل بقي من برابوى شىء.
٢٧	اذا فعلت امتى خمس عشرة خصلة حل بها البلاء.
٢٨	عن اسماء قالت قدمت على امى راغبة فى عهد قريش.
٢٨	ان رسول الله ص كان يقول تعلموا من انسابكم ما تصلون به ارحامكم.
٣٠	لا يدخل الجنة قاطع.
٣١	الصدقة على المسكين صدقة وهى على ذى الرحم اثنان صدقة وصله.
٣٢	عن عامر قال سألت رسول عن الصدقة على الاقارب افضل او على غير الاقارب.
٣٣	اعتقت وليدة فى زمان رسول فذكرت ذلك لرسول فقال لو اعطيتها اخوالك.
٣٤	لا يدخل الجنة من كان فى قلبه مثقال ذرة من كبر.
٣٥	مر عبدالله بن سلام فى السوق وعليه حزمة حطب فقيل له ما يحملك على هذا.
٣٦	اذا صلى احدكم فليلبس ثوبيه فان الله احق من يزين له.
٣٧	ان رجلاً اتى النبي فقال يا رسول الله كيف الطهور.
٣٨	ان رسول الله كان يتوضاء بمد ويغتسل بنحو الصاع.
٣٩	ان النبي صلى الله عليه وسلم مريبعدي وهو يتوضاء فقال ما هذا لسرف يا سعد.
٤٩	كان رسول الله يغسل، او كان يغتسل با الصاع الى خمسة امداد ويتوضاء با لمد.
٤١	جاء ثلاثة رهط الى بيوت ازواج النبي يسألون عن عبادة النبي
٤٢	ان هذا الدين يسر ولن يشاد الدين احد الا غلبه.
٤٣	الم اخبر انك تصوم النهار وتقوم الليل.
٤٤	ابغض الناس الى الله ثلاثة ملحد في الحرم ومبتغ في الاسلام سنة الجاهلية.
٤٥	كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته الامام راع ومسئول عن رعيته.
٤٦	اى الذنب اعظم قال ان تجعل لله نداً وهو خلقك.
٤٧	ان مما ادرك الناس من كلام النبوة الاولى اذا لم تستحى فا صنع ما شئت.
٤٨	الا لا يخلون رجل بامرئة الا كان ثالثهما الشيطان.
٤٩	قال النبي صلى الله عليه وسلم اغد يا انيس على امرئة هذا فا عترفت فارجمها.
٥٠	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خذوا عنى قد جعل الله لهن سبيلاً البكر با لبكر جلد

	مئة	
١١٣	يا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج.	٥١
١١٥	إذا تزوج العبد فقد استكمل نصف الدين فليتقى الله في النصف الباقي.	٥٢
١٢١	رواه علي ابن ابي طالب قال حفظت من رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يتم بعد احتلام.	٥٣
١٢٢	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من كفل يتيمًا ذا قرابة أو لا قرابة له.	٥٤
١٢٣	ان رجلاً شكى الى رسول الله صلى الله عليه وسلم قسوة قلبه فقال امسح يدك على رأس اليتيم.	٥٥
١٢٤	خير بيت في المسلمين بيت فيه يتيم يحسن اليه.	٥٦
١٢٤	انا وكافل اليتيم في الجنة هكذا.	٥٧
١٢٥	من كفل يتيمًا له قرابة أو لا قرابة له فانا وهو في الجنة كهاتين وضم اصبعيه.	٥٨
١٢٦	ان احب البيوت الى الله بيت فيه يتيم مكرم.	٥٩
١٣٢	اجتنبوا السبع الموبقات قيل يا رسول الله وما هن قال الشرك بالله.	٦٠
١٣٥	با يعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم على السمع والطاعة في العسر واليسر والمنشط والكراه.	٦١

اعلام و اسماء

شماره	اسماء اعلام	صفحه
١	ابن فارس	١
٢	امام راغب اصفهاني	٢
٣	ابن منظور	٢
٤	ابن تيميه	٣
٥	ابو موسى	٦
٦	ابن حبان	١٢
٧	ابن سريج	١٦
٨	امام طبري	١٦
٩	امام دارمي	١٦
١٠	امام طحاوي	١٦
١١	ابن القيم	٢٧

۲۹	امام قرطبی	۱۲
۴۷	کعب الاخبار	۱۳
۵۹	مکارم شیرازی	۱۴
۵۲	امام اعظم ابوحنیفه	۱۵
۶۲	عبدالله بن مسعود	۱۶
۸۰	امام شوکانی	۱۷
۱۰۲	امام زیلعی	۱۸
۱۱۶	ابن کثیر	۱۹

فهرست منابع:

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی) ابو عبدالله بن احمد الانصاری الخزر جی شمس الدین المتوفی ۶۷۱ هجری تفسیر القرآن - دارالکتب المصریة - القاهرة
- ۳ - تفسیر معارف تألیف دانشمند اسلام مولانا مفتی محمد شفیع رحمت الله علیه مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور مکتبه حقانی محله جنگی قصه خوانی پشاور.
- ۴ - تفسیر الکبیر للامام فخر الدین رازی تفسیر رازی مسمی به مفاتیح الغیب تألیف محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی الکبیر الطبرستانی الرازی ملقب به فخر الدین معروف به ابن الخطیب الشافعی ۵۴۴ - ۶۰۶ هجری ق
- ۵ - تفسیر ازهر البیان تألیف شیخ اکرام الدین بدخشانی.
- ۶ - صفوة التفسیر: تألیف علامة شیخ علی الصابونی استاد پوهنتون مکه مکرمه طبع جدید.
- ۷ - معجم اللغة العربیة المعاصرة، تألیف مختار عبدالحمید عمر متوفی ۱۴۲۴ هجری قمری.
- ۸ - تفسیر الواضح تألیف دکتور محمد محمود حجازی دار النشر. وی در سال ۱۳۳۳ ق در یکی از استانهای شرقی مصر به دنیا آمد.
- ۹ - ایسر التفسیر، مؤلف: جابر ابوبکر الجزایری، الطبعة الخامسة ۱۴۲۴ هجری ق ۲۰۰۳ میلادی.
- ۱۰ - نسفی عبد الله بن احمد مدارک التنزیل وحقایق التأویل دار الکلم الطیب بیروت چاپ اول ۱۴۱۹ ق
- ۱۱ - برگزیده تفسیر نمونه، شیرازی ناصر مکارم ۱۳۰۵ هجری ش تفسیر نمونه، ایشان از مراجع تقلید و یکی از استادان درس فارغ فقه و اصول در قم میباشد.
- ۱۲ - تفسیر الامثل فی کلام الله المنزل تألیف مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیة تهران.
- ۱۳ - تفسیر المیزان، طباطبائی متولد ۱۳۱۴ هجری ش - المیزان وی از نواده گان آیات الله طباطبائی و از سران انقلاب مشروط در کشور ایران میباشد و ایشان نماز جمعه را واجب الهی میدانست.
- ۱۴ - تفسیر الطبری، جامع البیان تألیف امام الکبیر محدث امام ابو جعفر محمد بن جریر الطبری تصحیح کننده علی عاشور، دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان الطبعة الاولى.
- ۱۵ - الالوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله الحسینی الالوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیة بیروت چاپ اول، ۱۴۱۵ ق
- ۱۶ - ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القریشی البصری الدمشقی، المتوفی ۷۰۰ - ۷۷۴ تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، دار طیبیة للنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق
- ۱۷ - ابوحیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اثیر الدین الاندلسی، البحر المحیط فی تفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفکر - بیروت، ۱۴۲۰ ق

- ١٨ - جصاص، احمد بن على ابوبكر الرازى، احكام القرآن، تحقيق: محمد صادق القمحاوى، دار احياء التراث العربى - بيروت، ١٤٠٥ ق
- ١٩ - رضا، محمد رشيد، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠ م.
- ٢٠ الشوكانى، محمد بن على بن محمد عبدالله الشوكانى اليمنى، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دار الكتب الاسلامى - قاهرة بدون ذكر طبع وسال نشر.
- ٢١ - الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، الزمخشري جار الله، الكشاف عن حقايق التنزيل وعيون الاقويل فى وجوه التأويل، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، دار الكتاب العربى بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ ق
- ٢٢ - تفسير سراج المنير، تأليف محمد بن احمد الشربيني، شمس الدين، فقيه وشافعى مذهب است، از مفسرين اهل قاهرة ميباشد، داراى تصانيف زياد است از جمله سراج المنير، داراى ٤ جلد است.
- ٢٣ - فتح البيان فى مقاصد القرآن، تأليف سيد الامام العلامة ابى الطيب صديق بن حسن بن على الحسين القنوجى البخارى ١٢٤٨ - ١٣٠٧ هجرى ق مكتبه عصرية بيروت.
- ٢٤ - مختصر فيض البارى، شرح صحيح البخارى، تأليف احمد بن احمد بن عبدالطيف شرجى زبيدى است كه در سال ٨١١ هجرى ١٢ رمضان تولدشده است.
- ٢٥ - مشكوة المصابيح، مؤلف: ولى الدين، ابو عبدالله، محمد بن عبدالله الخطيب العمري التبريزى صاحب مشكوة المصابيح.
- ٢٦ - صحيح المسلم، مؤلف ابى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري، متولد سال ٢٠٤ وفات آن در رجب سال ٢٦١ ق.
- ٢٧ - راغب اصفهاني ١٣٧٤ - ٣٤٧ حسين بن محمد المفردات فى غريب القرآن، تحقيق داودى، صفوان عدنان دمشق بيروت دار القلم الدار الشامية چاپ اول ١٤١٢ ق.
- ٢٨ - فقه اسلامى وادلته، تأليف: وهبة الزحيلي، ناشر، نشر احسان - تهران مطبعه اسوه طبع دار الفكر دمشق، الطبعة الثالثة ٢٧١٤ هجرى ق ٢٠٠٦ ميلادى.
- ٢٩ - تفسير الماوردى، مؤلف ابى الحسن على بن حبيب البصرى البغدادى الماوردى.
- ٣٠ - مختصر تفسير بغوى، تأليف دكتور عبدالله بن احمد بن على الزيد.
- ٣١ - تاريخ انتشارات: ١٣٩٦ منبع اكبرى، محمود اسراف تباهى سرمايه ها.
- ٣٢ - نيل الاوطار: تأليف الشيخ الامام، محمد بن على بن محمد الشوكانى ثم صنعانى، متوفى ١٢٥٥ هجرى ق دار الكتب العلمية، بيروت لبنان.

- ۳۳ - بصیرت های اسلامی: گزیده از مقالات سر محقق عبدالباری راشد مهتم: قاضی محمد نذیر محمدی ناشر: بنیاد علمی فرهنگی مولانا راشد رحمت الله علیه سال چاپ ۱۳۹۴ هجری ش نوبت چاپ سوم، محل چاپ: مطبعة مسلکی افغان.
- ۳۴ - تفسیر زادالمسیر فی علم التفسیر: تألیف جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد بن علی القرشی التیمی البکری، الحنبلی الواعظ، نسب آن می رسد به ابوبکر صدیق، مشهور به ابن الجوزی، تولد در بغداد سال ۵۰۸ هجری ق صاحب تصانیف زیاد بوده است.
- ۳۵ - اشعة اللمعات شرح مشکوة تألیف عبدالحق بن سیف الدین الدهلوی، مکتبه حقانیة پشاور.
- ۳۶ - مرقات المفاتیح شرح المشکوة المصابیح تألیف: نورالدین علی بن سلطان بن محمد هروی، مکی حنفی مشهور به قاری بخاطریکه امام درقرائت بود تولد گردیده در شهر هرات که یکی از بزرگترین شهرهای خراسان زمین بوده صاحب تألیفات زیاد است که تقریباً تعداد ۱۲۵ تألیف ودها مجله و رسائل میباشد وفات نمود در ماه شوال سال ۱۰۱۴ هجری در مکه و دفن در منطقه بنام معلاة شد
- ۳۷ - صحیح ابن حبان تألیف محمد بن حبان بن احمد بن معاذ بن معبد التیمی ابوحاتم، الدارمی البستی متوفی ۳۵۴ هجری ق ناشر: مؤسسه الرسالة، بیروت الطبعة الالی ۱۴۰۸ هجری ق .
- ۳۸ - الولؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، تألیف محمد فواد عبدالباقی، دار النشر دار الفکر بیروت.
- ۳۹ - تفسیر آیات احکام تألیف شیخ علامه صابونی استاد پوهنتون در مکه مکرمه .
- ۴۰ - تفسیر فی ظلال القرآن تألیف سید قطب، مترجم: مصطفی خرم دل ناشر، نشر احسان.
- ۴۱ - اللباب فی علوم الکتاب تألیف ابوالحفص عمر بن علی عادل دمشقی الحنبلی دار النشر: دار الکتب العلمیة بیروت لبنان ۱۴۱۹ هجری ق ۱۹۹۸ میلادی طبع اول تعداد جلد ۲۰ میباشد.
- ۴۲ - تفسیر المراغی، تألیف صاحب الفضیلة، استاد بزرگ احمد مصطفی المراغی.
- ۴۳ - تفسیر راستین، تألیف شیخ عبدالرحمان ابن ناصر اسعدی.
- ۴۴ - تفسیر المیسر، تألیف شیخ صالح بن عبدالعزیز محمد آل شیخ وزیر شئون الاسلامیة والاقاف والدعوة والارشاد ۱۴۳۰ هجری ق ۲۰۰۹ میلادی الطبعة الثانية.
- ۴۵ - ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب دار الفکر بیروت چاپ سوم ۱۴۱۴ ق فرهنگ لغت عمید و اژه تکبیر.
- ۴۶ - خلیل، جر، فرهنگ الاروس، انتشارات میزان تهران ایران.
- ۴۷ - حسن عمید فرهنگ فارسی عمید چاپ سوم ۱۳۸۳ هجری ش انتشارات امیر کبیر تهران ایران.
- ۴۸ - چستارهای در دین شناسی تطبیقی، سید احمد اشرفی.
- ۴۹ - ارشاد الطالبین فارسی شرح زاد الطالبین مؤلف: مولانا عاشق الله الهی البرنی، انتشارات سیلاب صدف پلازا محله جنگی پشاور.

- ٥٠ - التنوير شرح جامع الصغير تأليف علامه محمد بن اسماعيل الامير الصنعاني متولد ١١٨٢ هجرى ق مكنبه دار السلام رياض الطبعة الاولى.
- ٥١ - مسند احمد الشيباني، ابو عبدالله احمد بن حنبل ناشر: عالم الكتب بيروت.
- ٥٢ - تفسير المنير، فى العقيدة والشريعة والمنهج، مؤلف: وهبة بن مصطفى الزحيلي، الناشر: دار الفكر المعاصر، مكان الطبع بيروت دمشق، سنة الطبع ١٤١٨ قمرى.
- ٥٣ صحيح البخارى: تأليف ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم الجعفى البخارى متولد ١٩٤ متوفى ٢٥٦ دروسه سوم ودر مجموع عمرش ٦٢ سال بود تعداد ٤٠٠٠ احاديث اوبود.
- ٥٤ - الموسوعة الفقهية: وزارت الاوقاف والشئون الاسلامى.
- ٥٥ - المعجم الكبير: لآبى القاسم الطبرانى دار احياء التراث العربى ١٤٢٢ هجرى
- ٥٦ - الترغيب والترهيب مؤلف: محمد ناصر الدين البانى الناشر: مكتبة المعارف والنشر والتوزيع الرياض المملكة العربية الطبعه الاولى ١٤٢١ هجرى ق ٢٠٠٠ ميلادى.
- ٥٧ - تفسير البيضاوى، ناصر الدين ابو الخير عبدالله بن محمد البيضاوى دار النشر دار الفكر بيروت.
- ٥٨ - منبع: روزنامه كيهان
- ٥٩ - سنن ابى داود، سليمان بن الاشعث السجستانى متوفى ٢٧٥ قمرى.
- ٦٠ المقاصد الحسنة، للحافظ محمد بن عبدالرحمان السخاوى متوفى ٩٠٢ هجرى ق
- ٦١ - مقاييس اللغة، لآبى الحسين احمد بن فارس متوفى ٣٩٥ هجرى ق
- ٦٢ - جامع السادات المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء
- ٦٣ - المستدرک على الصحيحين: للحافظ ابى عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى ٤٠٥ هجرى
- ٦٤ - مجموع الفتاوى: فضيلة الشيخ صالح بن فوزان بن عبدالله فوزان عددا لاجزاء ٢ موافق المطبوع ٦٥ - سايت انترنتى.
- ٦٦ - التيسير فى احاديث التفسير، مؤلف: محمد المكى الناصرى المتوفى ١٤١٤ هجرى قمرى، الناشر: دار القرب الاسلامى بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ١٤٠٥ هجرى ق ١٩٨٥ ميلادى.
- ٦٧ - تطريز رياض الصالحين، مؤلف: فيصل بن عبدالعزيز بن فيصل ابن حمد المبارك الحريملى النجدى المتوفى ١٣٧٦ هجرى ق
- الناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع، الرياض الطبعة الاولى ١٤٢٣ هجرى ق ٢٠٠٢ ميلادى.
- ٦٨ - التنوير شرح جامع الصغير، مؤلف: محمد بن اسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى الكحلانى، المتوفى ١١٨٢ هجرى قمرى، الناشر: مكنبه دار السلام الرياض الطبعة الاولى ١٤٣٢ هجرى ق
- ٦٩ - موطا للامام مالك بن انس الاصبهى متوفى ١٧٩ هجرى ق

- ٧٠ - الامام علامه الحافظ الكبير محدث مصرى فقهى، ابو جعفر احمد بن سلامه بن سلمه بن عبدالملك الازدى الحجرى المصرى الطحاوى الحنفى از اهل قرية طحا مربوط مصر، مى رسد به آن رياست اصحاب ابى حنيفة متولد ٢٣٩ وفات ٣٢١ هجرى مى باشد.
- ٧١ - دروس للشيخ البانى، مؤلف: محمدناصر الدين البانى متوفى ١٤٢٠ هجرى ق
- ٧٢ - تفسير جلالين: للامامين جلال الدين محمد بن احمد المحلى، و عبدالرحمان بن ابى بكر السيوطى.
- ٧٣ - زادالمعاد فى هدية خيرالعباد ابن القيم الجوزى. متوفى ٧٥١
- ٧٤ - سنن النسائى، ابى عبدالرحمان النسائى المجتبى.
- ٧٥ - مسند احمد بن حنبل الشيبانى متوفى ٢٤١ هجرى ق
- ٧٦- التوضيح شرح جامع الصحيح
- ٧٧ - المعجم الاوسط، للحافظ ابى القاسم سليمان بن احمد الطبرانى، الناشر: دارالحرمين للطباعة.
- ٧٨ - الجامع فى الحديث، مؤلف: عبدالله بن وهب بن ابومحمد المصرى متوفى ١٩٧ هجرى قمرى، المحقق: مصطفى حسن حسين ابوالخير، الناشر: دار ابن جوزى، الطبعة الاولى ١٩٩٦ ميلادى.
- ٧٩ - سنن ابن ماجه: ابو عبدالله محمد بن يزيد بن عبدالله بن ماجه القزوينى تولد ٢٠٩ وفات ٢٧٥
- ٨٠ - الكبائر للذهبي، للحافظ شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي متوفى ٧٤٨ هجرى ق
- ٨١ - سنن الترمزى، الحافظ ابى عيسى محمد بن عيسى الترمزى متوفى ٢٩٧ هجرى ق
- ٨٢ - فتح المجيد شرح كتاب توحيد، مؤلف: حامد بن محمد بن حسين بن محسن، المحقق: بكر بن عبدالله ابوزيد، الناشر: دارالمؤيد الطبعة الاولى ١٤١٧ هجرى ق ١٩٩٦ ميلادى.
- ٨٣ - واژه شناسى خويشاوندى در قرآن سايت WWW
- ٨٤ - الانتساب للسمعانى محمد ابن اسماعيل ١٠٩٩ - ١١٨٢ ق ملقب به ابن الاميراز علماء سلفى .
- ٨٥ - مصنف عبدالرزاق، الحافظ ابى بكر عبدالرزاق بن همام الصنعانى متوفى ٢١١ هجرى ق
- ٨٦ - تفسير نور، اثر دكتور مصطفى خرم دل
- ٨٧ - سبل السلام شرح بلوغ المرام للصنعانى.
- ٨٨ - فتح البارى: الشيخ الامام العالم العلامة الربانى حجة الاسلام ابوالفضل احمد بن على بن العسقلانى مشهور به ابن حجر. تولد ١٠ شعبان سال ٧٧٣ ق تعداد تصانيف ١٥٠ ميباشد.
- در ٨ ذالحجة سال ٨٥٢ وفات نموده است.

Summary

Summary of the discussion on the commandments of surah Isra, in general, the important and basic points that have been researched are the following. The negation of polytheism with all its types is given in detail. So that the head of a believer is determined positively in this world and in the hereafter. Because the foundation of human salvation is related to the reformation of belief, as opposed to the proof of monotheism, which is the key to success is a Muslim All types of monotheism have been discussed.

Among them, the commandments to prevent extravagance, the main factors of extravagance and the rule of extravagance, as well as the spendthrifts of Satan's bearers, have been introduced, and also the prohibition of killing children, committing adultery, killing the soul, and protecting the property of orphans, which were all prohibitions. It has been taken. The order to keep the covenant and its types, and to fill the measure in the scale and measure it, and the results of injustice and underselling in the scale have been discussed. Prohibition of conjecture and estimation in speech and human responsibilities for guessing without knowledge and the Shariah against unnecessary conjecture. And the results of suspicion in baseless speech without knowledge and reason, and finally the prohibition of arrogant behavior and the concept of arrogance, the types and causes of arrogance that the Holy Quran has recommended in this context.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Commandments of Surah Isra

A Master's thesis

Student: Mohammad Nazim Rahmani
Supervisor: Mr. Shokrullah (Mukhlis)

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Commandments of Surah Isra

A Master's thesis

Student: Mohammad Nazim Rahmani
Supervisor: Mr. Shokrullah (Mukhlis)

Year: 2022